جهانی برای فتح

۱۳۶۳/۱

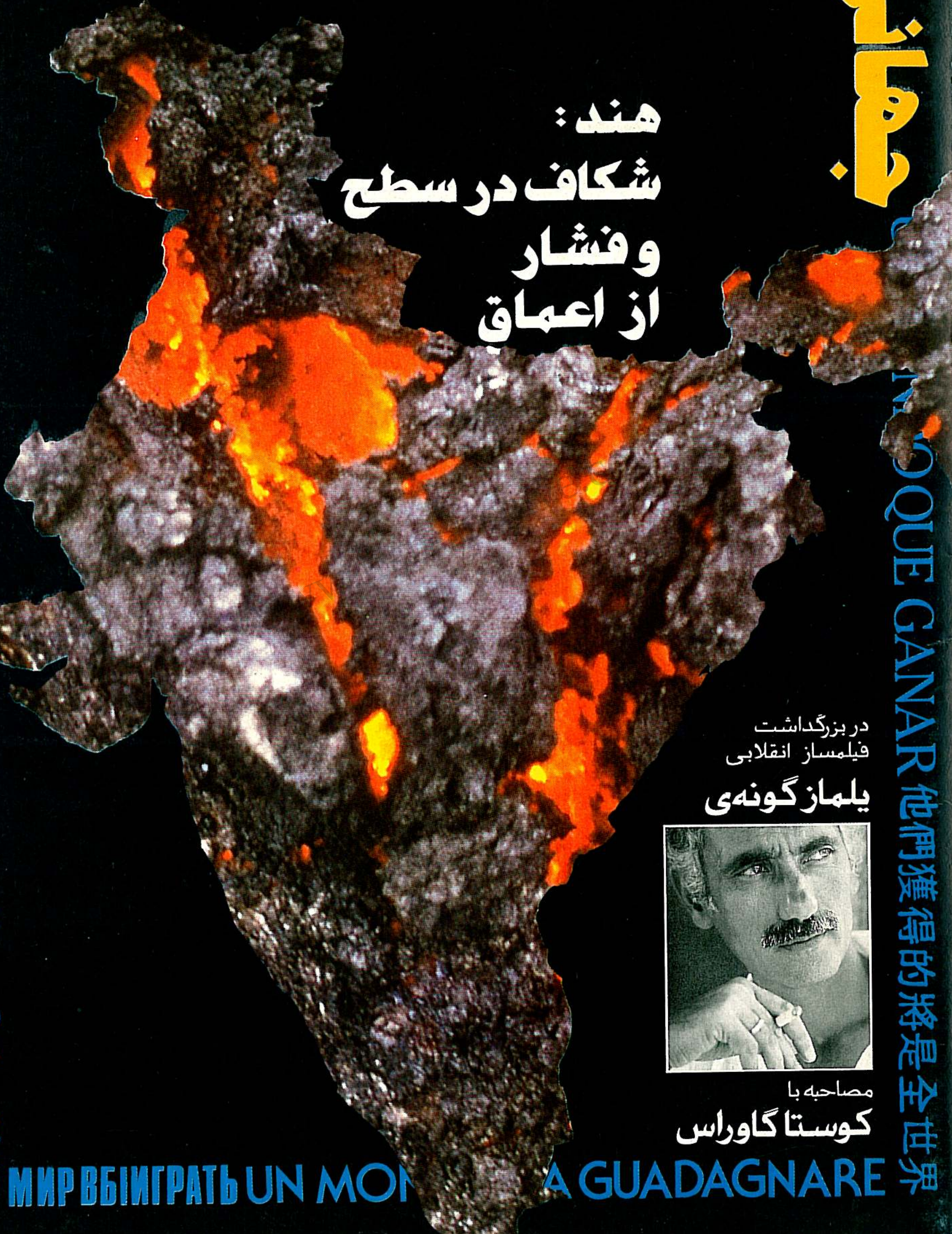
लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

MONDE A GAGNER

KAZANILACAK DÜNYA

QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

МИР ВЫИГРАТЬ UN MON A GUADAGNARE



هند:
شکاف در سطح
و فشار
از اعماق

در بزرگداشت
فیلمساز انقلابی
یلماز گونه‌ی

مصاحبه با
کوستا گاوراس

پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند، آنها **جهانی برای فتح** دارند

۱۳۶۳/۱

جهانی برای فتح فصلنامه ایست که توسط *World to Win* انتشار وتوزیع می یابد.

ادرس ما: *BCM World to Win*
London WC1N 3XX, U.K.

این شماره ازنشریه درچاپخانه:
Stattwerk,
Niederstr. 9-11, 4300 Essen, W. Germany,
بتاریخ ژانویه ۱۹۸۵ بطبع رسیده است.

آنگاه که کوهستان آند می غرد



کوه های آند مکان تولد مهمترین مبارزه انقلابی درجهان امروز می باشند. جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، که گاهی ازآن بعنوان "راه درخشان" یادمیشود. این مبارزه هم اکنون بمثابه "گردان های مسلح تهیدستان" درابعادگوناگون سریعاً تکامل یافته وحکومت پرو را در سراسر کشور به درگیری کشانیده است. آنگاه که کوهستان آند می غرد به ارزیابی ازآخرین حملات وهم ـ چنین تاریخچه واهداف چریکهای پرومی پردازد. صفحه ۲۴

شکاف درسطح وفشارازاعماق

اگرازانقلاب جهانی صحبت میکنید، درباره هندسخن میگوئید. "۸۰۰ میلیون" مردم هندسالیان درازاست که از قربانیان اصلی سیستم امپریالیستی بشمارمیایند. مسئله دراگر "این داغ لعنت خوردگان جهان برخیزند" نیست، سئوال اینجاست: چه وقت؟ صفحه ۴

دوروز قیام توده ای

ویلبرتوونتورا، رهبراتحادیه کمو ـ نیستی انقلابی (جمهوری دومنیکن)، انفجارتوده ای اخیردرخیابانهای سانتودمینگورامورد تجزیه وتحلیل قرارمیدهد.

ونتورا ازدورنمای برپائی حزبی متکی برمارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون درمیان ملت جزیره نشین این "حیاط خلوت" امپریالیسم یانکی بحث می کند. صفحه ۵۰

گامی بـه پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمیتواندوظایف خویش رابانجام رساند. مابه نامه ها،مقالات وانتقادات شمانیازمندیم وآنهارابا خوشوقتی پذیرائیم. نوشته‌هابایدیک خط درمیان تایپ شوند. ضمناً شمامیتوانید درامربرآوردن نیازهای بسیاردیگر، یاورماباشید:

ترجمه جهانی برای فتح می باید بطورمنظم بهرزبان ممکن منتشرشود. این کارمستلزم وجودتعدادزیادی مترجم است تادرشبکه انتشارات زبانهای گوناگون شرکت کنند. آن مترجمین بالقوه ای که درتماس مستقیم باانتشارات زبان موردعلاقه خویش نیستندمیبایدبادفترمادرلندن تماس بگیرند(اگرمشتاق انتشارنشریه بزبانی جزآنچه هم اکنون جهانی برای فتح به آنهامنتشرمیشود، هستید،لطفاًباماتماس بگیرید).

توزیع جهانی برای فتح میباید، وسیعاًدرتمامی کشورهای ممکن قابل دسترسی گردد. این بدان معناست که فعالین بایدشیوه های بس متنوع وخلاقانه توزیع رامتناسب باشرایط کشورخود تکامل بخشندودرصورت امکان ازکانال های عادی تجارتی نیزسودجویند. ابتکارات محلی بایدبروی کاغذآمده وباما درمیان گذاشته شوندتابدین ترتیب بطورمتمرکز،هماهنگ وجمعبندی شوند. برای آنهاکه درانجام این کاراساسی قدم پیش مینهند،ماميتوانيم پیشنهادات وامکاناتی رانیزفراهم کنیم.

کار هنری جهانی برای فتح به یاری هنرمندان درگیردرجنبش انقلابی نیازمنداست. طراحی ها،کاریکاتور، نقاشی وسایرکارهای هنری رامیبایست برای ماارسال کنید. خصوصاًدریافت عکسهای اصل وبریده مجلات ازسراسر جهان برای ماضروریست.

منابع مالی قیمت جهانی برای فتح دربرگیرنده جمع مخارج چاپ و انتشارآن نیست. نتیجتاًمابه کمك مالی آنان که اهمیت انتشارمداوم این نشریه رادرك کرده ومسئولیت افزایش منابع مالی آنرابعهده میگیرند،متکی هستیم. حواله های پستی وچکهای اهدائی خودرا

مستقیمابه دفترمادرلندن ارسال دارید.

آدرس‌ما

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

مشترك شويد!
جهانی برای فتح
هرچهارماه یکبارانتشارمیابد.
حق اشتراك برای ۴ شماره معادل ۷ پوندیا ۸/۵ دلارآمریکا. پست هوائی،
نرخ های تجارتی ومؤسساتی بمحض تقاضا،دراختیارشماست.
لطفاًبرای آغازاشتراك خود،نام،آدرس پستی،چك وتعدادنشریه رابه آدرس زیرارسال کنید:

BCM World to Win
London
WC1N 3XX U.K.

Attention: Subscriptions

تبلیغات درجهانی برای فتح

برخلاف تمامی مجلات،جهانی برای فتح برای تأمین مالی خودبه تبلیغات متکی نیست. بااین وجودشماره های آتی نشریه،آگهی هائی راکه هیئت تحریره بااهداف ومقاصدکلی جهانی برای فتح، متضادتشخیص ندهد،قبول خواهدکرد. ما خصوصاًسازمانهاواحزاب سیاسی انقلابی، نشریات مترقی وتشکلات توده ای و امثالهم راتشویق می کنیم تاازآگهی های پرداختی درجهانی برای فتح استفاده نمایند. نرخ آگهی به تناسب تقاضادر اختیارشماست.

جهانی برای فتح

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

MONDE A GAGNER

KAZANILACAK DUNYA

МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

کمونیستهاعاردارندکه مقاصدونظریات خویش راپنهان سازند.آنهاآشکارااعلام میکنندکه تنهاازطریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود،ازراه جبر،وصول به هدفهایشان میسر است.بگدارطبقات حاکمه درمقابل انقلاب کمونیستی برخودبلرزند.پرولتارهادراین میان چیزی جززنجیرهایشان راازدست نمیدهند،آنهاجهانی برای فتح دارند.

پرولتارهای سراسرجهان ،متحدشویدا

ـ مانیفست کمونیست ۱۸۴۸

این نخستین شماره جهانی برای فتح است که بدست شمامیرسد.فصلنامه ای نوین مختص به ایده ای "کهن": وظیفه بیرون کشیدن جهان ازچنگال غاصبان کنونی آن،ازچنگال زشت منظرکنندگان دنیای امروز،ازچنگال تهدیدکنندگان جهان به نابودی،بدوش پرولتاریای همه کشورهاست.آنان که تاکنون قربانی تاریخ بوده اندبایدبه صاحبان آن بدل شوند.استثمار، ستم وجامعه تقسیم شده به طبقات نظم طبیعی امورنبوده که هیچ،بلکه خودبمثابه مانعی در برابرپیشرفت بشریت قرارگرفته است.

این مسلماًایده ای "کهن" است،ایده ای که میلیونهاشهیدازرمان صدورفراخوان مشهورمارکس وانگلس،درجبهه های نبردی بوسعت تمامی جهان،جان خودرادرراهش فدا کرده اند.امااززنیروی حیات وضرورت عاجل آن کاسته نشده وکماکان درانطباق باواقعیت جهان امروز قراردارد.

جهانی برای فتح باتجزیه وتحلیل وتفسیرتحولات حیاتی جهان وجنبش انقلابی،دربیروسه انقلابی شرکت خواهدجست.این نشریه هیچ سهمی برای ارتجاع وامپریالیسم قائل نبوده وغرب وشرق،همسان،هدف افشاگریش خواهندبود.جهانی برای فتح ازمبارزه کلیدی برای بازسازی اتحاداستثمارشدگان وستمدیدگان،جهت فائق آمدن بربحران جنبش کمونیستی بین المللی که باکودتای ارتجاعی درچین بعدازمرگ مائوباوج خودرسید،وازکارخلق بیان سیاسی این اتحاد،برکنارنخواهدبود.ازاین بیان سیاسی،بین الملل کمونیستی نوینی برپایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم،اندیشه مائوتسه تونگ درنظراست.دراین مفهوم جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی،اعلام شده در۱۲ مارس ۱۹۸۳،که بسیاری ازاحزاب وگروه های مارکسیست لنینیست راازسراسرجهان گردآورد،الهام گرفته است.جهانی برای فتح ازتحولات این جنبش واحزاب وگروه های شرکت کننده درآن گزارش داده وبدین جنبش جهت تبدیل شدن به نیروی قدرتمندتری درعرصه جهان یاری خواهدرساند.

اماجهانی برای فتح ارگان رسمی ج.ا.ا.نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که درنبردعلیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگرهستند،بازخواهدبود.این نشریه انعکاسی ازاتحادرشدیابنده نیروهای مارکسیست ـ لنینیست است،ولی بااین اعتقادکه تحکیم چنین اتحادی درگروبحث ومبارزه ای جدیست.این نشریه مبارزه برعلیه ناجیان شرمگینی است که پشت نقاب "سوسیالیسم"یا"کمونیسم"به آمال ستمدیدگان خیانت کرده ودرجهت سرکوب مبارزاتشان تلاش می نمایند(یااین مبارزات رابه ابزاررخنه وجایگزینی یک دسته استثمارگربجای دیگری تبدیل میکنند)،اگرچه می دانیم که نمیتوان براحتی ازاپورتونیسم دوری جست،میدانیم که بایدبه تشخیص،تحلیل وسرانجام افشاآن اقدام کرد.

جهانی برای فتح میراث وایدئولوژی خودراجسورانه اعلام میکند:مارکس،انگلس، لنین،استالین ومائورهبران کبیرانقلاب جهانی پرولتری میباشند.مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه تونگ ،همچنان ابزارمادرکارتحلیل وتغییرجهان است.ولی این نشریه هرگزبه اعلام ساده لحظات باشکوه جنبش مایاتنهابه تحلیل‌ازاشتباهات گذشته بسنده نمی ـ کند.هرقدرهم که این وظایف بااهمیت باشند.تحولات جهانی مرتباًمشکلات نوینی راپیش میآوردکه خودنیازبه تحلیلها،بحث هاوازهمه مهمترراه حل های نوین دارند.جهانی برای فتح می کوشدتاوسیله ای ضروری دراختیاردست اندرکاران انقلاب پرولتری باشد.

جهانی برای فتح بزبانهای اسپانیائی،انگلیسی،ترکی،فارسی،هندی وایتالیائی منتشر شده ومطابق طرح مامی بایددرآینده ای نزدیک به دیگرزبانهای ممکن انتشاریابد.شبکه دست اندرکاران نشریه درتمامی ۶ قاره گسترده است وکمبودهای بسیارجهانی برای فتح،در زمینه مالی،کانال های پخش قانونی واموزتکنیکی باارزشمندترین سرمایه هائی که تاکنون بکارگرفته شده اند ـ یعنی همکاری مشتاقانه وفعال زنان ومردانی که دراشکال متنوعی از مبارزه انقلابی درگیرند،ازمناطق چریکی پروگرفته تامبارزه درراه گسترش جنبش های توده ای علیه تدارکات جنگ امپریالیستی درغرب وجهت دادن آن علیه خودسیستم،ویا تلاش برای سودجستن ازوضعیت تکامل یابنده درهندوتدارک برای شروع جنگ خلق که می تواند بازتابی جهانی داشته باشد ـ جبران خواهندشد.

جهانی برای فتح تنهابه توده هامتکی است:بنابراین ماکارگران آگاه،دهقانان،روشن‌فکران انقلابی ـ همه کسانی که درسراسرجهان ازپذیرش نظم کهن سربازرده ودرکار ساختن نظمی نوین شرکت میجویند ـ رافرامی خوانیم تاقدم پیش نهاده وبه امربراساختن وبکارگیری این اسلحه نوین یاری رسانند.

برای ... جهانی

هند:
شکاف در سطح
و فشار از اعماق



هند، سرزمین حدود ۸۰۰ میلیون نفر، یعنی یکنفر از هر شش انسان روی کره زمین. یك بهم امیختگی پیچیده از ملل و خلقها، با زبانهای مختلف، مذاهب و فرهنگ هائی که تفاوتهای تاریخی آن ازانچه دراروپاست قدیمی تر است. ۸۰۰ میلیون مردمی که تاریخا وجوه اشتراك زیادی ندارند غیراز اینکه تا دیروز نام "پرافتخار" گوهر سلطنتی امپراتوری انگلیس را یدك میکشدند و امروز زمین چرای بزرگترین امپریالیستهای جهان هستند ؛ ۸۰۰ میلیون مردمی که دشمن مشترك و مبارزه مشترك علیه این دشمن، یعنی طبقات ارتجاعی هند و اربابان بیگانه انها، دارند.

امروز یك مستبد مرتجع مردهاست قتل عامهای برنامه ریزی شده که بعد از مرگ و متناسب با شغل خونین خود وی سازماندهی شد، نتوانست خوشوقتی را که اقشار وسیعی از مردم باان از مرگ وی استقبال کردند بپوشاند. این موضوع که ایندیراگاندی بوسیله کسانی بگلوله بسته شد که انتخاب و تربیت شده بودند که ازاو محافظت کنند شاهدی بر شکنندگی طبقات استثمارگری است که ایندیرا گاندی وفادارانه انها رانمایندگی میکرد.

برای اکثریت مردم در خارج از آسیا هند نسبتا ناشناخته است. اگر حکام آن در جهان دیپلماسی بین المللی، درچشم "افکار عمومی بین المللی" از نوعی امتیاز برخوردارند، میلیونها توده ان هرگز چیزی بیشتر از جوئی برای آسیاب سود خرد کنی امپریالیستی و گوشت دم توپ برای جنگهای انان نبوده اند. اگر هم گاهی به توده های هند در نشریات ارتجاعی اشاره ای میشد معمولا برای اینستکه خونسردانه اعلام کنند چند هزار نفر قربانی یك سیل دیگر، یا شاید براه افتادن یك قتل عام میان طایفه ها شده اند. هند، انطوریکه انها اعتقاد دارند، یك جائی است که بنظر میرسد تراژدیها یکی بعداز دیگری قطار شده اند، جائیکه بدبختی، مرض و گرسنگی همیشه "همینطور است که هست".



تغییرات در هند

هند کشوریست که در آن لزوم — و امکان — مبادرت به جنگ مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی عموما وجود داشته است. در پهنه وسیع دهات، جائیکه مالکیت برزمین معادل مالکیت برانها — ئیست که روی آن کار میکنند، میلیونها دهقان همچنان تحت استثمار و حقفان سیستم فئودالی رنج میبرند. بطور تاریخی استعمار و امپریالیسم باارتجاع فئودالی اتحاد کردند، و این سیستم کهنه تولید را حتی زمانی که عناصر جدیدی از تولید سرمایه — داری را در شهرها ایجاد میکنند، محافظت کردند. اما بویژه بعد از ۱۹۴۷ که هند استقلال رسمی بدست آورده بود و با شدت بیشتری در دهه ۱۹٦۰، امپریالیسم تغییرات مهمی را در عرصه دهات بوجود آورد. در بسیاری از نقاط هند روابط سنتی فئودالی راه را برای تولید سرمایه‌داری بر اساس کار مزدوری باز کرده است. این منجر به حدت یابی بیشتر تضادهای طبقاتی در میان دهقانان و ظهور طبقه کشاورزان سرمایه‌دار که خود شان غالبا ناگزیرند علیه دستگاه دولت مرکزی مبارزه کنند (رجوع کنید به "پنجاب: کشتار یك عصیان" و قشر فقر زده از کارگران کشاورزی که خواستها و اشکال مبارزه ایشان تمایل به خطوط مبارزه پرولتری دارد و کمتر نشانی از خواست سنتی "زمین از آن کسی که روی آن کار میکند" که شعار مخصوص کشاورزی نیمه فئودالی است دارد. استفاده از کود شیمیائی و شیوه‌های کشاورزی مکانیزه در بسیاری نقاط هند نشانه‌ای ازاین تحول به روابط سرمایه داری در کشاورزی است.

نتایج این تحولات همانند آنهائیست که نزد بسیاری از ملتهای تحت ستم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پیدا میشود. شهرهای بزرگ هند باد کرده‌اند. عده عظیمی از دهقانان سابق که دیگر نمیتوانند در دهات معیشت کنند، محکوم شده‌اند که در بیکاری دائم یا با کار موقتی در شهرها بسر ببرند چون سرمایه‌داری نمیتواند بطریق سودآور نیروی کار آنها را استثمار نماید. از یکطرف امپریالیسم باعث یك نوع تحول شده است، از طرف دیگر این تحول از رشد بازداشته و بیقواره شده تا به نیازهای سرمایه خارجی پاسخ گوید. صدور فزاینده سرمایه عناصر جدید سرمایه — داری را پیش آورده است اما همین نیروها خود شان بوسیله اقتصاد تحت سلطه امپریالیسم فلج شده‌اند.

تمام اینها به این معنی است که هند محکم و محکمتر به تمام سیستم امپریالیستی بسته میشود، و اینکه مردمش بیشتر و بیشتر در معرض ضربات و جابجائی های ناشی از حرکت تکاملی خود سیستم امپریالیستی قرار میگیرند. نفوذ عمیقتر امپریالیسم در هند نه تنها فشارها را در پائین بشکل حدت یابی تضاد طبقاتی در شهرها و دهات، تشدید کرده

بلکه شکافها را در بالاترین سطوح خود طبقات حاکم نیز عمیقتر نموده است. اگر همه استثمارگران در هند در ارادهشان به حفظ حکومت بهره‌قیمتی متحد هستند، در مورد بهترین وسیله انجام آن و اینکه در سطح بین المللی با کدام نیرو می — توانند متحد شوند، از اتحاد با یکدیگر فاصله زیادی دارند. بعلاوه بخاطر رشد بیشتر وجه تولید سرمایه — داری در هند، کشمکش میان خود این نیروها اوج میگیرد. این تحولات بهیچ رو نیاز به انقلاب نوین در هند را تخفیف نداده، تنها انقلابی که برهبری کارگران و با تکیه بر اتحاد کارگران و دهقانان میتواند امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکرات را از پیش راه بروبد.

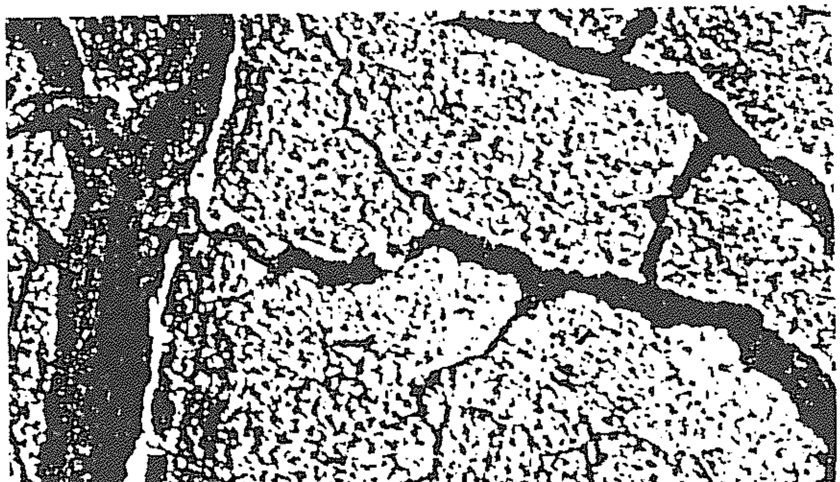
بنابراین در حالیکه صحیح است گفته شود که به انحاء مختلف، هند کشوری است که مدتهای مدید برای انقلاب آماده بوده است، اما اشتباه خواهد بود که آنرا بصورت موضعی لایتغیر دید. در لحظه کنونی این دیدگاه میتواند باعث از نظر دور داشتن این واقعیت شود که اوضاع انقلابی در هند در زمان حال به سرعت در حال تکامل یافتن است، که هند حقیقتا بعنوان یکی از "حلقه‌های ضعیف" سیستم امپریا — لیستی که استالین در موقع تشریح دلایل امکان انقلاب پیروزمند در روسیه تزاری از آن صحبت کرد، تکامل مییابد.

ارزش آنرا دارد که از بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در باره وظایف انقلابیون در کشورهای مستعمره و نیمه (یا نو) مستعمره قسمتی را نقل کنیم: "در کشورهای تحت سلطه آسیا، آفریقا و امریکای لاتین یك اوضاع انقلابی متداوم معمولا وجود دارد. اما مهم است که این مسئله را بدرستی درك کنیم: اوضاع انقلابی در یك خط مستقیم پیش نمی — رود بلکه افت و خیز دارد. احزاب کمونیست باید این دینامیسم را مد نظر داشته باشند..." "..... لازمست با هرنوع نظریه غلطی که شروع مبارزه مسلحانه و یا استفاده ازهرشکل مبارزه مسلحانه را تازمانی که شرایط برای مبارزه مسلحانه درسراسر کشور آماده شود به تعویق میاندازد مبارزه شود. این نظریه تکامل ناموزون انقلاب و اوضاع انقلابی دراین کشورها را در ضدیت با نظریه مائو مبنی براینکه، "از یك جرقه حریق برمیخیزد" نفی میکند. همچنین مهم است که توجه کنیم که مجموعه اوضاع بین المللی بر انقلاب در یك کشور مشخص اثر میگذارد. به حساب نیاوردن این فاکتور، مارکسیست — لنینیستها را از استفاده از فرصت هنگامیکه پروسه انقلاب توسط تحولات در ابعاد جهانی به جلو رانده میشود غافلگیر میکند."

مسئلهٔ ملّی

در اکثریت عظیمی از جهان "مسئله ملی" یعنی ستم یك ملت بر دیگری هنوز حل نشده است. این موضوع برای هند که مسئله ملی در تمام وجوه خود در مرکز پروسه انقلابی قرار دارد، بیش از سایر کشورها صحت دارد. هند البته خود کشوری است تحت سلطه امپریالیسم بیگانه. اما در مرزهای امروزی دولت هند ملتهای متعددی هستند که علاوه بر بخشی از سرزمین عیش و نوش امپریا — لیستها که هند درکل نماینده آنست بودن، همچنین در معرض ستم ملی با درجات و فرمهای متفاوت از جانب دستگاه دولت مرکزی تمام هند قرار دارند. دولت بورژوازی کمپرادور بوروکرات که نماینده سیاسی اصلی آن در زمان حاضر حزب کنگره (ایندیرا) است، که امروز رجیو گاندی آنرا رهبری میکند.

در چند سال گذشته این "مسئله ملی بین المللی" در هند بطور فزاینده‌ای هویدا گشته است. امپریا —



لیستهای انگلیسی و اخیرا بورژوازی کمپرادور کل هند مدتهای مدید است که در پی استفاده از آشتی‌ناپذیریهای اختلافات مذهبی و ملی و برانگیختن خونریزی، بمنظور نگهداشتن تفرقه بین مردم و دست نخوردن به حکومتشان است. اما امروز ستم دیرپای ملیتهای مختلف درون هند بسوی مخالفت فزاینده‌ای با حکومت ارتجاعی مقامات مرکزی میرود. اینست دلیل آنکه چرا همه قدرتهای امپریالیستی در حالیکه مطمئنا هر کاری را برای استفاده از تضادهای درون اجتماع هند میکنند تا موقعیت خود را در مقابل رقبای خود مستحکم کنند، عمیقا نگران، بقول خودشان، خطر "تجزیه هند" هستند.

امپریالیستها هرگز نگران "حق حاکمیت" نومستعمره‌های خود نبوده و نیستند. آنها همیشه دخالت در امور داخلی هند و صدور دستورات به طبقات حاکمه کمپرادور را امری عادلانه تلقی کرده‌اند. آزاد کردن سرکرده جانیان وارن اندرسون رئیس یونیون کارباید نمونه برجسته این "حق حاکمیت" است. (رجوع کنید به: کشتار بزرگ سرمایه‌داری در دوران صلح). اما آنها عمیقا نگران هستند که نیروهای گریز از مرکز در هند و بمبارزه طلبی مقامات دولت مرکزی هند که مربوط به این نیروها است ـ که بطور غم‌انگیزی در وقایع اخیر آسام در شمال شرقی و باز جلوتر از آن وقایع پنجاب ـ ممکن بود هند را "غیرقابل حکمرانی" کرده و سرمایه‌گذاری‌های وسیع‌اشانرا به خطر بیاندازد. بیشتر از همه آنها، این عالیجنابان امپریالیست تا درجه‌ای آگاهند که موقعیت جاری اوضاع میتواند باعث رهاشدن آنچه که بیش از همه برایشان خطرناک است شود ـ مبارزات انقلابی توده‌های هند. هیچ حرفی درباره اینکه این غول درصورت رهاشدن از بطری چه "ویرانی" بپا خواهد کرد نمیزنند. اگر عقیده ایندیرا گاندی منعکس کننده منافع متفاوت امپریالیستهای مختلف بود، همه آنها موافقت داشتند که "حکمرانی آهنین" او تا آنجا که علیه توده‌های مردم بود خوب بود.

نقشه کنونی هند بوسیله امپریالیستهای انگلیسی خلق شد. اتحاد کنونی هند براساس تابعیت بسیاری از خلقها و ملل از یک قدرت دولت مرکزی مستبد گذاشته شده است. بنظر میرسد که این اتحاد نابرابر و ارتجاعی باین شکل یا بشکلی دیگر محکوم به فنا است. و پرولتاریا هیچ منافعی در سعی به نگهداری چنین اتحادی ندارد. برعکس، آنچه که جانشین هند امروزی خواهد شد بستگی به مبارزه انقلابی طبقه کارگر دارد. یک دولت واقعا متحد ـ یعنی دولتی که برپایه برابری ملل بنا شده ـ تنها میتواند از درون نابود کردن قهری دستگاه دولتی کنونی هند و استقرار کامل برابری ملی بیرون بیاید. همانطوریکه مقاله ک ـ چیتارانجام در این شماره جهانی برای فتح نشان میدهد، این دورنما امروز کانون توجه بسیاری از نیروهای واقعا انقلابی در هند است که سعی دارند خود را باهم متحد ساخته و کوشش میکنند تا سیاستها و مشی صحیحی را برای تکامل جنبش انقلابی در هند و نقاط مختلف آن تدوین کنند.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تجزیه و تحلیل داهیانه زیر را ازاین وضع مشترک در اکثریتی از ملل تحت ستم بعمل آورده است:

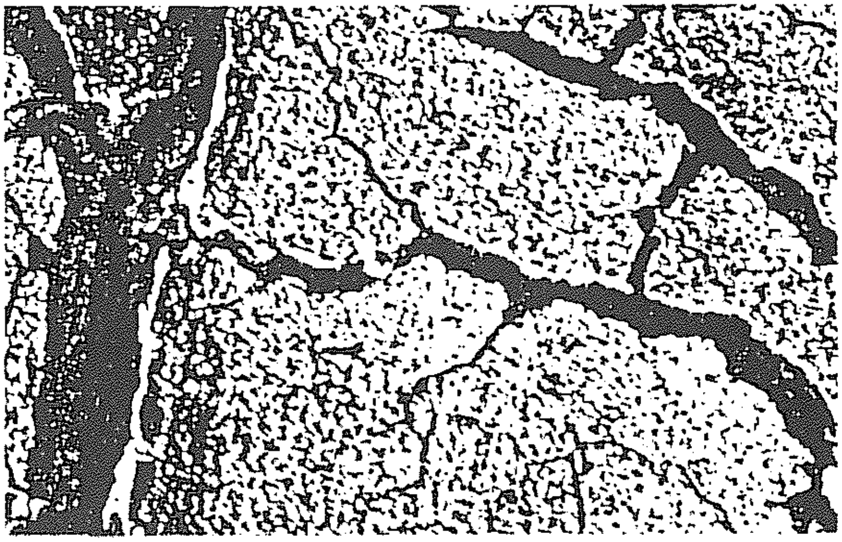
"..... در عصر ما مسئله ملی دیگر مسئله داخلی کشورهای منفرد نبوده بلکه به تابعی ازمسئله انقلاب پرولتری جهانی تبدیل شده و نتیجتا حل تمام عیار آن بطور مستقیم بمبارزه علیه امپریالیسم بستگی پیدا کرده است. دراین زمینه مارکسیست ـ لنینیستها باید حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم در دول نیمه مستعمره چند ملیتی را برسمیت بشناسند".

همانطور که مائوتسه دون می‌گوید: "در تجزیه و تحلیل نهائی مبارزه ملی یک مسئله مبارزه طبقاتی میباشد". ستم ملی، بنا بر طبیعتش متوجه تمام طبقات یک ملت غیر از یک اقلیت کوچکی از استثمارگران میباشد. اما این توده‌های مردم زحمتکش، بویژه دهقانان هستند که سنگینترین بار رنج ستم ملی را بدوش میکشند. اگر مبارزات ملی در پنجاب و بعضی دیگر نقاط هند درحال حاضر توسط نیروهای بورژوا هدایت میشود معهذا واقعیت اینست که در زیر این جریان مبارزات کارگران و دهقانان خوابیده است. این پایه مادی برای مبارزات جاری در پنجاب و دیگر ملل ستمدیده هند میباشد که موارد فرعی جنبش بزرگتری هستند که هدفش نه تنها حاکمین مرکزی بلکه امپریالیستهای پشت سر آنها نیز میباشد.

حل مسئله ملی در هند بدون انقلاب دمکراتیک نوین وجود نخواهد داشت. نه کوششهای حاکمین مرکزی که حاکمیتشان را با ارتش برقرار بکنند و نه تلاشهای چون سراب برای استقلال بدون گسست از امپریالیسم و ارتجاع نمیتوانند به حل این مسئله منتهی گردند.

رقابت امپریالیستی

هند که سالهای سال در قبضه امپریالیسم انگلیس بود، دراین اواخر منطقه‌ای بوده که تمام قدرتهای بزرگ امپریالیستی قادر بوده‌اند درآن رخنه کرده و ثروت تولید شده توسط توده‌های مردم را ازآنجا خارج کنند. این به موقعیتی که هردو بلوک قدرت امپریالیستی رقیب در هند وجود



دارند منجر شده، جائیکه هر دو بلوك درمیان بلوك درمیان بخشهای متفاوت طبقات استثمارگر و نمایندگان سیاسی آنان برای خود هوادار ساختهاند. "بخش خصوصی" سنتی در اقتصاد هنوز تحت سلطه منافع امپریالیسم غرب بویژه انگلیس و امریکا قرار دارد. از طرف دیگر یك "بخش دولتی" بزرگی از زمان استقلال بوجود امده. این بخش دولتی بویژه توسط رهبران رویزیونیست اتحاد شوروی که به طبقه کمپرادور حاکم مبالغ هنگفتی پول قرض داده و امتیاز تعدادی قرارداد تجاری بدست اورده اند تشویق شده است. این روابط حسنه از طرف اتحاد شوروی بعنوان "راه رشد غیر سرمایهداری" یا بعضی وقتها بعنوان "گام بسوی سوسیالیسم" بد روغ جا زده میشود. در حقیقت این چیزی نیست مگر تکامل مشخص امپریالیستی.

بعضی وقتها، حضور قدرتهای منازعهگر امپریالیستی در هند به اختلافات شدید در خود طبقات حاکمه در هند دامن میزند. تمام قدرتهای امپریالیستی در جستجوی ساختن پایگاه نفوذ در طبقات حاکم و دستگاه دولتی بوده اند. بطور مثال حکومت اضطراری که ایندیرا گاندی در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد نه تنها هدفش چپ انقلابی بود بلکه متوجه خیلی از مخالفین بورژوازی وی بویژه انهائیکه بیشتر بطور مستقیم با سرمایه غربی در ارتباط بودند نیز میشد. امپریالیستهای غربی رضایت خود رااز خروج موقت ایندیرا ازقدرت درسال ۱۹۷۷ و بدنبالش دولت رهبری جاناتا، پنهان نکردند.

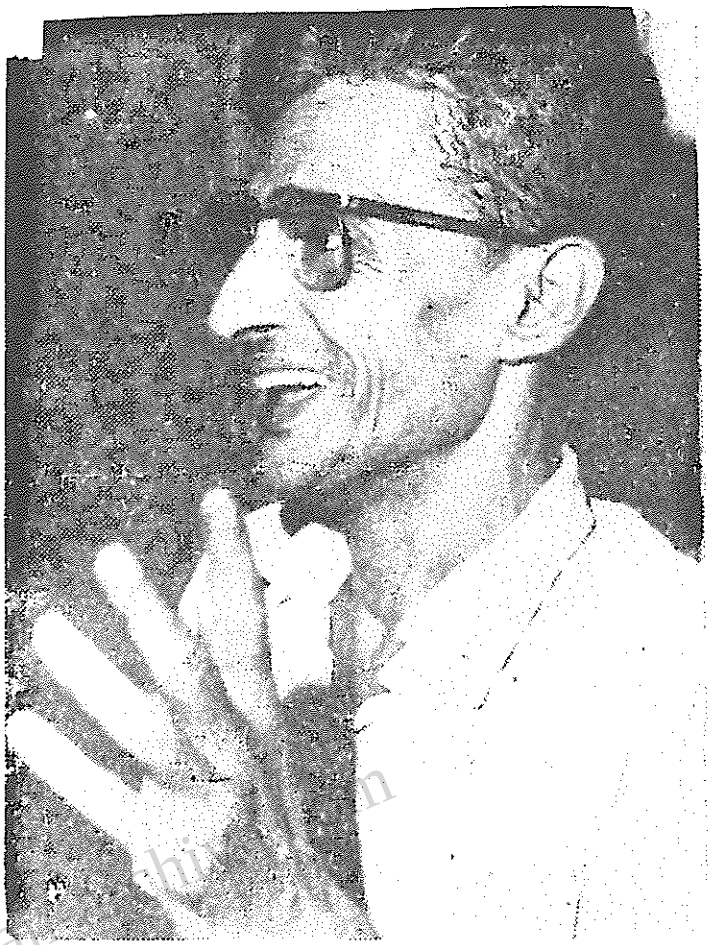
اوضاع جهانی نیز در مجموع انعکاس خود را در شبه قاره هند داشته است. جنگ موفقیت امیز ایندیرا گاندی با پاکستان (متفق بلوك غرب) که به تاسیس دولت بنگلادش در سال ۱۹۷۱ منجر شد، نمیتواند از کمك و تشویقی که دولت گاندی از شوروی دریافت کرد جدا باشد (بویژه بشکل معاهده ۲۰ ساله همکاری و غیره که درواقع یك پیمان نظامی میباشد که هند را موظف میسازد که اگر به شوروی "حمله شود" بکمك ان بیاید و بالعکس). همینطور خودداری مکرر دولت ایندیرا در محکوم کردن تجاوز شوروی به افغانستان شاهدی بر اهمیت نفوذ شوروی در سیاست هند میباشد، انچنانکه جنگ مرزی با چین انقلابی درسال ۱۹۶۲ و برخوردهای دنبال ان توسط شوروی تحریك میشد.

اما اتحاد شوروی نفوذ وموقعیت قدرتهای امپریالیستی غربی را درهند از میان نبرده است. بعلاوه تمام قدرتهای امپریالیستی یك موضع مشترك در مقابله با مبارزه واقعی انقلابی تودهها اتخاذ کردهاند. مبارزه مسلحانه تودههای هند که بطور تماشائی در اواخر دهه ۶۰ و اوائل ۷۰ فوران زد و به جنبش ناکسالباری (اسم منطقهای که طغیان مسلحانه دهقانان از ان اغاز گشت) معروف شد. بوسیله اسلحههای ساخت هم شرق و هم غرب سرکوب شد.

اگر این موازنه بی ثبات مابین بلوکهای امپریالیستی رقیب به حیات خود در هند در حال حاضر ادامه بدهد، این قطعی است که تشدید تضادها در سیستم جهانی امپریالیستی، ازجمله برخورد مابین خود امپریالیستها، انعکاسات بیشتری در هند نیز خواهد داشت. این موقعیت همچنین موقعیتهای مساعدتری را برای عملیات مستقل انقلابی تودهها فراهم میکند، بهمان نحوکه جنبش انقلابی باید بر سدهای ایجاد شده بر سر راهش فائق اید.

امپریالیسم بههند تنها سرمایه صادر نکرده است، ایدئولوژی و شلههای سیاسی خودش راهم صادر کرده است. طبقات استثمارگر و ممتاز درگیر دربند بازیهای پارلمانی هستند، درحالیکه تودههای مردم از طریق قدرت دستههای چاقوکشان اربابها در بخشهای بزرگ مناطق خارج از شهر و یا پلیس درداخل شهرها سرجای خودشان محکم نگاه داشته میشوند. هزاران زندانی سیاسی که بسیاری از انان بدون محاکمه نگهداشته شدهاند درهند هستند. ارتش البته همیشه اماده دخالت در محافظت از حکومت استثمارگران است. پارلمان هم نشان داده که بخشی از این مسئله است. بطور مثال در طول دولت اضطراری سال ۱۹۷۵، ایندیراگاندی بسادگی رهبران اصلی مخالفین در پارلمان را دستگیر کرد. بدفعات متعدد در طول دادو بیدادها و مشاجرات بورژوائی ایندیراگاندی بسادگی اول یکی و یکی دیگر از دولتهای ایالتی را منحل کرد. در چهارماه اخرسال ۱۹۸۴ به ارتش هند زمان داده شد تا "نظم" را بطور متوسط "هرسه روز یکبار" دوباره برقرار کند. واقعا دمکراسی دروغین بریتانیای کبیر (وغرب بطورعام) شکل خوفناك ویژهای اگرچه مسخره، دراین "بزرگترین دمکراسی جهان" بخود میگیرد.

حتی جنبش کمونیستی هم تاریخا از تقلید از امپریالیستها و سیستم انها ازاد نبوده. باصطلاح کمونیستها برای دهها سال به تودهها گفتهاند که به راه مسالمت امیز بسوی سوسیالیسم ایمان بیاورند. بعبارت دیگر از انها خواسته شده که اجازه دهند بطور مسالمت امیز چاپیده شوند و وضعشان بدتر شود که در مقابل، هرچند وقت یکبار اینان افتخار رفتن به پای صندوقهای رای برای انتخاب باصطلاح نمایندگان



چارو مازومدار، رهبر حزب کمونیست هند (م ـ ل) که در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۲ بشهادت رسید

کارگران در وراج خانه پارلمان را داشته باشند. و در این دوره اخیر هم شوروی بطور فعال پرستش دمکراسی بورژوائی در هند را تشویق کرده است. اما این حنای استثمارگران طی سالها رنگ خودش را از دست داده و وقتیکه تحت نفوذ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا در چین و مبارزه عظیم در صحنه بین المللی بر علیه رویزیونیسم مدرن، توسط مائوتسه دون یك جنبش کمونیستی که واقعا قادر به نمایش "راه دیگر" به توده‌ها بود تکامل پیدا کرد. تلاطمات انقلابی، هر گوشه هند را تکان داد. علیرغم اینکه این جنبش عظیم انقلابی که توسط چارو مازومدار Charu Mazumdar و حزب کمونیست هند (م ـ ل) رهبری میشد سرانجام در اوائل دهه ۷۰ شکست خورد و رفیق مازومدار هم شهید شد، میراث ناکسالباری بهیچ وجه از صحنه سیاسی هند حذف نشده و نیروهای مهم م ـ ل در هند وجود دارند که در حال حاضر با جمعبندی از دستاوردهای مبارزات گذشته و درس آموزی از نکات مثبت و منفی این تجارب، خود را برای یك تهاجم انقلابی آماده میکنند.

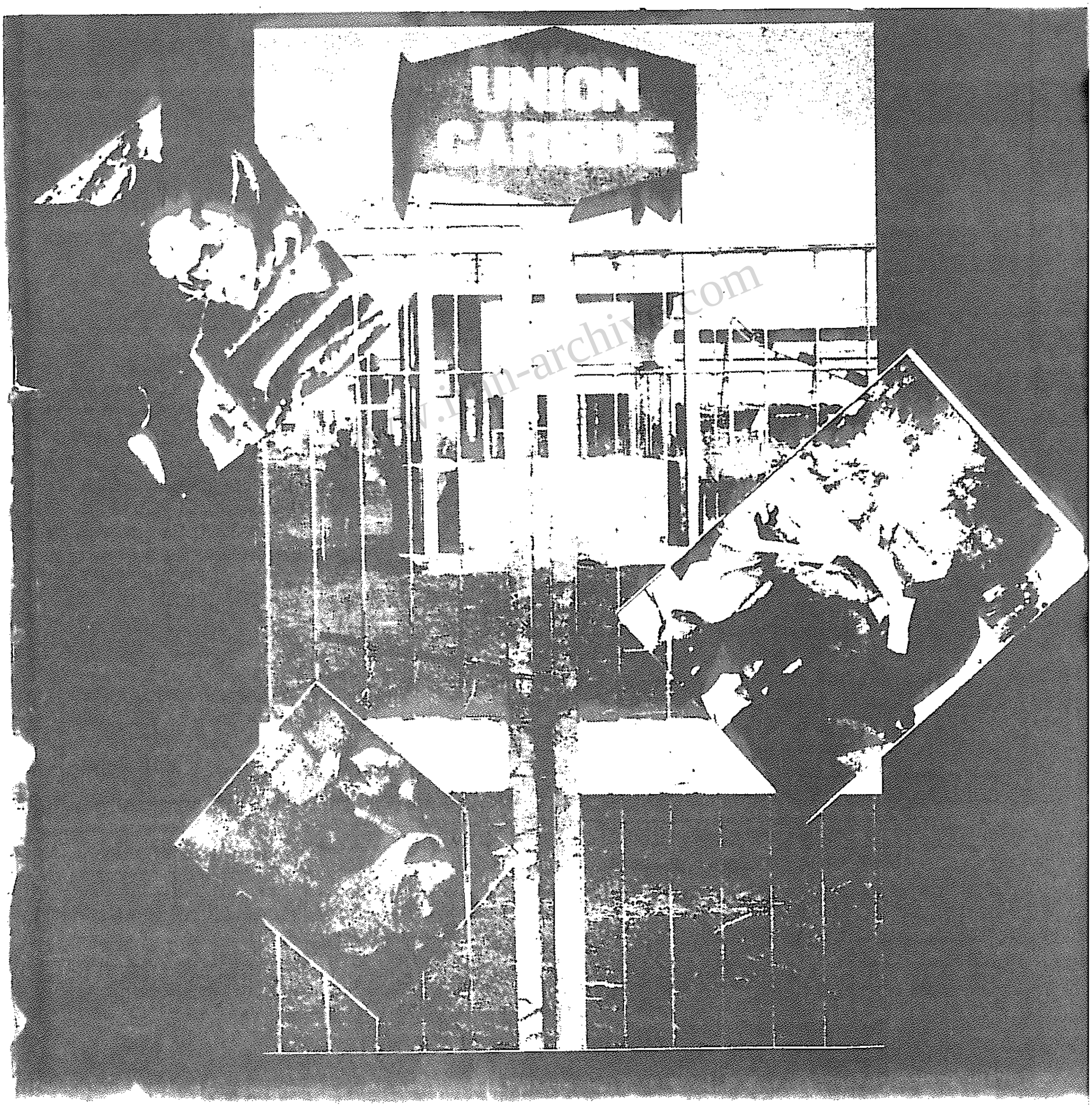
آمادگی جهت انقلاب

مرگ ایندیرا گاندی و حوادث جانبی آن تنها تاکید بر یك چیز است: تسلط طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم بر هند لرزان است. شرایط عینی برای انقلاب ـ عدم خواست توده‌ها به زندگی بشیوه گذشته و عدم توانائی طبقات حاکم به حاکمیت بشیوه گذشته ـ بسرعت در حال تکوین میباشد. فاکتورهای ذهنی برای انقلاب ـ نیروهای کمونیستی ـ نیز بسرعت در حال تکامل میباشند. این نیروها درگیر در پروسه مهم مبارزه برای رسیدن بیك درك صحیح از ماهیت جامعه هند و دوره انتقالی که این کشور در حال گذار از آن است میباشند که یك خط انقلابی را که بتواند پرولتاریا و توده‌ها را بسوی جنگ توده‌ای هدایت کند تکامل بخشند.

این یك مسئله حیاتی است که توده‌های انقلابی سراسر جهان اهمیت ریسکهائی که در هند موجود هستند را درك کنند. آنچه سالها برای امپریالیسم ملك شخصی بوده، جائیکه امپریالیسم سیستم خود را بر روی فقر آن چاق و چله کرده، می‌تواند بعنوان سنگر انقلاب پرولتاریای جهان در بیاید. تشکیل "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" که دو سازمان از هند در آن شرکت دارند ـ کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م ـ ل) و کمیته سازماندهی حزب کمونیست انقلابی هند ـ شرایطی عالی را برای اتحاد جنبش انقلابی در هند و همچنین در جهان فراهم میکند که قوی تر شوند و ثمر دهند.

در زمانیکه تضادها در سطح جهان بشدت تشدید میشوند و خطر یك جنگ جهانی افزایش میابد، احتمال بروز یك جنگ انقلابی در هند برای ستمدیدگان سراسر جهان اهمیت عظیمی دارد. سیر حوادث در طول دوران آینده در هند می‌تواند بمقدار زیادی به تغییر موازنه قوا در جهان بیانجامد و موقعیتی مساعدتر برای انقلاب بیافریند. اگر صحبت از انقلاب جهانی است، صحبت از هند است. ■

کشتار عظیم سرمایه داری
در دوران صلح



تعداد کشته شدگان در بوپال هند، اکنون به رقم سرسام‌آور ۳،۰۰۰ نفر رسیده است. بیش از ۱۵۰،۰۰۰ نفر در بیمارستانهای محلی معالجه شده‌اند. به گزارش "اشپیگل" (مجله آلمانی ـ م) احتمالا ۲۰،۰۰۰ نفر دچار کوری دایمی خواهند شد. ۴۰٪ کشته شدگان زیر ده سال هستند.

این واقعه "بدترین حادثه در تاریخ صنایع" و "هیروشیمای شیمیائی" خوانده شده است ـ حقیقتا این میتواند یکی از بزرگترین کشتارهای سرمایه‌داری در دوران صلح باشد.

همانند هیروشیما، کار تقریبا به همان سرعتی که شروع شد بانجام رسید ... و همچنین مثل هیروشیما زیانهای آن برای سالهای طولانی احساس خواهد شد. فاجعه صبح زود روز دوشنبه ۳ دسامبر، وقتیکه کارگران کارخانه یونیون کارباید (Union Carbide) قادر به کنترل فشار تولید شده در یکی از مخازن گاز متیل ایزوسایانایت Methyl isocyanate (MIC) نشدند شروع شد. در عرض یکساعت گاز سمی داخل کپرهای اطراف شهر یک میلیون نفری بوپال پراکنده شده بود. زنگ خطر با فریادهای درد ـ آلود و یا گاهی با صدای ساده افتادن موجوداتی که مرده و می ـ افتادند، به صدا درآمد. مردم سعی میکردند که فرار کنند اما نمیدانستند به کجا و چگونه. یک اشتباه در تاریکی شب میتوانست بمعنی کوری آنی باشد. عده‌ای نه چندان کم وقتی میخواستند کورمال کورمال راه خود را پیدا کنند زیر کامیونها و ماشینهائی رفتند که رانندههایشان کور شده بودند. زنگ خطر کارخانه تا دو ساعت بعد از شروع نشت گاز به صدا درنیامد. بعضی از ساکنین محل که زنگ خطر را با آژیر آتش سوزی اشتباه گرفته بودند بسرعت بطرف کارخانه روان شدند ... درست داخل گاز مسموم. تقریبا دو هفته بعد، اطلاعیه دولت مبنی بر اینکه کارخانه دوباره شروع به کار خواهد کرد باعث فرار صدها هزار نفر از شهر شد.

متیل ایزوسایانایت در حشره ـ کش‌ها استفاده میشود و سیستم عصبی را مورد حمله قرار میدهد. در انسان اولین علائم تماس با آن غالبا صدمه به قرنیه چشم و گرفتگی سوراخهای بینی و راه نایژه‌ها است. تشنج ناشی از اینها باعث هلاکت تعداد بسیاری از قربانیان در هند شد. عده‌ای دیگر در اثر ترشحات ریه‌های تحریک شده‌شان بر اثر تماس با گاز، دچار خفگی شدند. سخنگوی یونیون کارباید اطمینان داد که فقط عده کمی دچار عواقب دائمی گاز خواهد شد و اینکه "درمورد بسیاری از قربانیان، اثرات ظاهری احتمالا در مدت زمانی ناپدید خواهد شد". البته ـ در طول یک عمر. عده‌ای از متخصصین اعلام کرده‌اند که کوچکترین تماس با این ماده شیمیائی بمعنی آمادگی بیشتر برای ابتلاء به عفونت ریه ـ که امروزه مسئله‌ای جدی در بین فقرا در هند است ـ باضافه نازائی و حتی کند ذهنی در بین کودکان میباشد. دکترهای بوپال با موارد رو به تزایدی از سینه پهلوی ویروسی در بیمارستانها روبرو شده‌اند. علاوه بر این بیانیه یونیون کارباید یک دروغ حساب شده است. سخنگویشان تقریبا هیچ چیز از اثرات درازمدت MIC نمیدانند، چراکه کمپانی در مورد اثرات آن بر روی انسانها حتی تحقیق نکرده است. آنها نه هیچ پادزهری دارند و نه حتی یک مداوای درست و حسابی. هیچ تدارکی برای موارد اورژانس مثل بوپال، دیده نشده بود. کادر پزشکی بجز داروی آرام بخش و مسکن هیچ نداشت تا به صدومینی که تلوتلو خوران به بیمارستانها میآمدند بدهد.

پرده پوشی

برای اثبات اینکه فاجعه بوپال صرفا یک تصادف بوده، سخنگوی یونیون کارباید میگوید که این اتفاق در هرکجا میتوانست بیفتد حتی در امریکا، چنانکه مدیر عامل کمپانی آقای وارن اندرسون شرح داد، "مقررات ایمنی ما در امریکا عینا مثل مقررات در هند است، ودر برزیل یا هرکجای دیگر. همان وسائل، همان طرحها، همان همه چیز". اینهم یک دروغ حساب شده بود. تمامی قطعات عمده وسائل ایمنی متفاوت هستند. باهمه اینها، مطبوعات، بخصوص مطبوعات امریکائی، سخنان اندرسون را تکرار کردند چنانکه گوئی بر سنگ حک شده‌اند. بطور مثال مجله تایم گزارش داد که دو وسیله ایمنی برای تمیز کردن و یا سوزاندن اضافهٔ MIC بطور اتوماتیک عمل میکردند. درست مثل کارخانه یونیون کارباید در امریکا، چندین روز بعد از اینکه بر همه معلوم شده بود که این قطعات در هند با دست کار میکردند. دیگر اینکه کارخانه هند به یک سیستم هشدار یک مرحله‌ای ـ یک سوت ـ مجهز بود. درحالیکه کارخانه امریکا یک سیستم ۴ مرحله‌ای کامپیوتری داشت. یک سخنگوی یونیون کارباید توضیح داد هندیها وسائل یدکی لازم را برای ادامه کار سیستم کامپیوتری نداشتند. آنها آنچه که برای ادامه کار وسائل سوت آور مورد نیاز است را دارند، اما وسائل ایمنی مقوله متفاوتی است.

این نظر لطف شوونیستی، و بی تفاوتی موقرانه نسبت به قتل عامی که مرتکب شدند تنها گوشه‌ای بود از آنچه که درراه بود. چرا چنین مجتمع خطرناکی در چنین محل پر جمعیتی کار میکرد؟ چرا سخنگوی کمپانی جواب داد که میدانید که این مردم چگونه هستند، واین "گرایش مردم هند به تجمع بدور مراکز فعالیتهای تجاری" وجود دارد؟. سخنگو ادامه داد، وقتی کارخانه ساخته شد کسی در همسایگی آن وجود نداشت اما بعدا "کپرنشینها" وارد شدند و کمپانی واقعا دلش نیامد که آنها رابزور از اینجا براند. درواقع کارخانه هرگز در یک محل دورافتاده قرار نداشت، تنها یک کیلومتر از مرکز راه آهن (صحنه شدیدترین فاجعه) فاصله داشت. و بنابراین نزدیک به محل تاریخی تمرکز پرولتاریا؛ و در وهله اول بدلیل این مزایا بود که محل انتخاب شد ـ نه بخاطر دسترسی به تعداد بیشماری از ارزانترین نیروی کار در روی کره ارض. یونیون کارباید، کارگران روزمزد را بمبلغ یک دلار در روز، جلو درب کارخانه استخدام میکند.

هشدارها

یک سیاستمدار میانه رو محلی، م. ن. بوش، این شجاعت را داشت که با استناد بیک قانون هندوستان که قید میکند کارخانجاتی که مواد خطرناک شیمیائی تهیه میکنند باید حداقل ۱۵ میل دوراز مراکز پر جمعیت ساخته شوند، وقتیکه کارخانه در دست ساختمان بود با محل آن مخالفت کند. آقای بوش شغلش را از

ست داد. جالب توجه است که هر سرکتی که تقاضای معافیت از این قانون را کرده آنرا دریافت کرده است.

تاریخ کارخانه بوپال تاریخ فاجعه‌ایست که تازه در انتظار اتفاق افتادن است:

* ۲٤ دسامبر ۱۹۷۸: یک آتش سوزی بزرگ در محوطه مخازن قطعیرات در کارخانه، شهررا در ابر سیاهی از دود میپوشاند.

* ۲٦ دسامبر ۱۹۸۱: کارگری بنام اشرف در اثر نشت گاز "فوشون" (که برای ساختن متیل ایزوسیانایت ازآن استفاده میکنند) میمیرد. کمپانی ادعا میکند که او در زمان نشت ماسک ضد گاز خود را برداشته بوده.

* ۱۰ ژانویه ۱۹۸۲: یک نشت دیگر گاز فوشون به بیماری شدید ۲٤ نفر از جمله چند تن از ساکنین محل، منجر میشود.

* ۵ اکتبر ۱۹۸۲: یک لوله میشکند و باعث نشت گاز به کپرنشین‌های مجاور میشود. یک "آشوب کوچک" در محل درمیگیرد.

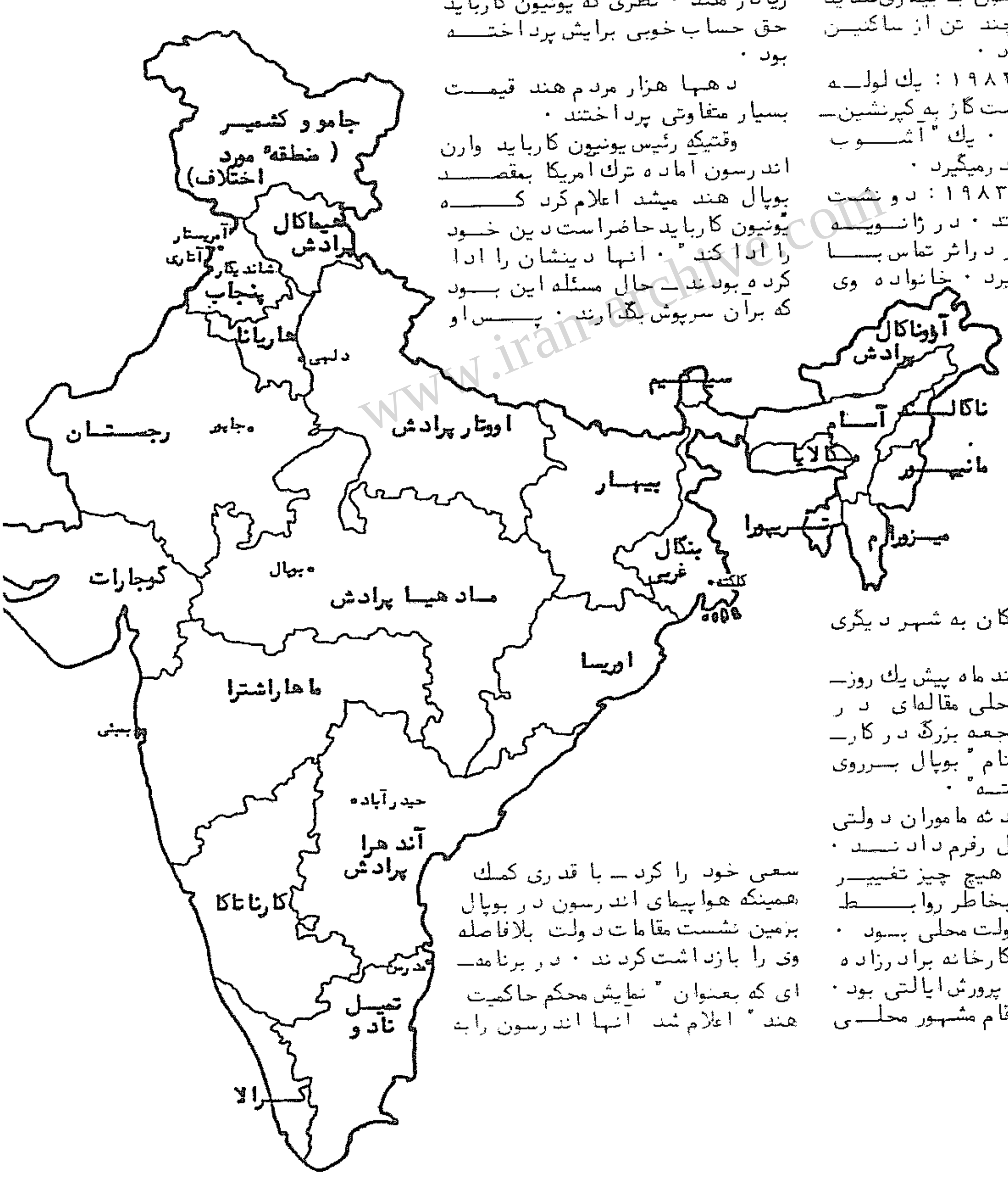
* در سال ۱۹۸۳: دو نشت ضعیف اتفاق میافتد. در ژانویه ۸٤ یک کارگر دیگر در اثر تماس با مواد شیمیائی میمیرد. خانواده وی "تشویق" به نقل مکان به شهر دیگری میشوند.

سرانجام، چند ماه پیش یک روزنامه هندی زبان محلی مقاله‌ای در تشریح خطر یک فاجعه بزرگ در کارخانه، چاپ کرد بنام "بوپال بر روی یک آتشفشان نشسته".

پس از هر حادثه ماموران دولتی تحقیق کردند و قول رفرم دادند. و پس از هر حادثه هیچ چیز تغییر نکرد. این بخشا بخاطر روابط حسنه کمپانی با دولت محلی بود. مدیر روابط عمومی کارخانه برادرزاده وزیر سابق آموزش و پرورش ایالتی بود. وکیل کارخانه یک مقام مشهور محلی حزب کنگره (۱) است. یک شغل مهم در کارخانه بدست داماد معاون رییس دولت مرکزی است. بنظر می‌رسد که بخشی از روابط مابین یونیون کارباید و دولت این بود که ریاست جمهوری، سینگ، در فواصل معین درخواست "تجدید اطمینان خاطر" در مورد ایمنی کارخانه را میکرد. یونیون کاربابد بطور عادی اطمینان خاطر میداد و سینگ هم همانطور عادی آنها را میپذیرفت. چنانکه وزیر کار دولت گفت "مبلغ ۲۵۰ میلیون روپیه در این واحد سرمایه گذاری شده. کارخانه یک سنگ کوچک نیست که بشود آنرا بیک جای دیگر منتقل کرد. هیچ خطری متوجه بوپال نیست و نخواهد بود". چنین بود نظر دولت و کمپرادوری فاسد و ریاکار هند. نظری که یونیون کاربابد حق حساب خوبی برایش پرداخته بود.

دهها هزار مردم هند قیمت بسیار متفاوتی پرداختند.

وقتیکه رئیس یونیون کاربابد وارن اندرسون آماده ترک امریکا بمقصد بوپال هند میشد اعلام کرد که "یونیون کاربابد حاضراست دین خود را ادا کند". آنها دینشان را ادا کرده بودند — حال مسئله این بود که بران سرپوش بگذارند. پس او چندین جنایت متهم کردند. اما وقتی که معلوم شد اندرسون در مهمانخانه گرمو نرم یونیون کاربابد "زندانی" شده و ۵۰ گارد مسلح ازاو حفاظت میکنند و اینکه رجیو گاندی شخصا برای سلامت جان و آزادی بموقع اندرسون پادرمیانی کرده، باد این نمایش هماهنگ خالی شد. اندرسون ۲۰۰۰ دلار ضمانت روی میز گذاشت و رفت بیرون. باو توصیه شد که هند را "در اولین فرصت" ترک بکند چون حضوراو "ممکن است به احساسات شدیدی علیه وی دامن بزند". مطبوعات غربی سفر اندرسون را به عنوان یک ابراز شجاعانه نگرانی ستودند. این نمایشی بود که قصد داشت داستان خونین هم اندرسون و هم مقامات محلی که سالها با سعی خود را کرد — با قدری کمک همینکه هواپیمای اندرسون در بوپال بزمین نشست مقامات دولت بلافاصله وی را بازداشت کردند. در برنامه‌ای که بعنوان "نمایش محکم حاکمیت هند" اعلام شد آنها اندرسون را به



یونیون کارباید همدست بوده‌اند را سه‌شانند .

منطق مرگبار

در پاسخ به کوهی از مدارک جمع آوری شده در مورد کم کردن کلان مخارج مجتمع در هند، و در مورد فسادی که کار آنرا احاطه کرده ، سخنگویان یونیون کارباید هنوز اصرار کرده‌اند که " اینطور نیست که گویا چیز غیر عادی در این کارخانه بوده است" . درست است. یونیون کارباید بسختی میتواند یک مورد استثنائی باشد که کارخانه را در سطح پائین تری از دیگران در کل صنایع بحرکت در میاورد . این یکی از بزرگترین کارخانه‌های مواد شیمیائی در جهان با داشتن کارخانه‌هائی در ۳۸ کشور است و عملیات آن در بوپال نه تنها نسبتا مدرن بود (۷ سال قبل ساخته شد) بلکه با ۱۳ کارخانه بزرگترین مجتمع صنعتی آمریکائی در سراسر هند محسوب میشود . "غیر عادی" ؟ – از یک جهت خیر: فاسد کردن و رشوه دادن به کمپرادورهای محلی ، وکشاندن آن به بالاترین سطوح دولتی : ساختن یک کارخانه که مواد شیمیائی کشنده مصرف میکند در وسط یک منطقه پر جمعیت : عدم رعایت ابتدائی ترین اقدامات ایمنی چه برای کارگران و چه برای مردم محل در حالیکه مرتبا در مورد ایمنی کارخانه به مردم اطمینان می‌داد : و کوششهای نکبت بار کنونی‌اش برای شستن دستان خود بوسیله دادن یک لقمه نخور و نمیر از سودهای هنگفت خود – اینها شیوه‌های مخصوص سرمایه هستند که بویژه در ملتهای تحت ستم اشکال کریهی بخود میگیرند .

یونیون کارباید از ابتدا بعنوان بخشی از سرمایه غربی در سالهای انقلاب سبز – دورانی که سرمایه‌داری روابط سنتی کشاورزی کشور را ازاین رو به آنرو میکرد و راههای جدیدی برای مکیدن خون مردم پیدا میکرد – به هند وارد شد . یونیون کارباید شکایت میکند که مردم در نزدیکی محل آن ازدحام میکنند، در حالیکه کارخانجات کود شیمیائی آن یک قسمت کلیدی پروسه تبدیل روابط زمین بوده ، دهقانان را از زمین کنده و به محلات کثیف شهرها رانده ، جائیکه انها بنوبه خود قشری از پرولتاریا را تشکیل میدهند که به آسانی برای سرمایه‌داراتی مثال یونیون کارباید بهتر قابل استثمار هستند . شیوه‌های صرفه جوئی و سود آوری مثل کم کردن وسائل ایمنی روش غیر معمول مربوط به عده محدودی فاسد نمیشود بلکه بخش جدائی ناپذیر تمام این منطق است . این همان منطقی است که یونیون کارباید را وادار میسازد که روزی یک دلار به کارگران روز مزد خود بدهد . این همان منطقی است که وامیدارد کارگران کشاورز ملتهای تحت ستم در مزارع وقتیکه سمهای حشره‌کش روی سرشان میارد دست از کار نکشند و بر اساس گزارش موسسه اسناد بین‌المللی سالانه ده هزار نفرشان – آنها که شمارش شده‌اند – به هلاکت برسند . صحنه‌های مشخص هرچه باشند، از سرزمینهای قحطی زده آفریقا تا "شهرهای مرگ" مثل شهر غرقه در آلودگی کوباتائو در برزیل جائیکه بچه‌های از شکل افتاده تقریبا به تعداد بچه‌های سالم بدنیا میایند، برای امپریالیسم این محیطها موقعیتهای گرانبها و غیر قابل صرفنظر برای انباشت سرمایه – همیشه بقیمت جان مردم – تشکیل میدهند . در معنای اساسی خود، ماشین مرگ بوپال درست همان کاری را کرد که باید میکرد . و باین عنوان این یک نمونه افراطی از تعداد بیشماری ازاین نوع ماشین است که بویژه دراین کشورها، آماده انفجار است . یکی دیگراز اینها یکماه قبل در مکزیکوسیتی با شعله‌های کشنده منفجرشد . این یکی هم ریشه در توسعه ناهموار ان کشور داشت – و کسی چه میداند سلاخی بعدی در کجا اتفاق خواهد افتاد . هزاران نعش و دهها هزار نفر که تا آخر عمر در رنج بسر خواهند برد، تولیدات خاص این متدها در هند هستند . و این دقیقا کسانی مثل وارن اندرسون هستند که مسئول انها هستند – کسانی که برجراحاتی که آفریده‌اند سوار شده و مصرانه خواهان پاداش برای از سر شروع‌کردن میشوند .

بسیاری از مفسرین اظهارنظر کرده‌اند که خطر بالقوه نقاطی مانند بوپال ، ساکنین همه کشورها را تهدید میکند . "بوپال یک نمونه مدرن از خطرات و واکنشهائی بسود که در اصل ، انقلاب صنعتی موجد آن بود : معجزه فرانکشتین به هیولای فرانکشتین مبدل میشود ... جامعه صنعتی شکنندگی مشترکی را خلق کرده است" . حتی در کشورهای پیشرفته هم "معجزات" آنها هرگز چیزی مگر "هیولاهای مشترک" تنها با خلقهای تحت سلطه نبوده است، بطور مثال هزاران نفر ساکنین سوزو Seveso ایتالیا، که در ۱۹۷٦ گاز سمی دی اکسین Dioxine شهرشان را در رو کرد، و بدن تعداد زیادی کودک را با جوشهای پوستی (Chloracne) زخمی کرد . ولی اینکه خطرات بوپال ها درست مثل خود سرمایه بطور ناموزون پراکنده شده‌اند حقیقتی غیر قابل انکار است . یکی از متخصصین "سازمان تعاون و توسعه اقتصادی" با خونسردی شرح داد که رابطه سود وایمنی چیست . از آنجاکه تاوان خسارات فقط یک صدم مخارج وسائل ایمنی در هرسال است، برای شرکتها عموما باصرفه تر اینستکه خسارت مصدومین را بپردازند تا اینکه از صدمات جلوگیرند . و چه وقت کشتن ارزانتر است ؟ یک حادثه هواپیما در آمریکا ۳۰۰ هزار دلار غرامت دارد . در اسپانیا اخیرا برای حوادث مشابه، هرکدام ۷۰ هزار دلار پرداخته شد . بحث "وال استریت ژورنال" اینستکه حوادث بوپال هرکدام بیشتر از ۲۵ هزاردلار نخواهند بود . یک ضرب المثل قدیمی امپریالیستی میگوید که "جان در شرق ارزان است" ، روشن است که چه کسی غرامات را تعیین میکند . اندرسون از هند به آمریکا بازگشت و جهان سرمایه‌داری را اطلاع‌داد که "مطمئنم که خسارات میتواند منصفانه و بطور مناسب جبران شود، بدون اینکه تاثیر ملموس و زیان آور بر اوضاع مالی یونیون کارباید بگذارد . پس از مسافرتش به هند و شهری که طبق گزارشات به هیچ چیز جز صحنه بعد از انفجار یک بمب اتمی شبیه نبود ، درحالیکه کارخانه برجا و همه جا پر از جسد بود، اندرسون رسما اعلام داشت که " تصور نمیکنم چیزی در ارتباط با ایمنی مانده که آرزو کنیم" . بعضی روزنامه نگاران گزارش دادند که وقتی اندرسون دستگیر شده بود ، ازاینکه باوی مثل یک جانی معمولی رفتار میشد بوضوح ناراحت بود . لزومی ندارد ناراحت باشد . مردانی چون وارن اندرسون هیچ ربطی به جنایتکاران عادی ندارند و با انها بان شکل رفتار نخواهد شد . ■



پنجاب: پیدایش یك شورش

سخنگویان هرد و بلوك شرق و غرب، تحولات تابستان گذشته در معبد طلائی و متعاقب آن، قتل ایندیرا گاندی را حاصل "تعصب کور فناتیسم مذهبی که برای اذهان تمدن مدرن نفرت انگیز است" تشریح کرده اند. و برای این آقایان بویژه عکسهای سیکها ــ که در شادی مرگ گاندی شمشیرهای خود را بلند کرده اند ــ نفرت انگیز است و ایشان از فرط غضب واقعا کف به دهان می‌آورند. اما در واقع این سر بلند کردن توده هاست که اذهان مرتجعین "متمدن" را بوحشت میاندازد.

در طول صدها سال استعمار و غارت امپریالیستی هند، این آقایان در فن تشویق و تاکید اختلافات ملی، طبقاتی، کاستی و غیره در هند به منظور انقیاد خلقهای آن و پیشبرد استراتژی "تفرقه بیانداز و حکومت کن" مهارت حاصل کرده اند. امروز تمام نیروهای ارتجاعی حاضرند، یکبار دیگر برای چرخاندن اوضاع بنفع خود مانور میدهند وباچشمان حریص خود بدنبال هر فرصتی هستند تا نیشهای خود را بیشتر در هند فرو برند. درعین حال آنها بیشتر از این نگرانند که اکنون همان انتاگونیسمی که خود پرورش داده و تقویت کرده اند دارد توی صورتشان منفجر میشود. آرامش توخالی هند در شرف باز کردن راه برای طغیانهائی است که دولت مرکزی را کوبیده و میدان مناسبی برای مبارزات انقلابی توده ها فراهم میکند.

طرحی از سوی بنیاد فورد

نوشته : ک. چیتارانجام*
K. Chittaranjam

خدایا برمن ببخش آنچه از توخواستم،
بگذار هرگز روی از وظیفه‌ای برحق نگردانم؛
بگذار مرا ترسی نباشد چون به نبرد میروم؛
بمن ایمان ده که پیروزی از آن من است،
بمن نیرو ده که ترا نماز گویم؛
و چون پایان عمرم فرا میرسد،
بگذار در جنگ بزرگ بزمین افتم.

گورو گوبیند سینگ ۱۷۰۸ــ ۱۶۶۶

پنجاب، سرزمین پنج رود، نام خود را از رود سند (Indus) و انشعابات ان میگیرد. سواحل این رود هامهد تمدنهای کهن دراویدیان (Daravidian)، و بعد هااقوام آریائی بود. امروز این سرزمینهای حاصلخیز باردیگر به بار نشسته‌است. اینبار حاصل ان گردابی پر هرج ومرج از عصیانهائیست که همه هند را بلرزه دراورده ودرهمه جهان طنین افکنده است. نیروئی که این زد و خورد ها ــ که امروز شکل مذهبی دارند ــ گرفته‌اند و قابلیتی که برای فرمهای دیگر مبارزه موجود است تنها میتواند با مطالعه تکامل دسته بندیهائی که در هند شکاف میاندازد و طرقی که این اختلافات پرورش داده شده‌اند و تاثیرات انقیاد استعماری کشور بر انان درك شود. پنجاب، این شکم نرم و بیدفاع دولت مرکزی هند یکی ازموارد این مطالعه‌است.

پنجاب ماقبل استعمار

ریشه‌های تکامل ملیتهای جدید در شبه قاره هند میتواند درجنبش ــ های بکتی (Bhakti) که درحدود هزارسال پیش شروع شدند ردیابی شود. این جنبشهای اعتراضی‌مذهبی علیه مذهب ارتدوکس، پیگردهای مذهبی و سرکوب کاستها بود که بیشتر نقاطی که امروزهندوستان شناخته میشود رابه تکان اورد. شعراوناطقین بکتی از کاست صنعتگران وافراد پائین ترین لایه‌های جامعه بودند، انها بزبان تودهها میخواندند. درجریان جنبش، نقش سانسکریت بعنوان زبان رسمی ادبی نابود شد وتکامل گویشهای مختلف به زبانهای مدرن آغاز گردید.

چندی بعد، دراوایل قرن ۱۶، همان زمانهاکه جنبشهای بکتی بتاثیر برتحولات ادامه میداد، امپراتوری لُدی (Lodi) در دهلی، باحمله ارتش بابر مغول که باکشتار راه قدرت راهموار میکرد خرد شد (۱). دراین دورانهای پراشوب جنگ و غلیان‌مذهبی بود که گورو نانک (Guru Nanak) بنیانگزار سیکیگری (Sikhism) متولد شد. چنانکه خود میخواند: "این دوران مانند ساطورهای آخته است واین شاهان قصابان واقعی". نانك باتاثیر بسیار ازپیامبران و دراویش جنبش بکتی، هم هند و وهم اسلام، مذهب خود راپایه‌گذاشت (۲) سیکیگری همچنانکه گسترش میافت به سرعت باحکمرانان مغول درجدال افتاد و ازروز اول زندگی برای زنده ماندن مبارزه کرد. در قرن ۱۷، گورو گوبیند سینگ دهم (سینگ بمعنی شیر نامی است که مردان سیك بخود میدهند)، دسته خلسه (Khalsa) را با وظیفه بکار بردن شمشیر در راه سیکیگری سازماندهی کرد. سیکها مکررا قصد برقراری پادشاهی خود را کردند که فقط سرکوب شده ومطیع حکومت قرون وسطائی مغولها گشتند. درطی همین نبردهای طولانی بود که سیکها سنتهای مبارزه جوئی رابا شهدای مذهبی بیشمار کسب کردند.

قسمت کلیدی دیگر این تکامل، زبان پنجابی بود. اگرچه این زبان در شکل محاوره‌ای وادبی، حتی قبل ازاینکه گورو نانك برای اشاعه ایات خود ازان استفاده کند وجود داشت، اما تکامل آن بیك زبان مدرن، همراه باتکامل فرهنگ مخصوص پنجابی، میتواند باپیشرفت سیکی‌گری مشخص شود (۳).

تکامل ملیتهای نودر شبه قاره هند مسلما نتیجه مستقیم پیشرفت جنبشهای بکتی که حدود هزارسال پیش شروع‌شد نبوده‌است. بااین حال پروسه پیچیده‌ای که دران دوره شروع‌شد ناگهان بدلیل دخالت استعمار، که سدهای مذهبی و کاستی را تشدید وتقویت کرده و جلوی تغییر انهاراگرفت، متوقف شد.

تفرقه بیانداز و حکومت کن

پس از یك مقاومت طولانی سیکها برهبری رانجیت سینگ بالاخره موفق به استقرار پادشاهی شدند. عمر ان حقیقتا کوتاه بود. اواسط قرن نوزدهم، انگلیسها (British) پنجاب رااشغال کرده وایالت متحد پنجاب راکه از مرزهای پادشاهی رانجیت سینگ خیلی فراتر میرفت، بنیانگزاری کردند. بزرگترین گروه این ایالت متحد، مسلمانها، عمدتا مثل سیکها ده نشین بودند، هندوها، حدود ۳۰ درصد جمعیت، درشهرها اسکان داشته و عمدتا تاجر یا بازرگانان خرده پا بودند.

انگلیسها مرارت زیادی تحمل کردند که این تصویر را، حتی زمانی که روابط اجتماعی رابرای پاسخگوئی به نیازهای امپراتوری خود تجدید سازمان میکردند، حفظ کنند. یك ردیف شبکه ابیاری بنا شد، یك سیستم اخذ مالیات باجرا دراه‌د که روابط سنتی راواژگون کرد و زمین را به کالا تبدیل نمود. درطی این اقدامات و اقدامات دیگر، پنجاب به منطقه مهم تولید غلات تحول پیدا کرد ــ اما باتقسیمات سنتی دست نخورده. برای مثال، همینکه راه برای توسعه زمینهای زیر کشت باز شد، این دهقانان سیك بودند که بطرف ان رانده شدند. در ۱۸۵۷ تا ۱۸۹۳ درحدود ۱۲ لاخ (۱۲۰۰۰۰۰ جریب معادل با ۴۸۵۶۰۰ هکتار) زمین زیر کشت توسط رباخواران غصب شد. در ۱۹۰۱ انگلیسها قانون انتقال زمین را که فروش زمین را تنظیم کرده و جدائی میان سیکها در منطقه روستائی و هندوها درمناطق شهری راحفظ میکرد، وضع کردند. چند سال

* ك. چیتارانجام عضو کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند م ــ ل است.

بعد انگلیسها یك قدم فراتر رفته و انتخابات جداگانه قومی را طی اصلاحات مینتو ــ مورلی Minto- Morley برپا کردند. دلیلی که ارائه میشد این بود که مسلمانها در شرف طغیان علیه تفوق بازرگانان و نزول‌خواران هندوی " زیردست " (یعنی متعلق به کاست پائینتر ــ م) هستند. درهمین زمان استعمارچیان سیاست زیرکانه‌ای در استخدام مردان دهاتی سیك، بعنوان گوشت دم توپ ارتش امپریالیستی خود، اتخاذ کردند (٤). یکی از اعضاء اداری استعماری، دستاورد خود را موذیانه باین شکل توصیف میکند: " در ارتش هند سیکها بازحمت ناسیونالیزه شده و تشویق میشوند که خود را بعنوان ملیتی کاملا جداگانه و مشخص بنگرند، غرور ملی آنان باتمام وسائل ممکن پرورش یافته است " (٥).

رشد سازمانهای قومی توسط سیاست انگلیسها تشویق شد. اما این رشد باپایه‌های طبقاتی متفاوت هر مذهب و انعکاس اشغال هند و کوششهای انگلیسها برای تحمیل مسیحیت نیز در ارتباط بود (٦).

سیاست اصلاحات مذهبی

جنبشهای اصلاحات مذهبی مثل جنبش های نیرانکاری (Nirankari) و نامدهاری (Nam dhari) ــ ازقدیم قبل از تهاجم انگلیس و باپایان حکومت رانجیت سینگ، درمیان سیکها سر بلند کرد. جنبش نامدهاری بسرعت به جنبشی ضداستعماری تحول یافته و باخشونت توسط انگلیسیها درهم شکسته شد (٧). جنبشهای اخیرالذکر بااینکه مبارزه جوئی کمتری داشتند، اولین روزنامه پنجابی (زبان ــ م) و همچنین سر دیوان خلسه، (Chief Divan Khalsa) سازمان سیاسی ــ مذهبی ــ فرهنگی که درراس حرکت برای ایجاد موسسات آموزشی درمیان سیکها و بعنوان مقابله‌ای بااستفاده انگلیسیها از روحانیون فئودال برای کنترل گوروداراها (Gurud Wara ــ مراکز مذهبی سیکها) بود را بوجود آوردند.

جنگ جهانی اول، درمیان توده‌ها همراه بود با آرمانهای ضد انگلیسی. این آرمانها توسط حزب هیندوستان قادار (Hindustan Ghadar) که تبلیغات ضدامپریالیستی و ضد جنگ میکرد وحتی قیامی‌را هم در دوران جنگ رهبری کرد تحریك میشد (٨). از طرف دیگر رؤسای مذهبی، سیکها را دعوت به دادن سربازان بیشتری به انگلیسیها کرده و انقلابیون قادار را تکفیر میکردند. این رؤسا آستان‌بوسی خود را با دادن بالاترین نشان سیکیگری، ساروپا (Saropa)، به ژنرال دایر (Dyer) انگلیسی، جلاد جلیان والا باغ (٩) (Jalianwala Bagh) به نهایت درجه رساندند. تنفرازاین مداحی نوکرمنشانه منجربه جنبش قوی اصلاحات گورودوارا شد: درطول چند سال وجود این جنبش، نزدیك به پانصد نفر ازمردم شهید شده و عده بیشماری زندانی و شکنجه‌شدند. آکالی دال درطول این جنبش شکل گرفت و درمقابل، کمکی شد برای رهبری آن. موسسه دیگر، کمیته شیرومانی گورود وارا پرابانداك (Shiromani Gurudwara Prabandhak Committee) نیز برپا شد تابالاخره راه گورودوارا را درپیش بگیرند. بطوریکه دیده خواهد شد، هردو این سازمانها نقش مرکزی در سیاست پنجاب ایفا میکنند.

ملتی دچار تفرقه

درحدود ١٩٣٩ درشروع جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس شروع به مانورهای غیرمستعمراتی کردن هند، برای بدست آوردن پشتیبانی نیروهای مختلف سیاسی درانجا نمود. اختلافات قومی که انگلیسیها پرورانده بودند، زمینه‌ای شد برای بانجام رساندن این غیرمستعمراتی‌کردن. اتحاد مسلمین (Muslim League) طرحهائی برای جداکردن مناطقی که اکثریت جمعیتشان مسلمان بود ند پیش گذاشته بود (١١).

درمقابل، آکالی دال، که درعین همکاری با حزب کنگره ملی هند بعنوان محملی برای مطالبات مذهبی‌سیاسی سیکها باقیمانده بود، فراخوانی برای پنجاب آزاد داد. در طول جنگ، رهبری آکالی از مساعی جنگی انگلیس پشتیبانی میکرد، بااینحال در ١٩٤٢ آنها پیشنهاد به کریپس (Cripps) رابراین اساس که طبق پیشنهاد به غیرمستعمراتی کردن هند، ایالات حق جدائی خواهند داشت رد کردند (١٢) بطوریکه یکی از رهبران آکالی آنرا عنوان‌کرد، ترس انها این بود که، " اگرهند بنابود تقسیم شود، سیکها تحت این یا آن جمعیت اکثریت را میگرفتند، درچنین صورتی آنها یك دولت جداگانه سیك را که حق فدراسیون با هندوستان یا پاکستان را داشته باشد، ترجیح میدهند. " (١٣)

اما باخاتمه جنگ همه چیز بریده و دوخته شده بود. علیرغم مخالفت شدید آکالی دال، پنجاب انگلیس میان هند وپاکستان تقسیم شد. در قتل عامهای میان قومی، درهردو کشور هزاران نفر کشته وصدها هزار نفر ازرمینهای خود کنده شده و به عنوان پناهنده بسوی آینده ای نامعلوم پرتاب شدند. تعداد مسلمانهائی که به پاکستان فرارکردند به ٦٥ لاخ (٦٥٠٠٠٠٠ نفر) تخمین زده میشود، درحالیکه همین تعداد سیك و هندو هم بزور به هند فرستاده شدند. اکثریت پناهندگانی که به پنجاب شرقی فرار کردند سیکها بودند که ازاین عده بخش بزرگی‌کسبه و بازرگانان بودند. درطول دهه بعدی سیاست آکالی تحت تاثیر این قشر بود، که سعی میکردند پایه اقتصادی جدیدی در رقابت باکسبه هندو، که ازقبل کارشان دایر بود، بسازند.

یکی ازتحولات فوری درپنجاب، بعدازجدائی (پاکستان ازهند ــ م) براه افتادن کارزاری آگاهانه توسط سازمانهای قومی هندو (مثل آریا ساماج (Arya Samaj) با حمایت طبقات حاکمه جدید هند بود که مدعی شدند دیگر زمینه‌ای برای موجودیت مذهبی سیکها وجود ندارد. استدلال آنها این بود که سیکی‌گری بمنظور حفاظت جامعه هندو از مسلمانان تکامل یافت و حالا که مسلمانها بیرون رانده شده‌اند، دیگر سیکها هم لازم نیستند! (١٤) کارزاری هم دست‌درست آن برای بدور انداختن زبان پنجابی و برقرار کردن زبان هندی براه انداخته شد (١٥). دربعضی موارد مشخص آکالیها کاملا عقب نشینی کردند. امابالاخره بعد ازاینکه درسال ١٩٤٨ آنها درخواست حفظ قومیت را پیش آورده ودرنمائی از

دنباله در صفحه ٨٢



"سیک‌ها را قطعه قطعه کنید"

تجلیل حزب کنگره از ایندیرا گاندی

مطالب برگزیده زیر نشان میدهد که آشوبهای ضد سیکها نه تنها خود بخودی نبوده بلکه قتل عامهای منظم و شرورانه‌ای که بدنبال مرگ گاندی در هند صورت گرفت توسط خود حزب کنگره در سطح وسیعی سازماندهی شده بودند. این مطالب از "مشی توده‌ای" نوامبر ۱۹۸٤، نشریه کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م ــ ل) گرفته شده است.

باالهام و رهبری حزب کنگره (ا) آشوبها در آخرین ساعات بعدازظهر ۳۱ اکتبر آغاز گشتند. نقطه شروع "ساختمان انستیتوی علوم پزشکی هند" بود که در آن رهبری حزب کنگره، اعضاء انجمن محل و وکلای پارلمان برای ملاقات جمع شده بودند. اعلام رسمی مرگ خانم گاندی آگاهانه عقب انداخته شد (تا اینکه جانشینی رجیو محرز شود) و در این فاصله برنامه و مقدمات خیابانی تهیه شد. باین ترتیب همینکه مرگ گاندی اعلام شد حملات بر سر هر سیکی که مشاهده شد شروع گشت، خودروها و مغازه‌های آنان سوزانده و خورد شدند ... سه روز به حزب کنگره میدان داده شد که اول نوامبر آغاز شد (این بعدا با مدارک بیشتر ثابت گردید) و آنها بطور سیستماتیك برای سوزاندن مغازه‌ها و خانه‌ها راه افتادند. سیکها اعدام خیابانی شدند. راننده‌های سیك زنده زنده با ماشینهایشان سوختند .... تاکسیهائیرا که مسافر سیك داشتند وارونه کرده و بداخلشان مشعل انداختند ... درمقابل چشمان نظاره‌گر پلیس، صدها تن از مردم زنده زنده جزغاله شدند. مسافران سیك از قطار بیرون کشیده شدند و سبعانه بقتل رسیدند. در چند مورد بچه‌های گریان بداخل آتش شعله‌ور انداخته شدند و زنده سوختند ...

در تمام منطقه هندیها این تصویر کلی از وقایعی است که اتفاق افتاد. یك هزار نفر از مردم در تریلوك پوری سر به نیست شدند. شایعات، تماما علیه سیکها، عمدا پراکنده میشد تا آتش تعرض گرم بماند ــ تا سوم نوامبر که جسد خانم گاندی سوزانده شد. حزب کنگره این چنین ستایش عمیق خود را از خانم گاندی، قاتل کبیر، ابراز نمود. قربانی کردن ۲۰۰۰ نفر فقط در دهلی.

در پشت این قتل عام سبعانه و غارت عظیم، هیچ دست خارجی درکار نبود. این یك حمله بروشنی سازمان‌دهی شده از جانب دولت طایفه‌ای و حزب حاکم بر علیه مردم بود ....

احزاب مخالف بحث کردند که آشوبها میتوانسته و میبایست جلوگیری میشده. بطور مثال آنها به این اشاره کردند که چگونه در زمان حکومت جاناتا آشوبهای حزب کنگره (که با دستگیری خانم گاندی راه افتادند) قابل کنترل بودند. اما آنها نکته اصلی را فراموش کردند که حال که حزب کنگره و خود دولت مشترکا مجریان اصلی "کوره آدم سوزی" بودند چه کسی قرار است آنها را سرجایشان بنشاند؟ ازبین اسامی چند تن از مسئولین حزب کنگره در دهلی، طبق استشهاد مجروحین، نام کسانی چون ساجان کومار، کمال نات، هـ. ك. ل باگات (سرپرست واحد اطلاعات و رادیو) و دارام داس شصتری بیشتر از همه جلب نظر میکند. در محل انستیتوی علوم پزشکی هند مسئول انجمن محل و هوادارانش رهبری شروع حمله را داشتند. درمحله Connaught و در محله Rikabganj، کمال نات راهپیمائی "غارت و خراب کن" را رهبری کرد، درحالیکه باگات با

دنباله در صفحه ۸۸

حزب کمونیست انقلابی هند: قطعنامه دربارهٔ مرگ ایندیرا گاندی

اطلاعیه مطبوعاتی زیر در تاریخ اول نوامبر بوسیله کمیته تشکیلاتی حزب کمونیست انقلابی هند (حکا ـ هند) انتشار یافت. حکا ـ هند بویژه در ایالت پنجاب، که بطور تاریخی سیکها در آن تمرکز داده شده‌اند فعال بوده است.

ترجمه این اطلاعیه توسط "جهانی برای فتح" تنظیم شده است.

نخست وزیر هند، ایندیرا گاندی در یک حمله شجاعانه بوسیله دو جوان خشمگین سیک کشته شده است. ایندیرا گاندی که اقتدار سلسله سرکوبگر و وحشی او در میان مردم مشهور است، طی انتخابات ۱۹۸۰ بوسیله بورژوازی بزرگ هند که او را بهترین نماینده خود ارزیابی میکرد، سر قدرت آورده شد. این قتل همانطور که نشان میدهد نتیجه مستقیم سیاستهای سرکوبگرانه و اختلافات قومی (communal) بود که سالها بوسیله ایندیرا گاندی تعقیب میشد. او مردم را برحسب منطقه، دین و کاست ازهم جدا میکرد. او مردم را علیه یکدیگر به جنگ میانداخت و در همانحال بطور بیسابقه‌ای به زور و بی‌رحمی متوسل میگردید. تمام شمال غربی هند، جامو وکشمیر وپنجاب هم ـ چون بنای یادبودی از شیوه‌های قرون وسطائی و سرکوبگریهای هیتلری اوست. رژیم او با نقش فزاینده ارتش در امور دولتی هند وستمگیری بیشتر بسوی حکومت ماسکدار نظامیان، تحت پوشش فرم جمهوری حکومت مشخص میشود. این برای مردم زحمتکش هند هیچ جای غصه ندارد، یکنفر از شجره دیکتاتورها مرده است.

اما در این مرگ هیچ چیزی هم که طبقه کارگر از آن احساس تسکین کند نیست. بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات که روزبروز خون همه زحمتکشان را می ـ مکد، دست نخورده ومحکم، کنترل دولت را در دست دارد. رجیو گاندی، پسر آن مادر فاشیست، پاجای پای او گذاشته است. این سیاستمدار تازه و ملایم، دندان "صلح" گاندئی خود را که مردم هند در تمام این سالها تحمل کرده‌اند، بزودی آشکار خواهد ساخت. نه تنها رجیو بلکه هریک از پسران طبقه حاکمه هند همین گونه عمل خواهد کرد بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات، که بازار و حکومت "مقدس" خود را از جانب جنبشهای طغیانگر محلی و مبارزات توده‌های زحمتکش در معرض تهدید دیده و با بحران سرتاسری و حالت جنگی در جهان روبروست، وادار میشود تا مسیر تمرکز بیشتر وبیشتر قدرت همراه با لگدمال کردن هرچه بیشتر کارگران، دهقانان، دیگر زحمتکشان و ملیتهای مبارز را در پیش گیرد. کمیته تشکیلاتی حکا ـ هند به مردم هشدار میدهد که این واقعیت را از نظر دور ندارند که بزمین افتادن یک نماینده استثمارگران، داستان بدبختیها را به پایان نخواهد رساند، چون بسیاری دیگر از آنان آماده‌اند تا جای او را بگیرند. مرگ ایندیرا گاندی از سنگینی بار استثمار امپریالیستی سرمایه ـ داران بوروکرات ابدا نخواهد کاست، از آزادی که دیگر جای سخنی هم نیست. این حمله بهمان اندازه که شجاعانه است بیهوده نیز هست. آزادی فقط از راه سرنگونی دولت هند و خلع مالکیت از امپریالیستها، بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات و زمینداران بزرگ و برقراری حکومت دمکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر میتواند دررسد. در بانجام رساندن چنین انقلابی، طبقه کارگر برچنین تاکتیکهائی چون نابود کردن افراد نمیتواند تکیه کند وبرای اینستکه هیچکس نمیباید با این قتل راضی شود.

کمیته تشکیلاتی، بمردم هند هشدار میدهد که طبقات حاکم در رهند همه سعی خود را جهت بهره‌گیری سیاسی از مرگ ایندیرا گاندی خواهند کرد تا یکبار دیگر زنگ خطر تهدید دمکراسی و امنیت هند از خارج و از جنبش حق طلبانه مردم و ملیتهای مختلف را بصدا در آورند. ازین هیاهو یکبار دیگر برای تشدید سرکوبی مبا ـ رزات حق طلبانه مردم و افزایش مساعی برای جلوگیری و تخفیف حقوق مدنی و دمکراتیک مردم، استفاده خواهد شد این حمله شجاعانه نتنها بیهوده بود بلکه قابلیت اینرا دارد که مردم را به رضایت درانداخته، نتیجتا غیرسازنده و خطرناک از کار درآید. چنانچه انتخابات طبق برنامه انجام شود یا عقب بیفتد ـ یا اصلا انجام نشود، یا چه شخصیتی یا ترکیب سیاسی بماند یا برمسند قدرت برسد ـ عواقب چندانی نخواهد داشت، چراکه بحران بین ـ المللی و ملی، طبقات حاکم در هند را وادار میسازد که مردم هند را بیشتر در بند کشند وبسختی میتوان اینرا تصادفی انگاشت اگر طبقه حاکم حکومت نظامی واقعی را مستقر گردا ـ نیده و در همانحال همچنان ظواهر دمکراسی و سیستم دمکراتیک را حفظ میکند. حکا ـ هند کارگران و دیگر مردم را هشدار میدهد که با شعارهای ناسیونال ـ شووینیستی درباره "تهدید دمکراسی" و "تهدید امنیت وتمامیت ارضی" که محمل اصلی چنین دیکتاتوری خواهد بود به مخالفت برخیزند. این باید با مخالفت مردم هند با افزایش کوششهایشان برای انجام انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر روبرو شود.

یک تاثیر خطرناک این حمله جهت گیری بیشتر میان مردم برحسب قومیت و گسترش تیرگی روابط میان هندوان و سیکها خواهد بود. گزارش مواردی از حملات، به سیکها در بسیاری از نقاط پنجاب ایجاد عکس العملهائی خواهد کرد. طبقه کارگر باید محکم بر وحدت طبقاتی خود و اتحاد همه زحمتکشان و ملیتها اتکاء کرده و با اختلافات قومی مخالفت ورزد. کمیته تشکیلاتی احساس میکند که اتحاد طبقه کارگر فقط درصورتی میتواند حفظ شود که با شونیسم ملی وقوم گرائی به سختی مبارزه شده و در همه اشکال مردود گردیده و از میان طبقه کارگر ریشه‌کن شود. ■



آپارتاید*، روزهای آخر عمرت فرا رسیده

سرای توصیف قیام آفریقای جنوبی در حندماه اخیر باید کلمهٔ "بیسابقه" رابکار برد: شورش و نبردبابلیس درمقیاسی بیسابقه، استفادهٔ بیسابقه ازارتش علیه توده های سیاه، اعتصابات سیاسی بیسابقه علیه حاکمیت سفید.

این مسئله بطورمشخص بمعنای توطئه ای انتخاباتی جهت تثبیت دو نهادناتوان قانون گذاربود. یکی ازاین دو، به دولت "رنگین پوستان" (مخلوط آفریقاییان واروپایی الاصل ها) مشهور بوده ودیگری، دولتی ازآن تعدادنسبتاً قلیل هندیهاست. این سیاست بمنظور منفعل کردن برخی ازاین عناصر ومهمتر ازاین شاید برای ایجادوضعیتی سیاسی طرح گشته بود، تادرآن موقعیت، بلوك غرب بااشاره به "ترقیات" مفروض آپارتایدبتواندحکومت سفیدبراکثریت عظیم سیاه راتحکیم بخشد.

خودهمین ماسك نازك حکومت "دمکراتیك" که حتی قرارنبودظواهر دمکراسی رابرای اکثریت عظیم آفریقاییان بهیجوجه تامین کند، هنگامیکه "رنگین پوستان" وهندیهاکارزارهای تحریمی موفقیت آمیزی راعلیه انتخابات اوت براه انداخته، ازهم دریده شد.

درتعدادی ازمناطق سیاه نشین، صفوف مردم جاشهای سیاه رادورمکرده وازآبادی اخراج کردند. درماه های سپتامبرواکتبر، درگیریهای پی دربی و حدت یابنده ای مابین جوانان سیاه و پلیس جریان داشت. این درگیریها بدنبال تلاش مقامات برای سرکوب تحریم ضد ـ آپارتایدی مدارس متوسطه اتفاق افتادوبشکلی وسیع کارگران بی ـ کاروافشاردیگری ازساکنین مناطق سیاه نشین رادربرگرفت.

ازماه نوامبرحکومت مجبور به اعزام ارتش به شهرهای سیاهپوست نشین ـ خصوصاً مناطق صنعتی ـ گردید. این نخستین باربودکه رژیم سفیدمجبور شدبه چنین اقداماتی توسل جوید. ارتش یکی ازحلبی آبادهای کارگران سیاه درنزدیك ژوهانسبورگ بنام تمبیسا و همچنین شهرسبه کوبگ در ۴ کیلومتری شهرك مذکوررااشغال کرد. حتی در جریان قیام ۱۹۷۷ سووتوهم نبردعلیه حکومت بدین درجه شدت نیافت.

این حرکات شماربسیاری ازکارگران سیاه بخش صنایع وخدمات، که آفریقای جنوبی (وامپریالیسم) بدان وابسته اند، رادربرگرفت. اعتصاب بسیار موفقیت آمیزشهرهارابه تعطیل کشاند. پنجم وششم نوامبر، ازسوی دوفدراسیون عمدهٔ اتحادیه های کارگری اعتصابی عمومی اعلام گشت. یکی ازاین دوهمان فدراسیون کارگریست که چندین سال پیش باهدف جداسازی مسئلهٔ تبعیض نژادی ومسائل اتحادیه ای ازسوی حکومت قانونی شد وفدراسیون دیگر در پیوندباجنبش بیداری ضد ـ آپارتاید سیاهان ـ برخاسته ازقیام های جوانان دراواخردههٔ ۷۰ ـ قراردارد. اعتصابات مذکور، ازنخستین اعتصابات مؤثردرتاریخ اخیرافریقای جنوبی بوده اند.

درخلال این اعتصابات، عملیات اشغال نظامی درسراسرصنایع زنجیره ای ترنسوال وچندین درگیری مهم خشونت آمیزبوقوع پیوست. ■

* نژادپرستی ونامی برای حکومت نژادپرستان درآفریقای جنوبی

دستبرد به میراث استالین

در ششماه گذشته نشانه های واضحی در اتحاد شوروی ظاهر گشته‌اند که بخوبی می توانند مقدمات یك تغییر ناگهانی اما ریاکارانه در موضع رسمی رهبران شوروی در مورد جوزف استالین، رهبر کشور شوراها از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۳، دردورانی که پیشرفتهای عظیم در ساختمان و دفاع از سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی صورت می گرفت، باشند. اعاده حیثیت از "ویاچسلاو مولوتف" (Vyacheslav Molotov) نزدیکترین همراه استالین برای چندین دهه، بازگشت اخیر "اسوتلانا الیلویوا" (Svetlana Alliluyeva) دختر استالین به اتحاد شوروی در کنار چند واقعه دیگر بیانگر این می باشد که منافع دولتی دارودسته حاکم در اتحاد جماهیر شوروی یحتمل بسوی یك "ارزیابی تاریخی" جدید آشکار می رود. حتی در حالیکه اینان همچنان از سنن انقلابی استالین می ترسند و به حمله و مخالفت با آن ادامه می دهند.

بازگشت دختر لاابالی *

پناهندگی دختر استالین "اسوتلانا الیلویوا" از اتحاد جماهیر شوروی به هند در سال ۱۹۶۷ یك حربه بزرگ تبلیغاتی بر علیه رهبران سوسیال ـ امپریالیست شوروی به حساب می آمد. این درست که آنها مرتب پدر وی را تحقیر کرده بودند. (برژنف، کاسیگین و بقیه رهبران درجه اول همگی در محکوم کردن استالین در دوران خروشچف متحد شده بودند) با این وجود اسوتلانا هنوز دختر مردی بود که اتحاد شوروی را بمعنای واقعی از زمان تولدش (شوروی را ـ م) رهبری کرده بود، وی ازموقعیتی ویژه‌وشهرتی در کشور برخوردار بود و رهبری جدید مشکلات را تحمل می کرد تا بااوبدقت رفتار کند. پناهندگی وی ضربه سختی بود.

اسوتلانا بدنبال پناهندگی دو کتاب در غرب منتشر کرد، نخستین و محبوبترین آن عنوان "بیست نامه به یك دوست" را داشت. این کتاب شامل چنان دیدگاههائی بود از قبیل "من به روسیه بعنوان سرزمین بی همتای درد و رنج فکر می کنم" و "وقتی اینروزها خواب مسکو را می‌بینم با وحشت از خواب می پرم. چنانکه گوئی کسی خواب زندانی را می بیند که از آن گریخته است". مقامات شوروی به تمام این ماجراتنها باطرد کردن وی بعنوان "آلت دست سی ای ا" و یا "زن بی عفت" واکنش نشان دادند. آنها به پراکندن داستانهایی‌از زوال اخلاقی وی (بخشا با استفاده از واقعیت سه ازدواج او) پرداختند، و سرانجام در سال ۱۹۶۹ تبعیت شوروی وی را بدلیل "خیانت به میهن" از وی گرفتند.

با چنین گذشته‌ای، مذاکره برای بازگشت به اتحاد شوروی بسختی ممکن است آسان بوده باشد. با این حال این مساله بطوریکه همه مفسران اذعان دارند با سرعت و سادگی شگفت آوری به انجام رسید. بدنبال ورود وی به مسکو تبعیت اسوتلانا و دختر ۱۳ ساله وی توسط هیئت رئیسه عالی دولت شوروی به وی بازگردانده شد. یك اپارتمان ومحافظ نیز بنا بعلل متفاوت از جمله مقابله با خبرنگاران غربی بوی داده شدند.

قاطعیتی را که روسها در این مسئله اعمال کردند بیانگر ضرورت روزافزونی است که آنها در هر فرصتی برای چنین حملات تبلیغاتی بر علیه غرب استفاده می کنند. چند ماه گذشته شاهد سیل صدور بیانیه‌های پناهندگان بی‌سروپایی بوده است که به اتحاد شوروی بازگشته‌اند. روز بازگشت اسوتلانا، "کومسومولکایا ـ پراودا" روزنامه سازمان جوانان به بازگوئی تجربه چندین جوان روسی تحت عنوان "جهنم در بهشت" پرداخت. ماجرای "اولگ بیتوف" (Oleg Bitov) روزنامه نگار



کبری، ۱۹۸۲ ـ نمایش فریبکارانه: سران نظامی شوروی با مدالهای جنگ جهانی دوم جمع آمده‌اند تا تولد استالین را در زادگاهش "جشن" بگیرند.

شوروی که پس از یکسال اقامت در امریکا و انگلستان به اتحاد شوروی بازگشت، بطور وسیعی در مطبوعات غربی مورد تفسیر واقع شده . "بیتوف" ادعا می کند که وی زندانی "سیا" و اینطیجنت سرویس بریتانیا بوده و اینکه انتقادات بلند بالای ضد شوروی که تحت نام وی چاپ شده یا تقلبی بوده یا در اثر تهدید بمرگ نوشته شده اند . سخنگویان غربی با گفتن اینکه این اتهامات مضحك هستند آنرا رد کرده اند . ("آیا نه اینست که اهالی شوروی آرزو دارند که بدنیای آزاد بیایند ؟") از اینحرفها گذشته داستان بیتوف جای مسابقه‌ای در مطبوعات شوروی کسب کرد و بطور سریال در هفته نامه معروف لنینگراد "لیترا تورنایا گازتا" (Literaturnaya Gazyeta) چاپ شد . اسوتلانا نیز برای تبلیغات ضد غربی مهمات فراهم کرد . پس از توجه به اینکه وی دیگر تفاوتی واقعی ما بین سیستم های سیاسی شوروی و امریکا نمی دید، او تا بدانجا پیش رفت که به تلخی چنین اظهار کند : "پس از اینکه خودم را در دنیای آزاد یافتم، یکروز هم آزاد نبودم" و "آنچه من در دنیای باصطلاح آزاد با آن مواجه شد مکافی بود که ایدئولوژی و شوق حتی یك انسان قوی را هم بکشد . من انسان قوی نیستم و اعصاب فولادین هم ندارم" . بدنبال پناهندگی در سال ۱۹۶۷ اسوتلانا با رقیقترین احساسات از سوی مطبوعات غربی مواجه شد ، که برای زندگی سخت و تمام مشکلاتی که او داشته و شاهد ان بوده اظهار تاسف می کردند . حالا که او روی خط مخالف افتاده بود، علائق مطبوعات هم چنین شدند . توضیحات پشت توضیحات در باره علل بازگشت او شامل داستانهایی می شد از قبیل اینکه اسوتلانا شروع به رنج بردن از "بیماری افسردگی و ناراحتی روحی" کرده که او یکدوره‌ای به "اختلال عصبی و روانی" دچار شده و "میخوارگی شدیدی" را شروع کرده بوده . و یا اینکه "او هر روز بیشتر به کنج عزلت روی میاورده و از دنیا بیزار بوده" — جملات معادل در روانشناسی غرب برای "رفتار ضد — شوروی" (در شوروی — م) همه و همه توضیحات با اندکی تفاوت شبیه همان چیزهائی بودند که ۱۷ سال پیش نویسندگان مزدور شوروی نوشته بودند . انتقاد از غرب که در داستانهای مربوط به اسوتلانا و بیتوف گرد آمده بودند بخاطر یك مضمون دیگر ساخته شده بودند : که حالا وقت ان است که اهالی شوروی بهم بپیوندند . هر کاری که بیتوف کرده بود ، هر چقدر که اسوتلانا به اتحاد شوروی حمله کرده بود (ودر معبد بزرگ جنایات در شوروی : نظیر هر کشور امپریالیستی ، هیچ چیزی بدتر از "خیانت به مام میهن" وجود ندارد)، برای آنهائیکه به شوروی باز می گشتند ، عفو و موقعیت وجود داشت . همچنانکه اسوتلانا اعلام کرد، "از ما مانند فرزندان لاابالی اشراف در داستانهای انجیل پذیرائی شده است" . بازگشت اسوتلانا ، بویژه در ارتباط با بازگشتی دیگر بطور وسیع در پایتخت مورد نظر قرار گرفت : وانهم بازگرداندن خاکستر چالیاپین (Chaliapin) ، خواننده فقید و پرآوازه اپرای شوروی بود که بعنوان یکی از ابتکارات دولت شوروی پس از مدتها عملی شده بود . همچنانکه یکی از تاریخدانان شوروی در اینمورد اظهار نمود، "تمام تاریخ دارد به موقع برای چهلمین سالروز پیروزی ۱۹۴۵ (شکست آلمان هیتلری — م) به کشور باز می گردد . این همچنان بعنوان بزرگترین دستاورد اتحاد شوروی بوده و از جوزف استالین جدائی ناپذیر است، مردی که ما را از استالینگراد به برلین رهنمون شد . تصورش را هم نمی شود کرد که این پیروزی بدون احترام به خاطره او بدون توجه به هر کار دیگری که کرده جشن گرفته بشود" .

در واقع این در گرماگرم گل کردن میهن پرستی شوروی و جشن پیروزی در جنگ دوم جهانی و اساسا بیشتر بخاطر امادگی برای جنگ سوم جهانی است که خاطره استالین دوباره زنده می شود — حالا از روی مصلحت بخشا از طریق نزدیکی با دختر وی . اما رهبری اتحاد شوروی قدمهای آگاهانه تری در اینراه برداشته، از جمله بازگرداندن مجدد "ویاچلاو مولوتوف" به عضویت کامل حزب .

ویاچلاو مولوتوف : یك نشانه .

این زنده کردن مجدد مولوتوف در اذهان و بهمان نسبت تمامی قدمهای دیگری که رویزیونیستهای حزب کمونیست شوروی برداشته اند است که نشانه‌ای از احتمال "ارزیابی مجدد" از استالین می باشد . این نیست که بازسازی مولوتوف بعنوان یك فرد نفعی برای رویزیونیستهای حاکم ندارد، خیر دارد ، بخصوص بعنوان سمبلی از ادامه روزهای حزب بلشویك در دوران تزاری ما قبل انقلاب .

مولوتوف ۹۴ ساله، یکی از بازماندگان بلشویکهای اولیه می باشد . او در عنفوان جوانی در سال ۱۹۰۶ به حزب بلشویك پیوست و بخاطر اعمال مخفیانه‌اش به تبعید فرستاده شد . وی یکی از نیروهای بنیانگذارنده پراودا بود و در روزهای قبل از جنگ جهانی اول بعنوان سردبیر در آن نقش مهمی در خود انقلاب اکتبر بازی نمود . چنین افتخاراتی برای رویزیونیستهائی که مترصد آراستن چهره کثیفشان بخاطر چندین دهه شوریها و اعمال ضد انقلابی می‌باشند دارای ارزش ویژه‌ای هستند .

اما آنچه مولوتوف را در لحظه‌کنونی مفید می گرداند اینست که وی در افکار مردم شوروی و تاریخا با استالین و رهبری وی در دوران بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم بیش از هرشخص مرده و زنده دیگر نزدیکی دارد . (و در این مفهوم، این واقعیت که‌مولوتوف مخالف خروشچف و حداقل تا اندازه‌ای مخالف حملات خروشچف به استالین می بود ، ممکن است حتی کارائی وی را بیشتر هم بکند) . بعنوان وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی در قبل و دوران جنگ ، مولوتوف وظیفه‌ای خطیر برای روابط بین المللی در این برهه حساس تاریخی داشت . این مولوتوف بود که طرح پیمان "عدم تجاوز" شوروی — آلمان را در سال ۱۹۳۹ ریخت .

اما مهمترین مسئله امروز نقشی است که‌مولوتوف در خود جنگ بازی کرد . هنگامیکه لشگریان آلمان در ۲۲ جون ۱۹۴۱ وارد خاك اتحاد شوروی شدند ، این مولوتوف بود که نطق سرنوشت ساز را برای مردم اتحاد — شوروی نمود . حکومت شوروی و حزب مولوتوف از طریق رادیو از مردم شوروی خواست که "همچون یك بدن واحد در دفاع از اتحاد جماهیر شوروی — سوسیالیستی بایستند . وی با کلماتی که هنوز در یاد میلیونها نفر در سراسر شوروی مانده است چنین خاتمه داد : "امر ما بر حق است . دشمن شکست خواهد خورد پیروزی از آن ماست" .

درکنار نقش خود در پلیت بوری

---

* Prodigal اصطلاحی در داستانهای مذهبی مسیحی .

کمیته مرکزی، مولوتوف در آن موقع وزیر امور خارجه و معاون نخست وزیر در دولت نیز بود. او در کنفرانسهای جنگ کشورهای متفقین در تهران، یالتا و پوستدام شرکت داشت. مولوتوف همچنین در کمیته ۵ نفره دفاع ملی که فرماندهی عملیات جنگی کشور را اداره میکرد بعنوان مرد شماره ۲ در آمد. با این عنوان او بر تولید تانکها و سلاحهای ضد تانک نظارت میکرد (همچنین اسلحه ضد تانک "کوکتل مولوتوف" که یك بطری حاوی مایع آتش زا میباشد بعدها بنام او معروف شد).

پس از پایان جنگ مولوتوف بالاترین نماینده شوروی در خارج بود. در این سالها ایالات متحده بپای تغییر شکل جهان و سازماندهی امپراتوری پس از جنگ خود رفته بود و بخشی از این حرکت بازداشتن اتحاد شوروی میبود. این مولوتوف بود که در کنفرانسهای متعدد در سطح وزراء و نشستهای سازمان ملل میبایست مداوما حملات ایالات متحده را دفع کند. بخاطر پافشاریهای شدید وی در مخالفت با سیاستهای امریکا، دیپلماتهای غربی بوی القاب متعددی از قبیل "پیر کله شق" و غیره داده بودند. سرانجام مولوتوف در اتحاد شوروی بخاطر مخالفتش با خروشچف باین دلیل که میراث استالین را بی محتوا کرده، معروف است. درحالیکه از مضمون بسیاری از مخالفتهایش اطلاعی در دست نیست ولی آنزمان وسیعا شایع بود که در کنار موارد دیگر، مولوتوف با خط همزیستی مسالمت آمیز خروشچف مخالف بوده و در عوض اصرار بر ناگزیری جنگ مادامیکه امپریالیسم به حیات خود ادامه میدهد داشته است.

و این چیزی است که مولوتوف بخاطر آن مطرح میشود (حتی اگر نقش واقعی سیاسی مولوتوف در زمان قدرتگیری خروشچف در شوروی ناروشن باقی میماند)، و با علم براین بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تصمیم بر اعاده حیثیت از او پس از بیش از دو دهه در ابهام ماندن گرفت. بیش از تنها یك سمبل اجداد انقلابی کشور رویزیونیستی کنونی بودن، مولوتوف یك نماینده زنده پیروزی شوروی در آخرین جنگ جهانی میباشد. او سمبل روح از خود گذشتگی باورنکردنی تودههای شوروی در نبردشان برعلیه تهاجم آلمان امپریالیست، و مخالفت بیرحمانهشان با امپریالیستها بعد از جنگ میباشد.

سی سال پیش رویزیونیستهای شوروی از ضعف نیروهای انقلابی، ضعفی که بیشتر بواسطه فداکاری بزرگ و لازم برای شکست دادن تهاجم امپریالیستی جنگ دوم جهانی پدید آمده بود استفاده کردند تا قدرت را در شوروی بدست گرفته و حاکمیت سرمایهداری را در آنجا برقرار کنند. اکنون که امپریالیستهای شوروی با بزرگترین جدال خود ــ چشم انداز یك جنگ فراگیر با بلوك امپریالیستهای غربی ــ مواجه هستند، امیدوارند که با استفاده از خاطره مبارزات قهرمانانه مردم شوروی بتوانند با پادادن به احساسات میهن پرستانه و ملی، آنان را در خدمت اهداف غارتگرانه و امپراتوری خود درآورند. بنابراین آنها پرچم "التیام زخمها" که جامعه شوروی را ازهم جدا کرده بلند کردهاند تا بدینوسیله مردم شوروی را به دور یك هدف مشترك جمع کنند (زیاد هم تفاوتی با همقطاران امریکائیشان ندارند که بدنبال ترمیم چنددستگیهائی هستند که جامعه امریکا را بخاطر جنگ ویتنام چند شقه کرده). از اینطریق آنها امیدوارند احساساتی را که خود را با آن دوره از جامعه شوروی شریك میدانند ــ از جمله مخاطبین خود در سطح بین المللی ــ را مورد استفاده قرار دهند.

این که مقصود واقعی حرکات رویزیونیستها همین میباشد را می‌توان از حرکات محدودی که آنها در استفاده از چهره استالین کردهاند مشاهده نمود، و اینکه آنها ازچه استفاده کرده و ازچه نکردهاند. جوزف استالین بعنوان دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی جانشین لنین شد و اتحاد شوروی را از درون مبارزات بسیار مهمی در تعاونی کردن کشاورزی، ساختمان یك صنعت نوین سوسیالیستی و شکست سیاستهای امپریالیستی محاصره و سرکوب کشور نوبنیاد سوسیالیستی که در دفاع پیروزمندانه اتحاد جماهیر شوروی در مقابل تهاجم فاشیستی آلمان در طول جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید رهبری نمود. در تمامی این مدت استالین قدرتمندانه حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا را برعلیه تمامی دشمنان طبقاتی گوناگون آن در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعمال میکرد. بهمین خاطر استالین همواره نتنها توسط امپریالیستهای غربی بلکه توسط بورژوازی نوینی که قدرت را پس از مرگ استالین در شوروی بدست گرفت مورد اهانت و افترا قرار گرفتهاست.

محکوم کردن استالین و "استالین زدائی" کینه توزانهای که با غصب قدرت توسط رویزیونیستها به رهبری خروشچف همراه شد برای باطل شمردن دستاوردهای ساختمان سوسیالیستی و قادرساختن آنان به بازسازی سیستم سرمایهداری، واقعا لازم هم بود. کسانیکه بیش از همه با استالین و خط وی نزدیك بودند باید سرکوب شده و برتری یك خط متفاوت سیاسی ــ ویك طبقه حاکم متفاوت ــ میبایستی رسمیت مییافت. این مفهوم همگونی زیادی دارد با محکوم کردن انقلاب فرهنگی و به اصطلاح "اشتباهات" مائوتسه دون که با تصاحب قدرت در چین، توسط رهروان سرمایهداری برهبری تنگ شیائو پینگ همراه شد.

رهبران کنونی شوروی نتوانسته و نخواهند توانست اعاده حیثیت کامل از استالین، بعنوان کسیکه دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرده بنمایند. استالین سمبل چیزی باقی میماند که آنها میبایستی سرنگون میکردند تا بتوانند خود بقدرت برسند. آنچه بنظر میاید آنان قصد دارند انجام بدهند این است که دستاوردهای بزرگ استالین در دفاع از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مقابل حمله آلمان نازی را از مفهوم سیاسی و اجتماعی رژیمی که وی از آن دفاع میکرد جدا گردانند. به زبان دیگر از استالین تنها بعنوان یك وطن پرست، مدافع مام میهن شوروری، میتوان تجلیل کرد اما قطعا نه بعنوان یك مدافع دیکتاتوری پرولتاریا.

سالهای دراز چهره استالین بندرت در جامعه شوروی دیده میشد غیراز هرچند یکبار که میشد تصویر اورا در زادگاهش گرجستان دید. اما در عرض چند ماه گذشته میلیونها مردم شوروی، بسیاری ازآنان برای اولین بار، با چهره استالین بروی صفحه تلویزیون مواجه شدند وبسیاری دیگر اورا در فیلم جدیدی که در آینده نزدیکی بروی صحنه میایند خواهند دید. و چهرهای که آنان خواهند دید ــ مطمئنا ماحصل یك بررسی دقیق توسط رهبران ارشد شوروی ــ استالین در نقش فرمانده جنگی خواهد بود. برنامه تلویزیونی

با بچه، با زندان

رویزیونیستها و مسئلهٔ مادرشدن:

نیکلای چائوشسکوکه از اواسط دهه ۶۰ دررأس دولت رویزیونیستی رومانی قراردارد، اخیراً حرکتی سیاسی راآغازکرده که میتوان آنرا بصحنه آوردن پلیس های ژنوکولوژیک* نامید. هدف ازاین حرکت، جلوگیری ازسقط جنین وبالابردن جبری تعدادمواليد است، بطوریکه بتوان این تعدادرابه ۳ تا۴ اولاددرهرخانواده رساند. برای مقابله باسقط جنین، حکومت سیاست تعقیب وتفتیش راآغازکرده وزنان راشدیداً تحت فشارقرارداده است.

آنچه دربهارگذشته اتفاق افتاد، نمونه ای قابل ذکرازسیاست فوق میباشد. مقامات رومانی بگونه ای برق آسا به یك كارخانه آب نبات سازی بنام کانفکس دربوخارست پایتخت این، کشورحمله کرده وهفده هزارکارگرزن رابزورموردمعاینه ژنوکولوژیك قرار دادند. برای زنانی که آثارسقط جنین غیرمجازدرآنهامشاهده گردد، مجازات زندان درنظرگرفته اند. یك گزارش حاکی ازآنست که زنان میکوشیدندبا پریدن ازپنجره های کارخانه، فرار کنند.

اینگونه حملات برق آساتنها بخشی ازشیوه های افراطی درسیستم وسیع کنترل هستند، سیستمی که اخیراً توسط دولت برقرارگشته است. زنان رومانی مجبورندهرماه مدرکی ازکارخانه یاکلینیك دال برگذراندن آزمایش حاملگی دریافت کنند. اگرزنی حامله شد، درسراسردوره حاملگی تازمان تولد بچه اش، تحت نظرمقامات قرارمیگیرد. زنانی که گواهی فوق رانداشته باشند، ازسایرخدمات پزشکی ودندانپزشکی و حتی اخذگواهینامه رانندگی محروم خواهندبود. هرزنی که بچه دارنشودموردمواخذه قرارمیگیرد. آنان که کمترازسه بچه دارندبایدماهیانه مالیاتی بالغ بر ۵٪ درآمدشان بپردازند.

فشاردولت رومانی برپزشکان نیز بی هیچ ملاحظه ای صورت میگیرد. طبق گزارش آژانس خبری فرانسه (فرانس پرس) هردکتری که بدون تصویب مقامات دست به سقط جنین زند، باراول مجازاتی تا۲۵ سال حبس ودرصورت دستگیری دوباره اعدام درانتظارش خواهدبود. درماه مارس جرائم نوینی به تصویب رسید، تاآنجاکه اطلاعات دردست است، آخرین پزشك محکوم برای ده سال بزندان سپرده شدواین تحت قوانین گذشته ــ که به شدت قوانین کنونی نبودندــصورت پذیرفت. قانون جرائم جدیدجنبه نمایشی ندارد.

زنان بایدجهت سقط جنین از مقامات قضائی کسب اجازه کنند. بهیچ وجه فکرنکنیدکه چنین اجازه نامه هائی آسان بدست میایند، تااین لحظه عدم انعطاف مقامات عواقب تکان دهنده ای راببارآورده است. بنظرمیایدیکی از کارگران زن کارخانه کانفکس بخارست، پس ازاینکه پزشك وی موفق به اخذاجازه نامه سقط جنین نشد، بعلت خونریزی درگذشته است. درروزتدفین این کارگر، زنان کارخانه دست بکاری، کم سابقه زدندــاعتصاب.

طبیعتاً حزب حاکم بررومانی، به مثابه بخشی ازبلوك شوروی اذعان دارد که تحت هدایت مارکسیسم ــ لنینیسم است. خوبست این ایده دیرینه مارکسیستی لنینیستی رابیادآوریم که خصلت جامعه همواره درموقعیت زنان آن جامعه انعکاس میابد. سقط جنین سالیان سال است که دررومانی، همانند سایرکشورهای بلوك شوروی، تنهاوسیله قابل دسترسی جهت کنترل مواليدمیباشد. وسائل دیگرپیشگیری درکشورتولید نشده وازخارج هم واردنمیشوند. اینکه یك زن اهل رومانی درطول زندگیش چندباراقدام به سقط جنین میکند، امر روشنی نیست، این رقم درشوروی امروز به ده باردرطول عمرمیرسد. اقتصادرومانی وسیستم خدمات درمانی، براحتی قادر به تأمین دیگروسایل کنترل مواليد هستندواین مسئله یعنی "تنهاسقط جنین" خودانعکاسی ازسیاست دولت دربرخورد به زنان است. سیاستی که به زن عمدتاًبعنوان کارخانه تولیدبچه برخوردمی کند. اینکه زنان بزورباانتخاب "یابچه یاکاردجراحی" مواجهه میگردند، خود سیاستی درجهت ازدیادتعداداولاداست، سیاستی که تحت حاکمیت دولت رومانی اشکالی مخوف واعجاب آوربخودگرفته است ــ "یابچه، یازندان!". آقای چائوشسکواین رهبررویزیونیست سیاست فوق راچنین جمعبندی میکند، بچه داشتن "شریفترین وظیفه میهن پرستانه ومتمدنانه است."

---

* gynecological

مربوط به طب زنان ــ امورزنانگی

استالین رادر نقشهای متفاوتی نشان داد: درحال نقشه ریزی برای دفاع ازمسکودرتابستان ۱۹۴۱، در یونیفورم مارشالی خود درکنار روزولت و چرچیل درکنفرانس تهران و یالتا، و در برنامه بعدی درحال سخنرانی تاریخی برای سربازان در میدان سرخ درروز ۷ نوامبر ۱۹۴۱ درحالیکه ارتش المان به مسکونزدیك میشد. استالین همچنین قراراست دریك فیلم که برمبنای داستان "جان رید"، "ده روزیکه دنیاراتکان داد" تهیه شده و همچنین دریك فیلم مستند از زندگی مارشال ژوکوف که دران درنقش یك فرمانده عالی نظامی که بطور موفقیت امیزی ارتش سرخ رادر پیروزی رهبری میکند ظاهر شود. همین لیست کوتاه استفاده های تبلیغاتی نیز هیچ کمکی نمیکند مگر افشاء تضادهای واقعی درتلاشهای رویزیونیستها که جنبه‌هائی از میراث استالین را به احتیاجات کنونی و نقشه های غارتگرانشان وصل میکنند. بطور مثال، همزمان با تلاش در اشارات مثبت درباره استالین بعنوان یك رهبر برجسته ملی از یکسو، از سوی دیگر به ستایش ژوکوف، کسیکه عامل بی اعتبار کردن خط و سیاست استالین بود میپردازند.

کوشش در "احیای مجدد" استالین بعنوان یك میهن پرست بورژواء، درعین ادامه محکوم کردن وی، انقلابی کبیر پرولتری، بخش عمده‌ای از فراهم اوردن مقدمات ایدئولوژیکی رویزیونیستهای شوروی برای جنگ میباشد.



آنگاه که کوهستان آند می‌غرد



طی یورشی که درابتدای ژوئن ۱۹۸۴ آغازگردید،گردان مسلح تهی دستان وبینوایان برهبری حزب کمونیست پرو(ح ـ ك ـ پ)،کوههای آند راازرأس جنوبی پروتاسراسرشمال بلرزه درآوردند.آنهاکمان جنگلی گسترده درحاشیه شرقی کوهستان و دره های مشرف بردشتهای ساحلی غرب رالرزاندند.ارتش انقلابی برخاسته ازحصیرآبادهای ومیادین شهرهای بزرگ وازجمله پایتخت بود.تمامی اینهانشان دادکه وقتی ابتکارانقلابی کارگران و دهقانان تحت رهبری صحیح بعرصه واردگردد،چه کارهائی که نمی تواند انجام دهد.

این یورش که ح ـ ك ـ پ آنرا "جهش بزرگ راآغازکنیم"نامیده است نشان دهنده ادامه حرکت درامواج بعدی است.مطبوعات پرو،ازپیشرفتهای مبارزه مسلحانه دچارتشنج شده اند، رسانه های متعلق به سرمایه های امپریالیستی گوناگون درجهان،درهمان حال که خودرا باتصورقریب الوقوع نبودن پیروزی انقلاب پروتسلی میدهند.دیگر پیش بینی نابودی ح ـ ك ـ پ برایشان میسرنیست.

زمانی که برای اولین باردر۱۹۸۰ حزب کمونیست پرو مبارزه مسلحانه راآغازکرد،مطبوعات ورسانه های جهان فعالانه آنراتحریم کردند.هرچه باشد باسرازیرشدن زباله های ضدانقلابی ازجانب چین ودیگرنقاط بعدازمرگ مائو ،آیاانتظاراین نمیرفت که خود مائوئیسم هم مرده باشد؟

سپس هنگامی که چریکهابه رهبری ح ـ ك ـ پ این ظلمت راشکستند، پنهان نمودن حقیقت بشکل دیگری ادامه یافت:دروغ وتحریف .مطبوعات ازحزب بنام "راه درخشان"یادمیکردند که گویابوسیله "ناسیونالیسم مسیح وار اینکا"یاهراسم قابل تصوردیگری به جز "مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم"رهبری میگردد.آنهابسیج وبیبوستگی توده های دهقانی وبخصوص دهقانان فقیردرجنگ انقلابی را"ارعاب تروریستی"روستائیان توسط ح ـ ك ـ پ توصیف کردند. انکارهمه قصدرقابت باکشت وکشتاری که دولت پروتوسط مشاوران واسلحه های آمریکائی ،روسی ،فرانسه وغیره انجام میدهد،رادارند.

امروز پیشرفت مبارزه مسلحانه بمعنای آنست که تحریم اخبارانقلاب پروتوسط رسانه های امپریالیستی در حال شکستن است.اکنون آنهامجبورند برخی مسائل رابزبان آورند. اماآنچه که این رسانه هاهمیشه سعی در مخفی نگاهداشتنش دارندوهمیشه دربی چنین کاری خواهندبود،ماهیت واقعی، مفهوم وهدف انقلاب پروواهمیت بین المللی آن میباشد.

ازمان اولین حمله درمه سال ۱۹۸۰ که بوسیله یك دسته رزمنده نسبتاًکوچك وبی تجربه که اساساً از اعضای حزب تشکیل میشدصورت گرفت وحتی ازدسامبر۱۹۸۲ زمانی که چریکها برای اولین بارنه بابلیس روستائی و پلیس ضدشورش بلکه بانیروهای ارتش پرومصاف نمودند،ح ـ ك ـ پ به پیروزی های قابل ملاحظه ای دست یافته است ازآن زمان درشش ایالت آیاکوچوAyacuchoوبخشهای مجاور آن، وضعیت فوق العاده اعلام شدواین مناطق تحت کنترل نظامی وسیاسی نیروهای ارتش درآمدند.(پرواز۲۳ بخش تشکیل شده که هرکدام به ایالتهای جزءتقسیم میشوند)ازآن دوره تاکنون چریکها توانسته اندکوششهای نیروی نظامیان رابرای محاصره وسرکوب خویش ،عقیم کنندومبارزه مسلحانه رابطوروسیع دامن بزنند.تاجائی که ،درحال حاضر در۱۶ ایالت که درمجموع بیش ازیك میلیون جمعیت دارند،وضعیت فوق العاده اعلام شده است.اینك ارتش مجبور شده که درمنطقه دیگری واقع درچندصد کیلومتری شمال غربی ،وضعیت فوق العاده اعلام کند.

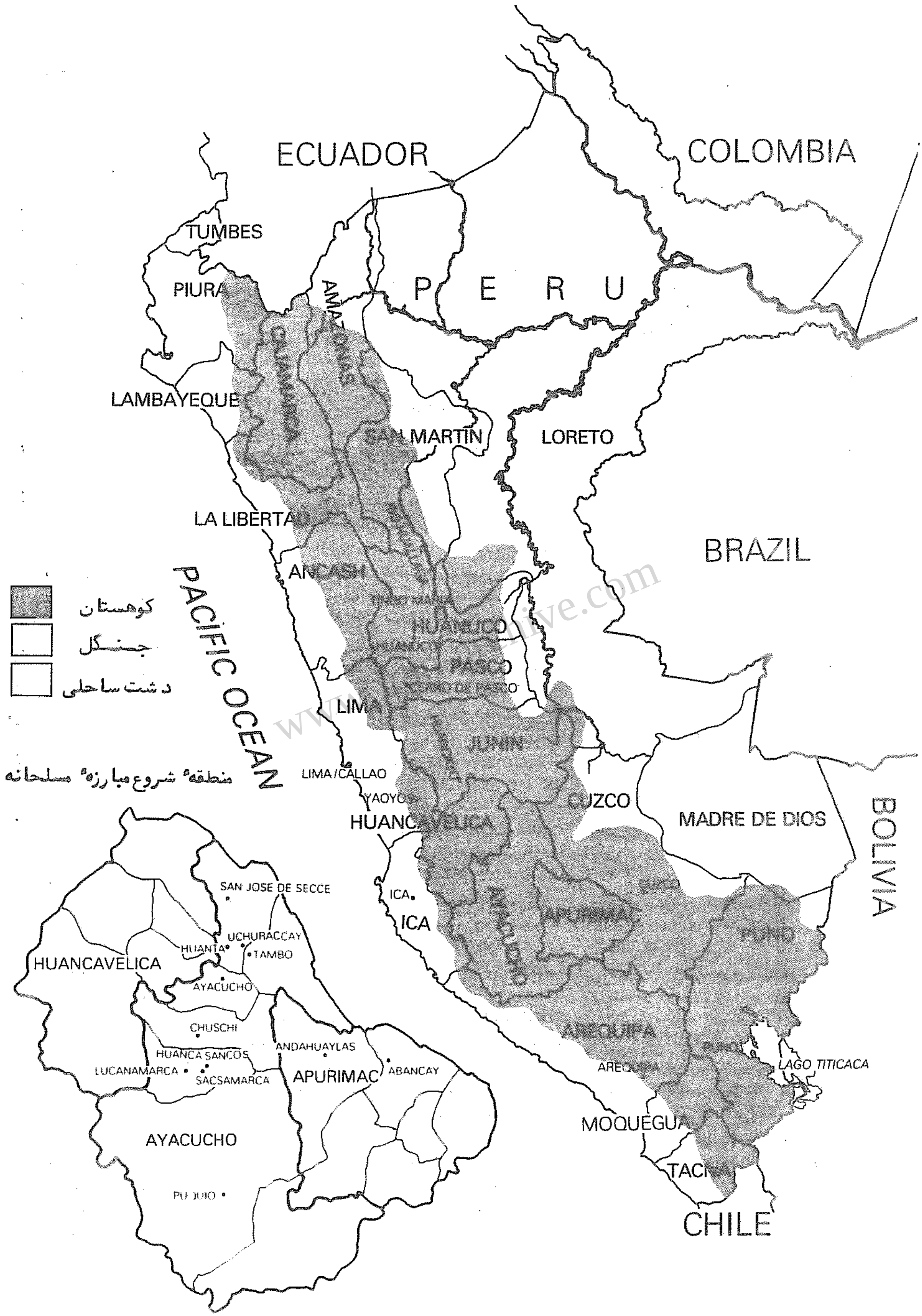
تأسیس ارتش چریکی خلق درسال ۱۹۸۲ سطح عالیتری از سازماندهی نیروهای مسلح انقلابی ورشدکمیشان را به ثبوت رساند،بنابه گزارشات رسیده تعداداین نیروهابالغ برچندین هزار مردوزن مسلح میگردد.بعضی ازواحدهااکثراًازنان تشکیل گردیده و تعداد زنانی که فرمانده نظامی ورهبر حزبی هستندکم نمیباشدواین خود منعکس کنندهٔ محتوای انقلابی جنگ جاری دراین کشوراست،کشوری که درآن ملاکین وشرکایشان "حق "تجاوزبه زنان دهقان رادارندواین خودگویای موقعیت زنان میباشد.علاوه برنیروهای اصلی چریکی،نیروهائی ناحیه ای ودهستانی گسترش یافته اندکه توده های وسیع دهقانان رابسوی مبارزه مسلحانه فرا میخوانند.

این تحولات نظامی توسعه وحمایت از مناطقی راکه درآنهارژیم نوین انقلابی وروابط اجتماعی انقلابی جوانه میزنندامکان پذیرساخته وشرایط را برای انقلاب وگرفتن قدرت سیاسی درسراسرکشورآماده میسازد.

یورش ماه ژوئن

اکنون مدتی است که ح ـ ك ـ پ میتواندمناطق آزادشده انقلابی راثابت نگهدارد.این مناطق بیشتردرجنوب مرکزی کوههای آند،خصوصاًنیمه شمالی ایالت آیاکوچو ودرایالت هوان کاولیکا Huancavelica درغرب وآپوری ماك درشرق قراردارند.زمانی این مناطق بسیارحاصلخیزبودند، در واقع سطح تولیدآنهادرنه۴ سال پیش زمان امپراطوری اینکاهابیشترازاکنون بود.ازآن زمان توسعه نامتعادل که نتیجه سودجوئی امپریالیسم بوده ،منجر به تمرکزسرمایه درمزارعی ساحلی گشته،که درآنهاپنبه ونیشکرجهت صدور، کشت میشود.بیشترتراکتورهای پرو، شهرها،کارخانجات،پزشکان وغیره در این منطقه ازکشورمتمرکز شده اند، درحالیکه نصف جمعیت پروکه درسییرا sierras (کوهها) زندگی میکنند، محکوم به زوال میباشند.اغلب کسانی که این مناطق راترك میکنند،درحصیرآبادهای اطراف شهرهانیزباهمان زندگی توأم باگرسنگی مواجه میشوند.

درکوههای سییرا سخن ملاکین قانون است ـ این فقط یك تمثیل نیست، زیرامعمولاًاین ملاکین وهمپالکیهایشان هستندکه ازطرف دولت مرکزی به مقام های محلی منصوب میشوند،ودولت باارتش وپلیس محلی اش چنین روابطی را تحمیل می کنند.هیچ مالکی وجودندارد که وقتی ازشهرمیآیدبسته هاووسائل خود رادردست بگیرداین وظیفه روستائیان



ECUADOR
COLOMBIA
TUMBES
PIURA
PERU
AMAZONAS
CAJAMARCA
LAMBAYEQUE
SAN MARTIN
LORETO
LA LIBERTAD
BRAZIL
ANCASH
PACIFIC OCEAN
کوهستان
جنگل
دشت ساحلی
HUANUCO
PASCO
CERRO DE PASCO
LIMA
JUNIN
منطقهٔ شروع مبارزهٔ مسلحانه
LIMA/CALLAO
YAOYO
CUZCO
MADRE DE DIOS
BOLIVIA
HUANCAVELICA
ICA
AYACUCHO
APURIMAC
PUNO
AREQUIPA
LAGO TITICACA
MOQUEGUA
TACNA
CHILE
SAN JOSE DE SECCE
UCHURACCAY
HUANTA
TAMBO
AYACUCHO
CHUSCHI
HUANCA SANCOS
LUCANAMARCA
SACSAMARCA
ANDAHUAYLAS
ABANCAY

است که اسباب مالك را گرفته و در پشت او حرکت کند. در این شرایط خفقان آور فئودالی برای بسیاری از روستائیان چیزی بیش از چند پاروجه حاصل نمیشود، همان جوئی که غالباً به وسیله چوبدست کشت، کاشته شده است.

اینجا، در منطقه ای خشك که بیش از ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد، پرچمهای سرخ حزب همه جا در قلۀ کوهها در اهتزازند. و روی تخته سنگها با شعارهائی انقلابی رنگین گشته است. اما بخاطر آنکه این منطقه یك پایگاه مستحکم انقلاب بوده تحت شدیدترین فشارها، از جمله اشغال نظامی ۱۹۸۲ و اخیراً بمباران هوائی قرار گرفته است. در یورش ژوئن ۱۹۸۴، دسته های چریکی به پاسگاهها و گشتیهای نیروی نظامی در داخل و اطراف شهرهای کوچك آیاکوچو حمله کردند، حمله وسیع بود و مناطق گسترده ای را در برمیگرفت. از آنجمله سن خوزه دو San Jose de Secce، تامبو Tambo هوانتا Huanta در شمال آیاکوچو، لوکانا مارکا Lucana marca، ساکامارکا Sacsamarca و هوانکاسانکوس Huancasancos در مرکز بخش، آنها مناطقی را که پس از ورود ارتش از دست داده بودند پس گرفتند و اکنون مناطق نفوذی ح ـ ك ـ پ تا شهر کوچك پوکویومیرسد. چریکها همچنین حملاتی نیز به هوانکاویلکا Huancavelica و ایالت غربی آندا ـ هویلاس در آپوریماك داشتند.

درهمان زمان اعتصاباتی در کوه های شمال نزدیك کوزکو صورت گرفت و در شهر پونو به دفاتر دولتی حمله شد. آره کویپا Arequipa که شهر بزرگی است در تاریکی فرورفت، سپس دسته های چریکی، "کاخ دادگستری" و دیگر هدفهای نظامی و سیاسی را منفجر کردند. بویژه تسخیر پنج ناحیه با ۱۰ هزار جمعیت در یائویوس (در کناره غربی کوهستان سییرا و در نزدیکی لیما) برای دولت شگفتی نا مطبوعی به بار آورد. بنابه گزارش روزنامه ها، چریکها به مقرهای پلیس حمله کرده و مقامات محلی را مجبور به استعفا نمودند و ساکنین با گردهمائیهای توده ای قوانین خود را اعلام کردند. بنابه همین گزارشات چریکها پس از نبردی سخت با ۳۰۰ سرباز ضد شورشی بسوی هاوانکاویلکا عقب نشستند و سربازان درحالیکه از رسیدن بآنها عاجز شده بودند هرچه تکه پارچه سرخ و اوراق چاپی در دسترس بود، ضبط کردند. دامنه های ایکا Ica مشرف بردشتهای ساحلی منتهی به لیما نیز شاهد عملیات چریکی بود. اگرچه ح ـ ك ـ پ هنوز از هدف استراتژیك خود مبنی به محاصره شهرها از طریق دهات دوراست ولی این حرکات نشان میدهند که این امر به واقعیتی مادی تبدیل می شود.

یك سری زدوخوردها در جنگلهای کوهستانی اطراف تینگوماریا Tingo Maria و دره رودخانه هوالاگا Huallaga که از شمال تا جنوب سوی هوانوکو Huanuco کشیده شده، نشان دهنده رشد چشمگیر جنگ خلق می باشد، زیرا گمان میرفت که این نواحی تحت نفوذ حزب نمیباشند. مدتهای طولانی روستائیان این دره ها تحت حاکمیت گانگسترهای قدرتمند کوکائین بودند. یك واحد ضد مواد مخدر دولتی که توسط آمریکا تعلیم دیده شده بود در این "کمان جنگلی" مستقر بود. اما این واقعیت که تا برخوردهای اخیرش با چریکها هیچ فعالیتی مشاهده نکرده، نمایانگر این مسئله است که خود در پخش مواد مخدر دست داشته است. در واقع پلیس ملی بعدها شکوه کرد که مقامات پلیس از حمله چریکها متعجب شده اند، زیرا آنها در جائی که یکی از مراکز مهم کوکائین است مأموری ندارند. البته بعد از حمله چریکها آنجا منطقه اضطراری دوم خوانده شد و مأموران و نیروهای ارتش بسوی آن سرازیر شدند. آمریکا این عملیات چریکی را گزارش کرد تا ثابت "کند" ح ـ ك ـ پ با قاچاقچیهای مواد مخدر ارتباط دارد. اما حتی یکی از روزنامه های لیما اظهار کرد اگر اینطور است پس چرا چریکها با تفنگهای مسروقه ارتش، تفنگهای ساچمه ای و قوطیهای پرشده از دینامیت می جنگند، درحالیکه قاچاقچیان مواد مخدر مجهز به تمامی سلاحهای اتوماتیك، تفنگهای دوربین، قایقهای تندرو و هواپیماهای کوچك وغیره ....می باشند.

تحول مهم دیگر، حمله تکان دهنده چریکها به مناطق معدنی سرو دو پاسکو Cerro de Pasco بود. در این ناحیه ح ـ ك ـ پ نفوذی ابتدائی ولی حائز اهمیت داشت. این معدنچیان کواچوا Quechua زبان، رابطه سخت و محکمی با روستائیان دارند چراکه آنها هم عمدتاً کواچوا صحبت می کنند، از طرفی آنها بخش بزرگی از پرولتاریای صنعتی پرو را تشکیل می دهند. تا همین اواخر چنین تصور میشد که معدنچیان تحت نفوذ کامل "چپ" قانونی می باشند. ظاهراً اوضاع سیاسی میان آنها بسیار حاد و انفجاری شده است. پل راه آهنی که برگذرگاه کوهستانی منطقه انفیرنلو Infiernillo قرار داشت و آنرا سمبل امپریالیستهای آمریکا و انگلیس (سازندگان پل) می دانستند، بهوا فرستاده شد، و علاوه بر آن یك قطار معدن تسخیر و سپس به پائین کوه پرتاب شد، که قطار بخشی از ریلهای راه آهن را نیز با خود برد. حملات بخش خونین Junin بنابه گزارشی به سربازخانه هوان ـ کایو Huancayo را شامل گشته است.

حملات شمال بنابه گزارشی شامل حمله به مزارع پنبه پیورا Piura و همچنین کوههای کاپامارکا Cajamarca، لالیبرتاد La Libertad و آنکاش Ancash بوده است، که تصویر کاملی از ارتش انقلابی را نشان میدهد، این حملات توانائی ارتش انقلابی را در عملیات همزمان و سراسری، بسیج نیروها از میان مردم و مناطق متفاوت بنمایش گذاشت.

یورش ماه ژوئن پیشرفتهای بزرگ حزب در پیشبرد جنگ و نفوذ در حوادث و وقایع شهرها را آشکار کرد. این پیشرفت ها در مطابقت با درك ح ـ ك ـ پ از مبارزه مسلحانه در پرو می باشد، که اتحادی از مبارزه در شهر و روستا است با توجه باینکه روستا عمده است.

شهر آیاکوچو مدتها است که بنام "آشیانه سندریستا" معروف گشته و طبقات پائینی آن، خصوصاً جوانان شهر، برای نیروهای اشغالگر نظامی هدفهای مناسبی می باشند. اکنون این امر بشکلی روزافزون در مورد تهیدستان شهری و زاغه نشینان لیما و دیگر نقاط اعمال می شود. تقریباً تمامی بیکاران حومه های شهر که در کلبه های سرهم بندی شده زندگی

میکنند(بیکاری حتی درشکل پنهان آن، نظیرسیگارفروشی گاه بگاه درپیاده روهای مرکزشهرجهت امرارمعاش)روستائیانی هستندکه بخاطرفرارازگرسنگی وسرکوب به شهرهارانده شده اند و این خودانعکاسی ازوضعیت روستاهاست.

طبقات حاکم دیگربهیچوجه نمی‌توانند درآیاکوچوویاحتی لیماودیگرشهرهااحساس امنیت کنند،شهرهائیکه تا چندی پیش آنان قادربودندیك آتمسفر "عادی"بآنهااعمال کنند. این وضع"عادی" جای خودرابه کنترل مکررنظامی داده است. ماه ژوئیه درعرض ۷۲ ساعت ۱۹۰۰۰ نفردرشهرلیما،آیاکوچووسایرشهرهابازداشت شدند. پلیس به بارها، رستورانها،سالنهای قمار،فروشگاهها، مناطق فقیرنشین شهروخیابانهاسرازیرشدوهرکس که کارت شناسائی معتبرنداشت یابهرعلتی موردسوءظن قرارمی‌گرفت(مثلاًبخاطرزیادفقیربودن یازیادسرخپوست بودن)بازداشت گردید.

این عملیات قراربودمخفیانه صورت گیرد. زیرادرشهرهای بزرگ،عابران بوجودتانکها،سربازان وهلیکوپترهاعادت کرده اندوبه چیزی شك نمیکنندمگربه مواردعادی. پلیس بازداشت شدگان را درجستجوی مشکوکین واقعی وانقلابیون رده بندی کرد. یکی ازکسانی که بدام افتادمعلم مدرسه لائورازامبرانوپادیلا Laura Zambrano Padilla بودکه گفته میشوداورادرح ـ ك ـ پ "رفیق مه چه" می خوانند. لیماوشهربندری متصل بآن ،کالاوو Callao ،درماه اوت به تسخیرارتش درآمد ودوباره درماه نوامبردریورش دیگری هزاران نفردستگیر شدند.

با این وجود،چنین تدابیری‌نتیکیرا درجلوگیری ازگسترش سازمان مسلح در میان توده های شهری شکست خورد. این تدابیرنتوانست مانعی برعملیات نظامی عمده شهری علیه پلیس،پستهای نیروی مسلح،گشتها،ساختمانهای‌دولتی،وسمبلهای نظم ارتجاع بوجودآورد. یکی ازدهها نمونه آن،بعلاوه آن مواردی که قبلاًذکر گردید،ویران کردن دفاترهواپیمائی شوروی (آیروفلوت) بود،که به مقتضی ماهیت خوددرهتل اولترالوکس شرایتون قرارداشت،خودهتل وسیعاًبعنوان سمبل امپریالیسم موردتنفراست وده سال پیش درجریان یك خیزش توده ای درلیمابه آتش کشیده شده است.

انتقام خونین

مقامات دولتی،درمواجه بااین حمله انقلابی سراسری دست به انتقام‌گیری سنگینی زده اند. درماه ژوئیه سربازان ضدشورشی سینچی *Sinchi* ("نیروی فعال مایشاء"درکویچوا)بخشی ازپلیس شهرگوردیاکه توسط نیروهای گرین برت آمریکاتعلیم وسازماندهی شده بودند،ازمناطق غیرشهری بیرون کشیده شدندوارتش تمامی عملیات ضدچریکی راتحت پوشش خودگرفت. بنابر گزارش حدود۵۰۰۰نفرتنهادرماه اوت کشته شدند. تعدادرسمی کشته شدگان ازمه ۱۹۸۰ تاسپتامبر۱۹۸۴ به ۳۲۰۰ نفر می رسد. باتوجه به تمامی گزارش ها تاکنون ۵۰۰۰ نفرکشته شده اند،که اکثریت آنهابدست نیروهای مسلح، پلیس وغیرنظامیان تحت فرماندهی آنان صورت گرفته است. تقریباً ۹۰۰ زندانی ازجمله ۸۰ زن به اتهام عملیات تروریستی درزندانهای پروبسرمی برند که تنهاعده انگشت شماری محاکمه شده اندوبنظرمیرسدکه دولت خودراملزم به انجام آن نمیداند.

بنظرمی رسد"بحث ملی"ریاکارانه ای درتالارهای پارلمان برسربرقرار دوباره مجازات مرگ جریان دارد، صرفاًتمرین وآزمونی است درمورداینکه چه کسی میتواندظالمانه ترین وبیرحمانه ترین شیوه رابه پیش بگذارد. پیروان متعصب بحث اعدام سریع که تمایل بیشتری به شکل قانونی دارند،طالب دادگاههای نظامیند،یعنی همان چیزی که بقول یکی ازروزنامه ها"اطاق انتظاری برای جوخه آتش "است. دراین ضمن در روستاهاازمسئله قانون ویاحتی ازچنان شکلهای ظریف ودقیقی مثل جوخه آتش صحبت زیادی درمیان نیست.

دراینجاتنهاترورلجام گسیخته و مطلق ضدانقلابی حاکم است. چریکهائی که به دام می افتنداغلب بوسیله مصلوب شدن یادرزیرضربات به قتل می رسند، گاهی اوقات برای ترساندن روستائیان، سرهای بریده آنهارابرروی دیرکهای مقابل قرارگاههای سینچی به نمایش می گذارند. فرماندهی نظامی آشکارا ازاینکه کسی رابعنوان زندانی سیاسی نمی پذیردبخودمی بالد. ژنرال سیسنروس General Cisneros اولین فرمانده قوای مسلح درمنطقه فوق العاده ،یکباردر سخنان خودگفت که برای گرفتن سندریست" *senderistas* " مجبور گردیده ۶۰نفررابکشد. جانشین او کلمنت نوئل Clemente Noel توضیح دادکه اعلامیه های نیروهای مسلح به این خاطرتنها"تعداداجساد"رااعلام می کنند که "ماوقت زیادی برای شناسائی سندریستهای کشته شده نداریم."بطوررسمی دولت یك لیست ۱۰۰۰ نفری ازکسانی که "ناپدیدشده اند"ارائه داده است. هرکس میداندکه تعدادواقعی این "ناپدیدشده گان"خیلی بیش ازاینها می باشد. شایدتنهاااز۱۹۸۲ درمنطقه فوق العاده ۵۰۰۰نفرناپدیدشده باشند. ابتداسیاست دولت مبتنی برمخفی کردن این مسئله بود،سپس آنهامتوجه شدندکه انتشارعمومی اسامی ناپدیدشدگان برای ترساندن مردم ضروری است.

درژانویه ۱۹۸۳،اندکی بعد از اعزام رسمی ارتش به آیاکوچو جسدهشت روزنامه نگارنزدیك شهر اُچوراکی Uchuraccay درآیاکوچو پیداگردید. آنهابرای تحقیق دربارهٔ محلی که دولت برسرآن سروصدای زیادی براه انداخته بودبه آنجارفته بودند، آنچه دولت دراین باره گزارش داداین بودکه قتل خبرنگاران یك قتل عام خودبخودی ازسوی دهقانان محلی بوده است که ازدست چریکهاخسته ورنجور شده اند. یك هیئت تحقیقاتی دولت به ریاست نویسنده معروف پروئی ماریووارگاس لوسا M.Vargas Llosa اعلام کردکه دولت درحادثه اخیربیگناه بوده ودهقانان روزنامه نگاران را به اشتباه بجای چریکهاکشته اند. سپس معلوم گردیدکه اشتباهی درشناسائی آنهانبوده(حلقه فیلم خبرنگاران کشف گردیدوبعدازظهورتمامی واقعه آشکارشد). همچنین معلوم گشت که هیئت وارگاس لوسا عمداًقصدسردرنیاوردن ازاعمال کشتیهای سینچی راداـ

ـه است. بعدازاین افشاگری ها، حقیقات بیشتری صورت نگرفت.

درحال حاضربازداشتگاههای زندانیان سیاسی بطورعلنی دائر گردیده،مانندبازداشتگاهی که توسط تفنگداران دریائی دریك استادیوم ورزشی درهوانتا Huanta اداره می شودوسربازخانه لوس کابیتوس درشهر آیاکوچو. زمانیکه یك روزنامه نگار (جهت سروگوش آب دادن)قصدعبوراز در اصلی استادیوم هوانتاراداشت،ناپدید گردیدودولت کوچکترین اعتنائی به اعتراضات کسانیکه هنوزنمیدانستند داستان ازچه قراراست،ننمود.

درماه‌اوت بوی تعفن اجساد،مردم رادرجستجوی یافتن جسدروزنامه نگار ناپدیدشده به سه گوردسته جمعی وبدون علامت کشاند،گورستانهادرزمین خشك نزدیك دهکده پوکایاکودرهاوانتاقرار داشتند. گزارشهاتعداداجسادرابین ۵۰ تا۹۱ تخمین می زنند. بدن آنها در حالیکه دستشان ازپشت بسته بود،قطعه قطعه شده بود،ازکشتاردسته جمعی آنها چندروزبیشترنمی گذشت. یکی ازمعدود قطعات قابل شناسائی،متعلق به جسد دهقانی بودکه آخرین بارزنده دردست تفنگداران استادیوم هوانتادیده شده بود. نیروهای مسلح ضمن صدوریك اعلامیه بی مزه ادعانمودندکه گورستانهائی که کشف شده اندمتعلق به چریکهامیباشد وآنهااجسادرفقای خودرا-که دردرگیریها کشته شده اند- درآنجادفن کرده اند.

"دمکراسی" و تصمیمات نظامی

واضح است که وجودیك دولت هوادارآمریکا،پرورااهمچنان جزولیست کشورهای دمکراتیك بلوك آمریکاقرار میدهد. حتی قراراست درآوریل ۱۹۸۵ انتخابات ریاست جمهوری برگزارشود، اگرچه جنگ داخلی شدیدوتکرارحالت فوق العاده ملی،بهرجهت بسامبارزه انتخاباتی تداخل خواهدنمود. رئیس جمهورپروبلونده Belaunde درسپتامبر ۱۹۸۴ باریگان ملاقات کرد. ریگان جهت حمایت ازباصطلاح کوششهای دموکراتیك بلونده،تضمین دادکه موقتاً بخشاً بارمطالبات کمرشکن صندوق بین المللی پول ازپروراسبك گرداند،این امتیازاقتصادی باتوجه به ضرورتهای سیاسی مبرم بلوك آمریکااعطاگشته است. دولت فرانسه که بدلایل گوناگون دوری جستن ازسیاستهای آمریکادردیگرمناطق آمریکای لاتن رازابحال خودمفیددانسته ازاعطای کمکهای نظامی ودیگردلگرمیها به بلونده کوتاهی نکرده است.

امادرعین حال زندگی سیاسی قانونی پرودرمحدوده ای جریان داردکه روزبروزبامحظورات بیشتری روبرومی‌گردد. همچنانکه کارگران ودهقانان مسلح سیل واربه صحنه سیاسی قدم می‌گذارند،"اپوزیسیون" قانونی کشوربطور فراینده ای توسط ضرورتهای ضدانقلابی به اتخاذمواضع معین ومشخص درقبال انقلاب واقعی کنونی مجبورگشته است، وهمچنین وضع موجودروزبروزاین مسئله راروشنترمی کندکه هیچکدام ازتضادهای مهم جامعه پروباانتخابات حل نخواهند شد.

شکافهای درونی هیئت حاکمه پرو

به جهت ناتوانی دولت درمهارکردن مبارزه مسلحانه،تشدیدیافته است. نیروهای قدرتمنددرون حکومت،افکارعمومی رابرای یك کودتای نظامی آماده میکنند-قدمی که مطلوب بعضی ازعناصرهوادار آمریکاوشوروی می باشد. بلونده رئیس جمهورپرو،درامرتفویض اختیارتام به نیروهای مسلح جهت کنترل مبارزه چریکی،تعلل کرد. این تعلل بخشاً بدین خاطربودکه درجریان تجربه ای مشابه، درسالهای ۶۰،نیروهای مسلح اورابرکنار کرده ویك خونتای نظامی رابرسرکار آوردندکه باشوروی لاس می زد.

علائم واقعی وقوع تغییرات درصحنه سیاسی پروزمانی بودکه بلونده بالاخره این قدم رابرداشت واین اقدام ازطرف شهردارلیما،آلفونسوبارانتزموردتائید و تشویق قرارگرفت. آلفونسوبارانتزدبیر ائتلاف چپ متحداست. ائتلافی که شامل اکثریت احزاب رفرمیست ازجمله ح-ك طرفدارشوروی وپیروان راه حکام جدیدچین درامرسازش باآمریکامیباشند. اومیگوید"مامی پنداریم،این تصمیم قدمی است که ریاست جمهوری می بایدبردارد اماتصریح میکنیم کهتدابیرجنگی اگربا تدابیراجتماعی - سیاسی همراه نباشد، برای مقابله باتروریسم کافی نخواهد بود". وهمچنین اضافه میکند،جهت رسیدن به این تدابیرآنچه که لازم است"اتحاد تمامی نیروهای دمکراتیك علیه پدیدهٔ سندریسم(Senderism)" می باشد. بعدازکشف قتل عام پوکویاکو،بارانتز اعلام نمودکه انتقادازیاده روی پلیس نبایدبمعنای محکوم کردن آن بعنوان یك نهادباشد.

زمانیکه عده ای ازاین گروه ائتلافی -که پایهٔ اجتماعی شان،نوع رادیکالتری ازعوامفریبی رامی طلبد،ازدولت تقاضاکردندکه باب "مذاکره"رابا چریکهابازکند-"مذاکره ای که خواستارترك مبارزه مسلحانه ح-ك-پ می باشد"- بارانتزآنهارامورد انتقاد قراردادگفت که این عده"اتوپیست" هستند. این نماینده احتمالی"چپ" در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۵،آشکارا اذعان داردکه منافع هیئت حاکمه بطورکلی - سوای تفاوتهایشان - در تعرض نامحدودعلیه انقلاب میباشد. لحن بارانتزازسال ۱۹۸۳ که هوای شهرداری لیماشدن رادرسرداشت،کاملاً دگرگون شده است. درآن زمان اونهایت کوشش خودرابکاربردتادرمجموع از مسئله مبارزه مسلحانه صحبتی به میان نیاید وتنهابروی مسائل اقتصادی انگشت گذاشت،زیرامیخواست دل طبقهٔ متوسط را بدست آورد،ومیدانست که این طبقه حامی چریکهانیست ولی حمله بآنها را نیزتائیدنمی کند،بنابراین بارانتز کثیف،چریکهارا"هموطن"خواند. (نقش اصلی "چپ" درانتخابات نوامبر ۱۹۸۳ تبلیغ مسئله شرکت درانتخابات بود. ح-ك-پ اعلام تحریم فعال انتخابات رانمود. علیرغم اینکه دولت تهدید کردکه اگرکسی درانتخابات شرکت نکندبه سختی مجازات خودهدشد-صاف وپوست کنده یعنی مرگ - بااین وجود اکثریت جمعیت کشوردرکل به پای صندوقهای رای نرفتند. عده ای ازکسانی که درانتخابات شرکت کرده بودند آراباطله به صندوق ریختند. دربعضی ازمناطق اضطراری،دولت قادربه برگزاری انتخابات نشد-البته به بهانه نبود کاندیدا.

همراهی آشکاربارانتزبادولت نشانگرهرچه قطعی ترشدن جوسیاسی

وتأثیرمبارزه مسلحانه درسال گذشته است . این امرنمونه برجسته ای از مسئله ایست که لنین آن راشکاف در سوسیالیسم میخواند،شکاف بینمارکسیت های انقلابی وکسانی که سخنان مارکسیستی رابرای توجیه ضدانقلاب بکار می برند،شکافی که دوکمپ درسراسر جهان روبروی هم قرارداده است . رویزیونیستهای هوادارچین وشوروی تنهاکسانی نیستندکه برای بارانتزبه عنوان یك سمبل والگوهوراکشیدند،بلکه رفرمیستهای "چپ گرای"گوناگون درآمریکا،اروپاودیگرنقاط نیزاوراتحسین کردند .

منشاء وتکامل ح.ك.پ

حزب کمونیست پرودرسال ۱۹۲۸ توسط خوزه کارلوس ماریاتگی José Carlos Mariategui تأسیس گردید . او بعدازمطالعه واقعیتهای پروحوادث بزرگ انقلابی که آن زمان جهان را بلرزه درآورده بود،باین نتیجه رسیدکه مارکسیسم"راه درخشان"ی *sendero luminoso* رابسوی رهائی بمانشان می دهد . اماباوجوداینکه این حزب وابسته بهانترناسیونالیسم سوم لنین واستالین بود،مبارزه انقلابی بعدازمرگ ماریاتگی برای بیش ازیك نسل بکنارگذاشته شد،تااینکه اوایل سالهای ۱۹۶۰ ، پلیمکهای مائوتسه دون علیه رویزیونیسم شوروی منجربه تولد تازه ای ازروح مارکسیستی وکشف دوباره ماریاتگی گردید(دهه بعد،انقلاب فرهنگی چین نیز تأثیرونفوذبسیاری بجاگذاشت) . نیروهای هوادارکوباکه ازمرزبندی بارویزیونیسم سرمی پیچاندندومبارزه مسلحانه رادر پیش گرفته بودند،متلاشی شدند . برای مارکسیست ـ لنینیستهای ح ـ ك ـ پ بیعملی حزب درمواجهه بااین موقعیت غیرقابل تحمل بود . همانگونه که رفیق گونزالو،که آن زمان رهبری بخش آیاکوچوی حزب بود،اظهارکرد"انتقاد ازرویزیونیسم کافی نیست،ماباید وظایف خودرابردوش بگیریم."

بازسازی حزب هماهنگ باخط انقلابی تحت رهبری رفیق گونزالو ۱۵ سال طول کشید . دراینمدت حزب شاهدلغزشها وچرخش های سخت وچندین شکاف وجدائی بود .

این پروسه،استراتژی قدرت گیری انقلابی حزب راروشن نمود:جنگ خلق، اساساً یك جنگ دهقانی به رهبری حزب پرولتری وبمعنای محاصره شهرهاازطریق روستاهاتازمانی که شهرهانیزآزادگشته ویك جمهوری دمکراتیك نوین برپا شودوراه رابسوی سوسیالیسم هموارنماید، میباشد . حزب برای پیشبردجنگ علیه رژیم فئودالی وکمپرادوری وسرمایه بوروکراتیك (سرمایه های بزرگ مرتبط باملاکین وتابع امپریالیسم) جبهه متحدی برپاکرده وآن رارهبری خواهدنمود . طبقه کارگرودهقان،بویژه دهقانان فقیر، همچنین خرده بورژوازی شهروروستا وتاحدی معین وتحت شرایطی مشخص، زمانیکه انقلاب نیروواستحکام کافی کسب کرده باشد،لایه پائینی بورژوازی ملی،درجبهه متحدجای میگیرند . ازاین طریق پرولتاریاوحزب اومیتواندانقلاب رادرپیرو،رهبری نماید، انقلابی که جزئی ازانقلاب جهانی پرولتری میباشدکه هدف نهائی آن محوطبقات وجامعه طبقاتی در سراسرجهان است . این توضیحی است برای آنچه که مطبوعات بورژوازی غیرقابل درك ترین مسئله درموردح ـ ك ـ پ یافته اند:واقعیت آمادگی وجنگ چریکی روستائی،درمنطقه ای باجاده های اندك ودرکشوری که نسبتاً ایزوله شده است،توجه بسیاربه مسائلی مانندانقلاب فرهنگی وبزیرکشیدن حاکمیت پرولتاریادرچین بعدازمرگ مائو،ووظیفه بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی ـ مسائلی که احزاب بسیاری درمواجهه باآن سقوط کرده اند . وبالاترازهمه اینکه،حزب تاآن حدپیشرفته است که توده های وسیعی رابرسراین مسائل آموزش دهد،مسئله ای که مفسران درس خوانده ممکن است آنراغیرقابل درك یابند،اماکارگران ودهقانان آنرابا هدف رهائی بشریت عمیقاً مرتبط یافته اند .

پیش ازآنکه حزب مبارزه مسلحانه رادرسال ۱۹۸۰ شروع نماید،یك سال دوره آمادگی وتدارك متمرکز راسپری کرد . یك بررسی همه جانبه ازشرایط و ضعفهای بخشهای گوناگون توده هابعمل آمد،که بهمراه ملاحظات جغرافیائی برای تعیین محل شروع مبارزه مسلحانه بکارگرفته شد . یك جمعبندی ازتجربه مبارزه مسلحانه درپروونقاط دیگر جهان وبخصوص خط نظامی مائوکه درچین تکامل یافت،ح ـ ك ـ پ رادراین زمینه به معیارهای صریح وروشنی رهنمون کرد:اگرچه درمراحل اولیه جنگ درازمدت خلق،نمیتوان درمناطقی که دردسترس کامل نیروهای دولتی است جنگ آغازکرد،ولی درعین حال نمیتوان تنها به اتکای این که منطقه انتخابی غیرقابل دسترس دشمن است،دست بچنین جنگی زد . این اشتباهی بودکه چریکهای پروئی تحت تأثیرتئوری "مشی چریکی" کوبادرسال ۱۹۶۵ مرتکب شدند،آنها نیروی خودرادرمناطق کوهستانی که جمعیت اندك وپراکنده ای داشت، متمرکزنمودند . بالعکس برای اینکه قادر گردیم به توده هامتکی شویم وجنگ را به جنگ توده ای تکامل دهیم،مبارزه مسلحانه میبایددرمناطقی متمرکزگردد که امکان کاروفعالیت برای توسعه مناطق پایگاهی انقلابی ونطفه رژیمهای انقلابی سیاسی تحت رهبری حزب،وجود داشته باشد،تابتوان دراین مناطق،کاملاً توده هارابرای جنگ انقلابی بسیج کرده وبراین پایه نفوذانقلابی راهرچه وسیعتربرسراسرکشوروجامعه اعمال نمود . درجهت تعلیم اولین کادرهابرای رهبری مبارزه مسلحانه،یك مدرسه نظامی حزب نیزتأسیس گردید .

اولین عملیات "پیش بسوی مبارزه مسلحانه"نام گرفت . عملیات درروستاها متمرکزگردیدوکانون آن مسئله زمین بود:مصادره محصولات،تسخیراملاك ـ دهقانان مزارع مالکین راتصرف کرده ودرآن کشت نمودندوبعدبه اتکای لوله تفنگ برای برداشت محصول بازگشتند ـ خرابکاریهای اساسی،تحریم انتخابات محلی،تبلیغ وترویج مسلحانه . یك ملك بزرگ اربابی،مصادره شده وسپس گرد همائی های توده ای برای تقسیم محصولات انبارشده میان دهقانان تشکیل میگردد . عمارتهای ملاکین به آتش کشیده میشودوپهلوان پنبه های آنان که روستائیان رامیترساندندتنبیه میشوند .

هنگام غروب درقله های کوههای مشرف به شهرها،چکش هاوداسهای عظیم

دنباله درصفحهٔ ۳۷

پیام دومین کنفرانس بین المللی

به‌حزب کمونیست پرو

دومین کنفرانس بین المللی احزاب وسازمانهای مارکسیست-لنینیست درودهای رفیقانه خودرابه رفقای حزب کمونیست پروکه جسورانه پرولتاریاومردم پرورادرمبارزه قهرمانانه علیه رژیم مرتجع بلونده واربابان امپریالیست اورهبری مینمایند،ارسال میدارد.حزب کمونیست پروباادامه راه درخشانی که توسط بنیانگزارآن کارلوس ماریاتگی ترسیم گردیده بود،تاکنون ضربات سختی رابررویزیونیستهای گوناگون ، بویژه رویزیونیستهای غاصب چین که قصدبه سازش کشاندن پرولتاریاو خلقهای تحت ستم باامپریالیسم ونوکرلنش راکرده اند،واردآورده است. و همچنین تلاشهای خائنانه رهبری حزب کارآلبانی برای منحرف کردن کمونیستهاوتوده هاازپیشرفتی کیفی که مائوتسه دون درعرصه دانش مارکسیسم - لنینیسم بوجودآورده ،رازیرضربات نیرومندخویش قرارداده است.بنابراین پیشرفت جنگ خلق درپروالهام بخش و تقویت کننده نیروهای مارکسیستی - لنینیستی است که علیه رویزیونیسم مدرن وجدیدترین تظاهرات زشت آن درسراسرجهان مبارزه میکنند.

پیشرفت مبارزه درپرو،درموقعیت امروزی جنبش بین المللی کمونیستی وجنبش انقلابی درکل ،نقش بسیارمهمی راایفامیکند.درنبودیك خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی بیشترمبارزات جاری ضدامپریالیستی مردم وملل تحت ستم،مورداستفاده دوقدرت امپریالیستی درامررقابت شان ،واقع میگردند.اما جنگ انقلابی درپرونشان میدهد که یك خط صحیح حتی مردم یك کشورکوچك را قادرمیسازدجنگ عادلانه خودراعلیه تمامی امپریالیستهاودست نشاندگانشان آغازکرده وگسترش دهندبهمین جهت است که هردوبلوك امپریالیست فعالانه درگیرخفه نمودن مبارزه خلق پرو میباشند،وداشمابه اشاعه مسلسل وار ، دروغهاوتحریفات ازطریق تمامی رسانه‌های خودمیپردازند.ولی همانگونه که مائومیگوید"موردحمله دشمن واقع شدن ، امرخوبیست نه بد".

علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم ارتجاعی وتحت الحمایه امپریالیستها، پرولتاریاومردم پرو - تحت رهبری حزب کمونیست.پیشاهنگ خود - در مبارزه شان ثابت قدم بوده وبه پیروزی های مهمی دست یافته اند.

دومین کنفرانس احزاب وسازمان های مارکسیست - لنینیست ازتمامی شرکت کنندگان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،تمامی نیروهای اصیل کمونیستی دعوت میکندکه فعالانه از انقلاب دمکراتیك نوین پروتحت رهبری حزب کمونیست پرووصدرآن رفیق گونزالو،حمایت نمایند.تمامی نیروهای مارکسیست - لنینیست همه کشورهامی - بایدکارگران آگاه وتوده های انقلابی رابرای،حمایت ازاین مبارزه ،دراشکال تبلیغی،پشتیبانی معنوی وکمکهای مادی، بسیج کنند.

زنده بادمبارزه مسلحانه درپرو!

ازحزب کمونیست پروحمایت کنیم!

نامه‌های ح.ک.پ به کمیتهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

حزب کمونیست پروصمیمانه ترین درودهای خودرابه"کمیته " فرستاده وبرگزاری موفقیت آمیزکنفرانس دوم بین‌المللی احزاب وسازمانهای مارکسیست‌لنینیست راکه گام فوق العاده قابل توجه تشکیل "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " رابرداشته است ،شادباش می گوید.جنبشی که مابه آن پیوسته‌ایم و" بیانیه " اش راباتوافق کمیته مرکزی حزبمان بامضاء رسانیده ایم.

رفقا، فرایندپرولتاریا،احزاب کمونیستش وانقلاب جهانی ،پیروزیهای عظیمی راکسب کرده وباعقب گردهای سختی مواجه گردیده است . امااززمانهاوبخصوص ازعقب گردهاکه همیشه بسیارآموزنده میباشند،آموزشهای حیاتیش راجمعبندی کرده است وامروزه به روشنی بیشتروبیشتردرحال ورودبه یك دوره طوفانهای انقلابی قدرتمند می باشد. براین زمینه وبااین دورنماست که ماکمونیستهاباردیگربمثابه "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" متحدمیشویم وبه پیش میرویم تااینکه بتوانیم راه پرافتخارجنبش بین الملل کمونیستی راکه درایدئولوژی شکست ناپذیرپرولتاریاودرسه قله کبیرش مارکس ، لنین ومائومشخص گردیده‌است ادامه داده وازسرلزوم تکامل دهیم . بنابراین ماقاطعانه معتقدیم که رستاخیزی باچنین اهمیت دوربردتاریخی برای انقلاب جهانی که در"جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " تجسم یافته است ،ودرتحت شعارپایدار"پرولتاریای سراسرجهان متحدشوید" تولد یافته وبابرافراشته داشتن ،دفاع و بعمل گذاردن مارکسیسم‌ـلنینیسم‌ـمائوئیسم فناناپذیر رشدخواهدیافت .

دررابطه باجنبش مسلحانه درپرو لازم است کهتاکید کنیم که امروزپس ازگذشتن۴ سال ازشروع آن کماکان پیروزمندانه شعله برمیکشدوتحت رهبری حزب ،درساختمان "ارتش چریکی‌خلق"، درساختمان پایه های "دولت نوین " ، بابعمل گذاردن شعار"جمهوری دمکراتیك نوین خلق راتقویت کنید"" به پیشرفتهای بیشتری نائل آمده است و حزب به پیروزیهای نوین وقابل توجهی درنبردش علیه نیروهای مسلح وپلیس دولت ارتجاعی پرودست یافته وموفق شده است تامبارزه مسلحانه رابه‌دیگر نقاط کشورگسترش دهدتااینکه بتواند ازطریق تحرك فوق العاده بالا،جنگ چریکی راعمومی سازد. واین بسیارمهم است بازخاطرنشان سازیم که مبارزه مسلحانه که درپروتحت رهبری حزب ماوتحت لوای پرچمهای شکست ناپذیر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم جریان دارد،فقط بخشی ازانقلاب جهانی است ودرخدمت آن‌وبرای آن گسترش می‌یابد،واین امرامروزه که مابه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیوسته ایم بیش ازهرزمان دیگرصادق است .

افتخار برمارکسیسم ـ لنینیسم‌ـ مائوئیسم

زنده بادجنبش انقلابی انترناسیونالیستی

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو

پرو ۱۹۸۴

توضیح :

بهمراه نامه فوق ،کمیته "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " گزارشی‌از فعالیت های اول ماه مه درپرو،وهمچنین ازتعرضی نوین ازسوی حزب کمونیست پرؤدریافت کرده است .

فعالیتهای اول ماه مه توسط تمام احزاب وسازمانهای شرکت کننده در "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" تحت لوای شعارهای متحدی که نمایاگرجهشی مهم است که باتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مشخص گردیده است به پیش برده شدند اشکال مبارزاتی توسطاحزاب وسازمانهای شرکت کننده ، متناسب بامرحله معین ، وظایف ورشدمبارزه انقلابی درهرکشور تعیین شدند.

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



گزارش درباره اول ماه مه و تهاجم نوین

رفقا :

مامیخواهیم درموردد ومسئله گزارش بدهیم .

۱) درباره جشن اول ماه مه : ماپوستری راکه تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رااعلام میداردچاپ کرده ایم. این پوسترعمدتاًبرای تهییج وتبلیغ مورداستفاده قرارگرفته وخواهدگرفت . این پوستردرمیان تشکیلاتهای حزبی ، گروهان های "ارتش چریکی خلق " ، "کمیته های خلق " (اشکال قدرت دولتی نوین درروستاهاوشهرهای کوچك) ، اتحادیه هاوتشکلات دهقانی وتشکلات توده ای درعموم، پخش شده است .

اکثرپوسترهابرای آموزش وسازماندهی عمدتادهقانان فقیربه روستاها فرستاده شد د, شهرها ،بخصوص در میان پرولتاریاوهمچنین توده های کارگری که درزاغه هازندگی می کنندوهمچنین در میان دانشجویان دانشگاههاپخش شد. مرکزاین کارزار"جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " بمثابه یك اتحادجهانی نوین کمونیستهای پای بندبه مارکسیسم میباشدوتوضیح محتوای انقلابی "زنجیرهارابگسلیم" و"پرولتاریای سراسر جهان متحدشوید"، ازاهمیت خاص برخوردار است .همچنین یکصدهزاراعلامیه باذکرشعارهای تعیین شده (شعارهای معین شده ازطرف"کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " م) چاپ شد.توزیع وگسترش این کارزارپخش اعلامیه بموازات همان خطوط فوق الذکر انجام گرفت .معهذابایدتاکیدکنیم که بدلیل تمرکزکارگران وبدلیل تعداد بیشترباسوادان درپایتخت ،درحدود ۳۰٪ این اعلامیه هادرآنجاپخش شد.

بالاخره ماهمچنین باعملیات مسلحانه گوناگون ماه مه امسال راجشن گرفتیم .

آویزان کردن پرچم ،بهوافرستادن بادکنك های بزرگ سرخی که برویشان داس وچکش نقاشی شده بود،عملیات نقاشی دیوارها،بوجودآوردن خاموشی، بستوه آوردن ، امحاء ، تصرف سلاح ،تصرف یك ایستگاه رادیوبرای پخش پیام ، تهاجمات ،حملات برایستگاه های پلیس، کمین گذاری ونابودسازی ،تمام اینهادر نقاط مختلف کشورانجام شد.وارتجاع راوادارساخت تاسخن از "موج حملات"، "اوج تروریستی! جدید" رانده ودرصفحه اول روزنامه هاباتیتردرشت درج نماید "فعالیت تروریستی ادراول ماه مه ". بخاطرداشته باشیدکه تمام این عملیات درست پس ازخاتمه یك طرح نظامی به اجرادرآمد.

درمیان این عملیات لازم است که به انفجار ۳۰ مترازخطوط لوله نفتی در شمال پرواشاره کنیم ، همانطورکه وزیرنیرو ومعادن خودش اقرارکردضربه سختی به رژیم ارتجاعی بود. این عملیات همانندا کثرعملیات ذکرشده درست درسحرگاه روزاول ماه مه انجام گرفت .لازم است تاکیدکنیم که طنین اندازترین عملیات درمنطقه آیاکوچو ودرخود شهر آیاکوچو، ودر خود پایتخت انجام گرفت .همچنین در صفوف حزب وارتش چریکی خلق(وکمیته های خلق ،مدارس خلق وبخصوص دراردوگاههای کاراجباری که زندانیان مانندهمیشه روحیه انقلابی خدشه ناپذیرخودرانگاهمیدارند، جشنهائی برگزارشد.

آویختن پرچمهای سرخ منقش به داس وچکش تاثیرعظیمی برمردم مادارد زیرامردم درآنهاسمبل انقلاب مسلحانه درحال رژه ،تحقق جسورانه آمال قرن هایشان رامی بینند.پس مانقل قولی از روزنامه طرفدارحکومت "اکسپرسو" می آوریم :

"همچنین دریك عملیات گستاخانه، یاغیان سحرگاه امروزدوپرچم سرخ عظیم منقش به داس وچکش راازآنتن ۳۵ متری ایستگاههای رادیوئی"آیاکوچو" و"صدای هومانگا" آویزان کردند.... بااولین اشعه های خورشید، مردم زاغه هاپرچمهائی به بلندی ۵ متررادیدندکه ازبرجهای فلزی این ایستگاههای رادیو درحال اهتزازبودند. این عملیات علیرغم این واقعیت که این آنتن هادرمحاصره بوده وبطوردائم نگهبانی میشوندرخ داد. "

اول ماه مه روزی درخشان ازنبردهاوپیروزیهای انقلابی برای خلق ما بود،وبرجستگی والاتری یافت چراکه بخشی ازجشن بین المللی اعلام شده توسط "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" بود.تشکیل "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی "الهام بخش روح افزای عظیمی برای پرولتاریا و خلق پرو،برای انقلابیون وبخصوص برای مبارزین مسلح و کمونیستهای پیرومارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم بوده ودرهمان حال ضربه ای سخت برپیکرارتجاع واپورتونیستهای پارلمانتاریست وبخصوص رویزیونیستها بوده است .

برای کارگران ،دهقانان ومردم زحمتکش کشورماظهور"جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " چیزی است باورنماهای عظیم ،همانگونه که خود میگویند.

"بسیارعالیست که کمونیستهای واقعی باردیگرمتحد شده اند"،"این ضمانتی است برای رشدانقلاب "،"این خدمت بزرگی به پرولتاریای بین المللی است که ماخودرادریك مرکزبین المللی متحد ومتشکل سازیم "،یاآنگونه که رزمندگان ارتش چریکی خلق ( ) وتوده های کمونیست میگویند: "حرکت کردن با یکدیگر،ودر زیر یك پرچم برای انقلاب جهانی که مادرخدمتش هستیم ،تعیین کننده است "،"متحدکردن خودمان در مقیاس جهانی زیرلوای مارکسیسم — لنینیسم – مائوئیسم ،شرط پیروزی در جهان است". محبوبیتی که پوستر و اعلامیه "جنبش انقلابی انترناسیونا — لیستی "دربین کارگران حکومتی (پا — نصدهزارکارگری که دراستخدام دولت هستند)مدت بیش ازسه هفته است که دراعتصاب نامحدودبسرمیبرند) بدست آوردبسیارقابل توجه بوده است ،زیرا دربحبوحه اعتصابشان وبخصوص درتظا- هراتهای اعتراضی وبرخوردهایشان با پلیس بااستفاده ازاسناد"جنبش انقلابی انترناسیونالیستی "کارتهییجی به پیش برده شد.

بطورخلاصه ،اول ماه مه امسال یك جشن مبارزه‌جویانه موفقیت آمیزبرای پرولتاریاوخلق پروبودوبهمراه کارزار های‌دیگربه کاشتن ریشه های "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی "درمیان پا یین ترین ومبارزه جوترین اقشارخلق- مان ،درمیان آنهائیکه دراین‌جهان چیزی ندارندبغیرازلزوم ساختن یك جهان نو،خدمت کرد.

۲) درباره کارزارنوین نظامی :

در۲۲ ژوئن مایك کارزارنظامی موسوم به "جهش بزرگ راآغازکنید " راشروع کردیم که اولین کارزارازسری کارزارهای متوالی گوناگونی‌است که بادیدودرجهت تدارك برای گره گاه سیاسی‌کهما درحال گسترش آن دراین کشورهستیم وبخشی ازآن انتخابات عمومی سال ۱۹۸۵ میباشد،به پیش برده خواهد شد .کارزارجاری بمثابه‌بخشی ازاستراتژی سیاسی "فتح پایگاهها " (یعنی مناطق پایگاهی انقلابی)تکامل میبابد.ودرخدمت مشخص (کنکرت) کردن جهت گیری "کمیته های خلق را تقویت کنید،مناطق پایگاهی راگسترش دهیدوجمهوری دمکراتیك نوین رابه پیش برید" می باشد.

شرایط عینی بسیارمساعدند،چرا که اوضاع انقلابی گسترش یابنده ای کماکان درحال انکشاف است وحتی بیشتروبیشترتوسط مبارزه مسلحانه به آن دمیده میشود.نیروهای انقلابی بطور قابل توجهی رشدیافته اند.اعضاءحزب بخصوص درمیان دهقانان فقیرافزایش یافته است وحزب توانمندتروآبدیده ترشده است ."ارتش چریکی خلق " که درنیمه اول سال ۱۹۸۳ تشکیل شد ، ازطریق پیوستن‌توده ای دهقانان بخصوص دهقانان فقیر،چندین برابربزرگترشده است ."کمیته های خلق " بطورقابل توجهی چندین برابرشده اندوبیا ر مهمترازاین،ازازاویه اعمال حاکمیت دولتی ارتقاءوتکامل یافته اند،و یك "کمیته سازماندهی جمهوری دمکراتیك نوین خلق "تشکیل شده ودرحالیکه مر- اکزمقاومت محورشان میباشنددرحال شکل گیری هستند.بالاخره سال ۱۹۸۳ شاهدبیش ازنیمی ازپانزده هزارعملیات مسلحانه ای بودکه درعرض ۴ سال‌مبارزه مسلحانه انجام شده اند.بنابراین می توان گفت که دراین سال نبردبرعلیه نیروهای مسلح دشمن (که بابرپاکردن یك کمیته سیاسی – نظامی تحت‌ریاست یك ژنرال ستاد،درمناطقی که شرایط اضطراری درآن اعلام شده بودبه جنگ برعلیه عملیات چریکی آمدند-شرایط اضطراری‌اکنون شامل ۱۳ منطقه از ایالات آیاکوچو،هوانکاولیکا وبخشی ازآپوریماك میشود) بهرمعنائی برای گسترش‌انقلاب پرثمربوده .

بااین وجودرژیم ارتجاعی ازطریق نمایندگانش ،هرباریس ازآنکه ماطرح مان راباجراگذارده وتمام میکنیم و واردیکدوره تدارك برای یك کارزار جدیدمی شویم ، به لاف وگزاف می – پردازدکه مابه عقب رانده شده ایم ، عقب نشینی کرده وآب رفته ایم وبسر مبنای گفته آنان مادرحال عقب نشینی کامل درزیرضرباتی بوده ایم که آنها بسرماواردمیکردند.درنتیجه ،کارزار "جنبش بزرگ راآغازکنیم " آنها را متعجب وغافلگیرکرده ودرحال حاضرما درحال به پیش بردن بزرگترین‌تعرضی هستیم که تابحال بعمل آورده ایم ....

هم‌ازنظرگستردگی این تعرض (درحال حاضرماازلحاظ نظامی در ۱۵ ایالت از ۲۴ ایالت کشوردرکوهها‌ودرسواحل و جنگلهافعالیم) وهم‌ازنظراینکه مبارزه مسلحانه بسطح عالیتری ارتقاء یافته است .مادرحال واردآوردن ضربات سختی به ارتجاع ونیروهای مسلح‌وپلیس اومی باشیم وازهمه مهمتراینکه ما در حال پس گرفتن مناطقی هستیم که از دست داده بودیم وتاکنون نتوانسته بو- دیم فتح کنیم ودرهمان حین درحال گسترش عملیاتمان به مناطق جدیدمی- باشیم .

مبارزه شکل بسیاربیرحمانه ای بخودمیگیرد وباآغازضدحملات ارتجاع خونریزی شدیدترخواهدشد.بنابراین سرکوب درهمه ابعادش بدترخواهدشد. لیکن بادرنظرگرفتن مسائل وتضادهای حادی که بدوش ارتجاع دراین کشور قراردارد‌وبالاترازهمه شرایط عینی رشد نیروهای نهفته مان ،ماتوانائی واراده پرداختن بهای لازم راهرچه که باشد داریم تامبارزه مسلحانه رابه پیش بر یم وبدون تزلزل تصمیم گرفته ایم که "دولت نوین " که درحال حاضرساختنش آغازگردیده است رابسازیم زیراهمان- نگونه‌که لنین گفت : "بدون قدرت دولتی همه چیزیك توهم است " .

این تعهد مامسئولیت مادرقبال انقلاب ،پرداختن بیشترازآن به انقلاب جهانی است که ماجزئی ازآن بوده و درخدمت آن هستیم وخواهیم بود.

بخش مرکزی
کمیته مرکزی
حزب کمونیست پرو
پرو ۱۹۸۴

مه‌چه را آزاد کنید !



این نامه درماه ژوئیه ازپرو به سَراسر جهان ارسال گردید:

"به اطلاع شمامی رسانیم که لائورا زامبرانو پادیلا ،آموزگاری که معروف به مه چه است ویك رزمنده بزرگ انقلابی می باشد،در ۲ ژوئیه گذشته دستگیرگردیده .مابایدعلیه شکنجه های بیرحمانه ووحشیانه ای که تاکنون براو اعمال گشته وبرای نجات جان وی مبارزه وسیعی رادامن بزنیم. انهاقصد کشتن مه چه راکرده اند ــ این تهدیدی است که آشکاراتوسط کاستلو رئیس دیرکوته (فرماندهی ضدتروریستی پلیس) انجام گرفته است واین مسئله ای است که بایدافشاشود.

"دراینجابرای دفاع اززندانیان سیاسی ومحکوم ساختن "ناپدیدشدن ها" مبارزه ای درحال گسترش است: از آنجائی که مبارزه اوج یافته است ، آنهادست به کشتارهای جمعی زده اند، اجسادکشتارهای جمعی بطورمرتب در تپه هاودره هاپیدامی شوند. در ۲۵ ژوئیه، ۸۰ گاردیاس ریوبلیکاناس (پلیس) از لایان آتیك درکوچوآ دیدن کرده وبه سوی زندانی درکالائوکه ۸۴ زن مبارز درآن اسیرمی باشندیورش بردند. پلیس ،زنان راباخشونت تمام مورد ضرب وشتم قرارداده وتمامی اموالشان راسرقت کردیاازبین برد. مأموران پلیس به داخل زندان گازاشك آور پرتاب کرده وسپس زنان رابطور وحشیانه ای بزیرضربات خودگرفتند. دراین جریان ،ده نفرزخمی شدند: رفقادلیاتاگوری، الیزابت رومانی، دیلارویتون ،جواناکویوبامبا ،جنی رودریگرز ،ایزابل گونزالس ،نانسی بورگا، دوراموئوز، ایزابل کاراهونتیکو، آیدا زئیره، لینارومورو و ماریانااینفانسون. امامرکزمبارزه افشاگرانه باید لائورا زامبرانو، آموزگاری که به مه چه معروف است، باشد."

دنباله از صفحه ۳۱

شعله ور، آسمان را منور میساخت. بزودی اولین دسته‌های حزب هرکدام باندازهٔ یك جوخه رشدکرد. آنها شبهابدون ظاهر شدن درجاده ها راهپیمائی کرده وروزها اغلب حمله میکردند. پلیس وباندهای شبه نظامی که بوسیله ملاکین سازمان یافته بودند، درسراسرمناطق روستائی بدنبال آنهامیگشتند، بدون آنکه قادر شوندچریکهارادرگیرنبردی قطعی کنند. نیروهای انقلابی تقسیم میشدندتابدین ترتیب مرتجعین برای یافتن آنها وادار به تقسیم گردند وسپس چریکها دوباره متشکل شده وحمله میکردند. در این امر، ازخط مائومبنی براین که دشمن راتقسیم کنیدوتکه تکه آنراببلعید، پیروی میکردند. واحدهای چریکی آموخته بودندکه به سرعت باپای پیاده درکوهها حرکت نمایند، گاهی اوقات آنها بیش از صدهاکیلومتر رابدون توقف پیموده وهم‌زمان به نبردمیپرداختند.

حزب درشهرنیزواحدهائی راسازمان دادکه خصوصاًدرزاغه نشینهامستقر بود، ولی قابلیت دسترسی به طبقات واقشار مختلف راداشت. دسته های شهری حزب علاوه برحمایت ازمبارزه مسلحانه در روستاها، وظیفه بوجودآوردن "دسته های مسلح پیشتازتوده" رانیزبعهده داشت، به همان گونه که لنین درتشریح تدارك برای قیام مسکووسنت پطرزبورگ آنرا ارائه نمود. آنهاآموختندکه چگونه برای راهپیمائی، محاصره وازبین بردن ساختمانهای دولتی یادیگرهدفها، صدهاوحتی هزاران نفررادرچنددقیقه بسیج کنند وسپس متفرق شوند. لیماوشهرهای دیگر بطورمرتب درتاریکی فرومیرفت، تاهم حملات نظامی سهلتر شودوهم ضعف دولت ورشدقدرت چریکهابنمایش درآید.

چریکهاتاپایان اولین سال مبارزه مسلحانه، چندین قلمرورادرمناطق غیر شهری بازکردندکه کم وبیش میتوانستند باآزادی دست به عملیات بزنند. درکنار این قلمروها، مناطقی فعال دیگرنیزقرار داشت. برای بدست آوردن اسلحه وبرپائی دسته های مسلح انقلابی بزرگتر جهت بنای مناطق پایگاهی، ح ـ ك ـ پ عملیاتی رابنام "واردآوردن ضربات" آغازکرد. پاسگاههای پلیس درمناطق روستائی موردحمله واقع شده ومحوگشتند، وقدرت سیاسی کهنه دربیشترمناطق روستائی پنج ایالت شمالی آیاکوچو ازبین رفت. این عملیات دراین دوره درزمینه تلاشهای همه جانبه حزب برای آزادکردن ابتکارانقلابی توده ها و "تکان دادن شهرروستاتوسط مبارزه مسلحانه" بود، تابدین وسیله شرایط سیاسی نوینی رابرای تحقق بخشیدن به ایجادمناطق پایگاهی انقلابی بوجود آورد.

درسال ۱۹۸۲ دوواقعه درشهرآیاکوچو، نمونه مهیبی ازرشدکیفی چریکها رادردوزمینه حمایت توده ای وتوان رزمی به مقامات دولتی نشان داد. در ماه مارس آن سال، یك نیروی نسبتاً کوچك چریکی درشهرآیاکوچوخطوط برق رسانی رامنفجرکرده، پلیس ها و نیروهای ضدشورشی رادرسربازخانه ها خودشان محاصره ومیخ کوبشان نموده وراه خودرابسوی زندان مرکزبخش گشودند. درآنجاچریکهابهمراه ۳۰۰ زندانی پرچم سرخ رادرحیاط زندان برافراشته وسرود"انترناسیونال"خواندند وسپس ازمحل گریختند. پلیس خشمگین درپی انتقام گیری سه نفر راکه‌مظنون واقع شده بودند، برروی تختهای بیمارستان به قتل رساند. شش ماه بعدادیت لاگوس، رفیق دخترنوزده ساله وعضو قدیمی حزب که یکی اززندانیان آزاد شده اززندان آیاکوچوبود، بدنبال یك حمله که توسط گروه اوانجام میشد دستگیر گردید. پلیس باسرنیزه بدن او رادرید. مراسم تدفین او، خیزش شگفت انگیزتوده های انقلابی بودکه سراسر کشور رابلرزه درآورد. ۳۰۰۰۰ نفر ازجمعیت ۸۰۰۰۰ نفری شهربه خیابانها ریختندوجسداورادرحالی که باپرچم سرخ حزب پوشیده شده بودبخاك سپردند.

چندی بعد، درژانویه ۱۹۸۳، زمانی که تانکهای نیروهای مسلح غرش کنان وغرورآمیزبه بالاوپائین خیابانهای شهر میتاختند، یك دعوت به اعتصاب عمومی ازطرف حزب بعمل آمدکه کاملاًموفقیت آمیزبود. این اعتصاب بروشنی نشان دادکه چه کسی بروفاداری توده هاحکومت مینمایدوچه کسی جزترورلجام گسیخته تکیه گاه دیگری ندارد.

"آیا دهقانان به دست دهقانان کشته میشوند؟"

بسیاری ازعملیات تجاوزکارانه علیه چریکها، خصوصاًبعدازآنکه نیروهای مسلح به کوهستان قدم گذاشتند، بوسیله مسناداها *mes nadas* انجام می‌گرفت. مسناداهاباندهای شبه نظامی متکی به دهقانان ثروتمندوعناصرفاسدبوده که بوسیله افسران بازنشسته جزءوگاهی مستقیماًتوسط نیروهای ضدشورشی رهبری می شدند. چنین کوششهائی برای دست و پاکردن ضدچریکهای ارتجاعی، تاکتیك استانداردسازمان سیاازویتنام گرفته تاترکیه میباشد ـ که شباهت قابل توجه‌ای بانیروهای تحت الحمایه آمریکادر نیکاراگوئه یعنی کنتراس دارد. هر جنایتی که این باندهاعلیه مردم مرتکب شده اند ـ تجاوزبه عنف وچپاولگری پایان ناپذیرشان ـ رادولت خیلی ساده به انقلابیون نسبت داده است. زمانی که این مسناداهااعضاوهواداران مورد سوءظن رادرروستاهاترورکرده یاموفق شدندبانشان دادن خودبعنوان یك سمپات انقلابی، واحدی چریکی رابعد ازکسب اعتمادنابودسازند ـ چیزی که چندموردآن دیده شد ـ مطبوعات بسرعت شروع به قلمفرسائی کرده، نوشتند، "دهقانان، دهقانان رامی کشند". همانگونه که وارگاس لوسانوشت، آنهاازدست جنگی دیوانه شده اندکه چیزی برای آنها ندا ردوحتی نمیتوانندآنرادرك کنند. زمانی که همین مسناداهاتوسط چریکهاقلع و قمع شدند، مطبوعات گزارش دادند که این یك قتل وعام دهقانان، توسط یك مشت فناتیك بی مغز می باشد.

تااواسط سال ۱۹۸۳ اکثریت باندهای مسنادانابودشده یامتلاشی گشتند. مسلماًدولت (ومستشاران آمریکائی و اسرائیلی آن درزمینه جنگهای ضد انقلابی) به استفاده ازاقشارمرفه و تضادهای گوناگون میان دهقانان از جمله برخی دهقانان که سابقاًازرهبران چپ گرابوده ـ واینك درنتیجه اصلاحات ارضی رنگارنگ صاحب زمین شده اند درجهت منافع خویش ادامه می دهد. هر

ح.ک.پ از تروریسم سخن می‌گوید

کوهها ومناطق روستائی پایگاهی طبیعی ونیرومندبرای هرجنگ انقلابی درکشورماهستند. جنگ ما،جنگ دهقانی به رهبری حزب است که مناطق روستائی رابشکل مشخص منطقه پایگاهی، سنگرمسلح انقلاب بدل مینمایند. نطفه های جمهوری نوین کارگران ودهقانان ـ وبدین ترتیب مرتجعین واربابان امپریالیست آنهارادرشهرهامنفرد و محاصره میکند. درآنجاپرولتاریاوتوده هاچنگال خون آلوددشمن راعمدتا ازطریق عملیات نظامی باتش میکشند، این عملیات درخدمت مبارزه درروستاها یعنی درمرکزطوفان بوده وشرایط را برای حمله نهائی به شهرهاجهت شکست تمام وکمال نظم ارتجاعی وارتش محافظ اش مهیامیکند. این راه ،تنهاراه موجود بسوی انقلاب است،این راهی است که پرولتاریاوتوده های بیشتروبیشتری از مردم مارا بسوی رهاسازی مسلحانه خویش جذب میکند، زیراکه بدرستی "خلق وتنهاخلق نیروی محرک تاریخ جهان میباشد"......

اساس موضع سیاسی ونظامی دولت دربرخوردباچریکهاچیست؟ برای آنهااین یك جنگ با "تروریستها" است. امامرتجعین پروودولت بلونده تنهاراهی رادنبال میکنندکه اربابان امپریالیست یانکی آنهاجلوی پایشان گذاشته اند. این دیگربرهمگان روشن است کهریگان ووزیر امورخارجه‌اش،هیگ‌وجانشینانش‌برچسب "تروریستی" رابه جنگهای انقلابی جهان زدند. بااین عمل آنهاسعی در بی اعتبارکردن عمل مسلحانه دارند، چراکه میدانندمردم بدرستی تروریسم فردگرایانه ،آنارشیستی وکوررلکه مدتهاست توسط مارکسیسم محکوم شده است ـ طردکرده اند وازسوی دیگر داعیه دفاع ازباصطلاح "صلح اجتماعی" و "مالکیت" راداشته ومدعی دفاع اززندگی هستند. همه بااین اندیشه که توده هارابسوی خودجذب کنندویادرحالتی منفعل نگه دارند.

"تروریستی" نامیدن مبارزه مسلحانه چیزی نیست جزاتخاذموضع فریب آمیزوارتجاعی یانکی های امپریالیست جهت مقابله باانقلاب مسلحانه خلق ،این شیوه ای است برای ازدیده نهان داشتن انقلاب مسلحانه خلق، در حالی که خوددست به خونینترین عملیات سرکوبگرانه وکشتارهای جمعی میزنند. بعلاوه آنهااین مانوررادررقابت خودبا سوسیال ـ امپریالیسم روس برسرکسب هژمونی درجهان بکارمیبرند،این مرتجعین بامستمسك قراردادن باصطلاح تروریسم ،عمل انقلابی مارابه ابرقدرت سوسیال امپریالیست منتسب مینمایند. این هم راه دیگری است که برای بی اعتبارنمودن یك انقلاب اصیل پیدا کرده اند، انقلابی که هیچگونه مناسبتی بامرکزفاسدرویزیونیسم معاصرکه کشور لنین واستالین رابه یك ابرقدرت برتری طلب تبدیل نموده ،ندارد.

بایدپذیرفت که ارتجاع پرو، دولت بلونده ونویسندگان مزدورروزنامه ها،نمیتوانندجدا ازدستورات اربابان امپریالیست خویش عمل نمایند. امااینهاتنهاکسانی نیستندکه مبارزه مسلحانه مارابعنوان "تروریسم" محکوم میکنند. درادامه این صف اپورتونیستهای کثیفی مثل رویزیونیست کهنه کار، خورگه دل پرادو (دبیرحزب کمونیست هوادارشوروی ـ ویراستار) وداروودسته اش مطیعانه گوش بفرمان رئیس روسیه ـ امپریالیستی وخیمه شب بازجهانی یعنی برژنف هستند.

این نحوهٔ عمل دشمنان انقلاب امری

چه باشد،وابستگان ونمایندگان اقشار وطبقات مختلف ومواضع سیاسی متفاوت درروستایافت می شوند.

امامحدودیتهائی برسرچگونگی بر خوردصحیح وقاطع بااین باندهاوجود دارد،بخصوص زمانیکه پای یك انقلاب اصیل ورشدیابنده درمیان است. مسئله اصلی که این پهلوان پنبه های مسلح را تحریك میکند،تنبیه وریشخندپهلوان ـ پنبه های مسلح بزرگتردرقدرت میباشد اکنون سیاست رسمی دولت این نیست که این افرادرابه سلاح گرم مجهزکند، زیراآنهاباتمایل یابدون تمایل اسلحه رابه چریکهاواگزارمیکنند.

دشمن اعلام کرده که حزب طی دوران نیمه دوم سال ۸۳ ونیمه اول سال ۸۴ ازبیشترمناطق اضطراری اولیه "عقب" نشسته است. مسلماً اولین سال رویاروئی بانیروهای مسلح برای انقلابیون سخت بود. بااین وجوددرطول این دوره بودکه انقلابیون درگیرمبارزه سخت ولی موفقیت آمیز "دفاع، گسترش وساختمان" کشتند ـ دفاع ازکمیته های خلقی که ح ـ ك ـ پ درمیان روستائیان تشکیل داده بود،گسترش کار توده ای وجنگ چریکی وساختمان کمیته های خلقی نوین بطورهرچه وسیعتر ـ این کارزاربودکه حمله " جهش بزرگ راآغازکنیم" ژوئن ۱۹۸۴ راامکان پذیر ساخت.

اولین کمیته های خلق دراواخر ۱۹۸۲ جوانه زد. درآن زمان ملاکین و مقامات محلی سرنگون شده بودندواز روستائیان خواسته شدکه زمینها را تقسیم کنند. اماا گرچه ح ـ ك ـ پ معتقدبودکه بدون تقسیم زمین درمیان کسانی که بروی آن کارمیکنند،فئودالیسم نمیتواندمحوگردد،ولی حزب چنین قدمهائی رابدون داشتن قدرت کافی برای باجرادرآوردن وضمانت نسبی این سیستم نوین اجتماعی ،زودرس تلقی نمود. بااین حال لازم بودکه پایه های نخستین نظم نوین انقلابی ویابسخن دیگر رژیم جدیدرابرقرارگرداند.

کمیته های خلق ازمیان اولین کمیته هائی که بوسیله دهقانان برای تقسیم محصولات مصادره ای که به زور اسلحه بدست آمده بود،تشکیل گردید. این کمیته هاسریعاً وظایف دیگری نیز ازجمله سازمان دادن کشت اشتراکی برای برداشت بعدی وکاربطورعام را

طبیعی است، زیرا آنهانمیتوانند دست روی دست گذاشته ،نظاره گرتخریب و تحلیل موقعیت ومقام خودباشند. موقعیت آنهاچیزی جزسوارشدن برپشت توده ـ هائی که مدتهاست درجدال ورقابت بین دوقدرت امپریالیستی ،آنان رابه سوسیال ـ امپریالیسم روس فروخته اندنیست. امادراین آوازخوانی دسته ـ جمعی کسانی چون "پاتریاریا" رانیز میبینیم که خشمگینانه فراخوان "چپ" خودساخته رادرراه انداختن جنگ مقدس با"تروریسم"صادرمیکند. اینهابخش کثیف مبارزه ایدئولوژیك وسیاسی با "تروریسم" رادرجریان تقسیم کاربه عهده گرفته اند،باتوجه باین واقعیت که دولت نیزتلاش همه جانبه ای خودرا برای سرکوب این باصطلاح "تروریستها" به پیش میبرد. دشمنان دیروز دن سیائو پینگ وتحسین کنندگان امروز (همانهاکه مدعی حمایت ازمائوتسه دون هستند،حال آنکه مائوخوددن سیائو پینگ رابرکنارکرد)،مجبورندمارابه خاطراینکه باامپریالیسم یانکی یعنی شریك رئیس رویزیونیستشان میجنگیم، موردحمله قراردهندوحتی بیشتربخاطر آنکه مامعتقدبه مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم هستیم ـ آنچه آنهادیروزقبول داشتندولی امروزانکارش میکنندبه ما میتازند. باین گروه همخوانان باید کسانی راکه هنوزمبهوت "فضای باز سیاسی "و"راه دمکراتیك"هستند، را اضافه نمود.

هرقدرکه مردم ازماحمایت کرده، ازمبارزه قوت قلب گرفته ونیروهای ماراتقویت مینمایند،بهمان نسبت آنها که سعی درمخفی وخفه کردن پیشرفتهای انقلاب مارازیرپوشش "تروریسم"دارند نومیدترمیشوند، زیراکه ماانقلاب گسترش یابنده مسلحانه ایم. کسانی هستندکه مارا"سندرو تنبروزو"راه تیره وتار مینامندواین درحالی است که سعی در حفظ سایه هائی دارندکه توسط نور خیره کننده عملیات مادرحال عقب نشستنند،عملیاتی که تحت هدایت مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم است. عده ای هستندکه مارا"بی وطن"میخوانند، درحالی که خودکشوررابه امپریالیسم میفروشند. بعضی هابی دلیل مارامتهم به "بچگی"میکنند،بدون درك این مطلب که حتی اگراین امرواقعیت داشت،مبارزه اصیل طبقه ومردم مارا آموزش داده وپخته میکندوبازاین در حالی است که همین افرادخوددچاراپور- تونیسم مزمن شده وبدون توجه به سن و سال آلودگیهای اپورتونیستی درمیانشان شیوع یافته است. عده ای هستند که مارك "پرووکاتور"بمازده اند،بدون آنکه متوجه کوردلی خودگشته وببینند که باترویج فاسدتسلیم طلبی دائماخود خشم مردم رابرمیانگیزند وبالاخره کسانی هستندکه مارا"ماجراجو"خطاب میکنند،بی آنکه حماقت سیاسی شان بآنهااجازه دهد ،تصویرسیاستمداران کلاه برداروومقام پرست رادرخودببینند. بااینحال همه آنهادریك موردذیحق هستند: ماهیچ علاقه ای به حماقت پار- لمانی نداریم و اپورتونیسم انتخاباتی رابی ارزش میدانیم. مارك وروشن مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست هستیم.

صدرمائوبما آموخته است که "موردحمله دشمن واقع شدن امرخوبی است، زیرابدین ترتیب ثابت میشود که مابین خودودشمن مرزروشنی کشیده ایم. حتی بهتراست که دشمن وسیعاً بما حمله کندوتصویرکاملاتیره ای ازما ترسیم نماید،بی آنکه سرسوزنی از صفات حسنه درمابیابد. دراینصورت معلوم خواهدشدکه نه تنهامابروشنی با دشمن خط کشی نموده ایم،بلکه درکار خودمان نیزپیشرفت بسیاری کسب کرده ایم."

ازجزوه "جنگ چریکی راگسترش دهیم"که توسط کمیته مرکزی ح ـ ك ـ پ درمارس ۱۹۸۲ بطورغیرقانونی در صدهاهزارنسخه درپروچاپ وپخش گردیده است. ■

بعهده گرفته وبطورروزافزونی سایر عملکردهای حاکمیت سیاسی رانیز تجربه می کنند. برای مثال ،یك سند بدست مقامات دولتی افتاده که حاکی ازتصمیمات اولین گردهم آئی توده ای برای برقراری قدرت انقلابی درزاغه- نشین نزدیك لیمامیباشد. این سند در مطبوعات پروبه چاپ رسیده است تصمیمات مندرج دراین سند چنین است: ممنوعیت قمار،موادمخدر،فال ـ بینی ،مستی مکرر،کتك زدن زنان و دیگراعضای خانواده ،دزدی ،زورگوئی وهمکاری باپلیس . مجازاتهائی که برای نقض آنهادرنظرگرفته شده بود ازجریمه کوچك وزدن موی سرشروع و تااعدام (بخاطرهمکاری باپلیس)رادر برمیگرفت. مطبوعات بورژوائی زوزه سردادندکه کیفرآخری یك "بیعدالتی" است. ولی توده هابایداراده خودرابدین طریق اعمال کنندتاقادرشوند نیروی ابتکارخودراتحقق عملی بخشند.

هنوزاماکن معدودی درپرو وجود دارندکه مقامات توان ورودبه آنجا را ندارندمگرآنکه نیروی وسیعی را بیدك بکشند، اگرچه قابلیت چنین‌کاری ازنظر مکانی وزمانی برایشان بسیارمحدوداست وبخصوص مناطق وسیع روستائی ازکنترل آنان خارج می ماند. ورودمقامات به منطقه همیشه بااقدامات انتقام جویانه توأم است: تلفیقی ازشکنجه مخصوص کمونیستهای مظنون درملأعام همراه با تروروحشت همگانی.

درابتداپنج عضوهرکمیته دریك روستای مشخص توسط توده هادریك گرد- همآئی عمومی انتخاب میگردید،ولی این سیاست بابه قتل رسیدن مکرراعضای کمیته امکان ناپذیری خودرانشان داد، اکنون این اعضاًتوسط نمایندگان توده ه‌ا انتخاب شده ومخفی باقی میمانند. این کمیسرها(که باین نام خوانده می- شوندچراکه آنهاازسوی توده ها مأمور- یافته اندواین امرمیتواندملغی گردد) عبارت انداز: دبیرکمیته، کمیسرامنیتی برای زیرنظرگرفتن دشمنان طبقاتی دردهکده، کمیسرتولیدجهت رهبری سازمان تولیدواقتصاد، کمیسراموراجتماعی برای ثبت تولد،ازدواج،آموزش (این وظیفه ای ویژه ومهم است،چراکه پلیس وارتش بسیاری ازمعلمین راازروستاهابیرون کشیده اند)تفریح وسرگرمی وامثالهم، کمیسرسازمانهای خلقی جهت رهبری


LA LUCHA

مهمانان ناخوانده

درژوئیه ۱۹۸۰،بلونده رئیس ـ جمهورپرو،تمامی اعضای سیاسی سفارت خانه هاوچند هزارتن ازمدعوین ،به علاوه عده ای ازتوده های ناخوانده،در مراسم سالیانه رژه نیروهای مسلح شرکت داشتند.ناگهان آسمان با بالونهای سرخی که داس وچکش روی آنهانقاشی شده بود،انباشته گردید. بالونهائی که پرچمهای سرخ باشعارها گوناگون ازآنهاآویزان بود:"زنده ـ بادمبارزه مسلحانه!زنده بادح ـ ك ـ پ ! حکومت کارگران ودهقانان ! مرگ بردولت بلونده!"چریکهادر میادین نزدیك بامطالعه جریان باد بالونهارابه آسمان بالای سرمحل رژه فرستاده بودند.دراین مراسم کبوترها ئی که باخودپرچمهائی راحمل میکردند نیز رهاشدند.

ناگهان دهها پنگوئن که لباس رسمی ریاست جمهوری وحمایل نظامی به تن داشتندواردصحنه رژه گشتند، اینجادیگرمحشرکبری برپاشد.پلیس هرکسی رادردسترس بود،ازجمله پنگوئنهارادستگیرنمود،اگرچه عده ای ازانقلابیون به همراه رئیس جمهورهای قلابی خشمگین شب رادرسلولهای زندان بسرکردند،بااینحال پلیس عقلش بجائی قدندادومجبوربه آزادکردن همه شد.

دریك واقعه دیگر،انقلابیون،سگی رابه مانندرهبرر ویزیونیستهای طرفدار شوروی لباس پوشاندندوبه کنگره فر ـ ستادند.واقعه معروف دیگرازاین نوع که دراوایل شروع جنگ چریکی صورت گرفت،حلق اویزکردن یك سگ مرده بودکه درمیان سرخپوستان سمبل محکو ـ میت مستبدین به مرگ میباشد!سگ مرده ازتیرچراغ برقی که بیرون از سفارت چین وجودداشت حلق آویز شده بودوبه همراه آن پرچمهائی بعلامت حمایت ازهمسرمائو،چیانگ چینگ و دیگرانقلابیونی که توسط رویزیونیستهای جدیدچین به بندکشیده شده اند،قرار داشت. ■

سازمانهای توده ای گوناگون مانند جنبش دهقانان فقیر،جنبش کارگران ورنجبران آگاه،جنبش خلقی زنان ، جنبش جوانان واکنون حتی جنبش نو ـ نهالان،چیزی که ازنظرحزب نیز نا ـ دیده انگاشته شده بودوکودکان خود خواستاربرپائی آن شدند.

یك کمیته سازماندهی جمهوری دمکراتیك نوین خلق برپایه کمیته های خلقی ودرارتباط باگسترش جبهه انقلا ـ بی دفاع خلق درروستاهاوجنبش انقلابی دفاع خلق درشهرهابرپاگشته است (دوسازمان اخیر،اشکالی ازجبهه متحد میباشندکه برمبنای درك حزب اووظا ـ یف شهری وروستائی دراین لحظه،تشکیل گردیده اند) .

این قدمهای سیاسی بهمراه پیشروی های جنگ انقلابی،امکان این رابه وجودآورده است که هم امرمبارزه مسلحا نه تسریع گرددوهم برای کسب نهائی قدرت سیاسی درسراسرکشور،آمادگی حاصل شود.تازمان شروع یورش ژوئن ۱۹۸۴ ،نزدیك به ۱۰۰۰۰۰ نفرتحت قدرت سیاسی نوین که توسط حزب درمناطق پایگاهی رهبری میشد،زندگی کرده و دراین قدرت شرکت جسته اند.

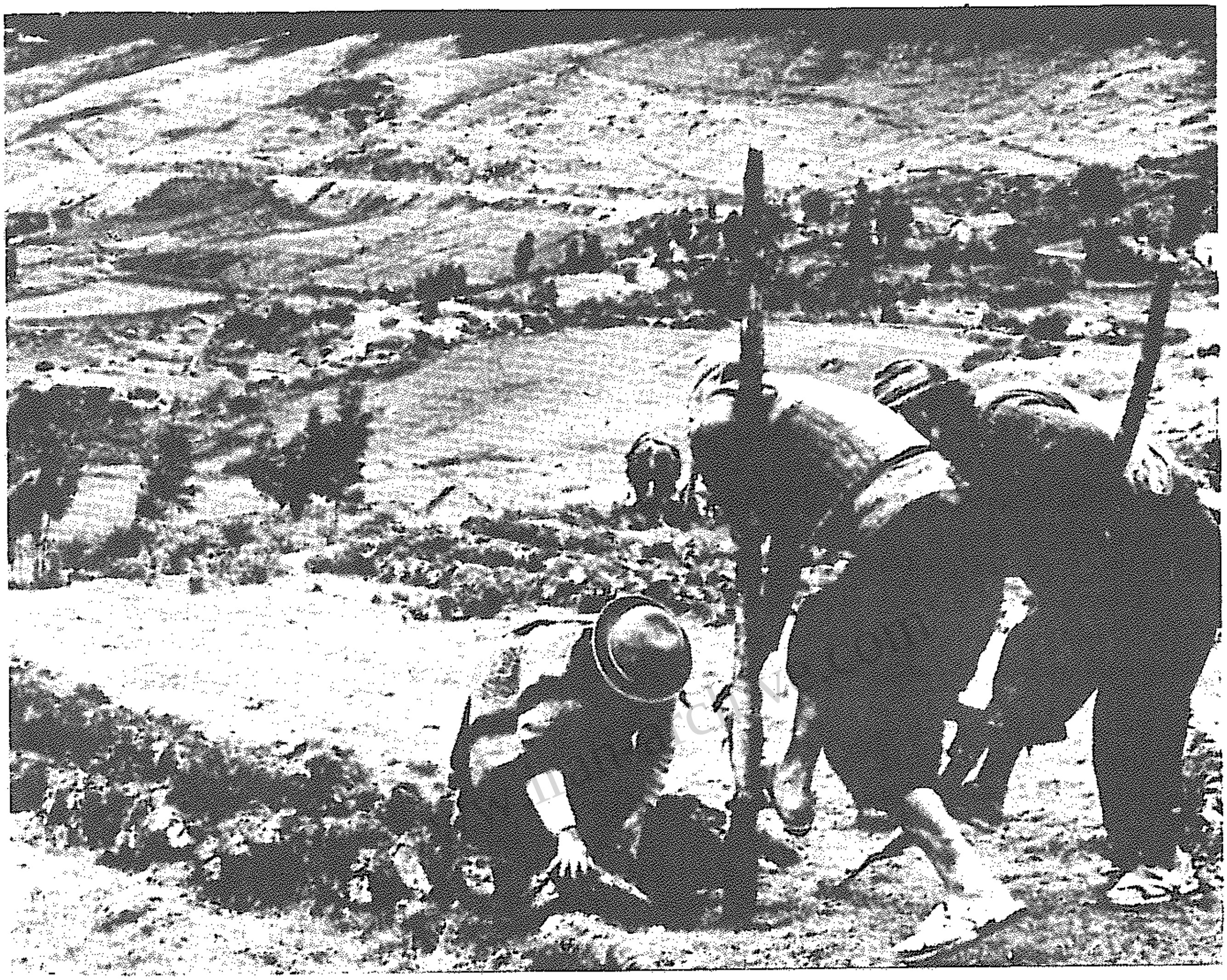
پرورش انقلابیون پرولتری

دراولین سالهای مبارزه مسلحانه، حزب تعدادبسیاری ازاعضای خودرااز دست داد. ازآنزمان ،صفوف حزب چند ـ ین برابرشده است.درگذشته پایه اصلی درمیان دانشجویان که خیلی از آنهافرزندان دهقانان بودندقرارداشت، امروزحزب ازخودروستائیان فقیر و کارگران تشکیل گردیده ،این مسئله وظیفه ای سنگین وفزاینده آموزش اعضای حزب وتوده هارابرپایه موضع ودانش پرولتاریای بین المللی ،درمقابل حزب قرارمیدهد.منابع اصلی مطالعاتی برای تربیت اعضادرمرحله اول آثارمائو میباشد(ازجمله:جنگ درکوهستان چین گان،ازیك جرقه حریق برمیخیزد، مسائل استراتژی درجنگ چریکی ضد ژاپنی،بعلاوه بعضی ازآثارفلسفی او) بخشی ازآثارلنین(ازجمله: امپریالیسم وانشعاب درسوسیالیسم ،فروپاشی انتر ـ ناسیونال دوم)ومنتخبی ازآثارماریا ـ تگی ، بهیچوجه کتابی درجهت "ناسیونا لیسم مسیح وارانیکا"نمیتوان دربین کتابهای فوق پیدانمود.

چندین جزوه حزبی درصدهاهزارنسخه بهمراه پوسترهای انقلابی پخش گردیده، وباعملیات تسخیر ایستگاههای رادیوئی بعنوان وسیله ای تهییجی جهت نزدیك شدن به روستائیان بیسوادموردا ستفا ـ ده قرارگرفته است.

<u>بیانیه جنبش انقلابی انترناسیو ـ نالیستی</u> نیزدرپروانتشاریافت.

برای مدتی مطبوعات پرووصله "نا ـ سیونالیسم رابه ح ـ ك ـ پ چسباندند که درواقع انتقادی بودبه ضدرویزیو ـ نیست بودن آن (درحقیقت ح ـ ك ـ پ بارویزیونیسم شوروی،چین وآلبانی ضدیت داردومخالف گرفتن هرنوع کمکی از شوروی میباشد:"بهتراست اسلحه هائی ساده داشته باشی تااینکه روح خودرا به ارباب جدیدی بفروشی") وحالا آنهاجاروجنجال درمورد"ارتباطهای انتر ـ ناسیونالیستی"ح ـ ك ـ پ براه انداخته اند: (این رسانه هاادعانموده اندکه ح ـ ك ـ پ به اندازه کافی"ناسیونا ـ لیست "نیست)ومقاله پشت مقاله درباره موضوعی که آنرا"انترناسیونال سندریستا" می نامند،بیرون داده اند.اماخبرنگا ـ ران پرسابقه درلندن ونیویورك به هواداران ج . ا.ا. (که نامه های علنی ح ـ ك ـ پ مبنی برپیوستگی به ج.ا.ا.



رادراختیارشان گذاشتند)گفتندکـــــه تحریمی درموردگزارشات ازاهداف واـ قعی مبارزه مسلحانه درپرواعمال میشود وآنهامجازنیستنداین تحریم رانقـــــض کنند،واین کاری است ،که رسانه هادر سطح بین المللی تاحدی زیادبه پیش می برند.

دولت پروو"مستشاران"شرقی و غربی آن اکنون شدت فعالیت خودرا علیه انقلاب به حداکثررسانده اند،بجز قتل عام ها،"ناپدیدشدن ها"،اردوگاههای کاراجباری،که شیوه هائی آشنابرای مردم آمریکای لاتن است،اینان بمبارانهـــای هوائی،ایجاددهکده های استراتژیـــک و آخرین تجربیات بدست آمده وتکامـــل یافته امپریالیستهادرالجزایر،ویتنـــــام وافغانستان رابکارگرفته اند.تجربـــه ثابت کرده است که مرزی برای شقاوت

وعکس العمل بورژوازی

"ستوان گفت،چه میخواهید،این هابچه هائی متعصب هستندکه حداکثر ۱۴، ۱۵ ساله شان می باشد،وقتی می خواهیم تیربارانشان کنیم،آنهافریادمی زننـــد، "زنده بادحزب کمونیست پرو"

"امروزنام سندرولومینوسو(راه درخشان)بورژواهای حومه میرافلوس رابلرزه وامیدارد.هرزمان که سندروبرق راقطع می کند،آنهاتصورمی کنندکه خیـــــل عظیم چولو(سرخپوست)که درحصیرآبادهازندگی می کنند،درصددفرودبه محـــلات لوکسشان می باشند".

"من نتوانستم باسندریست هاکه درکوهها وجنگلهاهستندملاقات کنم،اماتوانـ ستم باخانواده ودوستانشان که ازفرونتون ـ زندان جزیره ای برای سندریست ها ـ دیدارمی کنند،صحبتی داشته باشم.بیشترآنهاازهرسطح ازجامعه که باشند ازعقایدسندروحمایت می کنند.متأسفانه بحث باآنهافراتراز کلیشه هائی درباره مبارزه مسلحانه،اندیشه رهبری کننده صدرگونزالو،جمهوری خلقی که ازیـــــک دمکراسی نوین برخواهدخواست،ومقاومت قهرمانانه زندانیان،نرفت. امـــا غریب ترین چیزاین است که همین چرت وپرت هاپرورا کاملابلرزه درآورده، است".

نـــوول ابـــزرواتـــور ۷ دســـامبـــر ۱۹۸۴

مرگ و زندگی در پرو



ودرنده خوئی ارتجاع وجودندارد،مسلما آنهارنجهاوبدبختیهای بیشتری برای توده های پرودرانبان دارند.جنگ خلق ـ مسلمابرای رسیدن به پیروزی نهائی راهی طولانی درپیش خواهدداشت. اما مبارزه انقلابی مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست پروآغازگشت که خود قدمی بس مشکل بود، درطی بیش از ۴ سال مبارزه،ح ـ ك ـ پ حملات شدیدی رامتحمل شدوگسترش یافت،این بهیچ ـ وجه کارآسانی نبوده است. انقلاب در پروپیش می رودوبهمراه خود، انقلاب جهانی رابه پیش میراند. انقلابی که خودجزئی ازآن بوده ودرخدمت آنست مناطق پایگاهی انقلاب پرو،پایگاههای انقلاب جهانی اندوپرچمهای سرخ بر ـ افراشته دراینجا،فراخوانی برای تمامی مشتاقان انقلاب است.

جمعیت :

۱۸ میلیون

لیما/کالائو ـ ۵ میلیون

۴۹٪کوچراودیگر سرخپوستان

۳۳٪ مستیزو

۱۲٪اروپائی

۶٪ آفریقائی

عمر متوسط:

۵۸ سال ـ متوسط ملی

۴۹ سال ـ متوسط روستائی

۴۵ سال ـ متوسط آیاکوچو

تقریبایك سوم کودکانی که درآیاکوچومتولدمی شوندپیش ازرسیدن به یکسالگی می میرند.

درآمدسرانه:

۱۱۰۰ دلاربرای هرنفربه نسبت درآمدناخالص ملی برجمعیت

۱۰۰ دلاربرای هرنفردرآیاکوچو

باحداقل حقوق ۱۹۸۳ تنهامی توان یك دوم حداقل مایحتاج غذائی بخورونمیریك خانواده ۵ نفری راتأمین کرد.

باحداکثرحقوق ۱۹۸۳ می توان ۸۰٪ آن مقدارغذائی راتهیه نمود.

بیکاری:

درمناطق شهری تا۶۰٪

آماری ازبیکاری درروستاوجودندارد

۳۰٪ جمعیت فعال اقتصادی دراشتغال کامل می باشد.

مشاغل:

آماربرای ۱۹۸۰ انتشارنیافته. آمار۱۹۷۰ برای حرفه هاست. آمار ۱۹۷۲ (بعدازاصلاحات ارضی) برای مالکیتهای ارضی است.

۴۵٪ جمعیت فعال اقتصادی درگیرکارکشاورزی (یاماهیگیری ـ بطور اندك) می باشند.

۷۷٪ صاحب کمترازه۵ هکتارزمین می باشند.

۳۴/۴٪ صاحب کمترازیك هکتارزمین هستند.

۱۷٪ ۵ تا۲۰ هکتار(دهقانان میانه حال)

۴٪ ۲۰ـ۱۰۰ هکتار(عمدتاًکشاورزی سرمایه داری)

۲٪ بیش از۱۰۰ هکتار(این مایملکها،بیش از۵۴٪ زمینهای قابل کشت راشامل می شودبزرگ مالکی سنتی،مؤسسات وسیع گله چرانی و مزارع ساحلی کاپیتالیستی رانیزدربرمی گیرد.)

۱۴٪ جمعیت فعال اقتصادی دراستخدام بخش تولید صنعتی می باشند که ازآنها

۲۵٪ درکارخانه ها

اکثرادرکارگاههای کوچك که کمترازه۵ نفرکارگردارندو

۸۵٪ درکارگاههایی که کمتراز۵۰ نفرکارگردارند.

(آماری برای عده قابل ملاحظه ای ازپرولتاریای کشاورزی که در استخدام مزارع مدرن می باشند،منظورنگردیده است)

سرمایه گذاری خارجی:

۴۸٪ آمریکا

۱۲٪سوئیس

۹٪ پاناما

۴٪ ایتالیا

۴٪ انگلیس

اسلحه های دولتی:

۲۵۰ تانك ۵۴ T و۵۵ T روسی

۱۷۰ تانك متوسط فرانسوی ـ آمریکائی

۴۲ هلیکوپتر۱۸ M روسی وهلیکوپترهای سبك آمریکائی وانگلیسی

۳۲ جنگنده سوخوی روسی

۲۴ جنگنده میراژفرانسوی

۶ زیردریائی آلمان غربی

۲ کشتی موشکبرایتالیائی (باموشکهای فرانسوی)

۱۶۰ مشاورنظامی شوروی

گزارش علنی ازتعدادمشاوران آمریکائی واسرائیلی داده نشده، اگرچه وجودآنهارامنابع زیادی گزارش کرده اند،ازجمله مجله مزدورنیمه رسمی آمریکابه نام سربازشانس



مائوتسه دون:

گفتگو با هیئت نمایندگی نظامی آلبانی*

زمانی،دریك راهپیمائی ۷۰۰۰ نفری بسال ۱۹۶۲ گفتم:"درمبارزه میان مارکسیسم ـ لنینیسم ورویزیونیسم هنوزطرفین غالب ومغلوب معین نشده اند،امکان بسیاری وجوددارد که رویزیونیسم پیروزشده ومامغلوب شویم.ماامکان شکست راجهت هشیارنمودن مردم به کار بردیم،وبه این نتیجه رسیده ایم که این مسئله برای ارتقای آمادگی وهشیاری ماعلیه رویزیونیسم وهمچنین جلوگیری ومخالفت باآن بسیارسودمنداست....."درحقیقت،مبارزه بین دوطبقه ودوخط دردرون حزب کمونیست همیشه وجودداشته است.هیچکس نمی تواندمنکر آن گردد،البته مانیزاگرماتریالیست باشیم نبایدآنراانکارنمائیم.اززمان آن راهپیمائی،

* این سخنرانی دراول ماه مه ۱۹۶۷ ،توسط مائودراوج انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری،بهنگام دیدارباهیئت نظامی آلبانی صورت گرفت.این اولین بارمی باشدکه سخنرانی فوق درخارج ازچین بطوروسیع انتشارمی یابد.این سخنرانی بهنگام انقلاب فرهنگی دریك نشریه غیر رسمی گاردسرخ به چاپ رسید.عبارات داخل پرانتزبجزآنهائیکه کلمهٔ ویراستاردرآنها آورده شده همه ازمتن اصلی است ودرزمان ایرادآن هنوزلین پیائومعاون صدرحزب،بعنوان یك ضدانقلابی افشأنشده بود.

مبارزه بین دوطبقه دردرون حزب ماخودرابه اشکال ظاهراً"چپ"اماماهیتاً راست وهمچنین

نقطه مقابل این خط،آشکارنموده است،درانکاروجودمبارزه طبقاتی ودرمقابل تأکیدبر وجودآن،درسازش باسیاستهای پرولتری ودرمقابل تأکیدبراین سیاستهاوغیره.این امر در اسنادمربوطه،که پیش ازآن راهپیمائی منتشرشد،موردبحث واقع شده بود.

امروزهیئت نظامی آلبانی به اینجاآمده است تاانقلاب کبیرفرهنگی ملت مارا درک نماید.بگذاریدقبل ازهرچیزازشیوه برخوردخودنسبت باین مسئله صحبت کنم.

انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری چین اززمستان ۱۹۶۵ باانتقادرفیق یائو ـ ون ـ یوان از هـای پـوازاداره اخـراج شـد ـ شروع گردید.درآن زمان برخی از بخشها و محلات کشورمابه تسلط رویزیونیسم درآمده بود.اینهاجای پایشان راچنان محکم کرده‌بو‌دندکه باین آسانی هانمیشدازشرشان خلاص گشت.من درآن هنگام به رفیق چیانگ چینگ پیشنهادنمودم که چندمقاله برای به نقدکشیدن هـای پـوازاداره اخـراج شـد تهیه کنیم. ولی به انجام رساندن این امردراینجا،دراین شهربزرگ سرخ،امکان پذیرنبودوبرای انجام آن چاره ای وجودنداشت مگررفتن به شانگهای.بالاخره مقاله نوشته شد،من آنراسه بسار خواندم وآن رااساساً درست یافتم،بنابراین ازرفیق چیانگ چینگ خواستم که آنرابرای چاپ آماده کند.پیشنهادکردم که به بعضی ازرفقای رهبری کمیته مرکزی اجازه خواندن مقاله داده شود،امارفیق چیانگ چینگ پیشنهادکرد:"مقاله میتواندهمانطورکه هست چاپ شودوفکرنمیکنم احتیاجی باشدکه رفیق(چو)ئن-لای وکانگ شنگ آنرابخوانند". (رفیق لین پیائو حرف مائوراقطع کرده میگوید:عده ای می گویندکه رفیق مائوتسه دون ازیک جناح برای مبارزه علیه جناح دیگراستفاده کرد،اماکنون تمامی رفقای رهبریت مرکزی درمیان توده های انقلابی دارای اعتباروقدرومنزلت می باشند.آنهاازقبل توسط صدرمائو درموردانقلاب کبیرفرهنگی،آشنائی وآگاهی پیداکرده وبدین جهت مرتکب اشتباه نشدند. من فکرمیکنم انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری خودآزمونیست که نیازبه آزمودن ندارد،هر کس به دقت ازمارکسیسم ـ لنینیسم‌واندیشه مائوتسه دون پیروی کند،یک انقلابی پرولتری است.بدین خاطرمن همیشه گفته ام که اندیشه مائوتسه دون می بایداعمال گردد،چه زمانی که آنرامی فهمیم وچه هنگامیکه موقتاً ازدرکش عاجزمانده ایم) بعدازانکه مقاله یائو ون-یوآن به چاپ رسیدبیشترروزنامه های کشورآن راانتشاردادند،امامقاله درپکن وهونان چاپ نگردید.سپس من پیشنهادکردم که یک جزوه بیرون داده شود،اماآنهم موردمخالفت واقع شد.

مقاله یائوون ـ یوآن تنهاعلامتی برای انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری بود.نتیجتاً در کمیته مرکزی من به صدوربخشنامه ۱۶ ماه مه تمایل داشتم.زیرادشمن بویژه حساس بودوما میدانستیم همینکه که دراینجاعلامتی داده شود،اودست به عمل خواهدزد.البته مانیزملزم به دست بکارشدن بودیم.بخشنامه فوق خودبطوردقیق مسئله خط ودوخط رامطرح ساخته بـود. درآن زمان اکثریت به رأی ونظرمن روی موافق نشان ندادومن برای مدتی تنهاماندم . آنهاگفتندکه دیدگاه های من کهنه شده اندوبنابراین مجبورگشتم نظرات خودرابرای بحث به یازدهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی ارائه دهم.بعدازمقداری بحث موفق شدم تأئید

کمی بیش ازیک دوم رفقارابگیرم.هنوزافرادزیادی بودندکه بامن توافق نداشتندازجمله لی چینگ چوان ولیولان تائو.رفیق(چن)پوتارفت که باآنهاصحبت کندوآنهاگفتند:"مائو قادرنبودنظرخودرادرپکن به پیش ببرد،وبعدازبازگشت نیزهنوزقادربه پیشبردنظر اتش نیست".بهرجهت من چاره ای نداشتم جزآنکه امتحان بعدی رابه پراتیک واگذارکنم.

بعدازیازدهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی امرانتقادازخط ارتجاعی بورژوائی که طی ماههای اکتبر،نوامبرودسامبر۱۹۶۶ غالب گشته بود،موردتأکیدقرارگرفت.بالنتیجه،تضاد درونی حزب درمعرض دیدعموم واقع شد.دراینجاعلاقمندم مسئله دیگری رامتذکرشوم، در پروسه انتقادازخط ارتجاعی ،بخش وسیعی ازتوده های کارگر،دهقان وکادرهای استخوانداز حزب وانجمن جوانان اغفال شدند.ماکه این مشکل رادرک کرده بودیم،درارتباط بارفقای

فریب خورده چکارمیتوانستیم بکنیم؟من همیشه این احساس راداشته ام که توده های وسیع کارگران،دهقانان وسربازان خوب هستند،اکثریت قریب باتفاق اعضای حزب وانجمن ها خوبند،آنهادرتمامی مراحل انقلاب پرولتری نیروی اصلی بوده اند.مسلماً انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری ازاین قاعده مستثنی نیست.

ازآنجائی که توده های وسیع کارگرودهقان درگیرکارواقعیند،طبیعتاً ازشرایط رده - های بالااطلاعات چندانی ندارند.بعلاوه تعدادبیشماری ازکادرهای استخواندارحزب وانجمن جوانان صمیمانه خودراوقف حزب کرده وعشق پایان ناپذیری به کادرهادارند.واین د ر حالی است که"دولتمردان رهروراه سرمایه داری"پرچم سرخ رابرای مقابله باپرچم سرخ علم کرده اند.بهمین دلیل بودکه توده هاوکادرهای موردبحث چنان اغفال شدندکه برای مدتی نسبتاً طولانی نتوانستندخودراازشرتوهمات خویش رهاسازند،ولی پشت تمام این مسائل عواملی تاریخی موجودبود.مادامی که فریب خوردگان خودرااصلاح میکردند،مسئله ای نبوداهمینکه جنبش تکامل یافت،آنهادوباره تبدیل به نیروی اصلی شدند."توفان ژانویه" توسط کارگران براه انداخته شدواین درموردانقلاب دمکراتیك وانقلاب کبیرفرهنگی پرولتری نیزصدق می کند.جنبش"چهارم مه"توسط روشنفکران آغازگشت.آنهادراین زمینه دورنگری وهشیاری خودرابه نمایش گذاشتند.بااینحال مامی بایدمتکی به صاحبان دوران یعنی کارگران،دهقانان وسربازان باشیم،اینان نیروی اصلی درپیشبردتمام وکمال انقلابا- تی تعمیق یابنده همچون لشگرکشی شمال وراهپیمائی طولانی میباشند.درواقع کارگران، دهقانان وسربازان یعنی همان کارگران ودهقانان،چراکه سربازان تنهاکارگران ودهقا- نانی هستندکه یونیفورم نظامی پوشیده اند.باوجوداینکه ابتداروشنفکران وتوده های وسیع جوانان دانشجوانتقادازخط ارتجاعی بورژوائی راآغازکردند،معهذاهنگام بقدرت رسیدن "توفان ژانویه"،صاحبان دوران،توده های وسیع کارگران،دهقانان وسربازان بودندکه بمثابه نیروی اصلی انقلاب راتاباآخربه انجام رساندند.روشنفکران همیشه دراصلاح ودگر- گون کردن درك وآگاهی خودازامورسریع بوده اند،امابخاطرمحدودیتهای قوه درکشان وبه علت دارانبودن کارآکترکامل انقلابی برخوردروشنفکران گاهی اوقات اپورتونیستی است.

ازنقطه نظرسیاست واستراتژی انقلاب فرهنگی رامیتوان عموماً به چهارمرحله تقسیم نمود.اززمان چاپ مقاله رفیق یائوون - یوآن تایازدهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی رامی توان اولین مرحله خواند.این مرحله عمدتاً دوره بسیج بود.ازیازدهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی تا"توفان ژانویه"رامی توان به عنوان مرحله دوم درنظرگرفت.سومین مرحله شامل "جوهر،خودسازی،خیانت به دیکتاتوری پرولتاریاست"و"میهن پرستی یاخیانت ملی؟" از (چی پن - یو)میباشد.دوران پس ازآن رامیتوان مرحله چهارم بحساب آورد.

درطول مراحل سوم وچهارم مسئله کسب قدرت دردرجه اول اهمیت قرارداشت.در مرحله چهارم مسئله گرفتن قدرت بطورایدئولوژیکی ازرویزیونیسم وبورژوازی مطرح بود، نتیجتاً این مرحله ای قطعی درنبردتعیین کننده میان دوطبقه،دوراه ودوخط بوده وزمینه مشخص واصلی کل جنبش رادربرمی گرفت.بعداز"توفان ژانویه"کمیته مرکزی مکرراً به مسئله اتحادبزرگ پرداخت،ولی این کارثمری نداد.بعدازمدتی روشن شدکه این تمایل ذهنی باقوانین‌عینی شدمبارزطبقاتی‌همخوانی ندارد.زیراهرطبقه وقدرت سیاسی می خواست لجوجانه اعمال حاکمیت نماید.ایدئولوژیهای بورژوائی وخرده بورژوائی ناگهان همانند سیلی روان شدند.تااتحادبزرگ رادرمعرض تلاشی قراردهند.برپائی اتحادبزرگ امکان نداشت وحتی اگرچنین میشد،نهایتاً ازهم می گسیخت.درنتیجه برخوردکنونی کمیته مرکزی تنهاترویج این امراست ونه بعمل درآوردن آن.غیرممکن است کسی بتواندباکشیدن جوانه ها،رشدشان راتسریع کند.قانون مبارزه طبقاتی نمیتواندبوسیله اراده ذهنی کسی تغییر یابد.دراین خصوص نمونه های بسیاری میتوان برشمرد.درکنگره کارگران،کنگره دهقانان‌و کنگره گاردسرخ شهرداری × بنظرمی رسد،به استثنای کنگره دهقانان،کنگره های گارد سرخ وکارگران مشاجرات بسیاری راشاهدبوده اند.من فکرمیکنم کمیته انقلابی شهرداری × دوباره بایدسازماندهی شود.

من درابتداتمایل به تربیت عده ای جانشین ازمیان روشنفکران راداشتم،امادرحال حاضراین امرغیرعملی بنظرمیرسد.بنظرم میرسدکه جهانبینی روشنفکران ازجمله آن روشن فکران جوانی که هنوزبه آموختن درمدارس مشغولندوآنان که درداخل وخارج حزب قرار دارند،هنوزاساساًبورژوائی است.زیرادرمدت بیش ازده سالی که ازآزادی میگذرد،عرصه های فرهنگی وآموزشی درتسلط رویزیونیسم بوده وبنابراین ایدئولوژی بورژوائی تامغـــز استخوانشان نفوذکرده است.بنابراین درطول مرحله قطعی مبارزه میان دوطبقه،دوراه و دوخط،روشنفکران انقلابیبایدبادقتجهانبینیخودراازنوبسازنددرغیراینصورت آنهابرخـــلاف مسیرانقلاب حرکت خواهندنمود.اکنون میل دارم ازشماسئوالی کنم:بنظرشماهدف انقلاب کبیرفرهنگی چیست؟(یکنفربه سرعت جواب میدهد:هدف آن مبارزه باصاحب قدرتـــان حزبیست که راه سرمایه داری رادرپیش میگیرند) مبارزه باصاحبان قدرتی که راه سر-مایه داری رادرپیش میگیرندوظیفه اصلی است،امابهیچوجه هدف آن نیست.هدف،حـــل مشکل جهانبینی است.مسئله ریشه کن کردن رویزیونیسم مطرح است.

کمیته مرکزی مکرراًتأکیدکرده که توده هامیبایست خودراآموزش داده وخودراآزاد نمایند.بدین خاطرکه نمیتوان جهانبینی رابه آنان تحمیل کرد.برای دگرگون کردن ایده-ئولوژی لازم است عوامل خارجی ازطریق عوامل درونی عمل نمایند،باتوجه باینکه دومـــی عمده می باشد.اگرجهانبینی دگرگون نشودچطورمیتوان گفت که انقلاب کبیرفرهنگـــی پرولتری،یك پیروزی است؟اگرجهانبینی تغییرنیابد،مثلاً ۲۰۰۰ صاحب قدرت رهرو راه سر-مایه داری دراین انقلاب فرهنگی،میتوانند درزمانی دیگربه ۴۰۰۰ نفربالغ گردند.مابرای این انقلاب کبیرفرهنگی بهای بسیاری راپرداخته ایم.واگرچه مسئله مبارزه بین دوطبقه ودوراه بایك،دو،سه یاچهارانقلاب کبیرفرهنگی حل نمیشود،کماکان این انقلاب کبیـــر فرهنگی بایدامورراحداقل برای ده سال تحکیم نماید.درطول یك قرن حداکثرمیتوان دو یاسه باربه چنین انقلابی دامن زد.درنتیجه مابرای بالابردن توانائی خویش درمقابله و مخالفت بارویزیونیسم درهرزمان بایدتوجه خودرابه نابودکردن ریشه های رویزیونیســم معطوف کنیم.

دراینجاعلاقمندم سئوال دیگری رامطرح کنم:این صاحبان قد رتی که راه سرمایه-داری رادرپیش گرفته اند،چه کسانی هستند؟(هیچیك ازحضارپاسخی نمی دهد)این باصطلاح صاحبان قدرتی که راه سرمایه داری رادرپیش گرفته اند،آن صاحبان قدرتی هستندکـــه راه سرمایه داری رادرپیش گرفته اند!منظورم این است که درزمان انقلاب دمکراتیـــك این عده فعالانه درمخالفت باسه کوه بزرگ(امپریالیسم،فئودالیسم وسرمایه داری بوروکر-اتیك - ویراستار) ایستادند،اماوقتی سراسرکشورآزادگردیدآنهااشتیاق چندانی بــرای مقابله بابورژوازی نشان ندادند.باوجودآنکه،اینان بعدازآزادی کشورفعالانه دربراندازی مستبدین محلی وتقسیم زمینهاشرکت کردند،امازمانی که نوبت باجرای کلکتیویزه کردن کشاورزی رسید،دراین عرصه هم اشتیا قی نشان ندادند.آیاکسی که راه سوسیالیستی را درپیش نگرفته وهم اکنون درقدرت قراردارد،همان کسی نیست که صاحب قدرت بوده و وراه سرمایه داری راطی میکند!بگذاریدبگویم که این "کادرهای کهنه کار" هستندکه"با "مشکلات جدیدروبرومیباشند!"

بااینحال آن کسانی که جهانبینی پرولتری دارندراه سرمایه داری رادنبال خواهند (نخواهند- ویراستار) نمود.بدین معنی که بورژوازی خواهان تغییرجهان برمبنای جهان - بینی بورژوائی است،درحالیکه پرولتاریامیخواهددنیارامطابق جهانبینی پرولتری دگرگـون نماید.عده ای هستندکه درجریان انقلاب کبیرفرهنگی،درزمینه جهت گیری وخط،اشتبا-هاتی مرتکب شده اند،دراین خصوص گفته میشودکه این موردی از"رویاروئی کادرهای کهنه کاربامشکلات جدید"است.اماواقعیت ارتکاب اشتباه ازجانب شمابه مانشان میدهد کـه شما،کادرهای کهنه کارکاملاًموفق به نوسازی جهانبینی خودنگشته اید.ازاین به بعد،کادر-های کهنه کاروقدیمی بایدبامشکلات تازه بیشتری روبروشوند.برای اطمینان باینکه شما نهایتاًراه سوسیالیسم رابرمیگزینید،لازم است که ازلحاظ ایدئولوژیکی یك دگرگونـــی

اساسی وانقلابی پرولتری راپذیراشوید. بگذاریدازشماسئوالی کنم،چگونه می توان عملاً از سوسیالیسم بسوی کمونیسم حرکت کرد؟این یك واقعه عظیم برای کشوروهمینطورجهان خواهدبود.

من معتقدم که روحیه انقلابی ژنرالهای انقلابی جوان بسیارقویست واین امربسیار عالیست. امامبادا امروزپابه صحنه گذارید،چه دراینصورت فردابالگدبه بیرون پرتابتان خواهندکرد. این حرفهاکه ازدهان شخص معاون نخست وزیرتراوش کرده،کلام ناجوریست. تاآنجاکه به ژنرالهای انقلابی جوان مربوط میشود،مسئله تعلیم وپرورش آنهامطرح است. درزمانیکه آنهاخطاهای معینی رامرتکب شده اند،استفاده ازچنین کلماتی تنهاروحیه آنهاراافسرده ودلمرده خواهدکرد. بعضیهامی گویندانتخابات بسیارخوب ودمکراتیك میباشند. تاآنجائیکه به من مربوط میشود،انتخابات صرفاً یك کلمه خیالی است،و(من - ویر- استار) احساس نمیکنم که انتخابی اصیل وحقیقی وجودداشته باشد. من ازطرف بخش پکن بعنوان نماینده برای کنگره ملی خلق انتخاب شده ام،ولی چندنفرازمردم پکن واقعاً مرادرك میکردند؟فکرمیکنم که نخست وزیری چوئن لای انتصابی ازسوی کمیته مرکزی بود. دیگران میگویندکه چین عمیقاً صلح دوست می باشد،امامن عمقی دراین دوستی نمیبینم. به نظرمن چینی هامبارزند.

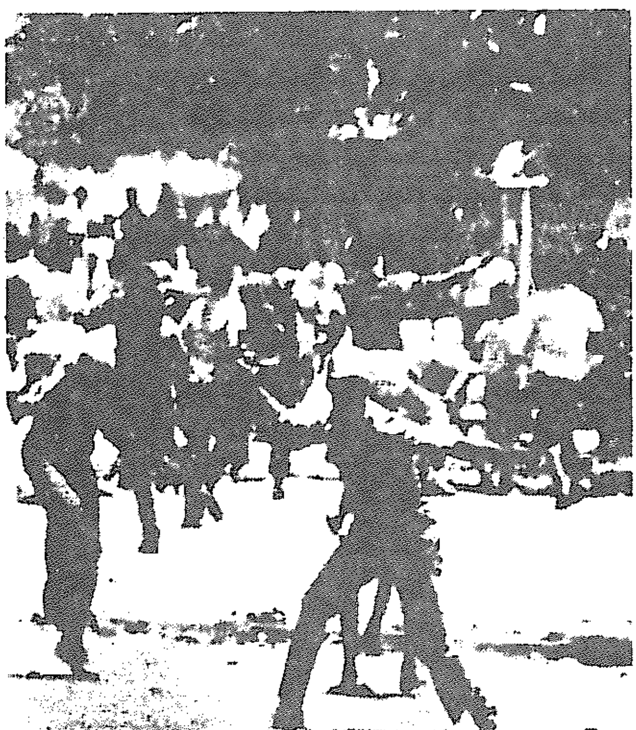
دررابطه باکادرهابایداین اعتقادرابوجودآوریم که ۹۵ درصدیابیشترآنهاخوب یا نسبتاً خوب میباشند،ومانبایدهرگزازاین دیدگاه طبقاتی جداشویم!دررابطه باکادرهای رهبری که انقلابی هستندیامیخواهندانقلابی باشندبایدازآنهاحمایت کرد،بیدرنگ وشجاعانه ازآنهاحمایت کرده وآنهاراازاشتباه وخطابیرون آورد. حتی اگرآنهاراه سرمایه - داری رادرپیش گرفته اند،بایدبآنهااجازه دهیم که پس ازیك آموزش درازمدت وبعد از آنکه اشتباهات آنهاتصحیح وبرطرف گردید،دست به انقلاب بزنند. افرادواقعاً بدزیاد نیستند. درمیان توده هاآنهاحداکثر۵ درصد راتشکیل میدهندودردرون حزب وانجمن آنها بیشترازیك تادودرصدنمی باشند،تنهامشتی صاحب قدرت هستندکه لجوجانه راه سرمایه - داری رابرمیگزینند. همین یك مشت صاحب قدرت که راه سرمایه داری رادرپیش گرفته اند،هدف اصلی حمله میباشند،زیرانفوذوزهرخائنانه آنهابسیارعمیق ومؤثراست. بدین - ترتیب این وظیفه اصلی انقلاب کبیرفرهنگی است.

عناصرشریرمیان توده هاحداکثر۵٪ راتشکیل میدهندکه پراکنده بوده قدرت زیادی ندارند. اگراین ۵٪ یعنی ۳۵ میلیون نفربایکدیگرمتحدشده،ارتشی راعلیه ماسازمان دهند دراینصورت این مشکلی خواهدبودکه توجه جدی طلب میکند. اماازآنجاکه آنهادراماکن مختلف پخش شده وقدرتی ندارندنمی توانندهدف عمده انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری - باشند. هرچندماموظفیم هشیاری خودرا،بخصوص دراین مرحله قطعی مبارزه،بالابرده از خرابکاری این عناصرشریرجلوگیری کنیم. بنابراین اتحادبزرگ دوپایه واصل دارد:یکی نابودکردن منافع شخصی وتشویق فداکاری درراه منافع عموم است،ودیگری ضرورت وجود یك مبارزه می باشد. بدون مبارزه اتحادبزرگ مؤثرنخواهدبود.

چهارمین مرحله انقلاب کبیرفرهنگی مرحله قطعی مبارزه بین دوطبقه،دوراه ودوخط می باشد. بدین جهت برای ترتیب دادن انتقادتوده ای،زمان نسبتاً طولانی تری لازم است این موضوع هنوزموردبحث گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی است. برخی فکرمی کنندکه پایان امسال برای این کارزمان مناسبی است وعده ای دیگرمعتقدندماه مه آینده مناسبتر خواهدبود. بااین وجود،زمان می بایدبامبارزه طبقاتی مطابقت وهمخوانی داشته باشد. ■

سانتو دومینگو

دو روز قیام توده‌ای



۲۳ و ۲٤ آوریل ۸٤، انفجاری توده ای جمهوری د منیکن را لرزاند ٠

بقلم ویلبرتو ونتورا *

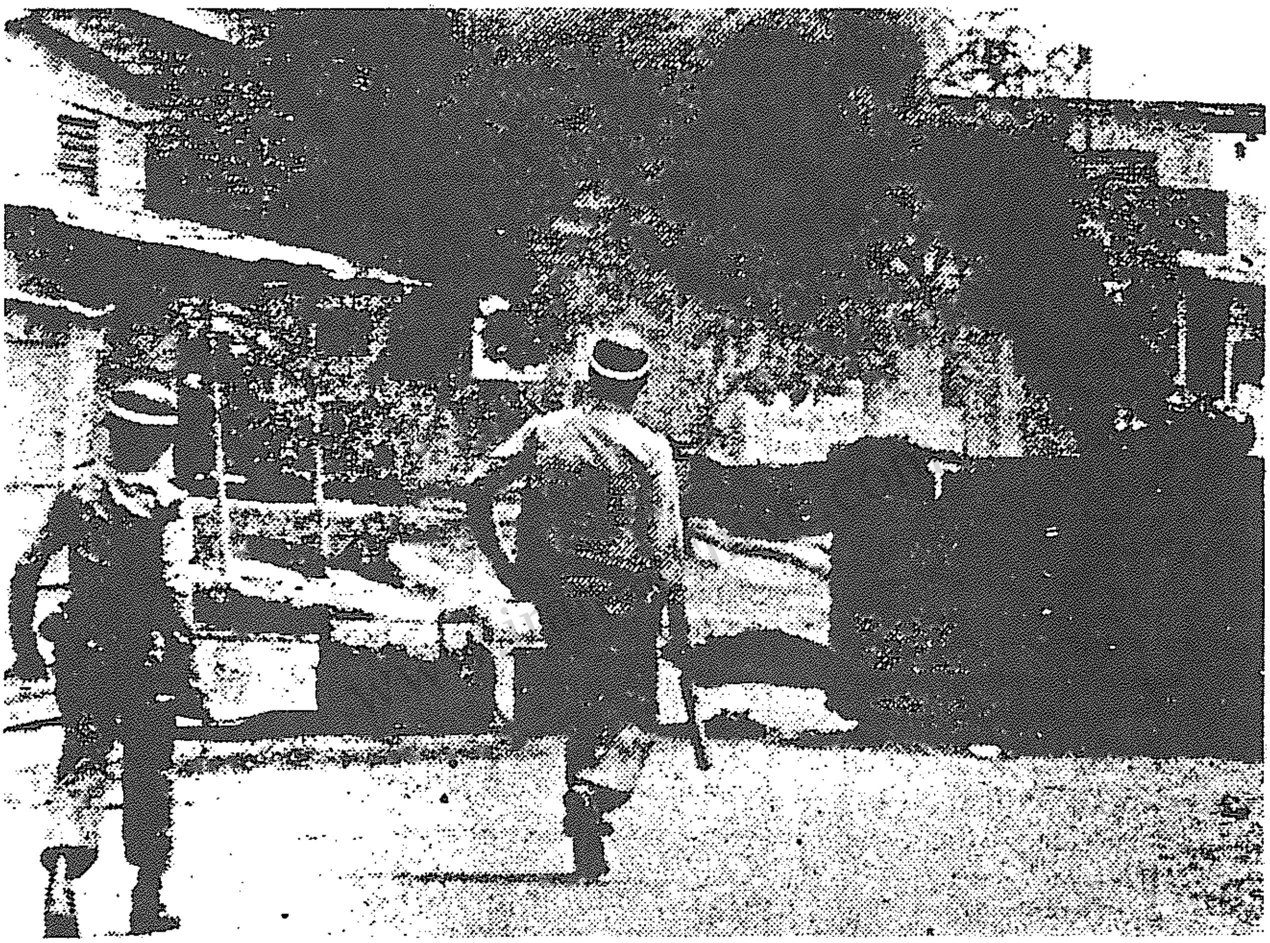
" د ر د وران انقلاب، میلیونهـــا و د هها میلیون تن از مرد م د رهرهفته بیش از یکسال زند گی عاد ی و خــواب الود چیز میاموزند ٠ زیرا هنگامیکـــه تحول ناگهانی و شد ید د ر زند گــی یك ملت روی مید هد، با وضوح خاصـی معلوم میگرد د که هریك از طبقات ایـن ملت چه هد فی را تعقیب میکنند ، چـه نیروئی د ارد و با چه وسائلـی عمـل مینمایـــد ٠

لنیـــن ، " د رسهای انقلاب"

د ر ۲۳ و ۲٤ آوریـــل ۱۹۸٤ زلزله‌ای اجتماعی جمهوری د مینیکن را تکان داد ٠ این زلزله اجتماعـــی د ر روزی بیاد ماندنی از تاریخ انقـلاب خلق د مینیکن ، د ر چهارد همیـــن سال شروع جنگ داخلی ، جنگ میهن پرستانه‌ای که ما از آوریل ۱۹٦٥ ، بعد از سرنگونی حکومت یانکیها د رآن زمان ــ گروه فاشیستی سـه نفـــره (Triumvirate) به ســرد مداری رونالـــد ریـــد کـابــرال (Donald Reid Cobral)، ــ بمد ت سه ماه علیه نیروهای اعزامی توسط امپریالیسم یانکی دامن زد یم ، اتفاق افتاد ٠ ٤۲ هزار تفنگــدار د ریائی برای برقراری " نظـــم " و " د مکراسی " بخاك ما تجاوزکرد نـــد ٠ برای نجات همان د مکراسی کشتارگرانه و جنایتکارانه نوع امریکائی که امپــر یالیستها با قتل عام و تابع کـــرد ن مرد م جهان به ظلم، چپاول و استثمار بیرحمانه، از طریق آن رشد کرد ه‌اند ٠

ولی فرق بزرگی است بین وقایـــع ۱۹٦٥ و وقایع ۱۹۸٤ ٠ د ر ۱۹٦٥ شورش نظامی که امپریالیسم یانکـــی نتوانست بموقع آنرا کنترل کند ، منجـر به طغیان توده ای شد ٠ د رآن زمان عناصر هواد ار قانون اساســـی د ر نیروهای مسلح تعداد خــود رادر

* ویلبرتو ونتورا رهبر اتحاد یه کمونیستی انقلابی است٠



مقایسه با آنان که بیشتر به امپریالیسم آمریکا وابسته بودند، چنان در اقلیت یافتند، که حزب انقلابی دمینیکن "ح ا د" (PRD) ـ حزب بورژوازی ملی درگیر در جنبش با صطلاح مشروطه خواهی، مجبور شند از مردم بخواهد که به پشتیبانی از نیروهای مشروطه خواه که مشغول جنگ با نیروهای پشتیبان رونالد رید بودند به خیابانهای سان دومینگو بریزند.

در ۱۹۶۵ "ح ا د" تا درجه ای رنگ ضد امپریالیستی داشت. ولی پس از مقاومت کوتاهی در مقابل نیروهای امپریالیستی با امضاء با صطلاح " قرارداد رسمی " که جنگ ضد امپریالیستی را پایان داد، انقلاب را به یانکی ها فروخت. امضاء این پیمان در سفارت یانکی ها در سان دومینگو انجام گرفت و این تاکیدی بود بر این واقعیت که بورژوازی ملی خود را به اغوش آمریکا انداخته بود.

وقایع در آوریل ۱۹۸۴ بگونه ای دیگر اتفاق افتاد: هزاران هزار نفر بدون اطلاع قبلی با حمله به بانکها، وسائل نقلیه متعلق به دولت وبنگاههای عظیم امپریالیستی، داغان کردن سوپر مارکتها و بازارهای مواد غذائی متعلق به وزارتخانه سرمایه داری تثبیت قیمتها، اتش زدن دفاتر حزب حاکم، داروخانه‌ها و هرچه که بنظر میامد متعلق به امپریالیستها و بورژوازی وطنی باشد، به خیابانها ریختند. همزمان توده‌های مردم سنگر ساختند و خشمگینانه جلوی نیروهای مسلح ارتجاعی، که دولت سوسیال دمکرات سریعا فراخوانده بود تا هرکه را سر راهشان قرار دارد نابود کنند، را گرفتند. محرك بروز طغیان توده های مردم دمینیکن معمول داشتن اقداماتی بود که در خفا مورد توافق صندوق بین المللی پول (IMF) و دولت دمینیکن قرار گرفته و باعث بالا رفتن شدید قیمت مایحتاج اولیه مثل برنج، نان، شیر و غیره و همچنین

دارو شده بود. از آنجاکه امپریالیسم یانکی در صدد محکمتر بستن ما در قید استعمار نو میباشد، کشور حتی عیان تر به دست امپریالیستهای حریص یانکی و به وابستگی سپرده شده است.

قیام توده ای در رمحله کاپوتیلو (Capotillo) با آتش زدن لاستیك ها و یك اتوبوس نقلیه عمومی آغاز شد و سریعا به سرتاسر کشور دامن کشید. علیرغم اینکه نیروهای نظامی کلیه سلاحها را از زرادخانه بیرون کشیدند، خود را در دام توده هایی یافتند که در پی بدست آوردن سلاح برای از میدان بدر بردن ارتش بودند و حتی به مقرهای پلیس در تمام کشور یورش بردند. هرگز قبلا یك چنین برآمد توده ای سرتاسری وجود نداشته. توده ها به املاك مالکان بزرگ حمله کردند، کشتزارها را آتش زدند و برای دور نگهداشتن نیروهای ارتجاعی از مزارع و شهرها، در هر جاده وبزرگ راه سنگر ساختند.

علیرغم این واقعیت که قیام ۲۳ و ۲۴ اوریل توسط نیروهای دولتی و امپریالیسم ـ مستشاران نظامی یانکی شخصا ارتش را علیه مردم، برای کشتن بی تردید رهبری می کردند ـ درهم شکسته شد، سیستم سرمایه‌داری از پایه لرزید و پتانسیل مبارزاتی مردم و عزم آنان، برای پایان دادن به غارتگری امپریالیسم یانکی که توده های وسیع کشورمان در معرض آن قراردارند را نمایان کرد.

برای اتحادیه‌کمونیستهای انقلابی UCR) وقایع اوریل ۱۹۸٤ در جمهوری دمینیکن اهمیت تاریخی بی سابقه‌ای در مبارزه طبقاتی در جامعه، دارد چرا که این تبارز هماهنگ تمامی مردم علیه حکومت و امپریالیسم، اگر چه خود بخودی، نمونه‌ای است ازپتانسیل عظیم انقلابی مردمی که می کوشد خود را از قیود ظالمانه سرمایه بین المللی برهاند، وضمنا این وقایع توده های خلق را به درك روشن اینکه تنها راه نجات از ظلم واستثمار امپریالیستی همان مبارزه قهر آمیز توده هاست هدایت کرده است.

امپریالیسم یانکی

امپریالیسم یانکی منبع تمام مصیبتهائی است که ما دمینیکنی ها بآن دچاریم. از زمانیکه یانکیها تسلط خود را بر جمهوری دمینیکن تحکیم کردند اکثریت عظیمی از رفتار وحشیانه قدرتمندان رنج برده اند. امپریالیسم یانکی، همراه با نوکران کاسه لیس بومیش ثروت ما را غارت کرده اند، ولی در ضمن امپریالیسم ناچار بوده است که با مردمی که مبارزه متهورانه ای علیه سلطه‌اش پیش می برند درنزاع باشد. در ۱۹۳۰ امپریالیسم یانکی قادر شد به تشکیل یك طبقه حاکمه در کشور ما بر پایه استبداد رافائل تروخیلوی (Rafael Trujillo) منفور دست بزند. دولتی که امپریالیستها بتوسط گارد ملی رسوائی که برای جایگزینی تفنگداران امریکائی که کشور را از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲٤ اشغال کرده بودند بوجود آمد، بر ما تحمیل کردند. در طول حکومت جابرانه تروجیلو، یانکیها به توسعه رشته‌هائی از اقتصاد که بسر براوردن طبقه حاکمه امروزی پا می داد شروع کردند. تحت سرکردگی سرمایه امریکائی و در ارتباط با افزایش آن، تمرکزی از این نیروهای قدرتمند اقتصادی سرمایه داران صنعتی، وارد و صادر کنندگان، مالکان و بوروکراسی دولتی وجود داشت. این بخشها، نوکر امپریالیسم شدند تا سرمایه امریکائی را افزایش دهند و بیشرمانه برای یانکیها امتیازاتی همراه با معافیت جهت غارت ثروت ما قائل شده و خود صاحبان و اربابان جامعه دمینیکن شدند.

ولی همراه با توسعه امپریالیسم در کشورمان، پرولتاریا هم که براستی انقلابی ترین جامعه نوین است، همراه با دیگر اقشار تحت ستم رشد یافته است که پیوسته علیه یوغ امپریالیسم مبارزه می کنند. گذشته از این، در جمهوری دمینیکن دهقانان که سنتا زیر سلطه مالکین بزرگ و رسواترین سیاستمداران عوامفریب بورژوازی رنج برده اند، نقش بغایت انقلابی بازی می کنند.

این طبقات در یك مبارزه خونین دائم در مقابل یکدیگر ایستاده اند. این مبارزه‌نیروی محرك جامعه‌دمینیکن است. آنهائی که طبقه حاکمه‌را تشکیل می دهند به هزاران حیله برای ادامه حکومت خود متوسل می شوند، درحالیکه مردم ستمدیده برای سرنگونی این طبقه دارا که با استثمار انسان از انسان مبدل به خدایان قدرتمند کمند و چاقو شده اند، طبقه‌ای که مردم را در هر کجا که به حق علیه حکومت خونین و استثمار بیرحمانه ستمگران قیام کنند را قتل عام می کند، مبارزه می کنند.

این دقیقا آن چیزی است که در آوریل ۱۹۸٤ اتفاق افتاد: توده‌های مردم دمینیکن علیه حکومت فقر، گرسنگی بیکاری اختناق، ظلم و استثمار که امپریالیسم یانکی بر ما تحمیل کرده شوریدند؛ هر چند که این قیام فاقد رهبری مارکسیست ـ لنینیستی بود که بتواند آنرا به یك انقلاب مبدل کند. نیروی ستمدیدگان بهم آمیخت وبشکل یك آتشفشان عظیم انسانی هر چه سر راهش بود از میان برداشت هر چه را که بوی گند مالکیت خصوصی می‌داد. اینست آنچه که دولت بر آن اسم " غارتگری " توسط " توطئه‌گران علیه نظم موجود " نهاد. توده‌های مردم در واقع علیه مالکین، علیه آنها که موجب رنجشان بوده اند دست بکار شدند، خشمگینانه خواهان اسلحه بودند تا یکبار برای همیشه دولت بورژوا دمکرات ـ که مانند هرحکومت فاشیستی ـ امروزه حافظ منافع امپریالیسم از طریق قتل عام مردم دمینیکن است را از میان بردارند.

اهمیت این وقایع برای جنبش انقلابی دمینیکن در این حقیقت نهفته است که این تقابل بین توده ها و نیروهای ارتجاعی به سراسر کشور کشیده شد واینکه نیروهای سرکوبگر، عاجز از فرونشاندن طغیان توده‌ها، ناچار شدند برای خفه کردن خشم بی امان مردم علیه امپریالیسم و نوکران بومی اش به گروههای اپورتونیست و رویزیونیست در جبهه باصطلاح چپ دمینیکن (F.I.D.) متوسل شوند.

شکست دموکراسی بورژوایی

از آغاز بنیان گزاری جمهوری در ۱۸٤٤، تاریخ کشورما با رژیم ـ های ستمگر، دیکتاتوری های فاشیست که مبارزه توده‌ها را بدون درنگ خفه کرده اند تا خود را برای سالیان سال در قدرت نگهدارند مشخص شده است

این درست در مورد حکومت جابرانه تروخیلو ـ از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۱ ـ و اخیرا دیکتاتوری بالاگوئر (Balaguer) که تحت یك حکومت نظامی دائم که به تثبیت حاکمیت امپریالیسم و غرق کردن جنبش انقلابی در خون انجامید و انقلابیون را کشتار کرد صدق می کند. رژیم بالاگوئر از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۸ بر

سر کار بود و یك حکومت بورژوا دمکراتیك تحت رهبری حزب سوسیال دمکرات جایگزین آن شد ۰

بالاگوئر، مرید تروخیلو، سیاست ضد شورش امپریالیسم امریکا را کامل اجرا کرد، قدرت یانکیها را گسترش داد و حکومتی را تثبیت کرد که حافظ صادق منافع امپریالیسم بود ۰ از این طریق امپریالیسم قادر شد که همراه با یك دوران ترور و اختناق، دورانی به همان خونخواری و درنده‌خوئی حکومت تروخیلو، با بستن هر روزنه سیاسی که احتمالا حتی بشکل لیبرالی وجود داشت و اجرای سیاسی نئوتروخیلوئی، سرمایه خود را توسعه دهد ۰

در این پرتو گروههائی که ضد دولتی ولی هوادار امپریالیسم بودند سر بلند کردند ۰ ح.ا.د. نقش فعالی در مخالفت با حکومت خودکامه بالاگوئر بازی کرده تا ۱۹۷٤ موضع عوامفریبانه و دروغین انقلابی و ضد امپریالیستی اتخاذ کرد ۴، تا وقتیکه بورژوازی ملی و ح۰ا۰د ۰ سیاست مخالفت قهری خود را رد کرده وبرای بقدرت رسیدن بطور مسالمت امیز از طریق انتخابات، خود را در آغوش امپریالیسم یانکی — باصطلاح لیبرالها در واشنگتن، امپریالیست دمکراتها — انداختند ۰ ازان زمان ببعد ح۰ا۰د ۰ رنگ ملی خود را از دست داده، از نیروهای انقلابی دورشد وبرای شرکت در حکومت با امپریالیسم امریکا همخواب شد، در حالیکه انتقادهای شرمگینانه‌ای به امپریالیسم می کرد و وعده " تغییرات ریشه‌ای " در صورت انتخاب شدن میداد ۰اساسا ح.ا.د. مبلغ سیاست امپریالیسم که بعدا با نام " دکترین کارتر " غسل تعمید شد بود۰۰ دکترینی که وعده رعایت حقوق بشر و ایجاد یك حکومت دمکراتیك و مردمی میداد یك سیاست ریاکارانه بود برای فریب مردمی که جانشان از دیکتاتوری بالاگوئر که عمرش بپایان می رسید، بلبشان رسیده بود ۰

حکومت دیکتاتوری بالاگوئر، که بخاطر فساد رشد یابنده وجنایات بی شرمانه‌اش مورد نفرت مردم بود، ح.ا.د.را رقیب انتخاباتی نیرومندی یافت ۰ ح.ا.د. با یك هاله " انقلابی " جلو آمده بود و به مردم وعده " تغییر " و راهی برای خاتمه بدبختی مستمر و سلطه‌ای که امپریالیسم بر ما تحمیل کرده است داد ۰ توده‌های خلق دچار این خیال واهی شدند که‌گوئی راه حل مشکلاتشان، پیروزی ح.ا.د. در انتخابات سال ۱۹۷۸ است و با امید بدست آوردن " آزادی " و " دمکراسی " و پایان به‌نومستعمره امپریالیست جابر بودن، به ح.ا.د. رای دادند ۰

بنابراین ح.ا.د. عضو سوسیال دمکراسی بین المللی، بین الملل سوسیالیستی، از طریق انتخابات " ازاد " که امپریالیسم امریکا براه انداخت در ۱۹۷۸ حکومت را بدست گرفت، با پشتیبانی اکثریت عظیم مردم دمینیکن وقتیکه حتی فرصت طلبها و رویزیونیستها از مردم خواستند تا " از ح.ا.د. پشتیبانی بعمل آورند " ۰ با برقراری دمکراسی بورژوائی در ۱۹۷۸ اوضاع سیاسی چرخش نوین کرد ۰ برای اولین بار یك حکومت بورژوا دمکراتیك تحت سرپرستی امپریالیسم روی کارامد ۰ اولین دست اندازی به حکومت بورژوا دمکراتیك برهبری خوان بوش (Juan Bush) از ح.ا.د.، پس از ۷ ماه در قدرت بودن در سپتامبر ۱۹٦۳ انجام شد، وقتی حکومت اقدام به اجرای اصلاحاتی نمود که در تضاد با سیاست امپریالیسم یانکی واقع می شد، توسط ایالات متحده سرنگون گردید ۰

در زمان حکومت بوش، بورژوازی ملی هنوز از خط ضد امپریالیستی نبریده بود، یعنی هنوز بعضی اشکال انقلابی و ملی داشت ۰ امپریالیستها مصمم شدند که خوان بوش را سرنگون کرده و حکومتی که کاملا مطیع اوامر امپریالیسم باشد بر جای آن بنشانند ۰ بنابراین گروه سه تن و یك دوره جدید از مبارزات خلق جایگزین بوش شد ۰ در ۱۹٦۵ در طول جنگ میهن پرستانه اوریل، این بورژوازی ملی بود که جنگ را رهبری می کرد؛ بزبان دیگر، ح.ا.د. بر دستاوردهای انقلابی مردم سوار شد و همزمان عدم قابلیت خود را بعنوان یك طبقه، برای رهبری مردم در مبارزه ضد امپریالیستی نشان داد چرا که به جنگ خیانت کرد و خود را به امپریالیسم یانکی فروخت ۰ چپ دمینیکن از این واقعه درس عبرت نگرفت، بخصوص جنبش انقلابی دمینیکن (MPD)، که در آن زمان حزب مارکسیست لنینیست و طبعا پیشرو پرولتاریای دمینیکن بود ۰

پس از ۱۹٦٦، همراه باخیانت ح.ا.د. به جنگ و کنترل امپریالیسم یانکی بر اوضاع از طریق اشغال نظامی مملکت، دولت خواکین بالاگوئر (Joaqin Balaguer) بر سر کار گمارده شد ۰ بالاگوئر یك تروخیلویست معروف بود که در زمان کشته شدن تروخیلو " رئیس جمهور " کشور بود ۰ بالاگوئر نماینده الیگارشی نئوتروخیلیستی و نوکر امپریالیسم بود — وهنوز هم هست — که ماموریتش اجرای نقشه ضد شورشی امپریالیستها از طریق قتل معروفترین انقلابیون و دوباره برقرار کردن " صلح وارامش " در جامعه دمینیکن از هر طریق ممکن بود، تا چنگال امپریالیسم یانکی برای غارت ثروت ملی و توسعه‌سرمایه‌داری طبق طرح بیرحم و خونینش، آزاد باشد ۰

حکومت بالاگوئر ۱۲ سال طول کشید ۰ ۱۲ سال گرسنگی، بدبختی و ظلم که در طول آن امپریالیسم سلطه خود بر مملکت را افزایش داد ۰ ولی مردم مقاومت کردند ۰ این مقاومت بطور روزافزونی سلطه امپریالیسم را تهدید می کرد، تا آنجا که ناچار شد بدنبال راههای دیگری برای بقاء کنترل خود باشد ۰ این ح.ا.د. بود که توانست به بهترین وجه حافظ منافع امپریالیسم در جمهوری دمینیکن باشد، چرا که این حزب پس از ۱۹۷٤ خود را اشکارا تسلیم اغوش امپریالیسم نموده بود : باین معنی که این باصطلاح بورژوازی ملی دیگر ازاتحاد با پرولتاریا در مبارزه علیه امپریالیسم دست کشیده است ۰

گذشته از این، زمان معینی ح.ا.د. در اتحاد با کمونیستها — با ج.ا.د. (MPD) حزبی که بیش از همه مورد حمله حکومت و امپریالیسم قرار داشت — موضع مخالفت رادیکال علیه دیکتاتوری بالاگوئر داشت و این برایش پشتیبانی گسترده توده‌ای بهمراه اورد ۰ این دلیل تعداد عظیم رایی است که ح.ا.د. در ۱۹۷۸، وقتیکه امپریالیسم یانکی تحت دکترین کارتر دیکتاتوری بالاگوئر را مجبور ساخت که شکست را پذیرفته و حکومت را بدست ح.ا.د. بدهد، بدست اورد ۰ اما ح.ا.د. بهیچ وجه‌بقولهائی که‌در طول مبارزه انتخاباتی به مردم داد عمل نکرد ۰ " ازادی " و " دمکراسی " که سوسیال دمکراتها وعده‌دادند تبدیل به جهنمی برای مردم دمینیکن شده

است، به آزادی و دمکراسی امپریالیستها و نوکرانشان برای کشتار توده‌ها وقتیکه برای یک زندگی بهتر بمبارزه دست میزنند ·

می شود گفت که دمکراسی بورژوایی در جمهوری دومینیکن قطعا شکست خورده، که امپریالیسم یانکی نمی‌تواند بشیوه قدیم سلطه خود را بر کشور ادامه دهد، و امروزه با بحران اجتماعی ــ اقتصادی و سیاسی حادی که روزبروز عمیقتر می شود روبروست در راس جامعه بحران وجود دارد، در بین صفوف طبقه حاکمه. و توده‌ها خواهان مبارزه علیه استثمارگران داخلی و خارجی هستند و حاضر نیستند بیش از این در این سیستم سرمایه داری جهنمی زندگی کنند ·

نه فاشیسم آشکار و نه دمکراسی بورژوائی (فاشیسم پنهان) و نه حکومتهای گوناگون نمی توانند خشم توده های مردم را فرونشانند · و یا آرزوی بخشها و قشرهای وسیع مردم را برای گسترده شدن انقلاب در سراسر کشور خاموش کند · عوام فریبی این دمکراسی بورژوائی بهمان اندازه بی‌شرمی اش در مقابل توده ها، بی‌پایان است · هیچ حکومتی در دومینیکن هرگز آنچه را که این "دمکراسی" در دو روز انجام داده نکرده است، تیراندازی مستقیم بطرف حدود ۲۰۰ نفر · این قصابی نشان داد که یک حکومت دمکراتیک در خدمت امریکا می تواند چه ها بکند ــ حکومتی که دقیقا مدافع منافع تمام طبقه حاکمه بوده است ·

ولی در دل این دمکراسی بورژوائی در حال گندیدن که‌یکشبه میلیونرها ساخته و محرومان را بدون تامل بقتل رسانده، طبقه کارگر، دهقانان و دیگر بخشهای مردم تحت استثمار پرچم مبارزه توده‌ها را با هتزاز درآورده و با سینه و مشتهای برهنه خود با تمام قدرت سرمایه ــ داران میجنگند · افسانه‌های پریان نمیتواند کمکی بکند، چراکه دولت سوسیال ــ دمکرات امپریالیستها بازنده کامل بوده است و حتی یکی از وعده های بیشماری که در مبارزات انتخاباتی ۱۹۸۲ داده راعمل نکرده است ·

کجا هستند صدها اقدامات معجزه آسای اقتصادی که قرار بود اقتصاد دومینیکن را بگردش درآورد؟ اقداماتی که سالوادور "ناجی" جورج بلانکو (Jorje Blanco) می خواست در مدت اولین ۱۰۰ روزی که در قدرت بود انجام دهد؟ کجاست دمکراسی اقتصادی که این شارلاتانهای امپریالیست ریاکار وعده دادند؟ ده‌هزار خانه جدیدی که جورج بلانکو وعده داد در هر سال به‌خانواده‌های بی خانمان بدهد کجا هستند؟ تعاونیهای اقتصادی کجا هستند؟ آیا سیستم داشتن املاک وسیع در روستاها محو شده است؟ اصلاحات کشاورزی وعده داده شده کجاست؟ اینها همه دروغهائی از آب درآمدند که امپریالیستها و ارتجاعیون داخلی برای تحمیق توده ها و استوار کردن سلطه جنایتکارانه شان برمردم دومینیکن بان متوسل شدند ·

توده های دومینیکن دمکراسی بورژوائی را چشیده‌اند · ٦ سال دمکراسی بورژوائی کاملا کافی است که مردم به لزوم اقدام به سرنگونی سلطه امپریالیسم و ردپای آن در دولتهائی که به نوبت یکی بعد از دیگری بقدرت می رسند جدا از اینکه بورژوا دمکراتیک باشند و چه آشکارا فاشیست، پی ببرند · وقایع آوریل گویا ترین اثبات هستند براین که دمکراسی بورژوائی برای غرقه‌درخون کردن مردمی که بمبارزه علیه استثمارگران بر می خیزند و تسلط امپریالیسم را تهدید می کنند، لحظه‌ای درنگ نمی کند · بجای دمکراسی اقتصادی و حق داشتن باصطلاح آزادیهای سیاسی که دولت به مردم وعده داد، آنچه که این دولت بمردم داده ــ وبه کرات ــ رگبار گلوله مسلسل است‌که‌همه چیز را در سر راهش درو می کند ·

با شکست دمکراسی بورژوائی در جمهوری دومینیکن، امپریالیسم امریکا خود را در شرایط بدی برای حفظ سلطه خود، یافت · حال که دولت سوسیال دمکراتیک ناچار شده که قراردادهای ارتجاعی IMF را در سایه مسلسل و خونریزی اجراء کند، ورق "دمکراتیک" افتاده است ــ دولت مجبور شده که صدها مردم دومینیکن را بقتل برساند و گرسنگی و بدبختی توده‌های وسیع مردم را چندبرابر کند ــ ما در برهه مهمی از مبارزه طبقاتی در جمهوری دومینیکن زندگی می کنیم، وقتیکه فاکتورهای عینی سریعا بسوی ظهور شرایط انقلابی می روند؛ در زمانی که چشم انداز انقلاب از همیشه روشنتر است ·

اهمیت استراتژیک برای طرحهای جهانی

جمهوری دومینیکن و هائیتی، یا به بیان دیگر جزیره در کل، نقش استراتژیک در نقشه امپریالیسم امریکا در جنگ امپریالیستی علیه دیگرهمنوعانش، سوسیال امپریالیسم روس ایفا می کند · روسها در منطقه در حال نیرو جمع کردن‌ه‌یباشند وامپریالیستهای امریکائی همواره برای کوتاه کردن دست آنان مانورمی دهند، چون همه می دانند که امپریالیسم یانکی نه‌تنها معتقداست که کشورهای ما مایملک مطلقش‌هستند بلکه از نقطه نظر امپریالیستی آنان، ما حق اتخاذ راه مستقلی برای ملتهائی آزاد و مستقل شدن را نداریم · بنابراین جامعه ما وابسته به منافع سرمایه جهانی است، مشخصا منافع امپریالیسم امریکا، که‌ما را با سیاستهای نو مستعمره‌ای خود خفه می سازد ·

برای مدتهای مدید امپریالیسم امریکا برای استقرار یک پایگاه نظامی در جزیره ما، در خلیج سامانا (Samana)، که از آنجا می‌توان خطوط دریائی را که از کارائیب می‌گذرند بخوبی کنترل کرد، نقشه‌چینی کرده است · جمهوری دومینیکن همچنین بهترین انبار نفت ذخیره از هر جهت می باشد، که امریکا را به رقابت برای تحت کنترل نگهداشتن سر زمین ما بهر طریق ممکن مجبور می کند · هائیتی نیز رل مهمی در نقشه جنگی امپریالیسم یانکی ایفا می‌کند، چرا که درهمان‌حال که جمهوری دومینیکن با پرتوریکوجائیکه یانکیها پایگاه نظامی معروف خود در ویکوس (Vieques) را دارند روبروست، انتهای دیگر جزیره فقط یکصد مایل با کوبا، پایگاه سیاسی و نظامی سوسیال امپریالیسم روس که باعث نگرانی جدی یانکیهاست، فاصله دارد ·

امپریالیسم یانکی اخیرا شروع‌کرده به مطالعاتی در زمینه اینکه آیا پایگاه نظامی خود را در جمهوری دومینیکن مستقر کند و یا در هائیتی.
واقعیت اینستکه امریکا نیاز به پایگاه نظامی دیگری در "حیاط خلوت" خود دارد، چرا که نفوذ شوروی در منطقه در حال افزایش است و یانکیها توسعه

سوسیال امپریالیسم را با آرامش تحمل نخواهند کرد. نمونه‌های اخیر این، دخالت امریکا در نیکاراگوئه، برای سرنگونی دسته ساندینیستها ی طرفدار سوسیال امپریالیسم، و در السالوادور برای جلوگیری از پیروزی چریکهای تحت کنترل سوسیال امپریالیستها و همچنین عناصر طرفدار امریکا که علیه دولت جنایتکار خوزه ناپلئون دوارته (Jose Napoleon Duarte) مبارزه می کنند، است.

امریکا در یک چشم بهم زدن گرانادا را بلعید، جزیره کوچکی که از سال ۱۹۷۹ توسط دولت طرفدار شوروی اداره می شد، جائیکه سوسیال امپریالیستها برای تسهیل امر مانورهای نظامیشان قصد ساختن یک فرودگاه عظیم داشتند. بزبان دیگر سوسیال امپریالیستها تا حد معینی در "حیاط خلوت" یانکیها رخنه کرده‌اند، و این یک واقعیت عینی است که تمام امریکا، و در واقع تمام جهان، در نتیجه جنگ امپریالیستی جهانی سوم تکان خواهد خورد، چنانچه انقلاب پرولتاریائی نقشه‌های جنایتکارانه امپریالیستها را عقیم نگذارد.

در این چهارچوب جهانی است که امریکا می خواهد یک پایگاه نظامی در جزیره، بخصوص در جمهوری دومینیکن بنا کند. فرای این، امپریالیسم امریکا بخوبی می داند که یک انقلاب چه در جمهوری دومینیکن و چه در هائیتی در هر دو طرف جزیره انعکاس خواهد داشت. و بهمین علت هم هست که یانکیها طبقات حاکمه هرد و طرف را آماده می کنند که شووینیسم را در میان توده‌ها اشاعه داده و توده‌های هر طرف را از یکدیگر متنفر کنند، و از این طریق، چنانچه انقلاب در یکی از دو طرف پیروز شد، از مردم طرف دیگر بر علیه آن استفاده کنند.

در حقیقت، مهم نیست که در کدام طرف جزیره انقلاب صورت گیرد، چون طرف دیگر نیز علیه طبقه حاکمه وسلطه امپریالیسم شعله‌ور خواهد شد، چرا که ما مردم هر طرف از آنچه که توسط نواستعمار امپریالیستی بر ما تحمیل می شود رنج می بریم.

بنابراین امریکا ناچار خواهد بود که، با واقعیت یک انقلاب علیه‌خودش درکشورروبروباشد نه فقط، سوسیال — امپریالیستها؛ در حال حاضر، فوران یک جنبش توده‌ای علیه امپریالیستهای یانکی، از درگیری بین دو دسته از نیروهای امپریالیستی بر سر اینکه کدامیک در جمهوری دومینیکن هژمونی خواهد داشت، بسیار محتمل‌تر است. به این لحاظ ما انقلابیون دومینیکن میبایست که خود و توده‌ها را برای جنگهای بزرگ آینده آماده سازیم بطوریکه دیگر لگدمال امپریالیستها نباشیم و اجازه ندهیم که تبدیل به گوشت دم توپ آنان در دسائس شوم یک جنگ امپریالیستی علیه سوسیال — امپریالیستهای روس شویم.

وظایف ما در قبال وقایع آوریل

در زمانیکه در عرصه ملی، تضادهای اجتماعی بسرعت حدت می یابند و در عرصه بین المللی امپریالیستها برای جنگ سوم جهانی آماده می‌شوند ما انقلابیون کمونیست، پرولتاریای بین المللی در جمهوری دومینیکن وظایف مبرمی در پیش داریم. بدون یکلحظه فراموش کردن این که ما پرولتاریای بین المللی هستیم، اتحادیه کمونیستهای انقلابی باید وظیفه حل مسائل مطروحه در انقلاب دومینیکن را عهده دار شود. روشن است که انقلاب دومینیکن، در هرد و مرحله‌اش، بخشی از انقلاب سوسیالیستی — پرولتاریائی جهانی است.

ما تنها با یک دید بین المللی انقلاب دومینیکن را تجزیه می کنیم. ما بایستی که سوال اصلی هر انقلاب، مسئله قدرت سیاسی را روشن کنیم. با در نظر داشتن این نکته، باید استوار و محکم، آموزه های لنین و مائو را در مورد حزب، تحلیل طبقاتی جامعه در دومینیکن، متحدین (اتخاذ یک خط سیاسی در ارتباط با متحدین) مسئله جبهه انقلابی و ارتش انقلابی بکار بندیم. در کنار این وظایف همچنین باید که در میان توده‌ها، نقاب از چهره فرصت طلبی ورویزیونیسم برداریم، چرا که این گرایشات در جنبش نفوذ دارند و پیگیرانه به‌مبارزه انقلابی پرولتاریا علیه دولت وامپریالیسم خیانت می کنند.

مخرج مشترک تجربه سیاسی اخیر در سراسر امریکای لاتین، در رنفی‌نقش رهبری حزب کمونیست در انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی و جایگزینی حزب با جبهه و رد کردن نقش انقلابی پرولتاریا می باشد. ما در پروسه ساختمان حزب انقلابی کمونیست هستیم، چرا که بدون آن طبقه‌کارگر و ستمکشان نخواهند توانست واقعا خود را ازچنگال امپریالیسم رها کنند. این یک وظیفه فوری است. ما نمی‌توانیم بگذاریم که توده‌ها دوباره بدون رهبری سیاسی انقلابی برخیزند، چرا که طبقه حاکمه بیرحمانه توده‌هائی که اینچنین شجاعانه بمبارزه با حکومت امپریالیسم دست می زنند را شکست خواهد داد.

کار ساختمان حزب باید بفوریت تسریع شود، نشریه ما La Chispa Revolucionaria نقش مهمی در این مهم ایفا می کند. ولی همراه با این، وظیفه حیاتی تنظیم برنامه و داشتن یک تحلیل دقیق از طبقات در جامعه دومینیکن نیز وجود دارد. در این لحظه اتحادیه انقلابی کمونیستها (UCR) در حال تعمیق کار تبلیغات انقلابی و آموزش سیاسی می باشد.

این بی انصافی و به هدر دادن انرژی و روحیه انقلابی خواهد بود اگر هم اکنون که از هر زمان دیگر لازمتر و حیاتی تر است، توده‌های مردم دومینیکن را از داشتن رهبری‌کمونیستی محروم داریم، وقتیکه ما خود را در شرایط خیزشهای توده‌ای می بینیم و خود توده‌ها طالب رهبری سیاسی ازجانب کمونیستها هستند. در طول وقایع آوریل، توده‌ها طلب سلاح کردند و خواهان شرکت فعال کمونیستها شدند. شنیدن "کمونیستها کجا هستند؟" از زبان مردم عادی بود و این یکی‌از درسهای بزرگی است که ما می‌توانیم از قیام خود بخودی آوریل بیاموزیم. ما باید زمینه را برای ساختن یک‌حزب پرقدرت پرولتاریائی آماده سازیم. در زمانی مثل حال درجمهوری دومینیکن، احساسات مردم را غنیمت شمرده و بنابراین قادر به درهم کوبیدن سلطه خفقان آور امپریالیسم باشیم. فقط در این صورت است که می توانیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.

روز انقلابی انترناسیونالیستی اول ماه مه ۱۹۸۴

اول ماه مه ۱۹۸۴،برای اولین بارپس از دهها سال کارگران ونیروهای پیشقراول مارکسیست لنینیست درنقاط مختلف جهان بابرافراشتن شعارهای مشترک،آن انترناسیونالیسم پرولتری راکه این روز سمبلش است،به کاملترین شکلی ارائه دادند.نیروی محرکه این عمل تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی توسط دومین کنفرانس بین المللی سازمانهاو احزاب مارکسیست لنینیست بودکه در ۱۲ مارس ۱۹۸۴ اعلام گردید.کمیته ج . ا . ا . شعارهائی راتدوین نمود که بوسیله احزاب وسازمانهای شرکت کننده دربیش از۱۲ کشوربرافراشته شد.

درتعدادی ازکشورها،احزاب و سازمانهای متشکل درج . ا . ا . تظاهرات وعملیات اول ماه مه راسازمان دادند.دهلی نوشاهدتظاهراتی بسیارمهم باشرکت ۱۵۰۰ تن ازمردمی بودکه به فراخوان مشترک کمیته مرکزی برای بازسازی حزب کمونیست هند(م ـ ل)، کمیته سازماندهی حزب کمونیست هند وگروه دیدگاه کمونیستی جواب مثبت داده بودند.رسته وسیع زنان که در پیشاپیش مارش حرکت میکرداز اهمیت خاصی برخوردار بود.

فعالیت های حزب کمونیست پرودر اول ماه مه به تفصیل درنامه هایش به کمیته ج . ا . ا . درجای دیگری از این شماره آورده شده است.

تظاهرات متعددی نیزدرشهرهای مختلف ایالات متحده،دراستکهلم، در پاریس وسایرشهرهابرگزارشدند.

اگرچه برافراشته شدن شعارهای مشترک درسراسرجهان مسئله ای مهم بود،امااول ماه مه ۱۹۸۴ بدون شک به عنوان روزی که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درمیان کارگران وملل تحت سلطه جهان توزیع گشت،در تاریخ بیادخواهدماند.این بیانیه که توسط دومین کنفرانس تصویب شده و به زبانهای گوناگون انتشاریافته بود، دراول ماه مه بدستان مشتاق هزاران نفررسید. ■



دلهی نو ـ هندوستان



پاریس

شعارهای ج.ا.ا در اول ماه مه ۸۴

زنده باد اول ماه مه سرخ سمبل انقلاب جهانی پرولتری!
اتحاد پرولتاریای بین المللی راتحقق بخشیم!
زنده بادتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
ازجنگ جهانی جلوگیری کنیم!
برای مبارزه جهت انقلاب درسراسر جهان بپاخیزیم!
مبارزه توده هاعلیه تدارکات جنگ امپریالیستی رابه نیروی قدرتمندی جهت انقلاب تبدیل کنیم!
ازجنگ خلق درپروازتمامی مبارزات انقلابی خلقهای تحت ستم علیه امپریالیسم وارتجاع بدفاع برخیزیم!
همبستگی باتمامی مبارزانی که بخاطرامرانقلاب دربندمانده اند!
برای آزادی این مبارزان اسیرنبردکنیم!
زنجیرهارابشکنیم!خشم زنان رابمثابه نیروی قدرتمندی درراه انقلاب آزادسازیم!

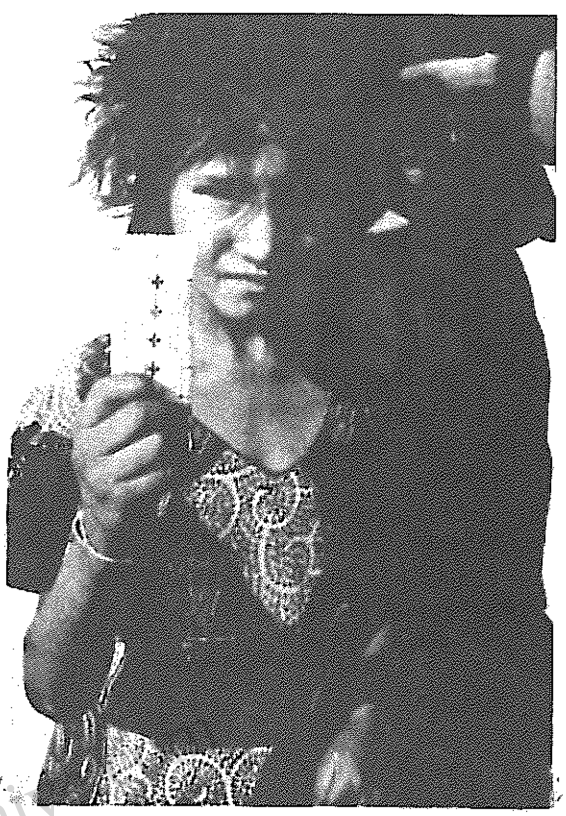


ایالات متحده

استکهلم



جهانی برای فتح ۱۳۶۳/۳/۱



" اعانه" بین المللی : قرص پروتئین



اردوگاه پناهندگان باتی در منطقه ول لو د راتیوپی

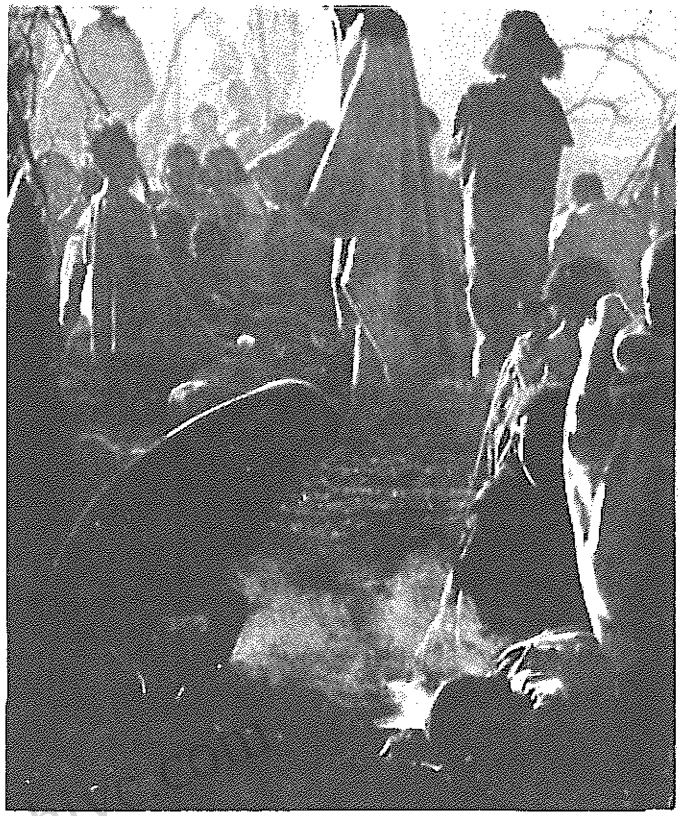
گرسنگی:

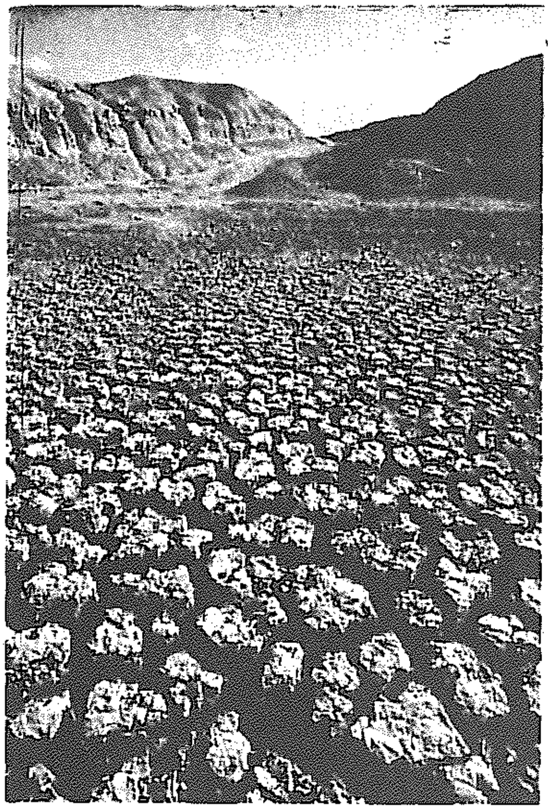
درحال حاضرتعدادبسیاری ازمراکزپناهندگان دراتیوپی وجوددارد که هرصبحگاه برای جمع آوری مردگانی که دراثرسوءتغذیه به جان کندن افتاده ودست آخردرسرمای سحرگاهی جان داده اند،به آنجاسرکشی میشود. هرصبح،درتمامی اردوگاهها چندده نعش یافت میشود. رقم تقریبی آفریقائیهائی که درماههای نوامبرودسامبرگذشته دراثرگرسنگی جان داده اندبه ۷۵۰ هزارنفرمیرسد. به گفته ای،طی دوسال اخیر ۲۰۰ هزارنفردرموزامبیك مرده اند.

دولتهای غربی وشرقی که انبار غله بسیاری ازآنهابواسطه حجم بالای اندوخته درحال ترکیدن است،بالاخره شروع به چکاندن قطراتی ازاین ذخائربه منطقه موردبحث کرده اند. اینان عمل خودرا"کمك انساندوستانه" خوانده وصحبت ازاین میکنند که چگونه اقتصادپیشرفته شان،برادران ضعیفترشان راکه از"بلایای طبیعی" خشکسالی،کمبودآب،"کثرت جمعیت" وهمچنین حوادث جنگ داخلی درعذاب اند،یاری میدهند. "کمك انساندوستانه" اینان همانقدرمضحك است که تعبیرشان ازبلایا. درواقع خودسیستم امپریالیتی کاملاً درامرگرسنگی وسیع آفریقادخیل است.

محصولات غیرغذائی سودده مانند قهوه وپنبه دربسیاری مناطق بجای محصولات غذائی نشسته اند. برنامه‌های "مساعدت"غالباً بازدارنده تولید غلات توسط دهقانان گشته اند. تهی شدن سفره آب،آنهم درست زیرسطح بسیاری ازمناطق آفریقای شمالی، بخشاً بخاطرارسال امپریالیستی شیوه‌های "مدرن" کشاورزی است که با شرایط محلی متناسب نیستند. تولید موادغذائی درآفریقاازسال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ درمجموع ۱۰٪ کاهش یافته است.

اینك امپریالیستهادرتلاش





محصول امپریالیسم

استفاده ازقربانیانی هستندکه خود بوجودآورده اند. آخرین ارزیابی ها نشان میدهدکه ۷/۷۵ میلیون نفر ـ فقط دراتیوپی ـ توسط گرسنگی مورد تهدیدقرارگرفته اند.اینها سرنوشتی همانندپیاده های شطرنج دارند،کشته شدن یانجات یافتن شان بسته باین است که کدامین سرانجام درخدمت اهداف نهائی قرارخواهدگرفت. ریگان وایالات متحده خودرابصورت سوارانی تصویرمیکنندکه تازان درراه نجات میلیونهاانسان روانند. درواقع کمک بلوک غرب که مطابق تخمین بنگاه ـ های اعانه به چیزی کمترازیک چهارم میزان احتیاج میرسد،بسختی جهت پایان دادن به گرسنگی طرح شده است.

درعوض،استراتژیست های غرب امیدوارندکه از"اعانه"خودبرای تضعیف رژیم منگیستودراتیوپی ـ که شدیداً تحت سلطه شوروی است ـ استفاده کنند. تاآنجاکه مرگ صدها ـ هزارنفرازگرسنگی درجهت هدف اصلی اینان مؤثرواقع شود،به این امر تنهاهمچون نتیجه ای غیرمستقیم برخوردمیکنند.

شوروی هاومشتریانشان درآفریقانیزدر رویاروئی بامسئله گرسنگی همین ریاکاری سنگدلانه رابمعرض نمایش گذاشته ـ اند. حادثه دسامبر۱۹۸۴،طرحی ساده از مسائل واقعی موردعلاقه اینان بدست داد. دراین تاریخ پناهندگانی که از طریق نیروهای آزادیبخش ملی تیگره متشکل شده تابمراکزپناهندگی سومالی روانه شوند(وازاین طریق ازمراکز تحت کنترل درگ فاشیستی اتیوپی دوری جویند)توسط هواپیماهای تأمین شده ازسوی شوروی ـ ارتش اتیوپی، بمباران شدند. کمی پس ازاین واقعه چرنینکوشخصاً ازمنگیستوسرکرده،درگ برای این "جدیت قاطعانه"درمقابله بابحران ستایش کرد. ■

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

مارس ۱۹۸۴،بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بتصویب هیئت های نمایندگی وناظران دردومین کنفرانس انترناسیونال گروه ها،سازمانهاواحزاب مارکیست ـ لنینیست تشکیل دهنده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رسید. احزاب وسازمانهای زیر در ج . ا . ا . شرکت جسته اند:

کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند(مارکسیست ـ لنینیست)
حزب کمونیست سیلان
کلکتیوکمونیستی آژیت/پروپ (ایتالیا)
کمیته کمونیستی تورنتو(ایتالیا)
حزب کمونیست کلمبیا(مارکسیست ـ لنینیست)
کمیته منطقه ای مائوتسه دون
حزب کمونیست پرو
حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست ـ لنینیست
گروه انقلابی انترناسیونال هائیتی
حزب کمونیست نپال (ماشال)
گروه پرچم سرخ نیوزلاند
گروه های کمونیستی ناتینگهام واستاکپورت
سازمان کمونیستی پرولتاریائی،مارکسیست ـ لنینیست (ایتالیا)
حزب پرولتاریائی پور باهنگالا(بنگلادش)
گروه کمونیست انقلابی کلمبیا
حزب کمونیست انقلابی،هند
حزب کمونیست انقلابی،آمریکا
اتحادیه کمونیستی انقلابی (جمهوری دومنیکن)
اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

"اساسنامه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،استواربرسطح عالیتری ازوحدت ایدئولوژیك وسیاسی مارکسیست ـ لنینیستها بوده،که ازطریق مبارزه اصولی حاصل گشته است و گامی بسیارمهم برای جنبش بین المللی کمونیستی بحساب می آید. لیکن نیازبه حرکت سریع وبیشی جستن ازتحولات عینی درجهان هنوزبچشم می خورد. مبارزات انقلابی توده های خلق درتمامی کشورها،رهبری اصیل انقلابی رامی طلبند. نیروهای اصیل مارکسیست ـ لنینیست،درکشورهای مجزاودرسطح جهانی،درحالیکه به مبارزه خودبرای تحکیم وارتقاء سطح اتحادخویش ادامه می دهند،مسئولیت فراهم آوردن چنین رهبریتی رابردوش دارند. در این راه خط ایدئولوژیك وسیاسی صحیح سربازان جدیدی رابعرصه می آوردوبه نیروی مادی عظیم وبی سابقه ای درجهان بدل میشود."

بیانیه به زبانهای زیرموجوداست:
عربی،بنگالی،چینی،کرول،دانمارکی،انگلیسی،فارسی،فرانسوی،آلمانی،گوجاراتی،هندی، ایتالیائی،کانادا،مالایلام،نپالی،پنجابی،اسپانیائی،تامیل،ترکی

برای اطلاعات بیشتر:بادفتراطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به آدرس زیرمکاتبه کنید:

BCM RIM
London, WC1N 3XX
U.K.

بحران کنونی نظم جهانی امپریالیستی گرداب خطرناکی رادرخلیج فارس(یاعربی) بوجودآورده است. جنگ ایران وعراق اکنون با۳۰۰۰۰۰ کشته واردچهارمین سال خودگشته است.

حق بیمه فزاینده برای کشتیرانی دراین آبهای گرم در عین اینکه مسئله ای تجاری میباشدکنایه ای است نامیمون ازخطری که‌برخوردمنافع متضاد نیروهادرمرکزاین گرداب بهمراه خواهد داشت. گزارشات مطبوعات ازباصطلاح "بیطرفی"و"نگرانی مشترك"آمریکاو شوروی نسبت به جنگ ایران وعراق خبرمیدهند. اخیراً به نقل ازوزیرامور خارجه امریکاگزارش شده که جنگ ایران وعراق مسئله ای است که هنوز "جزء‌تضادهای شرق وغرب نگشته. مابا یکدیگراختلاف منافع داریم ولی ماو شوروی هاهردواساساخواستاربازماندن آبهای بین المللی میباشیم". خواننده بایددچاربیماری فراموشی شده باشد که بیادنیاوردهمین نمایندگان مسئول دوبلوك رقیب چگونه باتندی وخشونت یکدیگررابه جنگ افروزی،توسعه قدرت،تحریك ،نقض صلح وغیره در منطقه ،متهم میکردند. هردوکشورآمریکا (ومتحدان غربی اش) وشوروی مسئول خونریزی وفلاکت ممتدناشی ازجنگ میباشند،مسئولیت آنهاحتی بیشتر از کسانی است که جنگ رادرعمل به پیش میبرند.

فروپاشی پرسروصدای رژیم فئودال ـ کمپرادورشاه توسط خیزش انقلابی مردم ایران درفوریه ۱۹۷۹ ،لرزش های سیاسی موج واری رادرسراسرمنطقه خاورمیانه موجب گردید. بعدازچنددهه، استبدادلجام گسیخته،استثماروحشیانه

گرداب در خلیج

وانقیادملی،شاه این فاشیست تحت الحمایه آمریکا،تاج وتخت به آتش کشیده شده اش رارهاکردوبه سختی توانست جان خودرانجات داده ،. از کشورفرارکند. شکافی عمق یابنده در شبکه دولتهای خراجگزاروغلامان حلقه بگوش آمریکادرمنطقه بوجودآمد. آنچه را که بابوق وکرنا"جزیره ثبات"میخواندند درآتش میسوخت،تمامی جامعهٔ زحکومت خونخوارشاه وکنترل آمریکاآزاد میگشت.

اگرچه پرولتاریانتوانست خود را ازنظرسیاسی درپیشاپیش وقایع قرار دهد،بااین وجودیك خیزش بزرگ انقلابی جریان داشت،تمامی طبقات واقشار اجتماعی که توسط سرمایه خارجی چپاول ومورد تعدی واقع شده بودند،فعالانه در پروسه انقلاب شرکت جستند. این خیزش اجتماعی وسقوط دست آموزی نمونه،بی شك مناسب حال امپریالیستهاودولتهای خراجگزارآنهانبود. بدون تردیدآنچه که نویدشادمانی بزای خلقهای تحت ستم بود،برای ستمگران حکم تصویری از یك آینده"دهشتناك"راداشت.

درایران شرایط عینی برای پرولتاریاوجودداشت که مبارزه رابرای کسب قدرت سیاسی به پیش برد. شکاف پدیدآمده،بواسطه رقابت درون امپریالیستی بازترشدوهمزمان این امر بگرد مسئله چنگ انداختن برمنطقه مرزی استراتژیك رقیب عمیقتر گشت،همان منطقه استراتژیکی که امپریالیستها نه تنهابخاطرغارتگری بلکه بدلایل همه جانبه ژئوپولیتیکی،بسختی بدان نیاز داشتند. بدین ترتیب اوضاع برای امپریالیستهابینهایت حساس بوده وآنهانیاز به تحریکات ومانورهای بیشتری جهت پیشبرداهداف خوددرمنطقه داشتند.

ضربه وارده به منافع آمریکا به وسیله انقلاب ایران وضعف نیروهای راستین پرولتری باعث شدکه شوروی ، این گشایش نوین راامیدی برای پیش بردمنافع خویش بیابداماآنهانیزمانند تمام استثمارگران بین المللی مشغول تحلیل توفان انقلابی بودندکه درست در بغل گوشهایشان صورت گرفته بود. به علاوه شوروی تاحدی نحوه زندگی باشاه رابخصوص درآخرین سالهای حکومت او آموخته بود. حتی برنامه های مشترك اقتصادی مانندقرارداد۲ ـ IGATسال ۱۹۷۵ برای صدورگازطبیعی به شوروی ، مابین دوطرف وجودداشت.

آمریکا وشوروی

امپریالیسم آمریکااحساس نمودکه اکنون میبایدهرچه رساتردکترین منطقه ای کارتررابگوش همگان برساند: در صورتی که شوروی قصدنفوذدرمنطقه ـ که بواسطه انقلاب ایران بی ثبات گشته ـ راکند،آنگاه آمریکابخاطرحفظ منافع استراتژیك خوددرآن منطقه حتی استفاده ازسلاح اتمی رانیزدرنظرخواهد داشت. تهاجم سربازان شوروی به افغانستان،که بعدازانقلاب ایران صورت گرفت بطوربرجسته ای گردش این گرداب راتسریع نمود.

شوروی وآمریکاهردوباصدورچندین اولتیماتوم به رقبای خوددرموردعواقب "قدرت طلبی"درمنطقه ای که به قول آنها"خلأقدرت"درآن وجودداشت هشدار دادندوباوجوداین برای پرکردن خلأ از هیچ کاری فروگذارنکردند. "چنین خلأهائی"ماهیتاًامپریالیستهارابخودجذب می کنند. اگرچه "پرکردن خلأها"درمنطقه میبایست بنابرمنافع استراتژیك وبدون ضربه زدن به ملاحظات امپریالیستهادر منطقه وجهان انجام میپذیرفت.

بیش ازچهارسال ازحمله عراق به ایران که درسپتامبر۱۹۸۰ صورت گرفت، میگذرد. دربحبوبه اوضاع بی ثبات بین المللی وباصطلاح "بحران گروگانگیری" ماموریت مزدورمنشانه عراق نه تنها حمایت ودعای خیرآمریکاراپشت سر خودداشت،بلکه قول زرادخانه آمریکا برای مقابله باانقلاب ایران وجلوگیری ازتوسعه احتمالی قدرت شوروی در ایران رانیزبهمراه داشت. آزادی عمل آمریکامحدودبود. مسلماهردخالت مستقیم آمریکا،بادفاع توده ای درایران مواجه شده وخطرتعمیق انقلاب رابهمراه می آورد. عکس العمل مردم سراسرجهان و بخشاًخودآمریکا،قابل پیش بینی بود. بعلاوه چنین دخالتی ممکن بودموجب رودرروئی باشوروی گردد. قابل ذکراست که هنوزشوروی خودراتابع قرارداد ۱۹۲۱ باایران میداند. این پیمان برسر دفاع مشترك درصورت هرگونه تجاوز میباشد. درحالی شوروی باسروصدای فراوان تبعیت خودرااین قراردادتکرار میکندکه رژیم جدیدایران آنراکان لم یکن اعلام نموده است.

تاآن زمان تلاشهای متعددآمریکا برای کودتادرایران عقیم مانده بود ، ازآنجمله "عملیات "رسوای "نجات گروگانها"که باشکست تحقیرآمیزی در بیابان به پایان رسید.سیاست تحریم

اقتصادی ازسوی امپریالیستهای غربی و مسدودکردن تمامی حسابهای ایران در بانکهای آمریکاتوسط دستگاه دولتی کارتر،همه بخشی ازتلاشهای همه جانبه آمریکابرای بزانودرآوردن ایران بود. دراین زمینه است که خدمات مزدور- منشانه صدام نه تنهابرای آمریکا و امپریالیستهای غربی ارزشمندبودبلکه سوسیال امپریالیسم شوروی نیزازآن سودجست.

تجاوزعراق برای آمریکافرصتی رابوجودآوردکه بابی ثبات نمودن رژیم خمینی آنرابسوی سازش سوق داده و موقعیت مناسبی رابرای برگشت نیرو- های هوادارآمریکا(درداخل وخارج از رژیم جدید)بوجودآورد. آمریکاامیدوار بودکه ازطریق باوگرداندن فرشتگان نجات به قدرت به دوران پرآشوب خیزش احتمالی وخروش انقلابی درایرا پایان دهدوازطرفی این امرراگشایشی درافزایش نفوذخودبه عراق می دید.با اینحال پیچیدگی شرایط وحاد بودن رقابت امپریالیستی،سبب گردید که آمریکادراین جنگ باتمام قوادرپشت عراق قرارنگیرد. زیرایان عمل خطر فرستادن ایران به آغوش شوروی رادر برداشت واین تصادفی نیست که تمامی کشورهای طرف معامله آمریکامانند اسرائیل،کره جنوبی،شیلی،برزیل و کشورهای امپریالیستی متحدآمریکامثل بریتانیاوآلمان غربی همه به ایران اسلحه می فروختندوهنوزهم میفروشند، بدین ترتیب آمریکاباشرکت فعالانه درهردوطرف جنگ کوشیدمافع خودرا حفظ کرده وتوسعه دهد.

تادوران کوتاهی پس ازشروع جنگ، جنگیدن ایران باتجاوزگران عراقی عادلانه ومشروع بودچراکه اینان آشکارا درجهت احیای سلطه امپریالیستها در ایران وبه شکست کشاندن انقلاب بودند. ازژوئن ۱۹۸۱ که نیروهای ضد- انقلابی درایران قدرت خودراتحکیم نمودند،جنگ ایران ـ عراق هرگونه جنبه مترقیانه خودراازدست دادو به جنگی ناعادلانه وارتجاعی ازهردوطرف بدل شدکه درجهت خلاف منافع پرو- لتاریاومردم هردوکشورایران وعراق- قرارداشت.

شوروی نیزعلیرغم اینکه درابتدا بسمت ایران تمایل داشت،بخاطرضرو- رتهای امپریالیستی خود،سیاست مسلح کردن وتغذیه هردوطرف درگیردرجنگ رادرپیش گرفت. شوروی باتمام قدرت سعی نمودازمشکلات اقتصادی ونظامی رژیم خمینی بهره برداری کند،دراین زمینه بخصوص ازحزب توده وفدائیان (اکثریت)که سعی درتقویت نفوذشوروی دردرون رژیم راداشتند،سودجست. در پی این هدف حزب توده واکثریت علناً به برنامه های ضدانقلابی وحمله به کمونیستهاوتوده های انقلابی کمك نمود- دند. دراین مدت شوروی درامیدیافتن جای پائی درایران بطورقابل ملاحظه- ای صدورسلاح رابه عراق(که نیروهای مسلح آن به شدت وابسته به مسکومی- باشند) کاهش دادوازسوی دیگربطور مستقیم وغیرمستقیم توسط متحدان بلوك شرق وکره شمالی تجهیزات نظامی و مهمات به رژیم ایران رساند.

این جنگ بطورواضح،شماربسیاری راازدوطرف گرفته است. بایدمتذکر شدکه صدام حسین وایت الله خمینی بهیچوجه مهره های بیگناهی دردستان دوقدرت امپریاایستی رقیب نبودند. خمینی جهت مهارانقلاب،مشروعیت دادن به ارتجاعی ترین تدابیرزیرنام وحدت ملی،جهت تحکیم حاکمیت ارتجا عی طبقه خود،ازجنگ سودبرد. صدام- حسین نیزامیدواربودکه نتیجه جنگ او راقادربه خاموش کردن نیروهای مخا- لف خوددربین اکثریت شیعیان وکردها نماید. آنچه که ابتدابرای بیگیران- جنگ عامل رسیدن به وحدت ملی تحت حاکمیت طبقه خودشان بود،به عاملی جهت تحلیل ثبات هردورژیم گشته است.

بهای جنگ

این جنگ تاکنون نزدیك به ۰۰۰۰۰۳ کشته داده‌است وخمینی وصدام هیچکدام دستاوردی برای ارائه درمقا- بل آن ندارند. از۱۴ میلیون جمعیت عراق ،۱/۶۵ میلیون نفردرخدمتجنگی هستندکه چشم اندازپیروزی ندارد. خمینی نیزخودبایدفکری بحال دومیلیون نفری که بخاطربمباران عراق مجبوربه ترك شهرهای مرزی گشته اند،بکند.

باتورمی که سربه ۶۰۰٪میزنند، جیره بندی موادغذائی،عدم پرداخت بدهیهای خارجی،بهای سیاسی ادامه این جنگ به نقطه قابل انفجاری برای جمهوری اسلامی می رسد. پرداخت دومیلیون ریال به خانواده های"شهدا" بهیچوجه پشتیبانی مردم ایران رابرای قرارگرفتن درپشت"جهادمقدس"فراهم نمی کند. دولت عراق نیزبه پرداخت ۱۶۰۰۰ دلار(آمریکائی)به خانواده سر- بازانی که درجنگ کشته میشوند، متشبث شده است. صدام حسین درحالی که به وفاداری افسران خود(حتی برادر خویش)اطمینان ندارد،هرچندیکبارمحل خدمت فرماندهان نظامی خودرادرجبهه تغییرمی دهد. رژیم خمینی نیزباداشتن هزاران فراری ازخدمت با مشکلات مشابهی درجبهه مواجه میباشد.

علیرغم بن بست خونین وپرهزینه- ای که تضادهای اقتصادی وسیاسی داخلی دورژیم راتشدیدمی کند،پایان جنگ نیزنتایج بی خطرترامنتری بدنبال نخواهدداشت،زیراکسانی که جنگ را شروع واداره کرده اند،میبایدجوابگوی مردمی باشندکه وارث فلاکت آن بوده اند.درواقع این نیزبخشی ازنیروی مکنده این گرداب خلیج میباشد.

دوروئی بیشرمانه

تمامی امپریالیستهاباوجودآنکه ازهمان ابتدافعالانه مشوق وتغذیه کنند این جنگ بودند،اکنون بادوروئی بی- شرمانه ای خودرا"بیگناه"و"بیطرف" قلمدادمینمایند. بااینحال آنهامسلماًنمی- توانستنددربرابرنتیجه جنگ بی تفاوت باقی بمانند. درحقیقت منافع امپریا- لیستهای شرق وغرب اندکی درتمایل بسوی عراق تحقق میابد. آمریکااین مسئله راروشن نموده که شکست عراق رانخواهدپذیرفت ودرحال حاضر این تحلیل بامحاسبات شوروی نیز مطابقت دارد. این وضعیت نیزخودگواه برادامه افزایش رقابت برسرنفوذدرعراق می- باشد. شوروی که اززمان شروع جنگ ارسال سلاح رابه عراق کاهش داده بود، اکنون ارسال آنهاراطبق قولهای قبلی ازسرگرفته وبعلاوه اعتباری دومیلیارد

دلاری نیزبه صدام اعطانموده است .

فرانسه امپریالیستی درکاهــش وابستگی نظامی عراق به شوروی،بسیار فعال بوده وتاکنون هواپیماهای معروف سوپراتانداردباموشکهای اگزوز،میراژ ـ های اف ـ ۱ وهلیکوپترهای فریلون در اختیارعراق قرارداده است .دردیدار اخیرطارق عزیزازغرب ،دولت فرانسه قول تجدیدبنای نیروگاه هسته ای عراق راکه درسال ۱۹۸۱ درحمله اسرائیل از بین رفت را،داده است .

بااینحال آمریکاوشوروی هنــوز کارتهای خودرادرایران نگاه داشته ـ اند .اخیراًمسکوباهیئت بلندپایه ای از تهران مذاکره نمود ،وازسوی دیگرهانس دیتریش گنشروزیرامورخارجه آلمــان غربی بعدازیك دیداردوروزه ازتهران اظهارکردکه ایران آماده گفتگوباغرب است و"مابایدبه این مسئله توجه کنیم، زیراکه هیچ چیزاشتباه آمیزتراز آن نخواهدبودکه ماازین کشوربزرگ ومهــم راتنهابگذاریم".

اگرچه برای مدتی مشخص بــود که پیروزی عراق امکان پذیرنیست از سوی دیگرپیروزی ایران نیزبرای امپر- یالیستهاقابل پذیرش نبود.اینك بــا ظاهرگردیدن علائم خستگی که دیــگر احتیاج به تغییری ندارد،طولانی شدن جنگ نیزپرورانندهٔ خطرات عظیمــی می باشد که میتواندبه ناگهان دوبلوك رادرجنگی که آنرا"گسترش افقی جنگ" میخوانند،رویاروی هم قراردهد.

ازوقتی ایران سربازان عراق رامجبوربه بازگشت به مرزهای خــود نموده،صدام حسین دربی یك "پایان ـ شرافتمندانه"برای جنگ بوده است . واقعیت جمعبندی ای که بغداد به آن دست یافته ،چیزی نیست جزگستــرش جنگ به خلیج ازطریق حمله به تانکر هاوتأسیسات نفتی واین نشانه ماهیــت راه چاره های باقی مانده دراین منطقه میباشد،منطقه ای که گره گاه هرلحظه تنگ شونده تضادهامیباشد.

ظاهراًاختلاف نظرهائی درهیئت حاکمه ایران برسرمسئله جنگ موجود است ،که ارتباط نزدیك باتضادگروه ـ های نینفع درحزب حاکم جمهوری اسلا- می دارد. روحانیون دست کم نگران اوضاع نابسامان ومخالفت اوج گیرنده درکشورهستند،اوضاعی که بطوراجتناب ناپذیری باادامه جنگ شدت پیــدا خواهدکرد. اظهارات گوناگون ازسوی مقامات دولت ایران نشان میدهد کــه روحانیون ممکن است ازاصرارخــود دائربرسرنگونی صدام حسین ومیلیاردها دلارخسارت جنگی بعنوان شرایط خاتمه جنگ عقب بنشینند،این امرممکن است به وقفه ای درجنگ ویاحتی خاتمه آن منجرشود.اگرچه ،خاموش شدن شعله ـ های جنگ ،بگونه ای طنزآلود،تنهاتظاهری ازتشدیدتضادهائی است که آغازجنـگ راباعث شدندوخاتمه جنگ نه بیانگر ثبات،بلکه نشاندهنده شکنندگی اوضاع منطقه است .

گشایش انقلابی

استیصال رژیمهای ارتجاعــی در مواجهه باکاهش ثبات اقتصادی وسیاسی ـ شان امیدبه تدارك وآغازجنگ انقلا- بی علیه رژیمهای منطقه راافزایش داده است .چنین تحولات انقلابی نه تنهــا ـ محتمل است بلکه ازهم اکنون منشأترس فزاینده رژیمهای دست نشانده منطقه گشته. رژیمهای ارتجاعی ایران وعــراق ازسوی نیروهای انقلابی مسلح درمناطق کردنشین موردتهدیدنظامی قراردارند، اگرچه جای نیروهای اصیل مارکسیست- لنینیست دررهبری آن هنوزخالی است ، اماامکان اینکه مناطق کردنشین نقش بزرگ ومهمی رادرروندانقلابی منطقه بازی کنند،بجای خودباقی میباشد.جنگ تاحدمعینی رژیمهای ایران وعراق رااز متمرکزکردن نیروهای خودعلیه انقلابیون کردبازداشته است .

برای مثال نگرانی رژیم ترکیه از"ناپا- یکی"منطقه کردنشین ترکیه ،که درمجاورت کردستان ایران وعراق قراردارد،روبه افزایش است .پیمان فاشیستی جدیــد بین عراق وترکیه،سربازان ترکیه را برای تعقیب شورشیان کرد،مجازبــه ورودبه خاك عراق میکند.واین خودبیش ازهرچیز،نمایانگرضعف وترس ایــن رژیمهااست .

این پیمان ضدانقلابی همچنیــن محصول شومی ازرقابت تشدید شونــده درون امپریالیستی وتدارکات جنگی در منطقه میباشد.ارتش نیم میلیونی ترکیه که بارضایت کشورهای دوست میتوانــد ازمرزهایشان عبورکند(امری کهازمان کمك رسانی شوروی به سوریه درجنگ خونین لبنان تابحال دوبارصورت گرفته) اجباربه افزایش آمادگی جنگی دارد . این امربیش ازهرچیزبیانگرتشنج اوج یابنده درمنطقه است ونمیتوان بسادگی آنرادرجهت عملیات ضدشورش دانست .

اززمان شروع جنگ ایران و عراق هردوبلوك امپریالیستی بطــور قابل ملاحظه ای حضورنظامی خودرا در خاورمیانه افزایش داده اند.چندلشکر ازسربازان شوروی درگیرنبردی فعــال درافغانستان میباشند.کشتیهای جنگــی شوروی اکنون بیش ازپیش مشغول تردد درآبهای گرم هستند.سوریه مواضع مهمی رابرای استقراراحتمالی سربازان شوروی آماده نموده وخودنیزتادندان باسلاحهای روسی مسلح میباشد.

ازسوی دیگرآمریکا،فرماندهی مرکزی (که درسابق آنرانیروی واکنش سریع مینامیدند)راباظرفیت ۲۷۰۰۰۰ سرباز وبابودجه ای ۲ بیلیون دلاری تأسیــس کرده است. آمریکامیلیونهادلارصــرف ساختن لنگرگاههای زیرآبی، باندهــای فرود،بیمارستانهای نظامی واستحکامات لازم دیگردرعربستان سعودی وعمــان نموده است.این تأسیسات قدرت مانور سربازان آمریکائی راافزایش میدهد. حتی کویت ۸۲ میلیون دلاربخاطرتقویت دفاع هوائی خودازآمریکادریافت نمود. هردوبلوك ازتمامی تضادهای مختلف در خلیج سودجستندتابتوانندباخرج دیگری زمینه ای رافراهم آورندکه قادرباشند بیشترین استفاده راازبدترین حالت در منطقه ببرند.تضادهائی که به جنــگ ایران وعراق منجرشد،صرف نظر از نتیجه احتمالی این جنگ ،تشدیدشده و نظم موجودرادربرابرضربات نیروهــای انقلابی وفشارناشی ازرقابت اوج یا- بنده امپریالیستی شکننده ترخواهــد ساخت .نیروهای اصیل انقلابی اگربه تجزیه وتحلیل علمی اوضاع بپردازنــد، مسلماً نه فقط قدرت بیشتری میابنـد بلکه قادرخواهندشد،بسیاری ازایــن صاحبان تاج ودستاررابه قعرگـرداب خلیج روانه کنند. ■

در بزرگداشت جانباختگان کمونیست ایرانی

اعلامیه ای که توسط ا.ك.ا (سربداران) در تهران پخش شد.

گرامی باد یاد رفقای سربدار بهنام و مرتضی

مردم قهرمان ایران

بیش از سه سال از کودتای ننگین پیروان شیخ فضل الله نوری به سرکردگی خمینی خائن می‌گذرد. بیش از سه سال از پایمال شدن تمامی دستاوردهای انقلاب شکوهمند شما مردم مبارز می‌گذرد، دستاوردهایی که ریشه در خون بهترین فرزندان شما داشته است. از زمستان ۵۹ که جنایت خمینی به مردم و انقلاب آشکار شد. و این مردك ریاکار علناً در جبههٔ ضد خلق و مرتجعینی همچون سرکردگان حزب جمهوری اسلامی ظاهر گشت، سرفصل جدیدی در مبارزات مردم آغاز گردید. سرفصل مبارزهٔ قهرآمیز با چماق بدستان و قداره بندان ارتجاع حاکم. این مبارزات آزادیخواهانه چنان اوجی گرفت که حتی عناصر لیبرال و متزلزل چون بنی صدر را هم که تا دیروز به چند نق زدن اکتفا می‌کرد، به مقاومت در مقابل مرتجعین وادار نمود. اما چارهٔ این مرتجعین نه مقاومت، بلکه یورشی همه جانبه باید می‌بود تا بساط ننگین خلافتشان را درهم‌نوردیزد. می‌بایست کاخ جباران بر سر خمینی خراب می‌شد. آری می‌بایستی قیام نموده و کار را یکسره می کردیم. اما در نبود یك رهبری منسجم و کارآمد، در شرایط فقدان رهبری طبقهٔ کارگر که بتواند قیامی همگانی را با شرکت میلیونها تودهٔ مردم حاضر و آماده سازمان داده و بساط خود- انجام نگرفت و رهبری جنبش آزادیخواهانه بعهدهٔ بنی‌صدر لیبرال ماند و او که جز چك و چانه زدن با ارتجاع و در نهایت جز طرح مقاومت هنر دیگری نداشت موجب گردید تا مرتجعین فرصت یافته، به یک کودتای بیرحمانه علیه انقلاب دست بزنند. ارتجاع بخوبی می‌دید که موج اعتلای میلیونها تودهٔ به تنگ آمده بزودی تمام هستی ننگینش را بزیر خاك خواهد کشاند.

کودتا در خرداد ٦٠ صورت گرفت و سرکوب خونین انقلاب و جبههٔ خلق آغاز گردید، آنهم با وحشیانه ترین کشتاری که در طول تاریخ سابقه نداشته است. صرف نظر از جریانات مرتجع و خائنی چون حزب توده و فرزند خلفش چریکهای اکثریت که چاکری و بندگی مرتجعین را پیشهٔ خود ساخته بودند، این کودتا عکس‌العمل های متفاوتی را در جنبش انقلابی و گروههای سیاسی آن زمان برانگیخت. عده‌ای از این گروهها آنچنان از این ضربات سهمناك جا خوردند که بلافاصله میدان نبرد را خالی کردند و با هزار سفسطه، بیعملی خود را در مقابل کودتا و ارتجاع توجیه نمودند. علیرغم جانفشانیها و قهرمانیهای مجاهدین خلق ایران که پرنفوذ ترین جریان انقلابی در سطح جامعه بود، این سازمان هم با آنهمه امکانات از سرنگونی رژیم و اقدام برای کسب قدرت سیاسی غافل ماند و تنها به زدن ضربات پراکنده اکتفا نمود که هیچوقت نمی‌توانست کارساز باشد. البته بیش از این هم نمیتوان از این نیروها انتظار داشت.

در این میان بخشی از اعضاء و هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران با آموزه هایی از سردار رشید انقلاب مشروطه ستارخان و با تکیه بر مارکسیسم ــ لنینیسم علم رهایی طبقهٔ کارگر، قدم به عرصهٔ نبرد های رویاروی و نابرابر گذاشت تا با ایثار خون خود میهن انقلابی را از وجود ناپاك مرتجعین کودتاگر و بیگانه پرست پاك سازد. اگرچه موج کناره گیری و تنها گذاشتن مردم در مسلخ رژیم دامن اقلیت ناچیزی از سازمان ما را هم در برگرفت، ولی این گونه حرکات عهد شکنانه نتوانست خللی در عزم راسخ سربداران بوجود آورد. سربداران فرزندان راستین این ملت سلاح برگرفته و جان برکف عزم قیام در تهران و سپس بنا به عللی در آمل را نمودند.

طرح قیام در شهر با تمام مشکلات و نارسائی های سربداران قرار بود در روز ۱۸ آبان ٦٠ عملی شود که حین حرکت بسوی شهر در اثر حوادثی غیر منتظره و چند درگیری با عوامل مزدور ارتجاع، عملاً "اجرا" نگشت و منجر به بازگشت مجدد سربداران به جنگل شد. چهار روز بعد رژیم با برنامه‌ای وسیع که از همان اوایل ورود سربداران به جنگل تدارك دیده بود، دست به حمله‌ای همه جانبه زد تا به خیال خام خود "جنگلیان" را نابود سازد. ارتجاع غافل از آن بود که چه اراده و ایمانی این سرهای پرشور را به اعماق جنگل کشانده است. در روز ۲۲ آبان با آنکه قوای خمینی چندین برابر سربداران بود، آنچنان پاسخ دندان شکنی از سربداران دریافت



سربداران قهرمان در جنگل ــ قبل از نبرد آمل

خمینی این رهبر کود تا نیز بخوبی حس میشد ۰ در این نبرد حدود ۵۰ تن از عوامل رژیم کود تا به درك واصل شدند و سربداران آنچنان شکست مفتضحانه‌ای را بر آنان تحمیل نمودند که تا مدتها بعد ارتجاع حتی از انتشار خبر واقعه خود داری میکرد ۰

شادی اولین پیروزی سربداران با غم از دست دادن دو تن از بهترین رفقای رزمندهٔ کمونیست ما شهید بهنام رودگرمی* (رفیق باقر) و شهید مرتضی رهبر* (رفیق مصطفی) درهم آمیخت۰ ما یاران آن دو مبارز کمونیست در فرصتهای دیگر و مناسبـــ های آینده جمعبندی ادامهٔ مبارزات سربداران را برای قضاوت خلق قهرمان و جنبش انقلابی و نیز زندگینامهٔ مبارزاتی سربداران را ارائه خواهیم داد ۰

اساسنامهٔ سربداران، "یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ یا او سر ما به دار سازد آونگ" را در اولین رزم خونین این رفقای کمونیست با خون خود در تاریخ مبارزات انقلابی مردم ثبت کردند ۰

ما خاطرهٔ شهادت این رفقا را در راه نجات انقلاب گرامی داشته و بار دیگر وفاداری خود را به آرمان پرافتخار سربداران اعلام میداریم۰

سرنگون باد نظام جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیك خلق ایران!

اتحادیهٔ کمونیستهای ایران (سربداران)

۱۸ آبان ۱۳۶۳

---

* رفیق بهنام اولین شهید سربداران بود که در روز ۱۸ آبان بشهادت رسید ۰

* رفیق مرتضی در روز ۲۲ آبان بشهادت رسید ۰

اعترافات پکن

۷ دسامبر ۸۴، روزنامه خلق مقاله ای رسوائی آوردرصفحه اول خودمنتشرکرد که سریعاً توسط مطبوعات بورژوائی در سرا سرجهان منعکس شد. ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشت "آثارمارکس ولنین دیگرقادر به حل مشکلات امروزنیستند". روزبعد این روزنامه، غلطنامه ای دریك صفحه منتشرساخت: بخاطریك "غلط املائی" تاءسف بار، کلمه "همه" جاافتاده است. وبدین ترتیب جارابرای این تعبیر بازگذاشته اندکه مارکس ولنین ممکن است برای حل بعضی مشکلات امروز مفیدباشند. اگرآنهامیخواهند "بعضی" چیزهای مارکسیسم راحفظ کنندتنها بخاطرنگهداری آتوریته وحاکمیت آن چیزی است که بکلی به حزبی ضد مارکسیستی وضدانقلابی بدل گشته است.

درواقع حزب کمونیست چین، بعدازکودتای ۱۹۷۶ متعاقب مرگ مائو تسه تونگ، ازمارکسیسم لنینیسم به عنوان راه حل مشکلاتش، دست شست.

اعترافات روزنامه خلق چیزی بیش ازدرجه سرعت ومیزان پیشروی رویزیونیستهارانشان میدهد، هرچه باشدرویزیونیستهای چین حتی قبل از غصب قدرت درسال ۱۹۷۶، به اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائو تسه تونگ حمله میکردندوازآن پس نیزبمراتب بروقاحتشان افزوده گشته است. اماسلب اعتبارکردن علنی از مارکسیسم لنینیسم، بگونه ای طنزآلود، عمدتاً اززاویه استحکام گذشته مارکسیسم درچین وحمایتی میلیونی که امروزه هنوزازآن میشود، قابل توضیح است. رویزیونیستهابرای بانجام رساندن تمام وکمال احیای سرمایه داری وسعی درخردکردن مقاومت در مقابل حکومت بورژوائیشان مجبورندکه توده هاراازسنجیدن خط وبرنامه این غاصبین درپرتومارکسیسم انقلابی باز دارند.

همانطورکه اززبان یك نماینده عالیرتبه چینی نقل میکنند "برای اولین باردرتاریخ، ماتولیدرادرمقام فرماندهی قرارداده ایم". این مسلماً حقیقتی است که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه تونگ همیشه برعلیه ایدْ رویزیونیستی قراردادن تولیددرمقام فرماندهی" مبارزه کرده است. تحت رهبری مائووظیفه مرکزی حزب کمونیست چین همواره انقلاب کردن بود، اول، دردهه های طولانی جنگی که منجر به آزادی چین شدوبعد، درطی دوران سوسیالیسم که مائومردم رادرنبرد برای انقلابی کردن جامعه رهبری میکرد. مائوتسه تونگ درفرمولبندی "انقلاب را درك کنید، تولیدرابالاببرید" که در دوران انقلاب فرهنگی مطرح شد، به طورفشرده رابطه بین انقلاب ومبارزْ برای تولیدرابیان کرد.

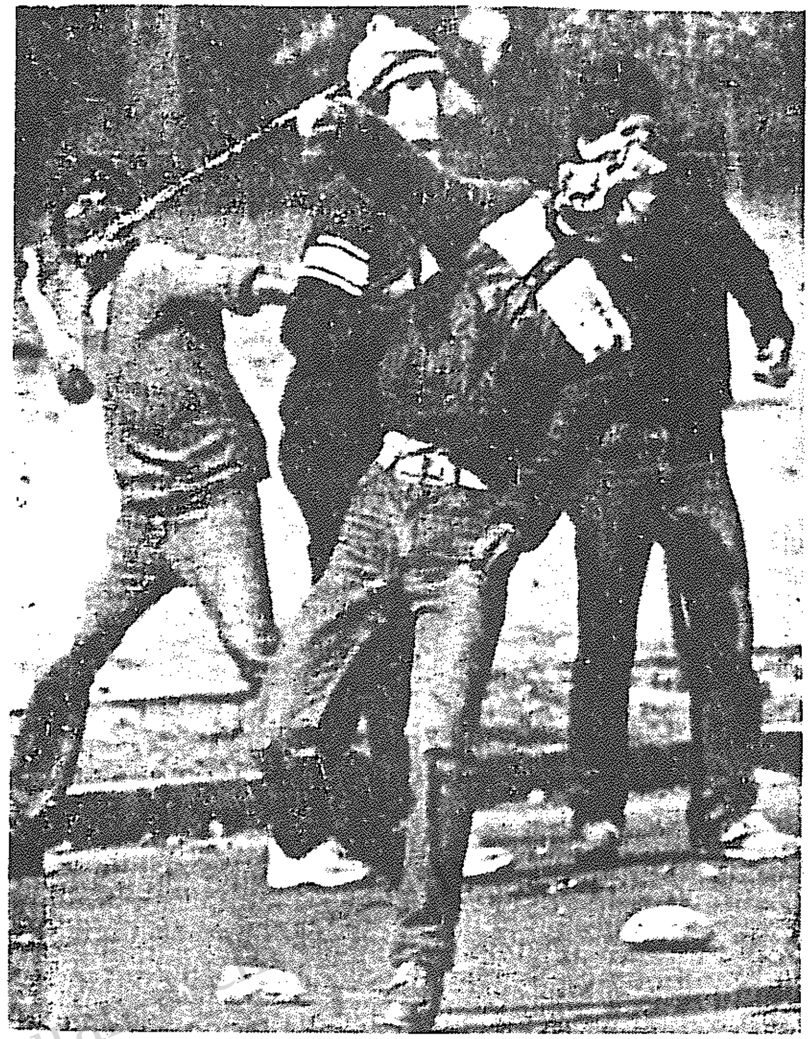
آخرین نبردبزرگ مائومشخصاً آنانی راهدف گرفته بودکه تحت پوشش "مدرنیزه کردن" چین و "بالا بردن تولید" به دیکتاتوری پرولتاریا و مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه تونگ حمله میکردند. والبته سرکرده رویزیونیستهادرآن زمان کسی نبودجز مردقدرتمندکنونی چین، دن سیائوپینگ.

اززمان کودتای دن وهواکوفنگ این نه آثارمارکس ولنین، بلکه اظهارات دن سیائوپینگ است که سیاست چین راهدایت میکند: "مهم نیست گربه سیاه باشدیاسفید، مهم این است که موش بگیرد". اگرمارکسیسم لنینیسم بدردموش گرفتن نمیخورد، از کجامعلوم که سرمایه داری اینکار را بهترانجام ندهد. ودرواقع این دقیقاً همان چیزیست که درچین جریان دارد رویزیونیستهاباسرعتی سرسام آور دراحیاًسیستم استثمارسرمایه داری هستند. هنگامیکه مائوخودهشدارمیداد "اگراشخاصی مثل لین بیائوبقدرت برسند، برای آنهابسیارساده خواهدبود که به سیستم کاپیتالیستی جامهء عمل بپوشانند، بهمین دلیل است که ماباید آثارمارکسیستی لنینیستی رابیش از پیش مطالعه کنیم"، بهمین نکته اشاره داشت.

ویران کردن کامل کشاورزی کلکتیومناطق وسیع روستائی چین تأسیس "مناطق بین المللی" برای امپریالیستهاتابتوانندبی پروامراکز کارطاقت فرسای یدی رابرپاکرده و اداره نمایند، واژگونی کامل تغییرو تبدیلات درعرصه های آموزشی وهنری که طی انقلاب فرهنگی انجام شده اند، دستگیری های پی درپی ووسیع به بهانهء "جنایتکاران عادی"، ثبت نام چین دربلوك جنگی تحت رهبری ایالات متحده - اینهافقط برخی از ثمرات موش گیری کاپیتالیستی دن - سیائوپینگ بوده اند. احیای سرمایه داری وقراردادن تولید(سودواقعی) در مقام رهبری، سری کاملی ازمشکلات نوین رادراقتصادوجامعه پدیدآورده و بهمین خاطراینك رویزیونیستهای چینی سعی درسرزنش مارکسیسم میکنند. این واقعیتی است که تنهاراه حل ارائه شده ازسوی مارکسیسم برای مشکلات سرمایه داری، سرنگونی بورژوازی میباشد.

هشت سال پس ازکودتا، هنوز رویزیونیستهای چینی اجباربه ادامه کارزاربرعلیه "تاثیرات ماورای چپ گروه چهارنفر" - بازمانده اززمان انقلاب فرهنگی - رااحساس میکنند. دردوره انقلاب فرهنگی میلیونها کارگر، دهقان وروشنفکرانقلابی به صحنه کشانده شده وبامارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه تونگ پرورش یافته اند. رهبرانی انقلابی نظیر چیانگ چینگ وچانگ چون چیائو ظهورکردندکه درکنارتوده هاایستادند وآنانرادرمبارزه برعلیه رویزیونیستها رهبری کرده ودررویاروئی با شکست تلخ، سنگردفاع ازخط انقلابی راترك نگفته اند. همه اینهاباعث نگرانی شدید "گربه های" رویزیونیست حاکم برچین امروزاست چرا که میدانندمقابل چیزی بیش از یك موش ساده قراردارد.

نبرد های خیابانی در سانتیاگو



جنبش شیلی درماه نوامبرشکل حادفوران یافت . ازمارس ۸۳ که اعتراضات توده ای خیابانی آغازیدن گرفت وسکوت تحمیلی گورستان رابرآشفت، نوامبر۸۴ توفانی ترین ماه بودژنرالهای نوکرآمریکااززمان قدرت یابیشان،در دههٔ گذشته میکوشیدند تاچنان سکوتی رابرقرارسازند.

ششم نوامبر،ژنرال پینوشه دوباره مقررات حکومت نظامی راتحمیل کرد استادیوم ملی سانتیاگوپایتخت شیلی که اوائل ماه ،طرفداران فوتبال در آن آواز "Va caer"(حکومت سرنگون خواهدشد)راسرداده بودندبه مراقبتگاه ده هزارتن ازکارگران ودیگرافرادی بدل گشت که درمحاصره پلیس وارتش قرارداشتند. اردوگاه کاراجباری صحرای پیساگوادوباره شروع بکارکرد. روزهای مداوم اعتراض سراسری شیلی از ۲۸ نوامبرآغازشدودردوازدهمین روز ، درزاغه نشینی کارگری که ازپرخروش‌ترین مراکزمقاومت بوده ونام "پیروزی"* برخوددارد،چندین گروه به سبك جنگ جهانی اول جهت نبردبه حفر چاله سنگرپرداختند. جنگ تقریباً بد روزدرزاغه ها،خیابانهای پائین شهر سانتیاگوومحوطهٔ دانشگاه ادامه داشت.

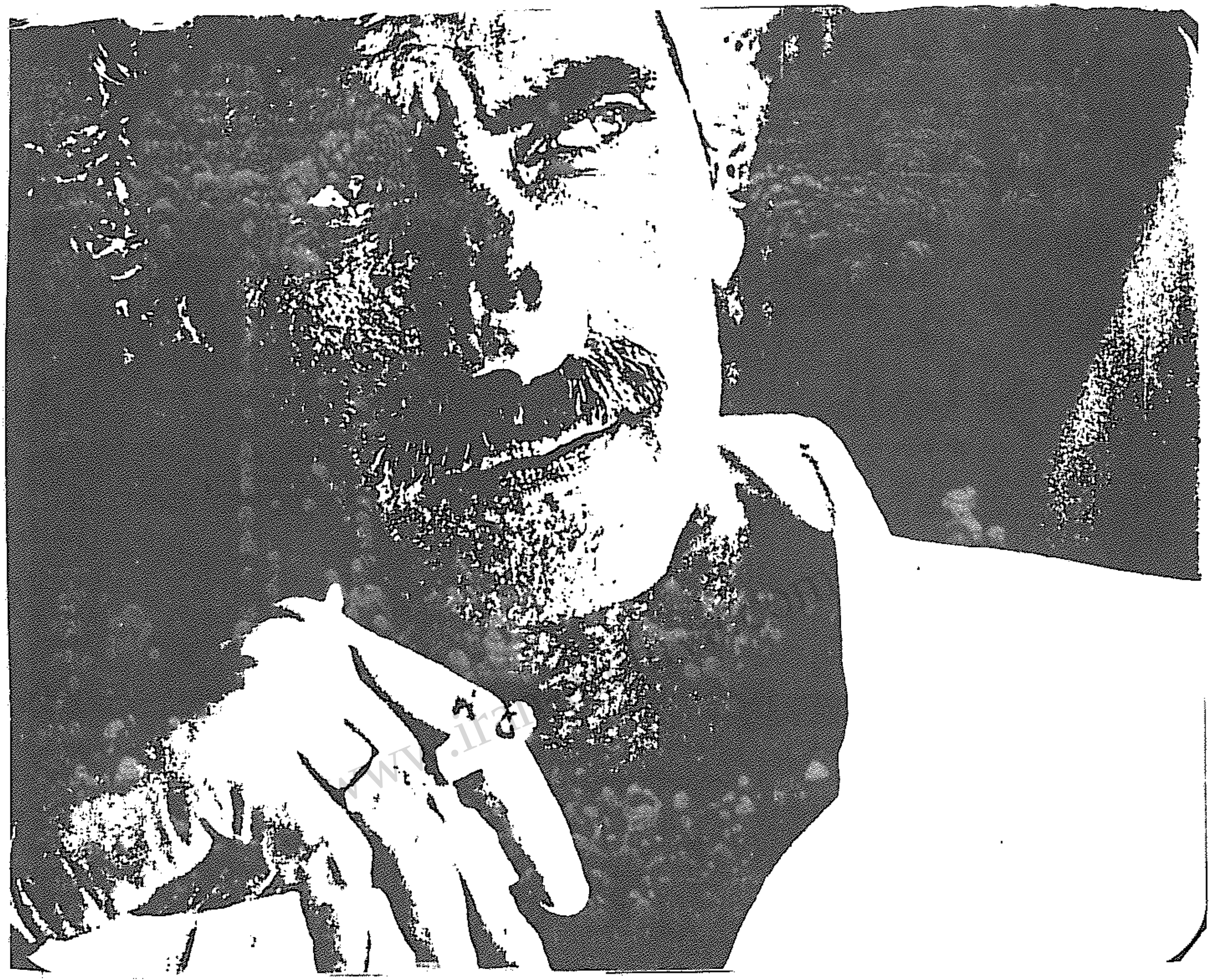
قانون برقراری حکومت نظامی،از جمله به امضای سرجوخارپاهم رسیده بود،همان فاشیست کهنه کاری که در مقام وزارت داخله ،سیاست تبلیغی "فضای باز دمکراتیك" رارهبری میکرد،

اگرچه دردههٔ پیشین ،آمریکاخود عامل روی کارآوردن پینوشه بود،معهذا امروزنشانه هایی ازنارضایتی بسبب بایان گرفتن سیاست فوق راازخسود بروزداده است . "فضای باز"نه برای خونتادرمیان طبقات متوسط- که زمانی حامیش بودند-محبوبیت بیشتری به ارمغان آوردونه این حاکمیت را در برابرشورش مردم نیرومندترکرد. علی‌رغم تلاشهای ایالات متحده ،این حکومت تاکنون موفق به تغییرخونتای نظامی امپریالیسم ساخته به حکومتی غیر نظامی باهمان محتواودرشکل متفاوت نشده ودراین موردبه توافق نرسیده است .

دراین امر،دودلیل مرتبط بهم دخیل‌اند. اول اینکه درشیلی وجودحکومت غیرنظامی بی‌آنکه تحت نفوذقابل ملاحظهٔ نیروهای طرفدارشوروی باشد و برای آنهاجائی درنظرگرفته باشد، متصورنیست ،یعنی همان نیروهائی که برای رسیدن به یك "سازش تاریخی" جهت استحالهٔ کنترل انحصاری بلوك آمریکافعالیت میکنند. آمریکاآخرین حکومت غیرنظامی شیلی رابخشاً بخاطر ممانعت ازهمین مسئله سرنگون ساخت. دلیل دوم آنکه روزهای اعتراض مورد بحث درجریان مانورهای کثیف سیاسی آغازگشتند،یعنی موقعیت شورش خصوصاً درمیان جوانان ومشخصاً جوانان پرولترموجودبوده واینهانه تنهاحکام شیلی بلکه نیروهای مترصدسوءاستفاده ازتوانائیهایشان "جهت کنترل"توده هارا هم بوحشت انداخته اند درشیلی ویاهرعرصهٔ دیگری ازامریکای لاتین و جهان ،جوانان آن فاکتورنوینی هستند که هیچ بازیگرسنتی حضورشان راپذیرانیست ■

---

* La Victoria



در بزرگداشت یلماز گونه‌ی



نگاهی به YOL با کوستا گاوراس

در ذیل مصاحبه‌ای داریم با کارگردان سینما کوستا گاوراس که بهمراه یلماز گونه‌ی، بخاطر فیلم "گمشده" جایزه پالم دِاور (Palm d'or) را در فستیوال فیلم کان، در ۱۹۸۲ ربود.

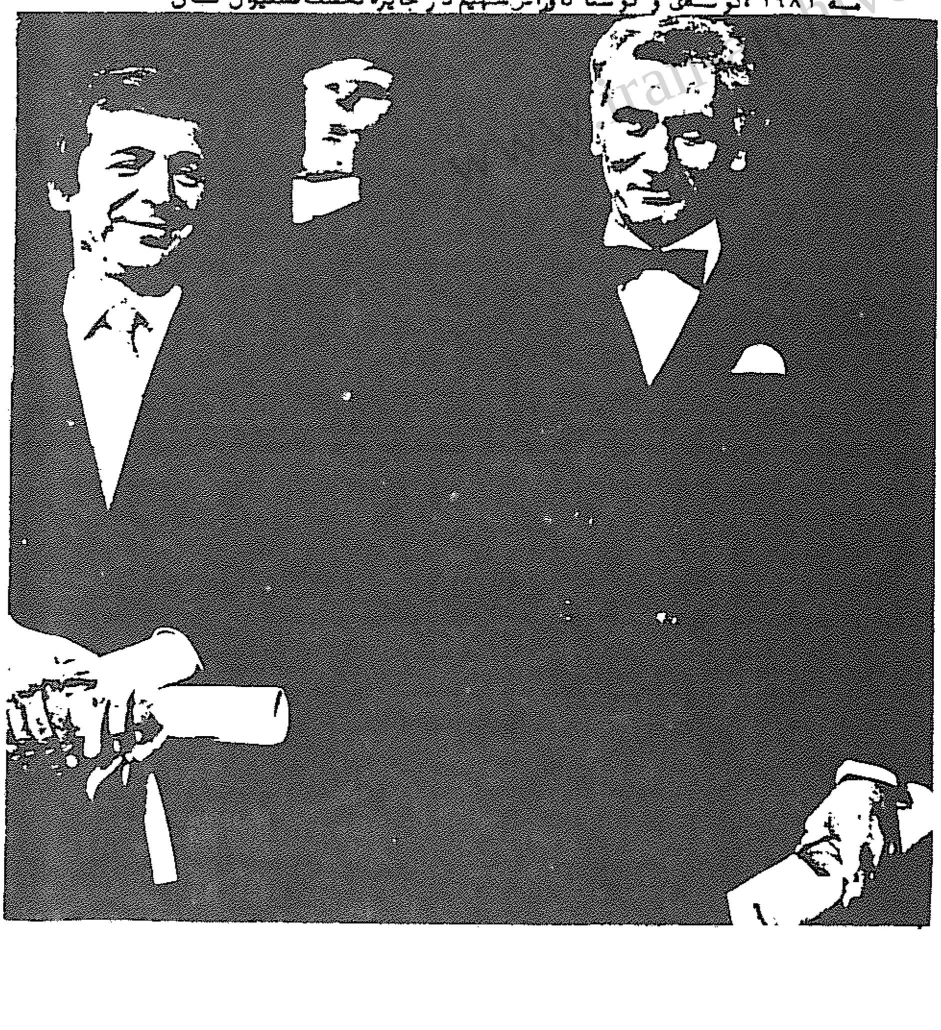
جهانی برای فتح: بعنوان یک فیلمساز برجسته، شما دستاوردهای یلماز گونه‌ی در سینما را، بویژه چنانکه در یول نشان داده میشود چگونه ارزیابی میکنید؟ شاید مایل باشید در مورد آثار دیگر وی هم اظهار نظر نمائید.

کوستا گاوراس: در آغاز اجازه بدهید بگویم که از طریق یول نبود که دوستان من در پاریس، علی‌الخصوص در سینماتك (محل نمایش فیلمهای تجربی - م) یلماز را شناختند. ما او را از زمان فیلم "گله" میشناختیم. اگر به موزه سینماتك بروید تصویری آنجا میبینید که مفهومی است که یلماز برای ما دارد، برای عده کمی از مردم یلماز آنموقع هم یکی از مهمترین کارگردانها، مهمترین کارگردان ترك بود. یلماز با نمایش یول معروفیت جهانی پیدا کرد، چون در فیلم یول او زندگی مردم ترکیه را بدون هیچ کم و زیاد نشان میدهد این فیلم، مثل خیلی از فیلمهای دیگر، فقط در مخالفت یا موافقت با چیزی نیست. بلکه او به نمایش زندگی، همانگونه که هست میپردازد ومن فکر میکنم یول احتمالا یکی از فیلمهایی است که بیشتر از هرفیلمی تاکنون به طرفداری از ترکها ساخته شده. من میدانم که بسیاری از مردم ترکیه برعلیه این فیلم هستند چون فکر میکنند که در این فیلم تنها جنبه‌های بد زندگی و روابط اجتماعی در ترکیه نشان داده میشود اما من فکر میکنم چیزی که واقعا استثنائی است چگونگی دیدن این مسائل ودرك انها است. ممکن است ما این مسائل را محکوم کنیم اما با اینهمه مهمترین چیز اینستکه ما آنها را میفهمیم و میتوانیم فرهنگ متفاوت دیگری را ببینیم. تا انجاکه به این مسئله مربوط است من یلماز را بعنوان مهمترین کارگردان ترك می‌شناسم و باید اضافه کنم که همه آنهای دیگر را نمیشناسم. اما ازچند فیلم ترکی که تابحال دیده‌ام این قویترین انها بوده. این فیلم براي او معروفیت جهانی کسب کرد. انچه که یلماز بعنوان یك کارگردان فیلم انجام میدهد اینست که او در آفرینش واقعیت موفق است و آنرا بشکل مستند در می‌آورد. شما میدانید بازیگرانی را تماشا میکنید که دارند نقش بازی میکنند، و اینکه ممکن است داستان هرگز اتفاق نیفتاده باشد، اما در همان حال اقناع میشوید، آنرا به زندگی، به زندگی روزمره میتوانید ارتباط بدهید واین در یك فیلم بالاترین دستاورد برای یك کارگردان سینماست. بگذارید بگویم جنبه‌های سیاسی - اجتماعی فیلم بعد از این میاید. درباره موفقیت یك کارگردان صحبت میکنم، اینها همه با هم مرتبطند، اما نمیدانم توانستم سوال شما را جواب بدهم یا نه؟

جهانی برای فتح: آیا میتوانید در مورد موضوعات، تصاویر واستعاراتی که یلماز در یول از آنان استفاده میکند صحبت کنید؟

کوستا گاوراس: بله تشبیهاتی که یلماز بکار میبرد اینستکه عده‌ای از زندان آزاد میشوند، مثل اینکه ملتی آزاد میشود، تمام یك ملت، تمام یك کشورکه درنوعی زندان زندگی میکند، انوقت این مردم آزاد میشوند که بهرطرف بروند وانها بدیدن فامیلشان میروند، انها بدیدار مملکتشان میروند، انها بملاقات آزادي میروند، و این آزادی ازانجاکه یك آزادی لحظه‌

مه ۱۹۸۲، گونه‌ی و کوستا گاوراس سهیم در جایزه نخست فستیوال کان



ای است، برای آنان بصورت یک نمایش غم انگیز درمیاید • فکرمیکنم این اولین تشبیه است• تشبیه دیگری که او از آزادی میسازد اسب مرده‌ای است که دوباره ودوباره بازمیگردد • و چیز استثنائی اینست که آزادی همواره به غم منتهی میشود • شما نمیتوانید به مردم بگوئید که "شما حالا آزادید، یاالله بروید آزاد باشید" • کافی نیست که تنها یک مرد آزاد باشد، بقیه هم باید آزاد بشوند، باید آزادی شما رادرک کنند و بهآن احترام بگذارند، واین یک روند بسیارطولانی فرهنگی است • فکر میکنم که این شاید قوی‌ترین پیامی است که فیلم میدهد •

جهانی برای فتح : ستم بر زنان یک موضوع قوی و مسئله‌ایست که چندین بار در فیلم مطرح میشود • محکوم‌کردن این مسئله ازسوی او چقدر ماهرانه است و فکر میکنید تا چه اندازه در رساندن پیام خود ، که روابط اجتماعی دربین انسانها بطور اعم دربرخورد به مسئله زنان متمرکز ونشان‌داده میشود، موفق است ؟

کوستا گاوراس: فکر نمیکنم او موضع محکوم کردن این مسئله رابگیرد • او فقط نشان میدهد که بازنان چگونه رفتار میشود • چطور بگویم ، مثل اینکه انها حیوان هستند، این واژهء خیلی سنگینی است، اماانها مثل مایملک هستند، مایملک مرد، وباید اطاعت بکنند، باید یکجور بخصوصی باشند، و طور بخصوصی رفتار کنند واگر نکنند ، دست رد بسینه انان میخورد، بلا فاصله کشته میشوند، یااینکه دیگر بعنوان یک انسان شناخته نخواهند شد • انهاارزش زنده بودن راندارند• از لحظه ایکه از براورده کردن عقاید و خواستهای مرد سر باز زنند دست رد بسینه انها خورده، بکناری زده شده و دیگرلایق دوستی و عشق مرد نمیباشند • انهافقط رد میشوند• و فاصله این با بردگی این اندازه است (فاصله رابا‌انگشت نشان میدهد) وسرانجام هم برده قلمداد میشوند • من فکر نمیکنم این فقط در ترکیه اتفاق میافتد، این مشکل بسیاری از کشورهاست• این حتی در فرانسه هم بنوعی دیگر وجود دارد منتها بایک روش متفاوت، اما شما میتوانید همان رفتار رانسبت به زنان در آنجا ببینید •

جهانی برای فتح : تماشاچیان در جهان نسبت به نمایش موقعیت زن در ترکیه ـ یک کشور عقب افتاده و درحال توسعه ـ چه عکس‌العملی نشان میدهند • ایاانها انرابخود مربوط میبینند ؟ ایااین باتجربه انسان در کشورهای غربی ، درسطحی متفاوت، همخوانی دارد ؟

کوستاگاوراس: فکر میکنم در دنیای غرب دو برخورد یا بهتر بگویم سه نوع برخورد به این مسئله وجود دارد • برخورد اول اینستکه انها حتی متوجه انهم نمیشوند • برخورد دیگر که احتمالا بسیار هم شایع است اینستکه این مسئله را بعنوان مشکل مردم ترکیه میبینند ـ مردمی وحشی که رفتارشان اینطوری است و ازجای دیگر میایند ـ و هیچگونه ارتباطی بین زندگی و رفتار خود باانچه در فیلم میگذرد نمیبینند • سپس برخورد سومی است که دران فکرمیکنم مردم اگاه میتوانند خودشان رادرموقعیتی که درفیلم است سهیم ببینند • ممکن است که این زیاد هم مشخص نباشد امااحساسات انان نسبت به مسئله زن همانطوراست • انها بخودشان خواهند گفت، همانطورکه من سعی میکنم بگویم وبعضی از دوستانی که باانها صحبت کرده‌ام میگویند: راستی، ماهم بنوعی مثل ان مردم هستیم‌ها، جای دیگری و تحت شرایط متفاوتی ، اما ته قلبمان ماهم بازنان چنین رفتاری داریم، حتی اگرانان را نمی‌کشیم• • • • چون نمیتوانیم • ما نمی‌توانیم حتی اگر میخواستیم ـ چون پلیس پیدایش خواهد شد ! ـ اما باطنا همه ما همانطوریم• بگذارید بشما بگویم که هیچ موفقیت بین المللی یا بهتربگویم درک بین المللی یک فیلم یا یک اثر هنری ، بدست نمیاید مگر باوجود ان نوع‌ارتباط مابین تماشاگر و آفریننده اثر که درباره چیزی است که بطور شخصی بهرکس مربوط میشود •

جهانی برای فتح : مباحثه زیادی است که ایا این اثر، یول ، واثاریلماز بطور اعم جهانی هستند یااینکه قدرت ان بعلت نمایش اوضاع ویژه ترکیه میباشد • این چیزیست که همیشه یک فیلمساز باان مواجه است •

کوستا گاوراس : بله، هیچ چیزی خاص‌تر وهمچنین هیچ چیزی بین المللی‌تر و عام‌تراز هاملت اثر شکسپیر نمیباشد ، و مااینرادرمورد تراژدی یونانی‌و تمام اثار کلاسیک میتوانیم بگوئیم• هرچه یک اثر ویژه‌تر میشود جهانی‌تر میگردد •

جهانی برای فتح : آیاچیز دیگری در مورد مهارت فیلم درزمینه شبیه‌سازی و تصاویر هست که مایل به گفتنش باشید ؟

کوستا گاوراس: چیزی که دراین فیلم واقعا جالب است قطع شدن داستان های متفاوتی است که بموازات هم، یکی بعدازدیگری میایند، که باهم شروع و سپس از یکدیگر دور میشوند • درآخر شمااز‌سینما بیرون میائید وهمه انهارادرخاطر دارید • انها همزمان همه باهم هستند چون به نوعی همان داستان رامیگویند امااززوایای متفاوت در موقعیتهاو کاراکترهای مختلف ، اما بالاخره انها همان داستان هستند •

جهانی برای فتح : ممکن است نظرتان رادرباره "سیت"، مردی که زنش را در برف کشت واینکه چگونه تضادها و غمهای این کاراکتر تصویر شده‌اند بگویید ؟

کوستا گاوراس: من معتقدم او شبیه‌ترین شخصیت به گونه‌ی است• فکر میکنم گونه‌ی تا حدی بااین کاراکتر یکی است، باقدرتش، با لطافتش، با خشونتی که میتواند ازاو سربزند و همچنین با احساسات عاشقانه اش، زیرا صحنه‌های روی برف ـ تمامی ارتباط سیت با همسرش و رفتن انها ازمحلی به محل دیگر ـ یکی از قویترین استعاره‌ها درسینمای مدرن میباشند • شما میتوانید این نوع احساسات رادرنخستین سالهای سینمای شوروی پیش از استالین و در فیلمهای ژاپنی هم ببینید • فکرمیکنم دنیای غرب دیگر نمیداند چگونه این کار رابکند چون متاسفانه با پراگماتیسمی که ما دران زندگی میکنیم، در حال از دست دادن روح شاعرانه ابتدائی خود هستیم• نه تنهااحساسات شاعرانه‌مان را • • • • • •که در انسان نوعی روح شاعرانه وجود دارد و من فکر میکنم بخاطر تمدن زیاده از حد ازان تهی میشویم•

جهانی برای فتح : این شخصیت، سیت، عاشق زنش بود امااحساس میکرد که باید سنتهای خودش را، که کشتن زنش را میطلبید ، حفظ کند •

کوستا گاوراس: همانطور که در اول صحبتش را کردیم، اویک زندان ـ زندان واقعی ـ را ترک میکند و بعد وارد یک زندان دیگر بنام خانواده و سنتهایش میشود و این دومی که احتمالا از زندان اولی قویتر هم هست سرانجام اورا نابود



میکند · باینجا میرسد که زندگیش تبدیل به یك درام شده ومجبور است که زنش را بکشد ·

جهانی برای فتح : فکر میکنید گونه‌ی درصحنه اخر یول میخواهد چه‌چیزی رابگوید وقتیکه سیت تنهائی در راه بازگشت به زندان از پنجره قطار بیرون نگاه میکند و معلوم است که در عذاب بسر میبرد ؟

کوستا گاوراس: تاثیری که این صحنه روی من گذاشت ـ اول میخواهم بگویم که این فیلم چقدر قوی است که قادرم تمام صحنه‌های آنرا پس از ده سال بخاطر بیاورم ـ آنچه شما درباره‌اش حرف میزنید تنها بودن است به این معناکه او هرگز موفق به آزاد کردن واقعی خود نمیشود · او اسیر شده است، بیش از همیشه دراسارت است چون نه تنهادراین فضای کوچك قرار گرفته بلکه قطار چنان به سرعت درحال حرکت است که او نمی‌تواند آنرا ترك کند · بعبارت دیگر این جامعه است که اوراشدیدا در چنگال خودش گرفته، اورا با سنن و رسومش باچنان قدمهای سریع و چنان سرعت زیادی دربر گرفته که او ازتغییر آن عاجز است، نمیتواند ازآن دورشود یابیرون بیاید · درکنار این مطلب، او خودش راهم درپنجره میبیند، اما درعین حال نمیتواند ازآن وازتمامی آن محیط خلاصی یابد ·

جهانی برای فتح : باتوجه به تکامل یلماز گونه‌ی که با یول به نقطه اوج خود میرسد، چگونه میتوان یول را با گله، دیوار وچند فیلم قبلی وی نظیر فقرا مقایسه کرد ؟

کوستا گاوراس: فکرمی کنم درمورد فیلم نمیتوان گفت که این بهترازان یکی است · · · · آنها موضوعات مختلفی دارند و بااحساس وکلیت متفاوتی ساخته شده‌اند · بطور مثال فیلم گله ـ اینروزها بیشتر به گله فکرمیکنم چون یکماه و نیم پیش آنرادیدم و واقعا بشدت مجذوب محتوا وتصاویر این فیلم شدم ـ فکر میکنم خیلی به یول نزدیك باشد · فیلم دیوار هم بسیار قوی است · · · · · · مقایسه مابین فیلمها چیزی است که من مایل به درگیر شدن در ان نیستم، مثل انسانها میمانند، باید آنهارایکی یکی نگاه کنید تابتوانید انهارابررسی کنید، که ببینید چه دارند، برخورد، خواستها، درونشان چه میگذرد ونوع احساساتی که‌دارند · من فیلمهارا مثل شرکت کنندگان دردو ماراتون نمیدانم · شمانمیتوانید انها راباهم مقایسه کنید ، مثل تیمهای فوتبال بگوئید این بهترازانست ·

جهانی برای فتح : یلماز گرایشات سیاسی مشخصی داشت· او مخالف جنایاتی بود که شوروی هم اکنون مرتکب میشود و زمانی هم بدفاع از

دنباله در صفحه ۸۱

یک اتوبیوگرافی مختصر

مطالب زیر برگزیده‌ای از مصاحبه‌ای با یلماز گونه‌ی میباشند که در شماره ۱۱ اکتبر ۱۹۸۲ کارگر انقلابی، نشریه هفتگی حزب کمونیست انقلابی آمریکا، درج گردید.

من در یک منطقه روستائی بدنیا آمدم. والدین من دهقانانی فقیر بودند، ودرعین حال کرد هم بودند. بنابراین ایدئولوژی من از یک ایدئولوژی دهقانی که عمدتاً وضرورتاً بورژوائی است شکل گرفت. اماتولد و زندگی در میان دهقانان فقیر و خصوصاً تعلق داشتن به یک ملت ستمدیده، ملت کرد، افکار مراتحت تاثیر قرار داد. واین تاثیر مرا بسوی چیزی راجستجو کردن کشاند. نمی‌دانستم چه چیزی. حتی نمیدانستم اسم آن چیز چیست، اما هنوز در جستجوی چیزی بودم. درآغاز دهه ۵۰ با چند شخصیت برخورد کردم، بطور مثال اشعار ناظم حکمت (شاعر کمونیست ترک) راکه درباره جنگ داخلی اسپانیا سروده بود شنیدم. درسال ۱۹۵۲ دستگیری وسیع کمونیستها در ترکیه پیش آمد ودرمیان آنان چند شاعر بودند ومن اشعار آنهارا شنیدم. البته تمام این اتفاقات غیر قانونی بود. اما این واقعا سوسیالیسم علمی نبود، بیشتر ایدآلیستی بود، نوعی اتوپی. هیچکس درباره طبقه کارگر حرفی نمیزد، هیچکس از مارکسیسم ـ لنینیسم سخنی نمیگفت و هیچکس صحبتی درباره ماتریالیسم دیالکتیک نمیکرد. فقط نوعی از ادبیات بود درباره خواری، فقر و لزوم عوض کردن این زندگی. اما آنها توضیح نمیدادند که باید باچه کسی بجنگیم، چطور باید بجنگیم، باچه ایدئولوژی باید بجنگیم، هیچ‌کدام از اینها نبود. بعدازآن تحت این تاثیرات، شروع به نوشتن داستانهای کوتاه کردم و شروع کردم به حرف‌زدن، واینگونه بود که اولین درگیریم با پلیس سیاسی اتفاق‌افتاد. درسال ۱۹۵۵ بخاطر داستان کوتاهی که نوشته بودم (هنوز آنموقع درمدرسه بودم)، بجرم تبلیغات کمونیستی بدادگاه فرستاده شدم. این نسبتاً یک داستان کوتاه بود، سرشار ازاحساسات، ولی پس از یک محاکمه طولانی درسال ۱۹۶۱ به ۲/۵ سال زندان و تبعید محکوم شدم. اما دراثنای محاکمه درسال ۱۹۵۷ مجبور شدم آدانا، شهرم را، جائیکه دوران جوانیم رادرآن گذرانده و درآن تحصیل کرده بودم ترک کنم و به استانبول رفتم که حزب کمونیست رابیابم. چون علیرغم اینکه واقعا نمیدانستم چیست، مردم مرا اینطور صدامیکردند، بنابراین رفتم به استانبول. اما گول خوردم. بهر کمونیستی که برخوردم مرا ناامید کرد. آنموقع نمیدانستم چگونه اینراتوضیح بدهم، چه اسمی روی این فریب بگذارم. سال ۱۹۷۲ که دومرتبه در زندان بودم شروع‌کردم به مطالعه و تازه آنموقع بود که قادرشدم اسمی روی این فریب بگذارم. فهمیدم که فریب رویزیونیسم را خورده بودم. اما آنموقع من مارکسیسم ـ لنینیسم را نمیشناختم. منظورم این نیست که الان بطور کامل آنرامیدانم، اما شروع‌کردم به مطالعه آن. بنابراین بین سالهای ۶۱ و ۶۳ من در زندان و تبعید بسر بردم و بعد از سال ۱۹۶۳ دوره جدیدی درزندگی من آغاز شد.

سال ۶۳ بعنوان یک هنرپیشه شروع بکار کردم. زندان که بودم نقشه کشیدم که یک هنرپیشه بشوم، معروفترین هنرپیشه مملکت، که بتوانم تمام اهدافم را به اجرا بگذارم. بنابراین تمام حسابهاراکردم: تمام تاکتیکهارا در زندان تکمیل کردم، و وقتی بیرون آمدم آنهارایکی یکی پیاده کردم. بنابراین تاسال ۱۹۶۵ یکی از محبوبترین و معروفترین هنرپیشه‌ها شده بودم. نمیتوانم بگویم تمام فیلمهائیکه بازی میکردم فیلمهای انقلابی یادمکراتیک بودند اما تمام آنها محبوب بودند. آنها رنجها و بدبختیهای مردم واحساسات آنها رامنعکس میکردند. خیلی از آنها البته دارای اشتباهات سیاسی یاایدئولوژیکی بودند: بعضی ازآنها اصلاح طلب بودند، میشود گفت که بعضی آنارشیستی بودند، بعضی ازآنها هم جنبه‌های لومپنی داشتند. اما تمام این تجربیات بمن اجازه داد تا روابطی محکم ووسیع با مردم و توده‌ها برقرار کنم.

فاصله بین ۶۵ و ۶۶ یک احساس دلتنگی شدید درمن بوجود آمد. از کاریکه میکردم راضی نبودم. درسال ۶۶ سعی کردم درمورد فیلمهائیکه بازی میکنم بیشتر وسواس بخرج بدهم و شروع‌به بازی در فیلمهای مثبت کردم. امادرعین حال بخاطر احتیاجات مالی مجبور بودم برخی فیلمهای منفی هم بازی کنم، چون از وقتی که شروع‌کردم، هدف واقعیم این بود که محبوب باشم، که قادر باشم خودم فیلم بسازم. اما تنها راه برای من این بود که اول حرفه هنرپیشگی داشته‌باشم. بنابراین اولین اقدام من درسال ۱۹۶۸ شروع شد.

درسال ۶۸ بعدازاولین کوششم بعنوان یک فیلمساز، راهی خدمت سربازی که دوسال طول میکشید شدم. این یک تغییر مهم در زندگی من بود، چون برای اولین بار بمدت دو سال وقت داشتم که بطور سیستماتیک بمطالعه بپردازم. این به آن معنی نیست که قبلا مطالعه نکرده بودم، کرده بودم ولی سیستماتیک نبود. جنبه‌های عملی سینما بیشترین اهمیت رادر زندگی من داشتند، درحالیکه در زمان خدمت سربازی توانستم بطور سیستماتیک کتابهای لنین، مارکس و مائو رابخوانم. آماده بودم بمحض اتمام خدمت سربازی، اولین قدم بسیار مهم را بردارم، و این چیزی بود که در ۱۹۷۰ اتفاق افتاد. وقتی خدمتم راتمام کردم اولین فیلم

گلـه



مهم خود "امید" را ساختم. اما برای ساختن این فیلم، برای تامین مخارج آن چون من تهیه کننده هم بودم، همزمان مجبور بودم در فیلم‌های گانگستری هم بازی کنم که برای فیلم خودم پول دربیاورم.

درهمین ضمن جستجوهای سیاسی من منجر به تماسهائی با جنبشهای مختلف سیاسی شد. از آنجا که مواضع روشنی نداشتم تماس‌هایم مختلف بود. آن زمان جنبشهای مختلفی داشتیم. جنبش دانشجوئی داشتیم و جنبش کارگری داشتیم علیه نیروهای ارتجاعی، بنابراین من با آنها همبستگی داشتم و بانها کمك می‌کردم، و درسال ۱۹۷۲، اعضاء یکی از سازمانهائی راکه من بآنان کمك میکردم دستگیر کردند و منهم بخاطر کمك بانها روانه زندان شدم. اما این دستگیری ۷۲، نقطه عطفی واقعی در زندگی من بود، چون در زندان، بلطف شبکه مخفی، قادر به اموختن مارکسیسم ـ لنینیسم شدم.

من درباره انقلاب، درباره رویزیونیسم و درباره شوروی چیزها یاد گرفتم. دران لحظه هنوز اماده نبودم که شوروی راسوسیال امپریالیست بخوانم اما میدانستم که شوروی یك کشور سوسیالیستی نیست. درهمان حال یاد گرفتم که چگونه گرایشات ماجراجویانه، روش برخی از جنبش‌های خرده بورژوائی و اینکه جنبش سوسیالیستی واقعی چه باید باشد راازهم تشخیص بدهم. من درمورد نقش رهبری طبقه کارگر اموختم و همچنین رفتار شخصی خود رادر زندگی به رفتار انقلابی تغییر دادم. ودرمورد سینما، همینطور شروع کردم به فکرکردن درباره جزئیات این که بعدازاین چگونه فیلم بسازم. بنابراین دید عمیقتر و روشنتری ازسینما درشوری پیدا کردم. همینکه درسال ۱۹۷۴ بیرون آمدم اماده بودم که دوباره قدم مهمی در کار سینمائی خود بعنوان فیلمساز بردارم. ولی سال ۷۴، موقعی که داشتم دومی را فیلمبرداری میکردم، دوباره راهی زندان شدم.

سال ۷۴ تا ۸۱ درزندان بودم ودرانجا رمان وداستانهای کوتاه مینوشتم اما نوشته‌های سیاسی هم داشتم و پنج فیلم هم ساختم. دوتای اول خیلی موفقیت امیز نبودند اما سه تای اخری که در تهیه‌شان نقش بیشتری داشتم موفقیت بین المللی پیدا کردند. این فیلمها بدینقرارند "گله"، "دشمن" واخرین انها "پول". پول بازهم بیشتر از آنهای دیگر بمن تعلق دارد چون تمامی تنظیم نهائی فیلم را خودم انجام دادم. حالا امکانات بیشتری دارم، ولی در تبعید بسر میبرم. منظورم اینست که بااین امکانات اگر قادر بودم فیلمهائی درکشور خودم بسازم، میتوانستم کار متفاوت و حتی بهتری انجام بدهم. ولی ازاین به بعد انچه که قادر باشم بنمایش دراورم، شخصیت هنری مرا تعیین خواهد کرد. ■

«زبان هنر» از زبان گونه‌ی

(چاپ مجدد برگزیده‌ای از "کارگر انقلابی" (ک.ا.) ، اول اکتبر ۱۹۸۲ هفته نامه حزب کمونیست انقلابی امریکا)

ک.ا. : در فیلم "یول" نکته‌ایکه الان درباره رفتار عقب مانده مردان بان اشاره کردید، حتی در بین انقلابیونی که در فیلم تصویر شده‌اند بخوبی به نمایش گذاشته شده است. سئوالی که با این برخورد مطرح میشود اینست، چگونه میتوان شخصیت های مثبت یا قهرمان عرضه کرد، یا بقولی، یکی از انتقاداتی که من درباره یول شنیده‌ام اینستکه این فیلم واقعیتهای اوضاع، سرکوب، مسائل توده‌ها و از این قبیل را خوب برملا میکند، اما در زمینه یک شخصیت برجسته، یک نقش مشخص قهرمانی، کمبود دارد.

یلماز گونه‌ی: نه، شخصیت قهرمانی واضحی در آن نیست.

ک.ا. : ممکن است در این باره نظرتان را ابراز کنید.

یلماز گونه‌ی: من به این انتقاد فقط یک جواب دارم. آنچه دیگران از یک قهرمان مثبت میفهمند کاملا از آنچه من بعنوان مثبت بودن میفهمم تفاوت دارد، بخاطر اینکه در فیلمهای من جنبه‌های مثبت بسیاری وجود دارند. اما من سعی میکنم آنچه مثبت در یک قهرمان منفی، یا در یک موقعیت منفی وجود دارد را ببینم و نشان بدهم، چون چیزهای متضاد همیشه با هم موجودند. این همان چیزیست که وحدت اضداد مینامیم. بگذارید مثالی از فیلم بزنیم. سیت Seyit میگذارد زنش در برفها بمیرد، اما در آخرین لحظه و از همان شروع کار در درون خود تضادی دارد. او به خودش مطمئن نیست. او در درون خودش دلواپسی دارد و در آخرین لحظه سعی میکند زنش را نجات بدهد، و وقتی او میمیرد دچار اندوهی شدید، دردی عمیق میشود و بعدا پشیمانی نابودش میکند. دچار پشیمانی بسیار شدیدی میشود. این برای من خیلی مثبت است. یا محمت Mahmet شخصی که بوسیله قوم وخویش زنش کشته شد. آن آدم اساس زندگیش را روی دروغ گذاشته بود. دروغ میگفت. اما عوض میشود، نه یک دفعه، بلکه به آهستگی تغییر میکند، و جراتش را دارد که حقیقت را بگوید، جگرش را دارد. جراتش را دارد که بگوید من گناهکارم، بخاطر من، بخاطر اینکه من ترسو بودم برادر زنم مرد. او انقدر جرات داشت که اینرا به اقوام زنش بگوید و قبل از آن یک دروغگو بود. این چیز مثبتی است. یا آن جوان کرد را در نظر بگیریم که بستگانش در دره قاچاقچیها زندگی میکنند. این جوان جراتش را داشت که بگوید من بزندان برنمیگردم، تمام خطراتش را هم میپذیرم، میزنم بکوه مثل برادرم که اینها کشتندش. از این جهت چیزی که من بعنوان مثبت بودن درک میکنم و چیزیکه دارم سعی میکنم بعنوان مثبت بودن در زندگی نشان بدهم تغییر است، تبدیل یافتن است، بهتر شدن است، روند است *. من مثل برخی دیگر، یک تصویر ایستا از مثبت و منفی ندارم، من دارم سعی میکنم جوانه و نطفه مثبت بودن را در آنچه منفی بودن بنظر میاید نشان بدهم. بنابراین چنین انتقادی را نمیپذیرم. در تمام چیزهائی که منفی هستند شما امید را دارید، آینده را دارید، نطفه آنچیزی که برای فردا مثبت است را دارید.....

ک.ا. : نقشی که فیلمهای خودتان وبطورکلی هنر انقلابی در تکامل جنبش انقلابی ترکیه و در دیگر کشورها بازی میکند را چه میبینید؟

یلماز گونه‌ی: نقطه حرکت من مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقه کارگر برای تسخیر قدرت سیاسی، و این مبارزه گذرگاههای مختلفی دارد: یک مبارزه سیاسی داریم، یک مبارزه اقتصادی داریم، همینطور مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک هم داریم. از یک طرف فعالیت هنری و بویژه فعالیت سینمائی بنظر میرسد که فقط بخشی از سومین راه باشد، بنظر میرسد که فقط بخشی از مبارزه فرهنگی، ایدئولوژیکی باشد، اما در عین حال این یک مبارزه سیاسی هم هست برای اینکه از طریق سینما میتوان روی احساسات وانگیزه‌های مردم و آگاهی آنها کارکرد. میتوان این احساسات را بطرف انقلاب سمت وسو داد، اما جنبش هنری، آثار هنری به تنهائی نمیتواند وانمود کند که حاوی تمام فعالیتهای مبارزه سیاسی هست. این باید با مقداری کار سیاسی تکمیل بشود، باید مقداری کار سیاسی همراه آن باشد تا تاثیرش را کامل کند. درست نیست که در هنر بدنبال همه وظایف، تمام کاربردهای مبارزه سیاسی بگردیم کسی نباید سعی کند تمام این وظایف، تمام این کاربردها را در هنر بگنجاند. فعالیت هنری فقط کار را برای جنبش سیاسی آسانتر میکند، اما کسی نباید سعی کند که تمامی نقش مبارزه سیاسی را برعهده فعالیت هنری بگذارد. آن باید بوسیله فعالیتهای دقیق سیاسی، نوشته‌ها، توضیحات و تفاسیر تکمیل شود.

و در درجه دوم، ما فقط باید شرایط موجود را مد نظر قرار بدهیم و از این نقطه بدرستی محاسبه کنیم که به چه تماشاگری باید سعی کنیم که پیام خود را بفرستیم باید سعیمان این باشد وسیعترین تماشاچی ممکن را داشته باشیم. میشود فیلمی برای یک عده محدود ساخت ولی این عده محدود کما بیش از کسانی تشکیل شده که همین حالا هم تا حد معینی آگاهی



دارند، ازکسانیکه همین الان مقداری اطلاعات دارند . بنابراین من همیشه شنوندگان وسیعی رامخاطب قرارمیدهم. هدف من انجاست و من ازاول کار،انرا هدف قرار داده‌ام. ازاین جهت بعضی از مردم، بعضی ازرفقا ازدیدی تنگ نظرانه به کار من انتقاد میکنند . آنها درك نمیکنند که من میخواهم به توده‌های وسیعی دسترسی پیداکنم. وآنها درك نمیکنند که هنر محدوده مشخص خود رادارد و نمیتوانید انتظارداشته‌باشید همه وظایف و کارهای جنبش سیاسی برعهده هنر باشد . امااین انتقادات برای من مهم نیستند . وازاین جهت موفقیتی که پول داشت و هنوزهم دارد ــ توده‌های وسیعی بتماشای پول میروند ــ اتفاقی نیست . من عمدا اینطور ساختمش .

هنر بخودی خود انقلاب نمیکند، اماهنرمندی که خط سیاسی صحیحی دارد،انکه دیدگاه سیاسی صحیحی از جهان دارد، میتواند ارتباط محکمی بامردم باتوده‌های وسیع‌از طریق کار (های هنری)ش داشته باشد . وان ارتباط انوقت میتواند خیلی سیاسی باشد . دراین جهت هنر میتواند برای تبلیغ سیاسی برای ترویج سیاسی مفید باشد، اما تبلیغ و ترویج بمعنی خشك انرا درنظر ندارم انوقت این هنر نیست . وازاین جهت وقتی یك هنر انقلابی دارید نه تنها بر توده‌ها، بلکه برهنرمندان دیگر هم تاثیر میگذارید . شما زمینه را برای اگاهی سیاسی اماده کرده‌اید . ازاین رو هنر یك سلاح است ، هنر اسلحه است. اما هنر زبان مخصوص خود را دارد . زبانی که فقط به هنر تعلق دارد . هر شخصی باید کلا، مطلقا بان زبان احترام بگذارد . اگر شما به زبان هنر توجه نکنید، انوقت این اسلحه شمارا میکشد . حالت تیری را دارد که کمانه میکند . ■

'ما یلماز گونه‌ی را از دست دادیم'

بقلم ا. د.*

هنرمند و فیلمساز برجسته، انقلابی جسور و مبارز شجاعی که در قلب میلیونها زحمتکش جا داشت.

در نهم سپتامبر ۱۹۸٤، یلماز گونه‌ی هنرمند بزرگ، در پاریس جائیکه وی بعنوان پناهنده سیاسی زندگی میکرد، در اثر بیماری سرطان معده درگذشت. بعد از مراسم و احترامات انقلابی هزاران زحمتکش، جسد وی در گورستان "پیر لاشز" مدفن قهرمانان کمون پاریس بخاک سپرده شد. اخرین تقاضای یلماز این بود " سردم است، مرا با پتوی کمونارد ها بپوشانید".

مسلما مرگ یلماز گونه‌ی که تا آخرین دم درکنار پرولتاریای بین المللی ایستاد مرگی معمولی نیست. این مرگی است مغرور وباوقار. هم پرولتاریا و مردم ترکیه و هم پرولتاریای بین المللی و خلقهای تحت ستم در سراسر جهان، مهد کرده‌اند تا مصممانه میراث انقلابی یلماز را پاس بدارند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و بخش جدائی ناپذیر ان، جنبش کمونیستی ترکیه، باید بداند که چگونه درسهای لازم راازاین مرگ شریف و پرافتخار بیاموزد.

درهنگام مرگ او، ارگانهای مختلف مطبوعات بورژوازی، تیترهائی از قبیل "پادشاه بی تاج و تخت" درباره یلماز گونه‌ی بچاپ رساندند. در واقع این جمله نشانی از حقیقت در خود دارد. یلماز گونه‌ی شهرتی بر حق هم در ترکیه و هم در سطح بین المللی دارد. میلیونها نفر اورادوست دارند. این یکی از مهمترین دلایل حملات سبعانه‌ای است که نهان و اشکار از جانب طبقات حاکمه و نوکرانشان در ترکیه علیه یلماز گونه‌ی صورت میگیرد که چون نتوانسته بودند باپیشنهاد پول، ثروت، زندگی مجلل و مقام اورابخرند، بعدا متوسل به تهمت شدند باميد اینکه خساراتی که با هنر ومبارزه وی براین ارتجاعیون وارد شده را تقلیل دهند.

یلماز گونه‌ی بالاتر ازهرچیز هنرمندی بزرگ، سناریست و کارگردانی توانا بود. او همچنین خود رابعنوان رمان نویسی فاضل و نویسنده داستانهای کوتاه شناسانده بود. او مردیست که درك عمیقی از واقعیات مبارزه طبقاتی در ترکیه و در جهان داشت، کسی که بعنوان جنگجوئی بیباك برای انقلاب، موضعی درکنار مردم وانقلاب برعلیه‌امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و همه ارتجاعیون داشت، کسی که هنرش را تا اخرین لحظه بعنوان سلاح قدرتمندی برای طرف خود استفاده میکرد. یلماز گونه‌ی بمیزان قابل ملاحظه‌ای برای پیشبرد مبارزه ستمدیدگان در ترکیه جهت استقلال و دمکراسی خلق سهیم بوده است.

واضح است که یلماز گونه‌ی خط کاملا پرولتاریائی انقلابی، درایدئولوژی خود و درهنرش نداشت. انچه هنر و خط اساسی مبارزه اورا مشخص میکند خط دمکراتیسم انقلابی خرده بورژوازی است. او یك ضد امپریالیست پیگیر، میهن پرست، دمکرات و انقلابی پیگیر بود. بااینحال یك کمونیست پیگیر نبود. اگرچه او مصممانه بر برخی از اصول مارکسیسم-لنینیسم استوار بود، نه حقیقت عام انرا درمییافت و نه انرابه پراتیك مشخص انقلاب ترکیه گسترش میداد. در نتیجه او قادر نشد بر خط خرده بورژوائی دمکراتیسم انقلابی فایق امده و با خط کمونیستی و جنبش کمونیستی درامیزد. درواقع کوششهای وی برای انتشار مجله‌ای بامحتوای هنری - سیاسی (مثل "گونه‌ی"، اکیم Ekim و میویس Mavis) وتلاشش برای تشکیل گروه مستقلی‌از طرفداران خود، بازتابی از همین خط درعمل بودند.

اما علیرغم همه اینها، جنبه مهم دیگر یلماز گونه‌ی بعنوان یك هنرمند بزرگ و استاد فیلمسازی این بود که او در پراتیك اجتماعی تا حد زیادی تحت تاثیر کمونیسم قرارداشت و با رشد فزاینده‌ای به سیاست و ایدئولوژی کمونیسم نزد یکتر میشد. اگرچه از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی به حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست - لنینیست: یکی از بخشهای تشکیل دهنده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نپیوست، این نفوذ مواضع کمونیسم دراو دراین واقعیت بنمایش درمیاید که او اذعان میکرد که میراث حزب، مارکسیست - لنینیستی است، در این که از قهر انقلابی دفاع میکرد، که سعی میکرد از میراث مائوتسه دون در مقابل حملات مختلف رویزیونیستی، بویژه حملات حزب کار البانی دفاع بعمل اورد. در حقیقت این یکی از دلایلی

---

* عضو حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست-لنینیست)

است که جریانات ضد انقلابی که در پشت ماسکهای "سوسیالیسم" و "کمونیسم" پنهان شده اند، در کنار جریانات مختلف اپورتونیستی خرده ـ بورژوائی، هرگز از بستن افترا به سیاست و ایدئولوژی گونه‌ی باز ـ نایستادند، حتی زمانیکه بسختی میکوشیدند تا اورا بسوی خود جلب کنند.

پس چرا یلماز گونه‌ی که موضع ضد امپریالیستی، میهن پرستانه، انقلابی و دمکراتیک خود را تا آخر عمر حفظ کرد، کسیکه ضد هرنوع منافع شخصی، موقعیت، راحتی و هرگونه تجمل بود، کسیکه هرگز به خلق و انقلاب خیانت نکرد، کسیکه هرگز در مقابل حملات متعدد علیه‌ش تسلیم نشد ـ قادر نشد جهشی کیفی بسوی درآمیختن با جنبش کمونیستی بنماید؟ مطمئنا دلایل عینی و ذهنی بیشماری وجود دارند. بهرحال یکی از مهمترین دلایل اینستکه جنبش کمونیستی ترکیه، بخاطر اشتباهات وضعفهای مشخصی در صفوف خودش، آن وظیفه تاریخی که میبایست را ایفا نکرده است. این فاکتور مهمی برای درنیامیختن یلماز گونه‌ی با جنبش کمونیستی بود.

این جنبه منفی در ارتباط با جنبش و ایدئولوژی پرولتری، بهرحال بر مبارزه و هنر انقلابی یلماز گونه‌ی که بخش جدائی ناپذیری از هنر و مبارزه انقلابی خلق ترکیه است، سایه نمیاندازد. بنابراین این وظیفه هر کسی که در جانب خلق و انقلاب می‌ـ باشد است که میراث انقلابی وی را پاسداری کند. انقلابیون کمونیست بخصوص باید استوار آن جنبه از کار و زندگی یلماز راکه بشدت از کمونیسم تاثیر گرفته بود بزرگ داشته و هرگونه تحریف آنها را محکوم کنند.

بله یلماز گونه‌ی مرده است. ولی در واقع او اکنون در مبارزه خلق ترکیه و ملیتهای مختلف، برای دمکراسی توده‌ای و استقلال، جاودانه است.

مرگ او از جانب هونتای فاشیست در ترکیه، که خشمگینانه گونه‌ی را مورد فشار و حمله قرار داده ـ در موارد بسیاری اورا دستگیر و سالها زندانی کرده و گونه‌ی در منفرد کردن و افشاء آن نقش بسیار مهمی داشته، باشادی فراوان استقبال شده است. ازطرف دیگر، میلیونها توده رنجبر که او را با تمام وجود دوست داشتند قرین اندوه شده اند. در حقیقت درزمانی که طبقات حاکم ترکیه و سخنگویانشان به ریختن زهر خود و افترا زدن به هنر و مبارزه او حتی پس از مرگش، ادامه میدهند، تشکلهای وطن پرست، سازمانهای دمکراتیک و انقلابی، و جنبش کمونیستی ترکیه در پیشاپیش آنها، بطور گسترده‌ای یاد گونه‌ی را در ترکیه و شهرهای اروپائی بزرگ داشته و کوشیده اند تا میراث انقلابی اورا به سلاحی پر قدرت علیه دیکتاتوری فاشیستی تبدیل نمایند.

لازم به گفتن نیست که نه حملات ضد انقلابی و تهمتها علیه میراث انقلابی یلماز، و نه کوشش برای سست کردن تدریجی این میراث، مانع نمیشود که خلق ترکیه که شامل ملیت‌ـ های مختلف است و بخصوص جنبش کمونیستی ترکیه، میراث او را با عزم هرچه راسختری حفظ کنند. ■

در سالهای طولانی اسارت



'او سمبل شورش بود...'

مصاحبه با نویسندهٔ انقلابی ترکیه نیهت بهرام

جهانی برای فتح: ما پیامدهای مرگ هنرمند انقلابی یلماز گونه‌ی، که فقدان بزرگی برای مردم جهان است را بدقت دنبال کرده‌ایم. بعنوان یك دوست قدیمی و همکار هنری و سیاسی او، میخواهیم که بیشتر در مورد نقشی که یلماز گونه‌ی ایفا کرد، که بود، چگونه به فیلمساز و هنرمندی که زندگی و کار خود را وقف انقلاب کرد ارتقاء یافت، از شما بپرسیم.

نیهات بهرام: یلماز گونه‌ی شخصیت مهمی برای مردم ترکیه بود. خیلیها عکس اورا بدیوار اطاقشان میچسبانند چون برای آنان نشانه‌ای از طغیان است. ما اهمیت اورا اکنون که مرده است بیشتر درك میکنیم و آن خلائی را که بوجود آورده بیشتر احساس میکنیم.

فکر میکنم چند نکته عمده را باید در نظر داشت: او هنرمندی توده‌ای بود و بآنان که میخواستند هنر انقلابی بیافرینند جرات داد ـ جوی وجود داشت که اینکار شدنی نبود، در میان نیروهای مترقی یکنوع "هنر برای هنر" مطرح بود ـ او به آنان الهام داد. او از فرصتهائی که داشت استفاده کرد ولی درراه هنر انقلابی. او چنانچه میخواست می ـ توانست یك هنرمند بورژوا باشد. وقتی که یك شخصیت یا هنرمند معروف هستی باید اعلام موضع بکنی. در ترکیه چنانچه بگوئی کمونیست هستی یاغی شناخته میشوی ـ خود بخود ۷ سال زندان ـ غالب اوقات این هنر ـ مندان هستند که شامل این قانون میشوند. یلماز گونه‌ی گفت: "وقتی چنین قانونی وجود دارد باید بخود جرات داد و علیه آن کاری کرد". یکبار او در مقاله‌ای نوشت "من یك کمونیست هستم، یك مارکسیست ـ لنینیست" وهفت سال برایش بریدند. ولی او معتقد بود که این ضربه ایست بر قانون آنان. او با قانون "تبلیغات کمونیستی" چندین بار، عملا هردفعه که سخنرانی کرد، سیلی خورد. ۱۰ میلیون کرد در ترکیه هستند، ولی آنها هم غیرقانونی هستند، آنها نباید بزبان خود بنویسند یا سخن بگویند، آوازهای کردی مجاز نیستند ـ هرزبان دیگر دنیا در ترکیه مجاز است بجز کردی. یلماز با غرور میگفت که کرد است، این تقریبا بدتر از کمونیست بودن است چراکه تجزیه طلب قلمداد میشوی. خیلی از هنرمندان کرد این واقعیت را پنهان میکنند. یلماز اهمیت اعلام این مسئله را دریافت.

او پس از زندان بعنوان کارگر برای حمل حلقه‌های فیلم از یك سینما بدیگری وارد صنعت فیلم شد. او افراد زیادی را از این طریق ملاقات کرد وبخشی از آنان شد، نه بعنوان یك بورژوا، بلکه یکی از مردم. این، به قابلیت او برای به روشنی تصویر کردن مردم نقاط مختلف ترکیه، آنچنان که هستند افزود، چرا که آنان را خوب میشناخت. در آنزمان شخصیتهای شسته رُفته و "زیبا"ی شبیه اروپائیان به صحنه‌های ترکیه راه میافتند. گونه‌ی در چند فیلم رلهای کوچکی داشت ولی بشکل خود توده‌ها بود. او صورتی معمولی داشت و بهمین دلیل سریعا مشهور شد. در یك دوران ۵ ساله در سال‌های ٦۰ حدود ۱۰۰ فیلم بزن بزن ساخت که خودش در آنها رل عمده داشت. او وسیعا معروف شد.

در مرحله دوم از کارسینمائیش او هم رل اول را بازی کرد و هم سناریوها را که در مورد مسائل اجتماعی بودند نوشت. این پیشرفت عمده ای برای او بود وباعث شهرت این فیلمها شد. آنچه که میشود بآن مرحله سوم گفت دورانی بود که او سه فیلم "عروس زمین" یك داستان سنتی دردناك ۱۹٦۸، "گرگهای گرسنه" ۱۹٦۹، و بالاخره "امید" که بیان آغاز رئالیسم اجتماعی در ترکیه بودند را ساخت.

فکر میکنم "امید" مهمترین فیلم درتاریخ سینمای ترکیه و بهترین کار یلماز گونه‌ی باشد. طریقی که این فیلم با مسئله خانواده، زمین، مبارزه مردم و روابط بین تحتانی ترین اقشار جامعه برخورد میکند، و دراین زمینه فیلم بیان تفاوت میان ایده‌آلیسم و رئالیسم، باتاکید بر رئالیسم است. این یك داستان واقعی زندگی است نه یك چیز سمبلیك ویا محصول تخیل. شخصیت اصلی فیلم بدنبال گنج است تا بتواند مشکلاتش راحل کند و وقتی آنرا نمییابد، روابط خانوادگی و همه چیز خراب میشود، او به نومیدی دچار

شده و دیوانه میشود. این اولین فیلمی است که بطورمثال دران قهرمان گونه‌ی، کتك میخورد ــ بجای اینکه همیشه برنده و یك شخصیت قوی باشد بنابراین میتوانید جنبه‌های اصلی از رئالیسم اجتماعی رادراین فیلم ببینید. دراین فیلم وی تمام قدرت هنری خود را یکجا فرامیخواند. وقتی الیاکازان، برای اولین بار انرادید گفت "ما با یك فیلمساز بسیار پرقدرت طرفیم". فیلم سریعا درترکیه بعنوان ضد مذهب و "تحریك کننده"، محرك فقرا علیه سیستم قدغن شد. "امید" قاچاقی خارج شده و در فستیوال فیلم ونیز برنده جایزه مخصوص شد. گونه‌ی به جرم خارج کردن یك فیلم ممنوع ازترکیه و نشان دادن یك دهقان ترکی از جنبه منفی آن در دیگر کشورها، از جانب حکومت مورد تعقیب قرار گرفت. گونه‌ی کمپانی فیلم خود باسم گونه‌ی فیلم راتشکیل داد و تولید کننده، کارگردان و سناریست شد. ۲۰ تا ۳۰ سناریو نوشت که بصورت کتاب هم منتشر شدند، وتوده‌ها وسیعا آنها را بعنوان رمان خواندند. تا ۱۹۶۸ او هنرپیشه‌ای مشهور بود که توده‌ها از طریق فیلمهایش میشناختند، ولی نه آنچنان بعنوان یك فرد سیاسی و بعنوان بخشی از جنبش.

سال ۱۹۶۸ دوران خیزشهای عظیمی در فرانسه و آمریکا بود، جنبش جوانان. این درترکیه هم صدق میکرد توده‌ها شروع به کشیدن خط فاصل روشنی میان نظرات مختلف در ارتباط با جهان کردند ــ ازجمله در مورد برقراری سوسیالیسم ازطریق انتخابات و سوسیال دمکراسی مدعی جامه عمل پوشاندن به سوسیالیسم. بخشی از جوانان خواهان برگرفتن سلاح وجنگ علیه ارتجاع و علیه رویزیونیستها بودند.

درطول اولین کودتا در ۱۹۷۱، ارتش بسیاری مردم را کشت، تشکیلات‌های چپ را برچید و حکومت نظامی برقرار شد. دراین دوران تشکیلات‌های جوان منجمله حزب کمونیست ترکیه مارکسیست ــ لنینیست برهبری ابراهیم کایپاکایا، ضربات سختی را از جانب رژیم فاشیستی متحمل شدند.

یلماز دراین میانه نه جانب رویزیونیستها ونه جانب حکومت، بلکه جانب جوانان راگرفت. برخیها برای یافتن جای امن باو رجوع کردند، که این نقطه عطفی در رشد سیاسی وی و درداشتن نقش فعال در مسائل بود.

پس از کودتا، دولت برای جنگ با "خطر کمونیسم" فراخوان داد. برای اولین بار درصحنه سیاست، مبارزه مسلحانه براه افتاد. جوانان فعالیت مبارزاتی خود ــ مبارزه مسلحانه را ــ قطع نکردند، بجنگ ادامه دادند و از خود و توده‌ها در مقابل حکومت دفاع کردند. در آن زمان گونه‌ی سه انقلابی را در خانه خود جاداده بود، وقتیکه قانون "تیراندازی بمحض دیدن" اجراء میشد. او دستگیر شد وبرای دوسال و نیم دریك زندان نظامی بود. من هم همان وقت درزندان بودم ولی دریك زندان نظامی دیگر. دراین دوران تغییر مهمی در یلماز گونه‌ی بوقوع پیوست: اوکتابی درباره‌گذشته خود نوشت که میتوان گفت انتقاد از خود بود، بنام نامه‌هائی از سلیمیه (Selimiye نام زندان)، شامل ۳ داستان بلند. او تصمیم گرفت که ازآن ببعد در مبارزات مردم کشورش شرکت مستقیم داشته باشد. درآنزمان معمولا آنهائیکه محاکمه میشدند موضع تسلیم طلبانه میگرفتند وبخاطر ترس از تعقیب در دفاعیشان ازآنچه کرده بودند اظهار پشیمانی میکردند وغیره. یلماز دفاعیه‌ای سیاسی کرد، گفت که ازآنچه کرده پشیمان نیست، که یك انقلابی است، بخشی است از مبارزه در ترکیه و باین موضع افتخار میکند.

درسال ۱۹۷٤ اجویت بقدرت رسید و حکومت نظامی پایان یافت و عفو عمومی داده شد که طی‌ان بسیاری مردم از زندان آزاد شدند از جمله یلماز و خود من. در ٤۵ روزیکه از زندان بیرون بود، "دوست" که اولین فیلم درمورد زندگی شهری بود و "اضطراب" که درباره کارگران مزارع پنبه ادانا بود را فیلمبرداری کرد.

دراولین هفته فیلمبرداری این فیلم دریك بار دعوائی درگرفت که طی آن یك قاضی کشته شد. علیرغم اینکه برادرزاده گونه‌ی دردادگاه اعتراف کرد که قاضی راکشته، ۲ سال حبس بجرم شهادت دروغ دادن گرفت و گونه‌ی به اتهام قتل به ۱۹ سال حبس محکوم شد. درزندان او را خیلی جابجا کردند، سعی کردند اورا بکشند ولی او مسائل ایمنی رارعایت کرد. او یك رمان بسیار خوب نوشت بنام "ما یك اجاق میخواهیم، یك پنجره و نان" که اهمیت بسیاری در رشد ایدئولوژیك وی داشت، چون که در ۵۰ صفحه آخر به مسئله سوسیال ــ امپریالیسم پرداخته است. درمیان هنرمندانی که کارشان نشانه‌ای از مضامین اجتماعی دارد، موضع‌گرفتن علیه روسیه شوروی گرایشی معمول نبود.

پس از بحثهائی میان من و یلماز پی بردیم که ایده‌ها و اهداف مشترکی داریم ــ هردوی ما نویسنده‌های انقلابی هستیم که سعی میکنیم مارکسیست ــ لنینیست بشویم. او را در زندان ملاقات کردم و تصمیم‌گرفتیم که من ایده‌های اورا درخارج اجراء کنم. در ۱۹۷۹ ما یك ژورنال فرهنگی ماهانه‌با مقالات سیاسی و فرهنگی انقلابی باسم "گونه‌ی" منتشر کردیم. اختناق پلیسی علیه ژورنال افزایش یافت، ولی این بطورکلی در برخی نقاط بدلیل حکومت نظامی صدق میکرد. فاشیستها (گرگهای خاکستری) قوی تر میشدند و شروع به کشتار مردم ازجمله نویسندگان انقلابی و غیره میکردند. پس از ۱۸ شماره اولیه که منتشر کردیم، تمام شماره‌ها ممنوع اعلام شدند. پس ازآن من شروع به اداره کمپانی فیلم گونه‌ی کردم که دران دوره فیلم زیادی نساخته بود. ما تصمیم گرفتیم کار فیلمسازیمان را استحکام بخشیم، نتیجه آن فیلمهای "گله" و "دشمن" بودند. "گله" اولین فیلمی بود که درخارج زندان ساخته و از زندان کارگردانی شد. یلماز گونه‌ی سناریو رانوشت. اتحاد بین ما چنان بود که من معتقد شدم بخشی از فرهنگ انقلابی، کار گروهی کردن است. من با توده‌ها مصاحبه کردم و برای وی مطلب بزندان بردم. او ایده‌هارا بهم متصل وجهات حرکت فیلم را معین مینمود. "گونه‌ی فیلم" شروع به کار نمود.

در ۱۹۸۰، حکومت مجله "گونه‌ی" را بست. برخی کتابهای من چاپ شده بودند و من بخاطر یك مقاله که توسط یلماز گونه‌ی هم بامضاء رسیده بود زندانی شدم. در واقع هردو برای آن مدتی زندانی گرفتیم. علاوه براین، دوسال هم برای کتابی که درباره ابراهیم کایپاکایا بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه م ــ ل (TKP /M-L) نوشتم گرفتم. ما آمدن کودتا را حس کردیم. من نمیتوانستم بیش از این در ترکیه بمانم و تصمیم گرفتیم که او راهم خارج

کنیم. من در سال ۱۹۸۰ خارج شدم او هم بعداً در همان سال فرار کرد.

بسیاری از هنرمندان ترسیده‌اند با بورژوازی سازش کرده و گفته‌اند که سیاست و هنر را نباید بهم آمیخت. بنابراین یلماز گونه‌ی یکی از معدود افرادی است که برعلیه فاشیسم موضع گرفته، و بهمین دلیل شاید معروفترین روشنفکر در ترکیه باشد. به "علامت کمونیسم" مشت نشان دادن زمانیکه در فستیوال بین‌المللی فیلم جایزه میگرفت، بسیار اهمییت داشت. در مطبوعات بورژوائی از آن مسئله بزرگی ساختند.

جهانی برای فتح: آیا فیلمهای انقلابی اخیر او در میان توده‌های ترکیه وسیعاً شناخته شده است؟

نیهات بهرام: آنان میتوانند برای مدت کوتاهی فیلم را ببینند، بعد توسط کمیته فاشیستی سانسور قدغن میشوند. غیراز ده فیلم که بطورقاچاق از ترکیه خارج شدند، همه فیلمهای دیگرش را ازبین برده‌اند. هونتای ترکیه سعی میکند که وی را محو کند. عکسها و کارت پستالهای او دیگر نمیتوانند در کیوسکها به فروش برسد. قبلاً اینها در همه جا بفروش می‌رسیدند.

جهانی برای فتح: مطبوعات و هونتای ترکیه، زندگی و مرگ او را سعی کردند چگونه برای توده‌های ترکیه تصویر کنند؟

نیهات بهرام: دومین روز پس ازمرگ وی، یك جمله در روزنامه‌ها بود: "او مرد". ولی نشریه "آزادی" (Liberation) و مطبوعات فرانسه پس از مرگ او قدغن شدند. غیراز فاشیستهای سخت جان، هیچ کدام از مطبوعات در اول جرات نکردند که در ستونهایشان باو حمله کنند. آنها عکس بزرگی ازاو چاپ کردند و فروششان بشدت بالا رفت. بعداً مجبور شدند که به یلماز حمله کنند، او شخصیت بسیار مشهوری بود. بعنوان مثال اینست آنچه "ترجمان" یك روزنامه دست راستی نوشت: "قاتلها هم میمیرند"، "قاتل الکلی، قبل از اینکه فرصت کند میلیونها پولش را خرج کند مرد. یلماز گونه‌ی، قاتل قاضی، در پاریس در یاس مرد. چرا باید برای خانواده‌اش غمگین باشیم؟ مگر قاضی خانواده نداشت؟ او تا آخرین نفس یك خائن بود....". تیتر اینست "داستان آخرین خیانت او: دفن شدن در گورستان پرلاشز (Pere Lachaise)". این ضعف هونتا را نمایان میسازد وقدرت قهرمان توده‌هارا، و تاثیر یلماز گونه‌ی را.

جهانی برای فتح: آیا نکات دیگری هست که بخواهید بان اشاره کنید؟

نیهات بهرام: بله. غیراز معدودی فاشیست، همه سوگوار مرگ او هستند او در ارتباط نزدیك با نیروهای انقلابی قرار داشت. در راه‌پیمائی طولانی بطرف استراسبورگ و در اعتصاب غذاها، هرچند که بیمار بود شرکت داشت. او مثل یك قهرمان توده‌ای است، یك اسطوره، بخشی از هر خانواده است بخاطر ضدیتش با ستم، فاشیسم، بی‌عدالتی و شکنجه. حتی اگر نه کاملاً آگاهانه، آنها عمیقاً باو علاقمندند. مرگ او برایشان دردی عمیق است – او برایشان سمبل طغیانی است که آنها در خود احساس میکنند. یلماز خودش تاکید داشت که انقلاب نه فقط سرنگونی دولت بلکه انقلابی کردن کل جامعه است. ■

دنباله ازصفحهٔ ۷۲

دنباله ازصفحهٔ ۷۲

مائو برخاسته بود مخصوصاً وقتی پس ازمرگ مائو به وی حمله میشد. اما هنرمند آگاه همیشه با این مسئله روبروست که: آیا امکان دارد فیلمی ساخت که هم انقلابی باشد و هم از نظر هنری قوی که بایك تماشاچی وسیع صحبت بکند؟

کوستا گاوراس: فکرنمیکنم احتیاجی باشد که از نظر عقیدتی متعلق به این یاآن حزب مشخص باشی تابتوانی فیلمهای قوی بسازی. فکرمیکنم قبل از هرچیز میبایستی استعداد داشته باشی. بعضی اوقات با یلماز درباره احساسات سیاسی‌اش صحبت میکردیم. ما همیشه دران مورد باهم توافق نداشتیم. اما من همیشه گفته‌ام که یلماز از واقعیتی کاملاً متفاوت بامن، باما، بااینجا، میآمد. بنابراین راه حلهائیکه سعی داشت دران واقعیت خاص پیدا کند بعضی مواقع مجبور بودند از طریق کمونیسم و مائوئیسم باشند – ومن اینرا درك میکنم، چون مثل مشکل بازگشت به زندان میماند – مردم در زندان هستند بدون آزادی. یلماز یك انسان بود، شبیه مردم ترکیه که در زندان هستند. وقتی انسانی در زندان هست سعی میکند ازراه‌های گوناگون فرار کند، ازطریق پنجره، سقف، از در. اوهم کمونیسم را میازماید، او این راه را وان راه را ازمایش میکند. او میتواند سعی خود رابکند و بالاخره یکروز راه واقعی خودش را برای رسیدن به آزادی پیدا میکند. بنابراین من یلماز را چنین انسانی میدانم، درحال تلاش. موضع او هرچه بود حق با او بود، زیرا زائیده احساسی صادقانه و بسیار ژرف بود، زائیده این نیاز که خود و مردمش را آزاد کند. ■

دنباله از صفحهٔ ۱۶

ایالت جداگانه را مطرح کردند، با سیل حملات و اتهام پا جای پای پاکستان گذاشتن و برانگیختن قومیت مذهبی در هند "غیرمذهبی"، از طرف مقامات رسمی روبرو شد شدند. قومیت گرائی قلمداد کردن مسائل ملیت پنجابی از جانب حکام جدید هند، بخشی از کوشش عمومی آنها در سرکوب آمال ملی بود. اما یک هدف مشخص هم داشت: سیکها، که در قلمرو همگونی، در یک منطقه حساس مرزی بشدت متمرکز شده و با بندهای ملی باهم متحد شده بودند، بالقوه تهدیدی جدی برای مطامع حکام جدید محسوب میشدند.

سوبای پنجابی

در سالهای بعد یکی از جنبه های مهم جنگ درمیان رهبری آکالی و حکام هند برحول مسئله زبان در پنجاب متمرکز شد. کمیسیونهائی که از جانب حزب کنگره مامور شدند، منجمله یکی بریاست خود نهرو، پشتیبانی توده ای برای دولت پنجاب را مسلم دانستند، اما مکررا علیه چنین حکومتی حکم صادر نمودند. حزب کنگره، به منظور تحکیم پایه‌های خود درانجا، دست بدامن منافع قومی هندی شد. حتی در آمار تهیه شده، درمورد تعداد افرادی که در پنجاب بزبان هندی صحبت میکنند مبالغه کرد. در عین حال در صدد استفاده از اختلافات کاستی درمیان خود سیکها، بویژه اختلاف میان سیکهای دهاتی جات (که نزدیک به ۴۰٪ سیکها را تشکیل میدادند) و دالیت مذهبی ها (Dalit Mazhabis - کاست تحت ستم) نیز برآمد. در دهه ۱۹۵۰ رهبری آکالی سعی کرد باقبول پیشنهادات کنگره مبنی برتقسیم وتغییر سازمان پنجاب به دو منطقه هندی و پنجابی زبان، سازش کنند، حتی به حزب کنگره هم پیوستند. در کمتر از یکسال، اعتراضات از درون آکالیها را وادار به بیرون آمدن (از حزب - م) و تجدید فراخوان برای ایجاد دولت پنجاب کرد.

رهبری جدید، بریاست سنت فتاح سینگ Sant Fatah Singh، آکالیها را از موضع گذشته‌شان که تعیین هویت دولت پنجاب باخواست های سیکها بود دور کرده و موضوع را صرفا از زاویه زبان مطرح کرد. (۱۶) این موضع همراه باترس فزاینده میان نیروهای قومیتی هندی از مساعی سیکها برای جدائی کامل، راه را برای کشیدن نیروهای مختلف هند و به پشتیبانی ازاین طرح باز کرد. (۱۷) در ۱۹۶۷ آکالی در ایالت تغییر سازمان یافته پنجاب، باائتلاف نیروهای سیاسی دیگر (ازجمله حزب کمونیست هند، طرفدار مسکو) به قدرت رسید.

حتی باگرفتن عنان قدرت در دست، آکالیها درمیان دو نقشی که خود برعهده خویش میپنداشتند، نوسان میکردند: اولا "تجلی منحصر بفرد یگانگی اراده قوم سیک"، دوما اجرای نقش مطلقا غیر قومیتی خود در سیاست پارلمانی. بعنوان مثال، بعد از بقدرت رسیدن، آکالیها از اصرار خود براینکه زبان پنجابی زبان رسمی باشد دست کشیدند. این مانورها، به حزب کنگره زمینه مناسبی برای عمل میداد: با سازماندهی بخشهائی در میان سیکها، آنها وزارت آکالی دال را انداخته و برای خود بعنوان ناجیانی بهتراز خود سیکها (برای سیکها - م) اقدام کردند. (حتی یکی از وزرای مهم را به یک سفر دور دنیا فرستادند تا تبعیضاتی که علیه سیکها میشود را بیان کند!) (۱۹). بزودی نارضائی از رهبری آکالی به یک اعتراض بزرگ تبدیل شد، اعتراضی که میرفت تا عرصه سیاست پنجاب را تسخیر کند (۲۰).

طرحی از سوی بنیاد فورد

در سال ۱۹۵۹ گروهی از متخصصین "بنیاد فورد" گزارشی تحت عنوان "بحران مواد غذائی در هند وراههای مقابله با آن" تهیه کردند. این گزارش بیدرنگ توسط دولت نهرو پذیرفته شد. مزارع حاصلخیز پنجاب برای اجرای "انقلاب سبز" انتخاب شدند. تا نیمه دهه ۷۰ تقریبا تمامی پنجاب تحت پوشش تکنولژی جدید درآمد و تولید کشاورزی در سالهای بین ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ به چیزی بیش از دوبرابر رسید. در کنار این تحولات، سیستم ابیاری، راهها، راه‌آهن، برق رسانی به دهات و دیگر تسهیلات روبنائی بطور محسوسی پیشرفت نمودند. پمپهای برقی آب، تراکتورها و اخیرا کمباینهای دروگر، نحوه کهنه تولید را تغییر دادند. پنجاب بصورت یک انبار بزرگ غله که بیش از نیمی ازکل حجم مواد غذائی تهیه شده توسط دولت را تشکیل می داد درآمد. اما این طرح همینجا

متوقف نماند. وقتی که طرح شروع شد زنجیره‌ای از حوادث مرتبط بهم خود را آشکار ساختند. بحرانی بمراتب شدیدتر اینک خود نمائی میکرد.

رونقی که در اثر طرح نو استعماری توسعه کشاورزی در پنجاب بوجود آمده بود به جدال با تمامی ارزشها و روابط سنتی برخاست (۲۱). توسعه سرمایه داری کشاورزی تمامی بندهای باقیمانده از گذشته را برید. اما مدرنیزاسیونی که انجام گرفت نتیجه نتیجه گذار از یک پروسه ریشه‌ای که نتیجهٔ مضمونی ریشه‌ای دادن به مسئله موروثی بودن زمین باشد نبود. آنچه بنام مدرنیزاسیون انجام شد رویه‌ای نازک از مظاهر منحط کمپرادوری بود که تنها به مبتذل و بی اهمیت کردن مظاهر فئودالی پرداخت، بی آنکه به ریشه‌های اصلی آن دست بزند. مذهب نیز ازاین مسخ شدن بی بهره نماند. درمیان دهقانان ایمان و اعتقادات مذهبی سیکها جای خود را به مناسبات راحت طلبی و کسب مقام سپرد. درمیان جوانان یک گرایش ضد مذهبی بوجود آمد (۲۲) میخوارگی همه جا راگرفت. فریادهای آتشین مبلغین مذهبی که مردم را به بازگشت به ایمان فرامیخواندند چندان بیجهت نبود.

در زمینه اقتصادی، بیشترین استفاده را بخش نوظهوری از سرمایه داران کشاورز بدست آورد که تا آنجا که مربوط به فرقه‌شان میشد بخشی از سیکهای جات بودند. علیرغم اینکه موقعیت سیکهای ناگابی (Naghabhi) (که اکثرا ازکارگران کشاورزی تشکیل میشدند) بخصوص در زمینه‌های روابط مذهبی (فرقه‌ای) و افزایش قدرت مهاجرت افزایش یافت، آنها همچنان زیر فشار و استثمار باقی ماندند.

هرترقی تضادهای خود را نیز میآفریند. گسترش تولید کشاورزی سرمایه داری به افزایش درجه وابستگی به مراکز تجاری شهر منتهی گردید. دراین مراکز کشاورزان

سرمایه‌دار و دهقانان مجبور بودند با دلالان (که اکثراً از تجار هستند) که به زیر وبم بازار تسلط کامل داشتند وارد معامله بشوند (۲۳). علیرغم بهبودی که در موقعیت اقتصادی آنان بوجود آمد، این کشاورزان در بازار از دو سو مورد چپاول دلالان قرار گرفتند، در زمان کاشت محصول دلالان همه وسائل مورد احتیاج دهقانان را از طریق دادن اعتبار در اختیارشان قرار میدادند و موقع برداشت محصول آن اعتبار را با بهره مربوطه اخذ میکردند. در نتیجه بدینوسیله اطمینان مییافتند دهقانان و کشاورزان برای فروش محصول خود که به قیمتی پائینتر از معمول خریداری میشد بانان روی خواهند آورد. کشاورزان سرمایه‌دار و دهقانان مرفه بدلیل دسترسیشان به تعاونیها و اعتبارات بانکی، مقاومت بیشتری در مقابل افتادن باین دام داشتند اما آنان نیز کاملا آزاد نبودند. هنگامی که تاثیرات بحران نفت خود را آشکار ساخت، بهای مایحتاجی چون کود و سوخت افزایش یافتند و سود طبقات دهقانی را در خود بلعیدند. از سوی دیگر نظارت دولت بر بازار مواد غذائی از افزایش سریع قیمت محصولشان جلوگیری بعمل میاورد.

از این گذشته این مرحله گذار، یک محدودیت ذاتی را نیز دارا بود. تا نیمه دهه ۷۰ این رشد اقتصادی کم کم از رونق افتاده بود. میزان رشد سالانه کشاورزی از ۲.۰٪ بین سالهای ۷۱–۷۰ و ۷۴–۷۳ به حدود ۱۲.۰٪ در سالهای ۷۸–۷۷ و ۸۱–۸۰ نزول کرد (۲۴). تکنولوژی جدید به آخرین درجه محدودیت خود رسیده بود وبرای بیرون آمدن از مخمصه، تزریق یک سرمایه حجیم برای بهبود خاک، مدیریت آبرسانی و مکانیزاسیونی در سطح بالاتر نیاز بود.

در بین کشاورزان سرمایه‌دار عده‌ای به تجارت کشاورزی روی آورده بودند، اما موقعیتها محدود بودند. امکان انباشت سرمایه بعلت افزایش قیمت مایحتاج نیمه راه متوقف مانده بود. شانس سرمایه گذاری در بخش صنعتی نیز محدود بود. ساختار صنعتی پنجاب بیانگر تغییر قیافه‌ای است که استعمار نو موجب آن بوده. تعداد صنایع متوسط و بزرگ برمبنای تمرکز سرمایه در دهه ۸۰–۷۰ دو برابر شده. میزان متوسط رشد سالانه آنان ازلحاظ ارزش ۳۳٪ بود. سرمایه گذاری ثابت تا ۱۰۰۰٪ رشد کرد درحالیکه اشتغال بکار بزحمت دو برابر شد. درهمان حال صنایع کوچک که ۵۲٪ از تولید صنعتی در سالهای ۸۰–۷۹ را تشکیل میدادند شاهد یک رکود در میزان رشد تولید از لحاظ ارزش بوده‌اند، اگرچه اشتغال بکار در این دهه تا ۴۰٪ افزایش یافته است (۲۵).

یک جنبه مهم که ناموزونی در رشد را نمایان میکند، عدم حضور هرگونه صنایع در ارتباط با مواد خام (در کشاورزی و غیره) تهیه شده در کشور میباشد. بنوعی این مسئله در مورد بازده کارنیز صادق است: بطور مثال صنعت کشباف کاملا متکی به صادرات خود به اتحاد شوروی می‌باشد. یک پیوند ارگانیک میان صنعت و کشاورزی هرگز نمیتوانست در چنین مجموعه شرایطی رشد کند. در واقع هرگز بخشی از استراتژی استعمار نو که پنجاب را در نقش تولید کننده گندم در آورده بود، برقراری چنین پیوندی نبود. آهنگ رشد محصولات تجاری کشاورزی، ازقبیل پنبه‌ونیشکر، که در مقایسه با محصولات غذائی درصد کمتری دارد، نتیجه طبیعی این تقسیم بندی اجباری کار بود، همانطور که عدم وجود صنایع متکی برمواد خام نیز چنین میباشد. رکود در تولید کشاورزی و محدودیت در انباشت سرمایه در بخش کشاورزی، بعلت ساختار بازار و تنگناهای تداخل کشاورزان سرمایه‌دار در بخش صنعتی: اینان بودند نتایج نهائی برنامه‌های امپریالیستی برای توسعه.

موج رشد یابنده نارضایتی اقتصادی که در مقیاسی وسیعتر تمامی طبقات متحول شده توسط انقلاب سبز رافراگرفت باعکس العمل در مقابل تغییرات در روبنای جامعه جوش خورد. در این گیرودار جنبش "آکالی" باردیگر وارد میدان شد. بازمینه تاریخی سیر تحولات در پنجاب مرتبط شدن سریع آن باخواستهای بر آورده نشده "سوبا"ی (Suba) پنجابی و احساس عمیق تبعیض نسبت به سیکها، یک روند طبیعی بود. سیر حرکت این جنبش در سالهای ۸۰ تا جدودی توسط قطعنامه مصوبه آکالی در سال ۱۹۷۸ تعیین شد. همچون تمامی موضعگیریهای آکالی، قطعنامه "آناند پورصاحب" بیانگر خواستهای مذهبی واقتصادی سیاسی عمدتا کشاورزان سرمایه‌دار، سیکهای "جات" بود که قادر بودند توده‌های دهقانی سیک را برحول ضدیت با دشمن دیرینه‌شان یعنی دولت مرکزی بسیج کنند. این بنیاد نوین اقتصادی، زمینه مساعدی را برای زنده کردن ایده ملیت سیک فراهم نمود. اما این دیگر عکس العمل یک اقلیت ضعیف برای حفاظت ازموجودیت مذهبی خود نبود، بلکه خواستهای پرقدرت طبقه نوپائی بود که با همان روابط امپریالیستی که این طبقه را به وجود آورده بودند اکنون تصادم می‌کرد.

قطعنامه آناند پور صاحب

قطعنامه "آناند پور صاحب" (Anandpur Sahib) شامل دو بخش میباشد: بخشی از آن وظایف مذهبی را بیان میکند و آشکارا اهداف سیاسی را با فرامین امام‌هم و تاریخ سیکها مشخص میکند. علیرغم مضامین نامبرده، دیگر بخشها مانند بیانیه تمامی احزاب سیاسی بورژوازی، مادی نگر میباشند. نکات عمده در اینجا خواستهای اتحاد تمامی مناطق پنجابی زبان، و تغییرات ریشه‌ای در قانون اساسی‌هند ازقبیل محدود شدن قدرت مرکزیت در امور دفاعی، خارجه، مالی و ارتباطات میباشند (۲۶). نکته سوم این قطعنامه سیاست خارجی "حزب کنگره" که میگوید "سیاست خارجی ما بهیچ وجه نباید بازیچه دست هیچ کشور دیگری قرار بگیرد" را محکوم میکند. این حمله‌ای مشخص به مواضع هوادار شوروی حزب کنگره میباشد (۲۷).

بخش اهداف اقتصادی فاقد هر گونه اشاره‌ای به مذهب و سیکها است. آنچه میماند بیانیه‌ای روشن است از خواستهای بورژوازی نوپای روستائی که درمقابل دشمنان بلاواسطه اش: "تجار بزرگ، سرمایه‌داران،وانحصارگران" قد علم کرده. درمقدمه این قطعنامه آمده است: "ازقدرت سیاسی، توسط این طبقات که بدنبال منافع خود میباشند سوء استفاده شده .... هرتلاش مسالمت جویانه .... برای عصری جدید از عدالت اجتماعی میبایستی مواضع اقتصادی و سیاسی این بخش از مردم را (تجار بزرگ و سرمایه‌داران– م) خرد نماید"

قطعنامه میکوشد تا با اشاره‌ای به واقعیات موجود، تمامی طبقات دیگر را در پشت سر خود متحد گرداند. برای کوتاه کردن "دره عظیم میان فقرا و ثروتمندان" "نخستین ضربه باید بروی طبقاتی فرود آورده شود که تمامی حاکمیت اقتصادی را در دستهایشان قبضه کرده‌اند". درست در جمله بعدی مضمون طبقاتی این خواست را با بحث درباره قرار دادن سهمی معادل ۳۰ جریب (۱۲/۱ هکتار) زمین برای تقسیم زمینهای اضافی، مخدوش میکند. این مقدار در واقع سهم کنونی ۱۱/۵ جریب (۴/۷ هکتار) زمین را، که این خود شکار زیادی برای تغییر اوضاع اقتصادی کارگران کشاورزی و دیگر بخشهای آن نکرده است، بالا میبرد.

خواستهای مرکزی در بخش کشاورزی مربوط است به قیمت کشت و تغییرات شکل بازار گندم و اینکه بهای محصول برمبنای درآمد کشاورزان نیمه مرفه تعیین شود. از این مهمتر، قید شده است که "تنها حکومتهای ایالتی مجاز به تعیین این قیمتها باشند". از این خواست معمولا با اشاره به این مطلب که چنین اختیاراتی، به افزایش قیمتها در مواد غذائی که تنها کشاورزان سرمایه‌دار از منفعت میرسانند منجر خواهد شد انتقاد شده است. بدون شک این واقعیت دارد. اما از یک طبقه بورژوا چه انتظار دیگری میتوان داشت. نکته‌ای که در اینجا بفراموشی سپرده شده یا در واقعی حتی بر آن سرپوش گذاشته میشود اینستکه این خواست هدفش در هم شکستن "کمیسیون مرکزی قیمتهای کشاورزی"، بعنوان یک ابزار مهم طبقات حاکم (و از طریق آنان ابزار امپریالیسم) است که ارزش اضافی را از کشاورزی منتقل میکند (۲۸).

بحثی که توسط برخی نیروهای مارکسیست ـ لنینیستی در پنجاب و هند با حدت بپیش گذارده میشود تهییجات آکالی و تحریکات قومی آنرا توطئه‌ای برای تحت نظر داشتن و خرابکاری در صفوف جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش کارگران کشاورزی تصویر میکنند. این واقعیتیست که قیام "ناکسالباری (Naxalbri)"، و مبارزه مسلحانه برهبری حزب کمونیست هند (مارکسیست ـ لنینیست) اثرات مهمی در پنجاب و دیگر نقاط داشت. در پنجاب مبارزه مسلحانه برهبری حزب کمونیست هند (م ـ ل) در سانگرور (Sangrur) که یکسری عملیات مسلحانه در آنجا اتفاق افتاد، متمرکز بود. درحالیکه این مبارزه محرک بزرگی را در پیشرفت آگاهی انقلابی و افشای حاکمیت فراهم مینمود، بعلت انحرافات "چپ" مثل آنچه در نقاط دیگر هند بود، از توده‌ها جدا ماند. جدا از این، تاثیرات قیام ناکسالباری بطور غیر مستقیم در یک جنبش دانشجوئی انقلابی قوی بنام "اتحادیه دانشجویان پنجابی" منعکس گردید که زمانی قوی ترین وپرپایه‌ترین سازمان دانشجوئی پنجاب بود. علیرغم اینکه تکامل یک جنبش منسجم انقلابی متشابهی در میان طبقه کارگر یا کارگران کشاورزی موجود نبود، تمامی این اوضاع زمینه مساعدی را در میان این طبقات نیز بوجود آورده و چند سازمان منجمله حزب کمونیست هند (مارکسیست) و حزب کمونیست هند موفق به تشکیل جنبشهای اتحادیه ای گشتند که شدیدا تحت نفوذ اکونومیسم و رفرمیسم بودند. تحولات در بخش کشاورزی که تضاد مابین دهقانان سرمایه‌دار و کارگران کشاورزی را تشدید نمود نیز زمینه‌ای را برای چنین تکاملی بوجود آورد.

با اینحال مهم اینستکه توجه بشود که این جنبشها هرگز یک مبارزه انقلابی پیگیر علیه بورژوازی روستائی یا دولت ننمودند و تحلیل از جنبش آکالی بعنوان پاسخی در مقابل آنان منطقی نیست. توطئه‌ها بجنبشهای اجتماعی و گرفتن یک پایه توده‌ای قوی منتهی نمیشوند. ضعف اصلی این نظریه اینستکه از تجزیه و تحلیل روابط پیچیده درونی میان مذهب، طبقه و مسئله ملی و پیشرفت نواستعماری پنجاب سرباز میزند. از اینرو این نظریه با قرار دادن مبارزه طبقاتی در برابر قوم گرائی و غیره هرگز قادر به ارائه یک نقطه‌نظر جامع پرولتری درباره مسائل حاد جامعه نمیباشد و میدان را برای همان طبقاتی باز میگذارد که میخواهد افشاء و ایزوله‌شان کند. نشانه بارز این امر در شکست اتحادیه دانشجویان پنجاب در تمامی زمینه‌ها و هجوم فعالین و حتی رهبرانش بسوی کمپ بنیادگرایان میباشد.

برای فهم کاملتر اینکه تهییجات آکالی اصولا از شرایط عینی، و نه به صرف نقشه‌های توطئه‌آمیز بوجود آمد، بهتر اینستکه ملاحظه شود که برنامه اقتصادی پیشنهاد شده توسط آکالی دال چندان از عناصر اصلی مطروحه در تکانهای کشاورزان که در سالهای اخیر سربلند کرده‌اند متفاوت نمی‌باشد. هردو با موانع روابط تولیدی امپریالیستی که از امکان انباشت سرمایه‌شان جلوگیری میکند مبارزه میکنند. در چارچوب نواستعماری هند این موانع در شکل قوانین و کنترلهائی که از جانب دولت مرکزی اعمال میشود و به طبقات بورکرات ـ کمپرادور سود میرسانند تبارز میکند. و با توجه به ماهیت طبقاتی نیروهائیکه این خواستها را پیش میگذارند، روشن استکه آنها مسئله امپریالیسم را نادیده گرفته و در خواستهایشان هم استوار نخواهند بود.

تهییجات آکالی این حسن را داشت که خواستهای سیاسی از قبیل خود مختاری برای ایالات و فدرالیسم را که در ارتباط با این خواستهای اقتصادی بودند مطرح کرد. اما این خواستها بیانگر توهمات و ضعف باطنی بورژوازی نوخاسته روستائی میباشد که قادر به زدن ریشه درد یعنی استعمار نو نیست. رابطه میان مظاهر مذهبی قطعنامه آناندپورصاحب (ایده "ملیت سیک" و علاقمندیش بها حیای ارزشهای مذهبی) ومحتوی طبقاتی آنرا باید دقیقا در نیاز بورژوازی روستائی به تجدید سازمان روبنای سیاسی در هند جستجو کرد. اینجاست که مذهب سیک، پیوند تاریخیش با تکامل ملیت پنجابی و موقعیتش بعنوان یک اقلیت مذهبی همگون با خواستهای کاملا مادی نگر قطعنامه ترکیب میشود. تمامی این عوامل انسجام بیشتر ایدئولوژیکی را در مقایسه با سایر جنبشهای مشابه در هند برای آن فراهم نمود. در عین حال این عوامل نقطه ضعف آن نیز بودند.

بنابراین در مجموع، تاریخ جنبش اخیر آکالی، تاریخ برخورد مداوم مابین اهداف مذهبی ـ ملی و غیرمذهبی ـ ملی آن میباشد. همچنین تاریخ شرکت فعال حزب کنگره و دیگر احزاب سیاسی بورژوازی نیز هست که با پروبال دادن به جنبه مذهبی مناسب با استراتژی خود، در پی تضعیف و نابود کردن تهدیدات یک جنبش پرقدرت ملی هستند. براین زمینه بود که تحولات نواستعماری پس از جنگ دوم جهانی در پنجاب که بر حول انقلاب سبز متمرکز شده بود به ظهور جریانات مذهبی قوی پا دادند. یکی از این جریانات که برمبنای اموزش ـ

های نیرانکاریس (Nirankaris) قرار دارد، اساسا با تحولاتی که در حال شکل گرفتن بودند همصدائی کرد و آن را قانونی شمرد (۲۹). در آن طرف قضیه بنیادگرایان قرار داشتند که شدیدا مخالف محو سنت گرائی بودند (۳۰).

در سال ۱۹۷۸ از جمع واعظین بنیادگرا، سانت جارنایل سینگ بیندرانوال (Sant Jarnail — Singh Bhindranwalle) پس از یک برخورد با نیرانکاریسها به شهرت رسید. حزب کنگره، مترصد فرصتی برای تضعیف آکالیها، بسرعت خود را به وی متصل کرد. اما مهم است فورا همینجا گفته شود که این شرایط عینی اجتماعی بود که عامل اصلی قدرت گیری بیندرانوال گردید نه اساسا سوء استفاده حزب کنگره از این جریان. اگر او هم نبود کس دیگری برای به انجام رساندن این نقش فرهنگی ظهور کرده بود (۳۱). بیندرانوال بر موضع سنت دیرینهء مبارزه جویانه و شهادت طلبی مذهب سیک ایستاد (۳۲)؛ اما برای رسیدن به موقعیت برجسته مجبور بود با چندین گروه بنیادگرای دیگر وهمچنین رهبری آکالی رقابت کند.

اواخر دهه ۷۰ پیروان وی به دفعات در انتخابات از کمیته شیرومانی گورود وارا پراناندالک که گورود وارا را کنترل میکند، شکست خوردند (۳۳).

این بزودی برعکس شد. نارضایتی از فرصت طلبی رهبری آکالی (۳۴)، سیاستهای قومی آگاهانهء کنگره و قوم‌ـ گرایان هند و منافع دولت از بزرگ کردن بنیادگرایان، همه باین تغییر جهت کمک کردند. تا پایان سال ۸۱، بیندرانوال پیروان بسیاری جلب کرده بود. دستگیری وی در سپتامبر و آزادیش در عرض چند روز جمعیت زیادی را جلب کرد که با پلیس به زد وخورد پرداختند. تهییجات آکالی برمبنای قطعنامه آناند پور صاحب ادامه پیدا کرد اما پاسخ توده ای به درخواست بیندرانوال برای اعتراض به دستگیری چند تن از پیروانش، بیانگر تغییرحالت توده‌ها بود. در عرض چند ماه هواداران آکالی مجبور به پذیرش تهییجات بیندرانوال بعنوان تهییجات خود شدند. گرایش به بنیادگرائی مبارز، سرکوب خواستهای اقتصادی بوسیله خواستهای مذهبی که در جهت یک "خالیستان" جداگانه بود کم و بیش تکمیل شده بود (۳۵). افزایش سریع فرقه‌گرائی و قتلهای فرقه‌ای بدنبال آن آمدند.

تابحال تضاد فرقه‌ای مابین هندوها و سیکها، و گذشته تاریخی آن روشن شده است. اما این همواره بعنوان یک مسئله پشت پرده موجود بوده و سخنگویان آن عموما طبقات بالائی هرد و جمعیت بوده‌اند. در میان توده‌ها، قوم گرائی هرگز جای زیادی باز نکرده است. در سطح خود مذهب، اتحاد نزدیکی میان دو جامعه قومی وجود دارد که از تجربه تاریخی سرکوب مذهبی از طرف مغولها و جراحات مشترک جدائی ریشه‌میگیرد. قوت این هماهنگی قومی، بویژه در میان دهقانان، در سر باز زدن سیکها از بلند شدن علیه همسایگان هندوی خود، حتی بعد از بیحرمتی به معبد طلائی و تحریکات واضح سازمانهای قومی هند و متجلی شد. منافع دولت هند در شکستن این هماهنگی همچنین بیان خود را در سرکوب با دست چین ارتش و در تبلیغات آن میابد.

اعتقاد سنتی بیندرانویل (Bhindrana le) که آشکارا فراخوان جنگ علیه هندوها را می‌داد محصول شرایط ـ از جمله اینکه متممی بر استراتژی طبقات حاکم هند بود. اما تنزل ساده لوحانه بنیادگرائی (Fundamentalism) بها بزار توطئه گری طبقه حاکم (که در میان چپ در هند بسیار رایج است) ریشه های اجتماعی ـ فرهنگی آنرا از قلم انداخته و امروز با بیچارگی از توضیح موقعیت رفیعی که‌شهادت ـ بیندراویل در میان سیکها کسب کرده عاجز می مانند.

<u>ملیت سیك ؟</u>

بطوریکه قبلا اشاره شد استراتژی (نو) مستعمراتی "تفرقه بیانداز و حکومت کن" از جریان ارگانیک تشکیل ملت در هند جلوگیری کرده و راه را برای درهم آمیختن پیچیده فرقه های مذهبی و کاستی همراه با مساله ملی و مبارزه طبقاتی باز کرد. ما در پنجاب این را دیده‌ایم: سیاست آگاهانه‌ای که توسط انگلیسها برای تفرقه در میان پنجابی ها و مسلمانها، هندوها و سیکها وبمنظور مراقبت در محدود ماندن هندوها در موقعیت سنتی خود بعنوان قشرعمدتا شهری و ابقای سیکها بعنوان جمعیت دهقانی، اتخاذ شد. استقلال قلابی ۱۹۴۷ و تغییر شکل نو ـ استعماری متعاقب آن فقط تجدید تجهیز این از شکل انداختن باابعاد جدید بود. گزارش آمار سال ۱۹۷۱ آشکارا می سازد که نزدیک ۷۰ درصد سیکها همچنان در مناطق روستایی متمرکز شده‌اند در حالیکه نزدیک به همین درصد هندوها شهرنشین هستند (۳۶) مهمترین عنصری که به وسیله استعمارنو بنیاد گذاشته‌شد رشد یک بورژوازی ده است که به (تحول) اقتصاد بصورت سرمایه داری آن مربوط است. اما این تحول سرمایه‌ـ داری تحمیلی متکی به خود نبوده و انباشت سرمایه بورژوازی ده درمقابل سد های روابط تولیدی امپریالیستی قرار می گیرد. زمانیکه این در یک کشور نو مستعمره مثل هند باملیتهای رنگارنگ آن رخ می دهد، محدود ـ یتهای امپریالیستی خود را در محدود ـ یتهای اعمال شده از جانب دولت مرکزی در مقابل پیشرفت ملیتها متجلی می سازد (۳۷). قوم گرائی هندی این دولت، محدودیت تاریخی بورژوازی روستا به سیکهای جات (Jat بزرگترین کاست در میان سیکها) و این‌واقعیت که تجار بزرگ غله هندو هستند پایه‌های عینی جانشین ساختن ملیت پنجابی را با مفهوم قلابی ملیت سیک فراهم میسازد (۳۸).

در زمینه هند، منافع طبقاتی بازرگانان بزرگ و تجار عمده فروش تا حد زیادی مکمل منافع طبقاتی حاکم، طبقات بوروکرات ـ کمپرادور، هستند. از طرف دیگر یک بر خورد منافع اساسی میان بورژوازی روستا در استانهای مختلف و این طبقات حاکم وجود دارد. در مناطق دارای ترکیب مذهبی همگون، تضاد های میان بازرگانان بزرگ (که عموما محلی هستند) و دیگر طبقات بورژوازی در حال رشد در تضاد میان خائنین به ملت و آنها که برتری منافع ملی را می خواهند متجلی می شود:

اما چنین مدارجی در پنجاب زائد است، منافع ملی به منافع ملت سیک که علیه تسلط هند و مبارزه‌می‌کنند تبدیل می شود. افتراقات کاستی در میان سیکها پایه این ملت سیک را باز هم بیشتر تحلیل میبرد. برای سیکهای مذهبی (Mazhabi) کاست زیر ستم، پنجاب مستقل یا خود مختار دولتی تحت تسلط کاست جات، ستمگر مستقیم آنها خواهد بود (۳۹). این موضوع قشر کاملی از میان آنهارا به

دادن رای علیه آکالی ها کشانده است. طی تلاطمات اخیر این تضاد کاستی ـ طبقاتی در مناطقی که سیکهای جات، مذهبی ها (Mazhabis) را بخاطر مخالفتشان با جنبش بایکوت کرد ند، رو شد: اما هویت مشترك مذهبی از این فراتر می رود ـ حمله به معبد طلائی (Golden Temple) تا حدی به دشمنی مشترك با (دولت ـ م) مرکزی منجر گردید.

این ها امروز جبهه‌های مبارزه در پنجاب را تشکیل میدهند. یك طرف قهرمانان خالستان (Khalistan)، ملت سیك، ایستاده اند که برگرایش بزرگی در میان سیکها تسلط دارند. از طرف دیگر دولت هند و نوکرانش، رهائی‌دهندگان ملت هند با پشتیبانی متساوی وسیع در میان هندوها. در زیر این هویتهای قلابی که برای آن شمشیرها بر هم فرود آمده اند ملیت پنجابی با خواستهای واقعی آن قرار دارد. اما این ملتی است که از شکل افتاده، محصولی است از سنتهای دیرپا و نزد یك به یك قرن حکمروائی استعمار و تسلط نو استعماری. تا زمانیکه این جنبه کلیدی درك نشود نبرد درهمین محدوده کاذب آن باقی خواهد ماند: محدوده‌ای که مطلوب سرکوبگران، امپریالیسم و عاملین آنست.

توضیحات

۱ـ بابر Baber، اولین امپراطور مغول هند، و بنیانگزار سلسله مغول درانجا از نوادگان چنگیز خان وتیمور (تیمور لنگ) بود.

۲ـ ادی گرانث (Adi Granth) مجموعه‌ای از کتب مقدسه سیك، شامل ۹۳۸ شعر از شعرای بکتی. قسمت اعظم این مجموعه نه از شعرای هندوی بکتی، بلکه از کسانی مثل کاهیر (Kahir) و شیخ فرید (Sheikh Farid) ناطق صوفی است.

۳ـ زبان درباری (سلسله) مغولها فارسی بود و زبانی که وسیعا در سراسر امپراتوری (از پنجاب در غرب تا بنگال در شرق) اردو یا هندوستانی بود که مخلوطی از لهجه‌های شمال هند با فارسی است. حتی قبل از این دوران شیخ فرید، ناطق صوفی و همچنین کسان دیگری مثل شاه حسین وقدیریار (Quadir Yar) به زبان پنجابی می نوشتند.

۴ـ بعضی آمار، درصد سیکها در ارتش هندی انگلیس را تا ۶۰٪ می ـ رسانند. باحتمال بیشتر، سیکها ۳۰٪ انرا تشکیل میدادند. بعداز جدائی در ۱۹۴۷ این میزان منظما در ارتش تجدید سازمان یافته هند، کاهش یافته.

۵ـ د. پتری D. Petrrie. "Developments in politics 1901-191 :A Report" ـ به نقل از "The Akali Agitation" از ك. پوری Harish K.Purie، E.P.W، جلد 1X111 شماره ۴

۶ـ بدنبال الحاق پنجاب توسط انگلیسها، شبکه‌ای از مدارس میسیونهای مذهبی درپنجاب ایجاد شد. حکمران پنجاب، سرجان لارنس Sir John Lawrance توجه خاصی به رستگار ساختن "مشرکین" پنجاب مینمود.

۷ـ جنبش نامدهاری (همچنین جنبش Kuka ویا Kooka نیز نامیده میشود.) بایکوت مدارس، دادگاهها و دیگر موسسات انگلیسی را سازمان ـ دهی کرد. این جنبش اتکاء بخود را موعظه کرده و پوشیدن البسه وطنی رابعنوان اعتراض، تشویق میکرد. گسترش جنبش استعمارگران راوادار به اعمال قیودی کرد. در ۱۸۷۱ کوکا ـ ها به اسلحه خانه‌های انگلیسها حمله برده ولی شکست خوردند. شورشیان تبعید شده و ۷۵ نفر آنان جلوی دهانه توپ بسته و تکه تکه شدند ـ طرف دیگر سکه، "تشویق غرور ملی در میان سیکها" ـ.

۸ـ حزب هیندوستان قادار سازمانی انقلابی بود که درمیان مهاجرین هندی در امریکا، درست قبل از جنگ دوم جهانی تشکیل شد. مجله آن، قادار (انقلاب) بزبانهای انگلیسی، اردو، پنجابی، هندی و گورموخی Gurmokhi بطبع میرسید و غیر قانونی در پنجاب و سایر نقاط شمال هند پخش میشد. درطول جنگ اول جهانی، قاداریها با مساعی جنگی انگلیسها مخالفت کرده وسعی دربراه انداختن شورشهائی در ارتش هندی انگلیس، بخصوص میان سیکها، کردند. آنها درمیان مهاجرین سازماندهی میکردند که به هندوستان بازگشته و شورش براه بیاندازند.

درهمین اثناء به یك کشتی، کوماگاتا مارو (Komagata Maru)، با ۲۰۰ سرنشین سیك اجازه پهلوگرفتن در کانادا، تحت پوشش قوانین نژادی مهاجرت، داده نشد. بعداز مدت زیادی نگهداشتن در بندر وانکوور، کشتی وادار به بازگشت به هند شد. درموقع پیاده شدن، انگلیسها دستگیری راشروع‌کردند که در اثر تیراندازی پلیس تعداد زیادی کشته وزخمی شدند. این واقعه توخالی بودن "تساوی" میان اتباع امپراتوری انگلیس راافشاء کرده احساسات ضد انگلیسی رابرانگیخت.

۹ـ جلیان والا باغ محل قتل عامی در ۱۹۱۹ توسط انگلیسها در قلب شهر آمریتسار (Amritsar) پنجاب، ژنرال دایر انگیسی به نیروهای خود فرمان آتش گشودن بروی یك تظاهرات غیر مسلح داد. تخمین زده میشود که ۱۶۰۰ گلوله تیر شلیك شد. آمار رسمی کشته شدگان را ۴۰۰ نفر و زخمیها را ۲۰۰۰ نفر براورد کرده است.

ساروپا، نشانی که بخاطر خدمات برجسته به آرمان قوم سیك یا به انسانیت به کسی اعطاء میشد. در طی آشوبهای اخیر، قبر سرکشیشی که این نشان رامیداد توسط بنیاد ـ گرایان بی حرمت شد.

۱۰ـ بخاطر عدم رضایت از سیاست مسالمت آمیز آکالی دال، بخشی از آن انشعاب کرده و ببر آکالی (Babar Akali) را تحت رهبری یك افسر اخراجی، سازمان ـ دهی کردند. ببر اکالی ها خود را بر سنتهای مبارزاتی سیکها استوار کرده و انقلاب مسلحانه راموعظه می ـ کردند و تاقبل از سرکوب شدن، تعدادی عملیات شجاعانه علیه انگلیسها انجام دادند.

۱۱ـ اتحاد مسلمین، رسما در دسامبر ۱۹۰۶ در داکا تاسیس شد بعداز مدتی همکاری گاه بگاه باحزب کنگره، مبدل به محمل اصلی جدائی و بنیانگزاری پاکستان در سال ۱۹۴۷ ـ همان زمان که هند استقلال رسمی بدست آورد ـ شد.

۱۲ـ دربهار سال ۱۹۴۲، هیئت عالیرتبه‌ای باپیشنهادی که از آن طرح انگلیس برای غیر مستعمراتی کردن هند مستفاد میشد، از انگلستان اعزام شد. منظور واقعی آن در دائره‌المعارف

بریتانیکا چنین توضیح داده شده : "کوششی برای بکار گرفتن مجدد نیروی هند علیه تجاوز ژاپن" ــ بویژه‌کشیدن رهبریهای حزب کنگره و اتحاد مسلمین به درون مساعی جنگی انگلیس .

۱۳ــ بنقل از :
(Akali AgitatioN)
نوشته پوری .

۱٤ــ برای مثال ب ــ ن ــ مولیك (B.N.Mullick) رئیس اداره اطلاعات و امنیت نهرو، دو صحفه تمام در شرح خاطرات خود را برای اثبات اینکه سیکها حق داشتن موجودیت مذهبی جداگانه ندارند اختصاص میدهد : "خطر نفوذ مسلمانان دیگر از میان برداشته شده بود" . سالهای من و نهرو صفحات ٤٢٠ ــ ٤١٩

۱۵ــ پیش نویسهای قانون اساسی یکی بعد از دیگری برای زبانهای هندی خالصتر، بعنوان زبان رسمی فراخوان میداد . بخشی از آن (فراخوان ــ م) شامل کوششهای آگاهانه برای ازبین بردن هر نشانی از زبان اردو (محصول حکومت مغولهای مسلمان) و سانسکریت بود . چنین جدائی "مذهب از دولت" در رفتار با خود مذاهب مختلف نیز منعکس میشد .

شکل نهائی قانون اساسی شامل توضیحی بود که قید میکرد "اشاره به هندوها بمعنی اشاره باشخاصی که معتقد بمذاهب سیك، جانیا (Jania) یا بودائی هستند تفسیر خواهد شد ..." . این نفی آشکار موجودیت این مذاهب و مشابه با تبلیغات سازمانهای قومی هند وبود .

۱٦ــ بخشی از اساس این تغییر با سرنگونی رهبری سیکهای شهر بهاپا (Bhapa) بوسیله سیکهای روستائی جات ارتباط داشت که نزدیك به ٤٠٪ سیکها را تشکیل داده و شامل تعدادی از کشاورزان سرمایه‌دار بود

۱۷ــ این اتحاد بیشتر یك سازش موقتی بود تا یك اقدام واقعی برای جدائی مذهب از حکومت . در میان هندوهای قوم پرست، این نشانه رشد و تسلط جریانی دیرپا بود که علیه برانگیختن خصومت سیکها و هل دادنشان به اتحاد با مسلمین اخطار میکردند. طرفداران این جریان بر خود رنجها هموار کردند تا ثابت کنند که پنجابی و سیکیگری به سنتهای سانسکریت و هند و تعلق دارند و نباید نفی شوند . نمونه خوب این استدلال در "هندوها و ایالات پنجاب" نوشته ام پراکاش مندل Om Prakash Mandal یکی از اعضاء برجسته "All India Hindu Mahasabha" مشاهده میشود . در سطح سیاستهای پارلمانی، هم اکالیها و هم جان‌سانگ با احتمال بدست آوردن پیروزی متحدانه، جلب شدند . انتخابات ۱۹٦۷ منجر به شکل گیری وزارتخانه‌های غیر (حزب) کنگره‌ای در تعدادی از دولتها (ی) محلی شد .

۱۸ــ در اوائل دهه ۱۹٤۰، با تشویق کمینترن، "حکا" این نظریه که هند کشوری چند ملیتی است را پذیرفت. بموازات آن کتابی درباره ملت پنجابی بطبع رسید . اما در دهه ۵۰، همینکه حزب کاملا رویزیونیستی شد، این موضع را نیز کنار گذاشت و مفهوم "ملت هندی" را بهمراه پشتیبانی ازوجود ایالات برمبنای زبان آنان ــ Linguistic States را پذیرفت ــ

۱۹ــ دکتر جاگجیت سینگ چوهان وزیر، یکی از معروفترین مدافعین خالستان (بمعنای "سرزمین خود" که بعضی نیروهای سیك طالب آنند) است ــ فعالیتهای مداوم او در کشورهای اروپائی یکی از مدارك اصلی است، که از جانب دولت، برای اثبات دخالت خارجیها در پنجاب، ارائه میشود .

۲۰ــ بعضی مواقع این نارضایتیها حتی بجائی رسید که اکال تخت ــ محل نشست ك ش گ ب (رجوع کنید به قسمت سیاست اصلاحات مذهبی) توسط توده‌های سیك که از سازش رهبری با دولت مرکزی در مورد انتخاب چندیگر بعنوان مرکز پنجاب خشمگین شده بودند، سنگ باران شد .

۲۱ــ بهمراه آن همچنین باید تاثیر متقابل (هم اقتصادی و هم فرهنگی. در کشورهائی مثل انگلیس و امریکا یا جمعیت عظیمی از سیکها، بحساب آید .

۲۲ــ در مورد تحولات فرهنگی و همچنین در مورد پایگاه اجتماعی جنبشهای اصلاحات که در این دوره واقع شده تحقیقات بسیار کمی موجود است . یکی از یادداشتهای تحقیقاتی اشاره میکند که "... در مورد سیکیگری بعنوان یك رسم مذهبی ... در روستاهای پنجاب عموما ودر نزدیکی شهرها خصوصا، سیکیگری رنگ میبازد ... تعداد زیادی از مدافعین آن، موهای خود را بکلی اصلاح کرده‌اند" .
Changing Social Stru Structor in Rural Panjab - P.S.Jummu, Sterling,New Delhi- 1974 page 107

۲۳ــ بازار بوسیله چند شرکت انحصاری مورد سلطه قرار گرفته . بعنوان مثال، در ۱۹۷۱ کمتر از ۸٪ کمپانیها ۲۱٪ تجارت گندم را در دست داشتند درحالیکه ۷۷٪ کمپانیها ٦.۵٪ را . این انحصاری شدن، ازآنجاکه دلالان در درون صنایع زراعی مثل شلتوك کوبی و آسیاب گندم نیز رخنه کرده‌اند و درکنار آن فروش محصولات کشاورزی مثل کود، مواد سوختی وغیره را نیز برعهده گرفته‌اند، تحکیم شده‌است.

۲٤ــ "بحران پنجاب" صفحه ۵۵
۲۵ــ "بحران پنجاب" صفحه ۵۹
۲٦ــ این خواسته بیشتر بوسیله احزاب پارلمانی بمنظور مخالفت با حزب کنگره هند ــ اگرچه نه در تمامیت آن ــ بطور عمومی پیشنهاد میشد . حکا و حزب کمونیست (مارکسیست) نیزازاین خواست برای معامله با مسائلی کهبعنوان سران دولتهای محلی بخاطر فشارهای سیاسی و اقتصادی که ازطرف دولت مرکزی اعمال میشد پشتیبانی میکردند .
۲۷ــ به نقل از "بحران پنجاب" صفحه ۱۲۸

۲۸ــ دربخش صنعتی، خواستها برروی شکستن قدرت اقتصادی انحصارات با ملی کردن آنها متمرکز میشد . این موضوع نباید با گسترش بخش عمومی بهمان شکلی که امروز موجودست (بوسیله دولت کنترل میشود) اشتباه گرفته شود چون قطعنامه دعوت به انتقال صنایع به دولتها میکند . آرمانهای این بورژوازی ده برای راه بازکردن به صنایع در دعوت این قطعنامه به "یك کوشش برنامه ریزی شده جهت تاسیس صنایع زراعی در نواحی روستائی" و خواست آن که "به موسسات اعتباری، مخصوصا به بانکهای ملی، بایستی رهنمود داده شود که سهم بزرگی از پس‌اندازهای خود را در نواحی روستائی سرمایه گذاری کنند" متجلی است . (تاکیدات ازماست)

۲۹ــ نیرانکاریها پیروان جنبش اصلاحات نیرانکاری قرن نوزدهم هستند · اینها در شهرهائی مثل روالپندی (درپاکستان) قبل ازجدائی متمرکز شده و وادار به فرار به هند میشوند ، جائیکه همچنان به کار بازرگانی و کسب ادامه داده و از کاستهای تجاری مشتق شده اند · سانت نیرانکاری که رهبر مذهبیشان توسط سیکهای سنتی کشته شد ، یک بخش جداگانه در میان آنان هستند که مدعی "دین جدید جهانی" هستند ·

۳۰ــ این برای این‌نیست که بگوئیم اینها تنها نیروهای مخالف بودند یا اینکه برخورد های مذهبی میتوانست به دو دسته تقسیم بندی شود ·

۳۱ــ حداقل ۹ گروهبندی سنتی موجود بود که هریک از انها میتوانست تسلط یابد ·

۳۲ــ نغمه‌ای که مرتب از جانب بیندرا نوال و همچنین سایرین مثل ببر اکالی ساز میشد این بود که با طرح کردن مسئله قدرت، مبارزه اکالیها را برای خواستهای اقتصادی تحقیر میکرد · باسخنان معروف گوروی دهم تداعی میکردند که "بدون احراز کنترل بر راج (حکومت ــم) ممکن نیست بتوان دارما (Dharma) را نگهداشت و راج تنها با قدرت سلاح است که حاصل میشود" ·

۳۳ــ (حزب) کنگره هند در انتخابات تمام نفوذ خود را بنفع او بکارگرفته بود ·

۳٤ــ در دوران قدرت (حزب) جاناتا که در ان اکالیها هم شرکت داشتند، قطعنامه آناند پور بی سروصدا بخاك سپرده شد درحالیکه شخصی که پیش نویس انرا تهیه کرده بود ، بارنالا، یکی از وزرای ارشد دولت مرکزی بود ·

۳۵ــ خلائی که ایجاد کرده بود بسادگی بوسیله اتحادیه باراتیا کیسان ، سازمان سرتاسری کشاورزان برهبری کشاورزان سرمایه‌دار، پرشد · این اتحادیه قادر بود بخشهای وسیعی از دهقانان رابرای مبارزه‌ای سخت علیه دولت مرکزی و محلی بسیج کند · این بسیج حدو مررهای مذهبی را شکست چون دهقانان سیك را علیه بوروکراسی مسلط سیکها بجنگ میکشانید ·

۳٦ــ به نقل از مسائل پنجاب · نوشته سوچا سینگ وك · سینگال ــ جلد نوزدهم شماره ١٤ ·

۳۷ــ البته دولت مرکزی نیز یك مانع واقعی است · نکته اینجاست که نقش امپریالیسم در کشورهای نو ــ مستعمره پنهانی است ·

۳۸ــ ازهمه اینها مهمتر این از وجود یك پنجاب متحد قبل از ۱۹٤۷ بطور کامل چشم پوشی میکند · استفاده از پنجابی بعنوان زبان محاوره‌ای در پنجاب غربی (پاکستان) ونقش فزاینده ان بعنوان وسیله ادبی درانجا، نشان میدهد که این بازهم مناسبت دارد · درسالهای اخیر قشر وسیعی از روشنفکران در پنجاب غربی خواستار تدریس شدن زبان پنجابی در دبستان ها و دبیرستانها شدند ·

۳۹ــ این احساسات در گفته‌های دالیت سیك منعکس شده است : "ماکاملا مخالف ایجاد یك دولت پنجابی زبان، که بعقیده ما دولت جاگردار (Jagirdar) های بزرگ میباشد و دران بااعضاء طبقات عقب افتاده (منظور کاست است) مثل گاو رفتار میشود ، هستیم" ·

Storm over Sutlej - A. S. Narang

نویسنده همچنین اشاره میکند که درمیان هندوان دالیت، درمورد تشکیل هاریانا، عکس العمل مشابهی وجود داشت ·

دنباله ازصفحه ۱۷

چند تن از نوچه‌هایش از عهده غارت کوچ نشینهای Trans- Yamuna برامدند · در زمینه تعداد قتلها ، در میان رهبران حزب کنگره باگات ردیف اول را بخود اختصاص میدهد · قتل عام در منطقه Trilokpuri از وحشتناکترین کشتارهائی بود که در سراسر کشور راه افتاد و کشتار در بلوك ۳۲ این محله بزرگترین آنها بود· یك هزار نفر در تریلوك پوری سربه نیست شدند · مسببین اصلی این عمل خونین : رامپال ساروج دولیشاند و سادار و عبدالخان یك پارکابی اتوبوس بودند · این مزدوران ، گوجارها و مردم فقیر از دهکده چیلا و کارگران شهرداری که در بلوك مجاور زندگی میکردند را رهبری کردند · مثل هر کوچ نشین دیگری در دهلی ، مردم اینجا هم اجبارا بردگان حزب کنگره هستند · همه چیز از کارت جیره بندی گرفته تا جواز قانونی برای جوکی هایشان ، توسط حزب کنگره تهیه میشود · این وابستگی انهارا به ذخائر رای ونیروی انسانی حزب حاکم که بسیج چنین قشری از مردم برای کشتار و اشوب اسانترین کاریست که میتواند انجام دهد، مبدل میکند ····

در پایان شب، بدنبال قتل عام تریلوك پور ، زنان و دختران جوان و بچه‌ها با باقیمانده اجساد سوخته و مرده‌ای که چند ساعت قبل شوهران و پدران و برادرانشان بودند بحال خود رها شدند · دسته‌های نقاب دار به محله ریختند و بکمك نورافکن طعمه‌های خود را انتخاب کردند · تعدادی از زنان دست بدست مورد تجاوز قرار گرفتند و تعدادی دیگر ربوده شدند که هرگز برنگشتند ·

حمله در محله کالیان پوری توسط شخصی بنام دکتر آشوك رهبر حزب کنگره هدایت شد · در منطقه شاکار ــ پور ، مسئول انجمن محل و مسئول محلی جیره بندی کفش رهبری را در دست داشتند ·

دلیل واقعی اینکه چرا کشتار از دوم نوامبر هم فراتر رفت این بود که مردم احساس کردند که برای انجام اینکار پشتیبانی سیاسی دارند · گفته میشود که چند تن از افسران پلیس به اوباش گفته‌اند که رجیو (گاندی) "سه روز وقت داده است که هرکاری دلتان میخواهد بکنید" · و رجیو در اولین باری که بعداز قتل (ایندیرا) در ملاء عام ظاهر شد موضع خود را روشن‌کرد : او در گردهم‌ائی ۱۹ نوامبر در کلوپ قایقرانی گفت خشونتی که بعداز مرگ گاندی بوقوع پیوست انعکاس طبیعی خشم و اندوه مردم است و اینکه این "اغتشاشات" شبیه لرزه‌هائی است که از افتادن یك درخت عظیم حادث میشود · در مجموع او احساس خوشحالی میکند·· واقعیت این است که برای رهبری حزب کنگره ، خشونتها نشانه تجلیل از خانم گاندی بود ، حزب کنگره کشتارهای وحشیانه را سازماندهی کرد و بعنوان عشق مردم به خانم گاندی جلوه گر ساخت·